



ستارگان حرم

شرح حال علما

جلد ۳۰

گروهی از نویسندگان

فهرست

سخن نخست ۱۵

سید محمد ابطحی کاشانی

تولد و خاندان.....	۱۹
تحصیلات.....	۲۰
استادان.....	۲۱
آیت الله ابطحی بر کرسی تدریس.....	۲۹
تبلیغ.....	۳۰
همراه امام و پیشتاز در نهضت.....	۳۰
ویژگی های اخلاقی، علمی و اجتماعی.....	۳۱
آثار.....	۳۴
همسر و فرزندان.....	۳۴
از نگاه بزرگان.....	۳۵
وفات و مدفن.....	۳۶

علی ابوالحسنی (منذر)

ورامین، دیار دیانت و مقاومت.....	۳۹
شیخ یدالله ابوالحسنی روحانی پارسا.....	۴۱
شیخ محمد ابوالحسنی مربی مبارز.....	۴۲
مشعلی در تاریکی استبداد.....	۴۴
تحصیلات شیخ علی در تهران (از دبستان تا دانشگاه).....	۴۵
فعالیت های آموزشی در مدرسه حقانی.....	۴۶
در محضر علمای حوزه علمیه قم.....	۴۸
ارتباط های تأثیرگذار و برکت زا.....	۵۹
نویسنده ای امین و باانصاف.....	۶۶



۷۰	آثار و تألیفات
۷۳	غیرت دینی و همت بلند
۷۹	دیدگاه‌ها و دغدغه‌ها
۸۳	رحلت و محل دفن
۸۴	بیانات مراجع در فقدان مرحوم ابوالحسنی
۸۶	کارنامه‌ای نورانی و پربار

محمد حسن اعرابی

۸۹	تولد
۸۹	پدر بزرگ، آیت الله حاج ملاغلامرضا قمی
۹۲	آثار ملاغلامرضا قمی
۹۴	پدر، حاج شیخ محمد جواد مجتهد قمی
۹۵	آثار
۹۶	سیره خانوادگی
۹۷	ازدواج مبارک
۹۸	رضا به تقدیر الهی
۹۸	در عرصه مبارزه
۹۹	رسیدگی به خانواده مبارزان
۹۹	پس از پیروزی انقلاب
۹۹	خانه امن
۱۰۰	طیف معاشران
۱۰۰	ویژگی‌های اخلاقی
۱۰۰	نگاهی فراتر به جهان
۱۰۲	پیام تسلیت امام خامنه‌ای دامت برکاته

یحیی انصاری شیرازی

۱۰۷	اشاره
-----	-------------



۱۰۸	داراب، موطن مردی الهی
۱۰۸	نسب
۱۱۰	خانواده و ایام کودکی نصیرالاسلام
۱۱۰	تحصیلات مقدماتی آیت الله انصاری
۱۱۲	به سوی شیراز
۱۱۳	اقامت در مدرسه حجتیه قم
۱۱۴	تحصیل در سطح عالی حوزه
۱۱۵	فراگیری درس خارج فقه و اصول
۱۱۶	شاخه های شوق
۱۲۳	برساحل دریای حکمت
۱۲۵	ملاقات با مریبان اخلاق
۱۲۷	کرسی تدریس
۱۳۱	شاگردان
۱۳۳	آثار و تألیفات
۱۳۳	ارتحال

سید عبدالحجت ایروانی

۱۳۵	تاریخچه ایروان
۱۳۶	ولادت و نیاکان
۱۳۷	آثار و تحصیلات
۱۳۸	خدمات فرهنگی و اجتماعی
۱۳۸	در نگاه دیگران
۱۳۹	وفات
۱۳۹	بازماندگان
۱۴۵	خاندان
۱۴۶	نسب و کودکی
۱۴۹	مراجعت به زادگاه
۱۴۹	کمالات و فضائل



۱۵۰	آثار علمی.....
۱۵۱	ازدواج مبارک
۱۵۲	رحلت غم انگیز.....
۱۵۲	شرح حال آقا میر بحر العلوم رشتی.....
۱۵۳	فعالیت های سیاسی و اجتماعی.....
۱۵۵	میر آقا بحر العلوم و مشروطیت.....
۱۵۷	شهادت مظلومانه.....
۱۵۸	کرامت.....
۱۵۹	وفات.....

علی حیدری کاشانه

۱۶۱	تولد و خاندان.....
۱۶۲	تحصیلات.....
۱۶۳	استادان.....
۱۷۶	مرحوم حیدری، تدریس و شاگردان.....
۱۷۶	فعالیت های تبلیغی.....
۱۷۷	آثار.....
۱۷۷	مرحوم حیدری از نگاه دیگران.....
۱۷۹	وفات.....

ملا محمد خمایه رشتی

۱۸۱	طلیعه.....
۱۸۳	ولادت و ایام کودکی.....
۱۸۴	هجرت به رشت.....
۱۸۵	هجرت به نجف.....
۱۸۶	پرتو افشانی در رشت.....
۱۸۸	شاگردان.....



عالم عامل	۱۸۸
صلابت و قاطعیت	۱۹۱
نقش آفرینی در جریان مشروطیت	۱۹۴
افشای شرارت	۱۹۸
جنگال آفرینی مخالفان	۲۰۰
شهادت آیت الله خمایی	۲۰۳

علی دوانی

علی رجبی، معروف به دوانی رحمته الله	۲۰۷
پدر و مادر	۲۰۸
مبارزات پدر با اشغالگران انگلیس	۲۰۸
مادرم فاطمه	۲۰۹
دوران کودکی و نوجوانی	۲۱۰
اشتیاق به نجف	۲۱۱
ثبات قدم	۲۱۳
به سوی کربلا و نجف	۲۱۴
از مراد علی تا دوانی	۲۱۵
استادان نجف اشرف	۲۱۵
مدرسین قم	۲۱۶
توفیقات استاد	۲۱۷
عرصه‌های معنوی مرحوم دوانی	۲۱۷
راز موفقیت مرحوم دوانی	۲۲۳
مبارزات	۲۲۴
ساده زیستی	۲۲۶
تدریس استاد	۲۲۷
شعر استاد	۲۲۷
شرکت در محافل علمی	۲۲۹
فهرست آثار	۲۳۱



۲۳۶	معرفی دو اثر
۲۳۹	جوایز و تقدیرنامه ها
۲۴۰	پیام مقام معظم رهبری

سید محمود روحانے رشتے

۲۴۳	مقدمه
۲۴۴	تولد و نیاکان
۲۴۷	تولد و اساتید
۲۴۸	بازگشت به رشت
۲۴۸	نماز باران
۲۵۰	ویژگی های شخصی
۲۵۱	فعالیت های سیاسی
۲۵۹	تألیفات
۲۵۹	چگونگی تدوین کتابچه تسویه حقوق
۲۶۰	فرزندان
۲۶۱	رحلت

حسین شب زنده دار

۲۶۳	آشنایی با جهرم
۲۶۴	تولد و خانواده
۲۶۵	تحصیلات و استادان
۲۶۵	تحصیل در جهرم
۲۶۷	در شیراز
۲۶۸	هجرت به قم
۲۶۹	تدریس
۲۷۰	ویژگی های اخلاقی و معنوی
۲۷۱	تعظیم بزرگان



۲۷۲		خاطراتی از عالم تأثیرگذار
۲۷۳		دلبستگی به آیت الله حق شناس
۲۷۴		عبای کهنه
۲۷۷		نقل خاطره
۲۷۸		تعهد دینی
۲۷۹		ترویج و تبلیغ دین
۲۸۰		تلاش برای رفع نیاز مردم
۲۸۱		تسلط بر خود
۲۸۱		مخالفت با هوای نفس
۲۸۲		رضا و تسلیم
۲۸۲		حفظ آبرو و شخصیت افراد
۲۸۳		مرید امام خمینی رحمته الله علیه
۲۸۴		آیت الله شب‌زنده‌دار از منظر بزرگان
۲۸۶		آثار تألیفی و فرهنگی
۲۸۷		تأمین کتاب‌خانه
۲۸۷		شاگردان
۲۸۸		همسر و فرزندان
۲۸۹		رحلت

سید حسین شیخ الاسلامی

۲۹۱		تولد و خاندان
۲۹۲		تحصیل
۲۹۳		تدریس
۲۹۳		آثار
۲۹۶		تبلیغ
۲۹۸		فعالیت‌های سیاسی
۳۰۱		فعالیت‌های اجتماعی
۳۰۱		فضایل اخلاقی



فرزندان	۳۰۴
وفات	۳۰۴

محمد حسن عبادی طالقانی

محل تولد	۳۰۵
پدر	۳۰۶
تولد و تحصیلات مقدماتی	۳۰۶
هجرت به تهران	۳۰۷
اقدامات عمرانی	۳۰۸
همراهی با فدائیان اسلام	۳۰۹
دوستان	۳۱۰
وفات	۳۱۰
برادری عالم	۳۱۱
علت شهرت به عبادی	۳۱۲
ازدواج و فرزندان	۳۱۲
تحصیلات	۳۱۳
خدمات اجتماعی	۳۱۴
آثار علمی	۳۱۴

محمد عزیزی

تولد	۳۱۷
هجرت برای تحصیل علوم دینی	۳۱۸
تقرب به مرجع عالی قدر سید حسین طباطبائی قمی	۳۱۸
ازدواج	۳۱۸
هجرت به عراق	۳۱۸
استادان	۳۱۹
تدریس	۳۱۹



۳۱۹	 همسایگی با امام خمینی در نجف
۳۲۰	 بازگشت به ایران
۳۲۰	 فعالیت علمی در ایران
۳۲۰	 تواضع علمی
۳۲۱	 نگارش تفسیر
۳۲۲	 انگیزه مؤلف و زمان نگارش
۳۲۲	 معرفی تفسیر و روش آن
۳۲۵	 منابع تفسیر
۳۲۶	 نسخه‌شناسی
۳۲۶	 تألیفات
۳۲۷	 ویژگی‌های اخلاقی
۳۲۷	 فرزندان
۳۲۷	 وفات

محمد فاضل لنکرانی

۳۲۹	 تولد
۳۳۰	 دوران کودکی
۳۳۰	 ورود به حوزه علمیه
۳۳۲	 ارتباط با امام
۳۳۴	 مسئولیت‌ها
۳۳۴	 حیات علمی
۳۴۳	 حیات سیاسی
۳۴۶	 ویژگی‌های اخلاقی
۳۵۳	 بیان آیت‌الله بجنوردی
۳۵۵	 رحلت
۳۵۷	 منابع و مأخذ

سخن نخست

حدود بیست سال قبل یعنی سال ۱۳۷۶ ش. اولین دفتر از مجموعه «ستارگان حرم» همچون درختی سرسبز و پر بار در ساحل «فرهنگ کوثر» سر بر آورد، و به تدریج بالید و بزرگ شد. نقطه آغاز این طرح پژوهشی مبارک، هدایت‌های رهبر فرزانه انقلاب اسلامی، مبنی بر تدوین و نگارش زندگی‌نامه عالمان و بزرگان مدفون در آستان مقدس حضرت معصومه (ع) بود. حمایت تولیت‌های محترم، از این اقدام فرهنگی، سبب شد، گروهی از همکاران نشریه آستان مقدس «فرهنگ کوثر» در کنار تحصیل و تدریس، کار پژوهش و نگارش زندگی عالمان دین و راویان قم یا مدفون در این سرزمین پاک را آغاز کردند. شناخت «ستارگان» هم‌چون قطره‌ای از فرهنگ کوثر، روزبه‌روز فزونی گرفت و جریان زلال، زندگی‌نامه نویسی در سایه‌ی بارگاه حضرت معصومه (ع) با نشیب و فراز بسیار تداوم یافت. گرچه تأخیر در چاپ و نشر سبب شد، برخی از آثار قبل از چاپ در سایت‌ها بارگذاری شود.

دفتر حاضر سی‌امین جلد از مجموعه‌ی گران‌ارز «ستارگان حرم» است که هم‌اکنون به خوانندگان گرامی تقدیم می‌شود و حدود یک دفتر دیگر هم فراهم آمده که کار بررسی و ویرایش و تدوین آن پایان نیافته است. در این مجموعه، زندگی‌نامه‌ی

محدثان، مورخان، فقیهان، مفسران، مبلغان و الگوهای ایمان و پارسایی و جهاد؛ محور پژوهش و نگارش قرار دارد و در قالبی متن و فشرده و با ادبیاتی ساده و روان، در اختیار فرزندان امت اسلامی قرار می‌گیرد.

تاکنون به حول و قوه الهی و در سایه‌ی عنایات حضرت معصومه (ع) و با همدلی و همراهی محققان و مدیران فرهنگی و اداری آستان مقدس آن حضرت، زندگی‌نامه بیش از چهارصد ستاره آسمان قم و یا مدفون شده در این دیار ابرار تدوین شده است و خلاصه این سی جلد به‌زودی در دو جلد تقدیم علاقه‌مندان خواهد شد. ان‌شاءالله. شناخت و یاد صالحان، تحقیق در زندگی ابرار و نگارش سرگذشت و شرح حال اولیای الهی، و خواندن و مطالعه‌ی زندگی‌نامه آنان، آثار علمی، اخلاقی و اجتماعی فراوان دارد.

هدف از نگارش «ستارگان حرم» معرفی الگوها و ارائه سیمای درخشان عالمان دین از یک سو، و کارنامه‌ی پربار حوزه‌های علمیه شیعه از سوی دیگر است. به‌راستی قم و حوزه‌های علوم اسلامی در پرتو مکتب حیات‌بخش اهل بیت (ع) هزاران چهره‌ی مؤمن و پارسا و مجاهد و فقیه و مصلح بیدار و شهید سربردار آفریده است که هر کدام مشعلی فرا راه بشریت محسوب می‌شوند. ستارگانی که سر بر آستان نگین قدسی قم نهاده و در این «دیار ابرار» مدفون شده‌اند. ما در این مجموعه افتخار شناخت و معرفی آنان را به‌دست آوردیم.

معیار در ستاره بودن برای ما این است که حیات و ممات یک شخص مایه «حیات» و «هدایت» دیگران و عامل حرکت به سوی آستان قدس ربوبی باشد.

کسانی ستاره‌اند که عامل هدایت دیگران و مصداق آیه: ﴿وَعَلَامَاتٍ وَبِالنَّجْمِ هُمْ يَهْتَدُونَ﴾^۱ باشند.

فقیهان پارسا، مجاهدان مؤمن، مصلحان مکتبی، عالمان ربانی، قرآن‌شناسان

۱. سوره نحل، آیه ۱۶.



بزرگ، راویان نور، شهیدان شاهد و مبلغان و خطیبان فداکار، هر کدام ستاره‌ای درخشان در افق زندگی بشریت‌اند.

آسمان نورانی قم، پر است از این ستارگان که از بانوی بزرگ قم و خواهر خورشید خراسان، نور و نیرو گرفته و آفاق زندگی بشر را روشن کرده‌اند.

اصولا انسان‌ها در فرهنگ قرآن به سه گروه تقسیم می‌شوند:

گروه اول؛ «صراط مستقیم» الهی را یافته، خود در مسیر ایمان و تقوا و جهاد و دانش و عدالت و احسان حرکت می‌کنند و دیگران را از نعمت‌های بی‌کران الهی برخوردار می‌شوند.

گروه دوم؛ رهزان راه سعادت محسوب می‌شوند و از حرکت کاروان بشری در بزرگ‌راه بهشت باز می‌دارند و «قطاع الطريق» جاده بهزیستی و نیک‌بخشی بشریت محسوب می‌شوند و صدّ از سیل الله می‌کنند.

گروه سوم؛ کسانی هستند که با غفلت و ضلالت و جهل و بی‌خبری و یا به دلیل محرومیت‌های فرهنگی نه مشعل راه‌اند و نه مانع کاروان راهیان بهشت الهی. اینان ناخواسته مشکل‌آفرین‌اند. و خود از دستیابی به جایگاه مقربان و ابرار و شهیدان و صالحان محروم می‌شوند.

ستارگان حرم، انسان‌های با ایمانی هستند که از انوار الهی و اولیای خدا نور می‌گیرند و حرکت جامعه بشری را به مقام قرب الهی آسان می‌سازند.

کامل‌ترین نور در نظام هستی از آن خدا و پیام‌آوران و رهبران معصوم علیهم‌السلام است. ستارگان به میزان تقرب به خدا و بهره‌گیری از انوار اولیای او درخشندگی دارند، برخی بیشتر و برخی کمتر الگوی کامل و جامع در زندگی بشریت رسول اعظم الهی صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم است و پیامبران الهی و امامان اهل بیت علیهم‌السلام خورشیدهای فروزان و ماه‌های نورافشان و ستارگان درخشان، منظومه آفرینش‌اند.

دفتر «ستارگان حرم»، امیدوار است در روزگار غیبت خورشید امامت و محرومیت از حضور در محضر امامان معصوم علیهم‌السلام، حلقه وصلی برای امت باشد و فرزندان اسلام



و قرآن را با تربیت یافتگان مکتب آنان آشنا کند. این دفتر با یاری محققان و نویسندگان گرامی و اعضای شورای علمی ستارگان حرم، آقایان محترم؛ محمد جواد طبسی، حسن ابراهیم زاده، عبدالکریم پاک‌نیا، عبدالرحیم اباذری، محمود مهدی پور و مدیر محترم اجرایی سید محمد سجادی نژاد، در مسیر شناخت و معرفی ستارگان حرم اهل بیت (علیهم‌السلام) شهر مقدس قم فعال است.

در پایان یادآوری می‌شود از دیدگاه‌های پژوهش‌گران تاریخ و تراجم و خانواده‌ی عالمان دین برای تکمیل مجموعه ستارگان استقبال می‌کنیم. هرگونه پیشنهاد یا نظر اصلاحی و تکمیلی خود را به دفتر ستارگان حرم، به نشانی؛ پژوهشگاه علوم و معارف قرآنی علامه طباطبائی، یا شماره تلفن؛ ۰۲۵۳۷۱۱۹۱۳۲ ارسال و ما را در شناخت و معرفی اسوه‌های علم و عمل یاری کنید.

توفیق از سوی خداست و قبول در گرو عنایات او.

والحمد لله رب العالمین

قم - آستان مقدس حضرت فاطمه معصومه (علیها‌السلام)

دفتر ستارگان حرم

۱۷ ربیع المولود ۱۴۳۹

سید محمد ابطحی کاشانی

آیت صداقت

پدر: سید محمد حسن

ولادت: ۱۳۰۹ ش.

وفات: ۱۳۹۳ ش.

مدفن: قم، حرم مطهر.



تألیف: حبیب الله سلمانی آرانی

تولد و خاندان

سید محمد، نخستین فرزند حجت الاسلام والمسلمین سید محمد حسن ابطحی کاشانی، در ربیع الاول ۱۳۴۹ ق. مصادف با اردیبهشت ماه ۱۳۰۹ ش. در محله‌ی قدیمی «پشت مشهد» کاشان دیده به جهان گشود.

پدر سید محمد از روحانیون سرشناس کاشان و مادرش دختر آیت الله سید محمد رضا پشت مشهدی یثربی بود.

نسبت پدری و مادری وی با چند واسطه به امام علی بن الحسین زین العابدین (علیه السلام) می‌رسد.^۱

۱. محمد بن محمد حسن بن محمود بن میر محمد حسن بن میرزا آقا (آسید محمد) ابن میر محمد علی بن میر محمد علی بن میر محمد محسن بن میر محمد باقر بن الحاج میر عبدالغنی بن میر معزالدین بن میر شمس الدین بن سید حسین بن سید عابدین بن سید محمد بن سید امیر شمس بن سید مرتضی المعظم بن سید محمد بن سید لطیف بن سید فخرالدین بن سید شمس الدین بن امیر بن شمس الدین بن سید مرتضی بن علی بن سید یحیی بن سید محمد بن سید علی بن سید محمد بن میر مطهر بن سید علی

تحصیلات

سید محمد در دو سالگی پدرش را از دست داد و تحت تکفل دایی بزرگش، آیت الله، میر سید علی یثربی درآمد. او تحصیلاتش را تا پایان مقطع ابتدایی در مدرسه‌ی آقا میرزا محمد علی مدرس به پایان رسانید. وقتی به سن تکلیف رسید، به حوزه علمیه کاشان راه یافت و دروس مقدماتی حوزوی را نزد آیت الله میر سید علی یثربی شروع کرد. شماری از استادان دروس سطح وی در حوزه‌ی علمیه کاشان عبارتند از: حاج سید علی حائری، شیخ محمود نجفی تبریزی، شیخ محمد سلیمانی و شیخ عبدالله مدنی.

او سپس برای ادامه‌ی تحصیل راهی قم گردید و در مدرسه‌ی حجتیه با دایی اش سید مهدی یثربی و شیخ مرتضی عامری بیدگلی هم حجره شد. دیری نپایید که آقا سید محمد بر اثر مشکل مالی به کاشان بازگشت و تحصیلاتش را ادامه داد. مدتی بعد، وی دوباره به قم رفت. و دروس سطوح عالی را نزد استادان برجسته‌ی حوزه‌ی علمیه قم؛ از جمله شهید محمد صدوقی، سید محمد باقر سلطانی طباطبایی، میرزا محمد مجاهدی و شیخ عبدالجواد سده‌ی به پایان رسانید.

وی سپس در درس خارج فقه و اصول آیت الله، بروجردی و امام خمینی و محقق داماد شرکت کرد. سید محمد ابطحی پس از رحلت آیت الله بروجردی، در شمار شاگردان خاص و مورد توجه امام خمینی و آیت الله، محقق داماد قرار گرفت. وی مدتی نیز در درس خارج فقه آیت الله سید محمد رضا گلپایگانی شرکت نمود.

او در این سال‌ها دروس خارج را با شهید سید مصطفی خمینی، شیخ صادق خلخالی، محمد رضا توسلی محلاتی و شیخ ابوالقاسم محمدی قمی مباحثه می‌کرد.

بن سید محمد بن سید علی بن سید محمد بن سید حمزه بن سید احمد بن سید محمد بن اسماعیل بن سید محمد بن سید عبدالله بن علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب (علیه السلام). این تذکره موافق است با آنچه در کتاب تاریخ کاشان، تألیف عبدالرحیم ضرابی معروف به سهیل کاشانی، است؛ با این فرق که در کتاب مزبور، قبل از حمزه بن احمد، دو نفر از سلسله سقط شده است؛ یکی علی و دیگری محمد که بنده با مراجعه به منتهی الامال تصحیح نموده‌ام. سید محمد ابطحی.



استادان

در این قسمت به شرح حال کوتاهی از استادان دوره‌های سطح و خارج آقای ابطحی در دو حوزه علمیه‌ی کاشان و قم می‌پردازیم که عبارتند از:

۱. آقا میرسید علی یشربی

آقا میرسید علی فرزند آیت‌الله آقا سید محمدرضا یشربی پشت مشهدی در سال ۱۳۱۱ قمری در کربلا متولد شد. در سال ۱۳۱۶ قمری آقا سید محمدرضا به همراه همسر و فرزندش از کربلا به کاشان مراجعت کرد و برای همیشه در این شهر اقامت گزید. وی مقدمات تحصیلات ابتدایی آقا میرسید علی را که از استعداد و هوش سرشاری برخوردار بود، فراهم کرد.

آقا میرسید علی مقدمات و سایر متون درس رایج حوزوی را نزد پدر و ملاحسن نحوی در کاشان خواند.

در سال ۱۳۳۱ قمری آقا میرسید علی به دستور و راهنمایی‌های پدر برای ادامه تحصیلات عالی حوزوی به نجف هجرت کرد و طی هفت سال اقامت خود در آن حوزه‌ی کهن، از محضر حضرات آیات: سید ابوالحسن اصفهانی، سید محمد کاظم یزدی، شیخ الشریعه اصفهانی، میرزا محمد حسین نائینی و البته بیشتر از آقا ضیاء الدین عراقی بهره‌ها برد. وی در حالی که به مبانی فقهی و اصولی استادان یاد شده دست یافته بود و خود از صاحب نظران بنام به شمار می‌رفت با درخواست پدر به کاشان بازگشت و برای همیشه در آنجا اقامت گزید.

آیت‌الله یشربی سال‌ها در کاشان و قم به تدریس و سایر فعالیت‌های دینی پرداخت و در دو حوزه یاد شده شاگردان برجسته‌ای تربیت کرد.

از شاگردان بنام وی امام خمینی، سید محمد محقق داماد، شیخ حسینعلی منتظری، شهید مرتضی مطهری، میرزا خلیل کمره‌ای، سید شهاب‌الدین نجفی مرعشی، میرزا هاشم آملی، سید کاظم و سید مهدی اخوان مرعشی، سید محمد باقر ابطحی اصفهانی، دکتر مهدی حائری و سید مهدی یشربی بوده‌اند.

از آثار مکتوب آیت الله یثربی یادداشت‌هایی پیرامون موضوعات اجتهاد و تقلید، مباحث طهارت، حاشیه بر عروة الوثقی و رساله‌ی علمیه‌ی سفینه‌النجاة موجود است. سرانجام آیت الله یثربی در پنجم ماه رجب سال ۱۳۷۹ ش. برابر با دی ماه سال ۱۳۳۸ ق. بر اثر عارضه قلبی، دعوت حق را لبیک گفت و پس از تشییع با شکوه اهالی کاشان در جوار بقعه‌ی حبیب موسی (علیه السلام) کاشان و مقبره‌ی خانوادگی به خاک سپرده شد.^۱

۲. سید علی حائری

سیدعلی، معروف به آقا علی حائری، فرزند سید احمد در سال ۱۲۹۱ ق. در کاشان به دنیا آمد. عمویش آیت الله آقا سید محمدرضا یثربی پشت مشهدی از علمای کاشان بود. سیدعلی، دروس و تحصیلات مقدماتی و سطح را در حوزه‌ی علمیه کاشان به اتمام رساند و سپس برای ادامه تحصیل به حوزه نجف رفت. وی در مدت اقامتش در نجف در درس آقا ضیاء الدین عراقی و دیگران شرکت کرد و بعد از کسب مهارت‌های علمی لازم به کاشان بازگشت و سال‌ها در حوزه‌ی علمیه‌ی پشت مشهد، حبیب موسی (علیه السلام) و در مقبره‌ی خانوادگی آیت الله یثربی به خاک سپرده شد.^۲

۳. شیخ محمود تبریزی نجفی کاشانی

شیخ محمود تبریزی نجفی کاشانی، فرزند حاج ملا حسین تبریزی و از نوادگان دختری ملا احمد نراقی است که در سال ۱۳۰۰ ق. در کاشان به دنیا آمد. وی دروس مقدمات و سطوح حوزوی را در حوزه علمیه کاشان، نزد آقایان سید حسین رضوی، سید محمد علوی بروجردی و ملا حبیب الله شریف کاشانی فرا گرفت و برای ادامه تحصیل به نجف رفت. وی آنجا در درس خارج آخوند خراسانی، شیخ محمد حسین نائینی، ملا فتح الله شیخ الشریعه اصفهانی، سید مصطفی کاشانی و آقا ضیاء الدین عراقی شرکت کرد و با اخذ اجازه اجتهاد از آنان به کاشان بازگشت.

۱. فقیه هوشمند، حبیب الله سلمان آرائی.

۲. تذکره الشعراء، سید عزیزالله امامت کاشانی، ص ۲۰۴.

حاج شیخ محمود در کاشان در مساجد کوچه تبریزی‌ها و آقا بزرگ، نماز جماعت اقامه می‌کرد و در خانه و مدارس علمیه کاشان، تمامی متون سطح را بارها تدریس کرد. یادداشت‌های فراوانی که حاوی سروده‌ها و مطالب گوناگون است از وی به یادگار مانده است. سید عزیزالله امامت، سید محمد ابطحی، حاج علی تشکری، سید مهدی یثربی و شیخ مرتضی عامری از جمله شاگردان اویند. وی اموالش را که از آن جمله عواید مزارع علاقه بند و نواب بود، وقف حوزه‌های علمیه‌ی نجف و قم کرد و آیت‌الله سید مهدی یثربی را به عنوان وصی و متولی موقوفات تعیین نمود.

سرانجام آیت‌الله شیخ محمود نجفی در سال ۱۳۸۵ق. در کاشان رحلت کرد و پیکر پاکش در «زیارت پنجه شاه» کاشان به خاک سپرده شد.^۱

۱. شیخ محمد سلیمانی

محمد سلیمانی فرزند شهید آیت‌الله، شیخ ابوالقاسم در سال ۱۲۸۰ق. در کاشان به دنیا آمد. نیاکان وی از عالمان برجسته و معروف کاشان بودند که نسبشان به خواجه منصورای جبل عاملی می‌رسد. او با چند واسطه به عبدالله جندب از مصاحبان حضرت امام کاظم (علیه السلام) منسوب می‌شود. مادرش نیز از نوادگان ملا احمد نراقی بود.

وی تحصیل علوم اسلامی را در حوزه علمیه کاشان، نزد شیخ عبدالغفور، ملا حبیب‌الله شریف و ملا محمد حسین نطنزی آغاز کرد. سپس برای ادامه‌ی تحصیل به اصفهان رفت و در درس جهانگیرخان قشقایی شرکت کرد و پس از اخذ اجازه‌ی اجتهاد به کاشان بازگشت. ایشان در مساجد بالا بازار (در بازار) و کوی سرسنگ به اقامه نماز جماعت، و تبلیغ و تدریس علوم اسلامی پرداخت. از آثار او عبارتند از: قواعد الفقه، رساله در ارث و مصلح جهان.

وی زبان عبری را می‌دانست و طبعی نیکو داشت و از همفکران و دوستان شهید نواب صفوی به شمار می‌رفت.

آیت‌الله شیخ محمد سلیمانی در سال ۱۳۸۷ق. بدروود حیات گفت و در مسجد بالا بازار کاشان به خاک سپرده شد.^۱

۲. شیخ عبدالله مدنی کاشانی

عبدالله مدنی، فرزند شیخ اسدالله در سال ۱۲۹۸ش. در محله «پنج‌شاه» کاشان متولد شد. او تحصیلات ابتدایی و متوسطه را در کاشان به پایان برد و پس از آن به تهران رفت و مشغول تجارت گردید.

وی مدتی بعد به قم رفت و در حوزه علمیه قم به تحصیل علوم دینی پرداخت و درس‌های مقدمات و مقداری از سطح را نزد استادان مشهور حوزه خواند.

وی سپس به کاشان رفت و با دختر عمویش (آیت‌الله حاج آقا رضا مدنی) ازدواج کرد و همراه کسب و کار به تبلیغ و ارشاد و امامت جماعت در مسجد گذر «پنج‌شاه» مشغول گردید. او دروس سطح عالی را نزد پدر همسرش و آیت‌الله میرسید علی یثربی خواند و به تدریس دروس سطح پرداخت. سید مهدی یثربی، سید محمد ابطحی، سید محمد حسینی و اسدالله روحانی از جمله شاگردان اویند.

حجت‌الاسلام شیخ عبدالله مدنی در سال ۱۳۳۰ش. برای بار دوم به تهران رفت و ضمن فعالیت‌های تبلیغی و ارشادی، در درس معقول و منقول آیت‌الله میرزا احمد (آشتیانی ۱۳۵۹ق) شرکت کرده، تقریرات این درس را به نام «طرایف الحکم» در دو جلد به چاپ رساند.

وی در سال ۱۳۵۹ش. به کاشان بازگشت و بقیه‌ی عمرش را با سادگی و در گمنامی سپری کرد. حجت‌الاسلام مدنی در تیرماه سال ۱۳۶۶ش. دارفانی را وداع گفت و پیکرش در مقبره‌ی خانوادگی آقا ملا عبدالرسول مدنی در محله «پنج‌شاه» کاشان به خاک سپرده شد.^۲

۱. همان، ص ۱۸۱.

۲. فقیه هوشمند، ص ۵۳.



۳. شهید محمد صدوقی

محمد، فرزند میرزا ابوطالب در سال ۱۳۲۷ق. در یزد دیده به جهان گشود و خواندن و نوشتن را در مکتب خانه یاد گرفت.

وی در ۱۳ سالگی فراگیری علوم اسلامی را در مدرسه‌ی علمیه‌ی عبدالرحیم خان یزد آغاز کرد و دروس مقدماتی و مقداری از سطح حوزه را در یزد نزد آقایان سید علی کازرونی و شیخ غلامرضا فقیه خراسانی خواند. شهید صدوقی برای ادامه‌ی تحصیل به اصفهان رفت، ولی پس از یک سال به دلیل پیش آمدن مشکلاتی به یزد بازگشت.

وی در ۱۳۴۹ق. برای ادامه‌ی تحصیل به قم رفت و در درس حضرات آقایان سید صدرالدین صدر، سید محمد تقی خوانساری، سید محمد حجت کوه‌کمری و امام خمینی رحمته‌الله شرکت کرد و خود نیز بر مسند کرسی تدریس دروس سطح نشست.

شماری از شاگردان او عبارتند از: علامه شیخ محمد تقی جعفری، شهید مطهری، شهید صدوقی، شیخ یوسف صانعی و سید هاشم رسولی محلاتی.

شهید صدوقی از نزدیک‌ترین یاران امام خمینی در مبارزه علیه رژیم پهلوی بود.^۱ وی در سال ۱۳۳۰ش. پس از وفات آیت‌الله شیخ غلامرضا فقیه خراسانی با درخواست مردم به یزد بازگشت و مشغول فعالیت‌های دینی و سیاسی شد.

بازسازی و ساختن ۱۸ مسجد و ۱۹ مدرسه‌ی علمیه، تأسیس بنیاد صدوق و سازمان خیریه پزشکی سیدالشهدا علیه‌السلام از خدمات او در یزد است. وی پس از پیروزی انقلاب اسلامی از سوی امام خمینی رحمته‌الله امام جمعه یزد شد و سرانجام پس از اقامه نماز جمعه در ماه رمضان سال ۱۳۶۰ش. توسط منافقان ترور شد و به شهادت رسید و پیکر مطهرش پس از تشییع در «حظیره» یزد به خاک سپرده شد.^۲

۱. گلشن ابرار، ج ۲، ص ۸۸۴.

۲. همان.

۴. سید محمدباقر سلطانی طباطبائی

سید محمدباقر، فرزند سید علی اصغر، معروف به سلطان العلماء که از عالمان بزرگ و نامدار بروجرد بود در سال ۱۳۳۲ق. در این شهر متولد شد.

وی خواندن و نوشتن و قرائت قرآن را از پدرش آموخت و پس از آن برای فراگیری علوم اسلامی، وارد حوزه علمی بروجرد گردید.

سید محمدباقر پس از یادگیری دروس مقدماتی و سطح در حوزه علمی بروجرد، در سال ۱۳۴۸ق. برای ادامه تحصیل به قم رفت و در حوزه علمی قم در درس آقایان سید محمد تقی خوانساری، سید صدرالدین صدر، میرزا فیض، سید احمد خوانساری و میرزا محمدعلی شاه آبادی شرکت کرد و فقه و اصول، حکمت و فلسفه را آموخت.

وی در سال ۱۳۵۵ق. برای زیارت مرقد امام رضا (علیه السلام) و دیدار اقوام، عازم مشهد شد و به مدت یک سال در حوزه علمی مشهد در درس آیت الله میرزا مهدی اصفهانی شرکت کرد. پس از آن برای ادامه تحصیل به نجف رفت و در آنجا در درس آقایان سید ابوالحسن اصفهانی، شیخ محمد حسین غروی اصفهانی و آقا ضیاءالدین عراقی حاضر شد و از آنان اجازه‌ی اجتهاد گرفت.

وی سپس به زادگاهش برگشت و در حوزه علمی بروجرد در درس آیت الله بروجردی شرکت کرد و به تدریس پرداخت.

آیت الله سلطانی در ۱۳۵۹ش. به قم رفت و در طول نیم قرن در حوزه علمی قم به تدریس دروس فقه و اصول پرداخت.

شماری از شاگردان آیت الله سلطانی عبارتند از:

شیخ محمد فاضل لنکرانی، شیخ لطف الله صافی، شیخ ناصر مکارم شیرازی، سید موسی شبیری زنجانی، شیخ حسین نوری همدانی، شیخ جعفر سبحانی تبریزی، شیخ محمد مؤمن قمی، شیخ حسین راستی کاشانی، سید مهدی یثربی، سید محسن خرازی، شیخ رضا استادی، شیخ یحیی انصاری، شهید بهشتی، شهید مفتاح، شهید باهنر، امام موسی صدر، شیخ علی احمدی میانجی، شیخ یوسف صانعی، شیخ حسین شب‌زنده‌دار،



شیخ محمدتقی مروارید و سید مهدی روحانی. آیت الله سلطانی از مشاوران آیت الله بروجردی و از یاوران و دوستان و وکلای امام خمینی رحمه الله در گرفتن وجوهات شرعی به شمار می‌رفت. حجت الاسلام سید احمد خمینی داماد او بود. آثاری از آیت الله سلطانی در موضوعات استصحاب، واجب مطلق و مشروط، خيارات و ادبیات فارسی به یادگار مانده است. شرح منظومه فقهی میرزا محمد تنکابنی و الفوائد الفاطمیه فی الاصول نیز از آثار اوست. سرانجام وی در تاریخ ۱۳۷۶/۳/۳۱ ش. مصادف با پانزدهم صفر ۱۴۱۸ ق. در جماران و در منزل دخترش بدرود حیات گفت و در مرقد امام خمینی به خاک سپرده شد.^۱

۵. میرزا میرمحمد مجاهدی

میرزا محمد، فرزند میرزا علی اکبر مجاهد، در سال ۱۳۲۴ ق. در تبریز متولد شد. وی دروس ابتدایی و مقدماتی حوزه را در زادگاهش فرا گرفت و در جوانی برای ادامه‌ی تحصیل به قم رفت. وی پس از یادگیری دروس سطوح عالی در حوزه‌ی علمیه قم، در دروس خارج شیخ عبدالکریم حائری، میرزا محمد همدانی، سید محمد حجت کوهکمری و سید حسین بروجردی شرکت کرد و از برخی اجازه اجتهاد گرفت و در حوزه علمیه قم به تدریس دروس سطوح عالی پرداخت. شماری از شاگردان او عبارتند از آیات و حجج الاسلام؛

ابراهیم امینی، سید ابوالقاسم کوکبی، احمد دانش آشتیانی، احمد پایانی، شیخ جعفر سبحانی، میرزا جواد تبریزی، شهید سید عبدالکریم هاشمی نژاد، شهید سید مصطفی خمینی، قدرت الله وجدانی، میرزا محسن دوزدوزانی، محمد فاضل لنکرانی، سید مهدی روحانی و سید یوسف مدنی.

میرزا محمد مجاهدی، دانشمندی پارسا، پرتلاش، عالم‌پرور و نکته‌سنج بود. از آثار او عبارتند از: الهدایة الی رموز الکفایه، نقد اللّٰثالی فی فروع العلم الاجمالی، قید الفوائد

۱. گلشن ابرار، ج ۶، ص ۲۹۰.

و کشکول، المعارف و العقاید و الاخلاق در ۴ جلد، شرح سیوطی و تفسیر سوره حمد. آیت الله مجاهدی در بیمارستان بازرگانان تهران جان به جان آفرین تسلیم کرد و پیکر پاکش پس از انتقال به قم و تشییع باشکوه و اقامه نماز توسط آیت الله بروجردی، در مقبره آیت الله شیخ عباسعلی شاهرودی قبرستان شیخان قم به خاک سپرده شد.^۱

۶. شیخ عبدالجواد سدهی اصفهانی

عبدالجواد، فرزند ملا محمد، در سال ۱۳۲۳ ق. در سده (خمینی شهر) اصفهان به دنیا آمد. وی آموختن علوم اسلامی را در حوزه علمیه اصفهان در مدرسه «ثقة الاسلام» آغاز کرد. ادبیات را نزد استاد جلال الدین همایی خوانده دروس سطح را نزد علمایی مانند میرزا احمد مدرّس، شیخ علی یزدی، سید علی نجف آبادی، میر سید محمد نجف آبادی، شیخ محمدرضا جرقویه ای و سید محمد مهدی درچه ای گذراند. همچنین دروس معقول را نزد شیخ محمود مفید و شیخ محمد خراسانی؛ تفسیر قرآن و شرح نهج البلاغه را نزد میرزا علی آقای شیرازی و نجوم و تقویم را نزد شیخ محمدرضا دهنانی و ریاضیات را نزد آقا رحیم ارباب فرا گرفت.

عبدالجواد برای ادامه تحصیل به قم رفت و سال‌ها در مدارس علمیه رضویه، خان و فیضیه، سکونت گزید. وی در دروس خارج فقه و اصول حاج شیخ عبدالکریم حائری، سید محمد حجت، سید محمد تقی خوانساری، شیخ محمد علی اراکی و حاج آقا حسین بروجردی شرکت کرد. او همزمان با تحصیل، به تدریس مَطول، مغنی، رسایل، مکاسب و کفایه پرداخت. شماری از شاگردان او عبارتند از: شیخ حسین مظاهری، شیخ اسماعیل ملایری، محمد تقی ستوده، شهید حاج آقا مصطفی خمینی، امام موسی صدر و دکتر غلامحسین دینانی.

وی در زادگاهش درگذشت و پیکر او پس از تشییع باشکوه در جوار مصلاّی «ورنوسفاداران» خمینی شهر به خاک سپرده شد.^۲

۱. ستارگان حرم، دفتر ۱۸، ص ۱۷۶.

۲. گنجینه دانشمندان، ج ۲، ص ۷۵.

گذشته از کسانی که نامشان برده شد، مرحوم ابطحی، استادان بزرگی چون آقا سید حسین بروجردی^۱ و آیت الله سید محمدرضا گلپایگانی داشته است.^۳

آیت الله ابطحی بر کرسی تدریس

آیت الله سید محمد ابطحی تدریس رسمی و عمومی نداشت، ولی در منزلش دروس سطوح متوسط و عالی را برای سید احمد خمینی، سید محمد خاتمی، سید محمدجواد علوی بروجردی، میر سید محمد یثربی، سید محمدرضا لواسانی، محمدعلی صدوقی، سید حسین میر بهبهانی و شیخ محمد حسن فاضل تدریس کرد. وی در اوایل پیروزی انقلاب اسلامی در یکی از حجرات صحن بزرگ کتاب مکاسب محرمة را تدریس می کرد. آیت الله میر سید محمد یثربی درباره ی تدریس آیت الله ابطحی می گوید:

آقای ابطحی از تدریس عمومی گریزان بود، ولی دوست داشت برای افراد ویژه و مستعد درس بگوید. او که از نبوغ و استعداد سرشاری برخوردار بود، به تربیت شاگردان برجسته التزام داشت و برای تدریس، وقت و همت می گذاشت و در این راه به خوبی تلاش می کرد. ایشان مطالب و موضوعات درس را پخته و با بیانی خوش تقریر می کرد. درسش خیلی قابل استفاده بود و با شاگردان رفاقت و همراهی می کرد. از طرفی در مسائل علمی، نکته سنج، دقیق و باریک بین بود و این ویژگی را که از امام خمینی و آیت الله داماد آموخته بود، به گونه ای همراه با باورهای اعتقادی به شاگردان انتقال می داد که حتی جوانانی مانند ما از محضرش استفاده می بردیم و تأثیر پذیر بودیم.

۱. مزارات اصفهان، ص ۲۵۵.

۲. مجله حوزه، شماره ۱۵، تیر ۱۳۶۵.

۳. همان.

تبلیغ

سید محمد در دوران تحصیل در حوزه علمیه ی قم، در ماه های محرم، صفر و رمضان به سفر تبلیغی می رفت. وی در شهرهای «مأمونیه»، و زرند در استان مرکزی، رشت، کاشان و اطراف آن منبر می رفت و مردم را با معارف اسلامی آشنا می کرد. بیشتر مخاطبان و مریدان وی در این شهرها از مقلدان و طرفداران امام خمینی علیه السلام بودند و او در این سفرها، اندیشه های انقلابی امام خمینی را ترویج می کرد.

همراه امام و پیشتاز در نهضت

آیت الله سید محمد ابطحی از آغاز نهضت امام خمینی علیه رژیم پهلوی به صف مبارزان پیوست و همواره پشتیبان، امین و مورد اعتماد و توجّه امام بود. در سال هایی که امام خمینی در عراق تبعید بود، بخش عمده ای از وجوهاتی که مردم از داخل و خارج کشور برای امام ارسال می کردند، با نظارت و هماهنگی آیت الله ابطحی به مصارف مورد نظر می رسید. پس از پیروزی انقلاب و بازگشت امام خمینی به قم، آیت الله ابطحی مسئول دفتر امام خمینی علیه السلام گردید و از آن به بعد از سوی امام و مسئولان عالی کشور مأموریت ها و مسئولیت های دیگری به ایشان واگذار شد. امام خمینی علیه السلام در دوران اعتصاب کارکنان شرکت نفت، سید محمد ابطحی و آیت الله شهاب الدین اشراقی را مسئول بررسی و حلّ مسائل و مشکلات کارکنان شرکت ملی نفت ساخت.

در سال ۱۳۵۹ به فرمان امام خمینی علیه السلام و به منظور رسیدگی بهتر به دادسراها و دادگاه های انقلاب سراسر کشور، وی به همراه عده ای از مدرسان و فضلاء حوزه ی علمیه قم، مأمور تشکیل شورای عالی اعزام قضات و نظارت بر دادسراها و دادگاه های انقلاب شد.

آیت الله ابطحی در سال ۱۳۶۰ در حکمی از سوی شورای عالی قضایی به سمت ریاست دادگاه عالی انقلاب اسلامی شعبه چهارم منصوب گردید.

وی همراه چند تن از استادان و فضلاء حوزه علمیه قم در سال ۱۳۶۲ مأمور رسیدگی به پرونده‌های زندانیان دادگستری شد.

آیت‌الله ابطحی در سال ۱۳۶۳ ش. نیز از اعضای فعال دبیرخانه مرکزی ائمه جمعه کشور گردید.

در سال ۱۳۶۷ امام خمینی مسئولیت اداره و تولید مدرسه‌ی علمیه‌ی معصومیه قم را به آیت‌الله ابطحی واگذار کرد.

از جمله مسئولیت‌های دیگر وی عبارت بودند از: عضو هیئت عفو زندانیان، عضو هیئت استفتای امام خمینی در قم، عضو مؤسس جامعه‌ی الزهرا و عضو جامعه‌ی مدرسین حوزه‌ی علمیه‌ی قم.

ویژگی‌های اخلاقی، علمی و اجتماعی

شخصیت آیت‌الله ابطحی در خانواده‌ای پارسا و دانشمند شکل گرفته بود. آن مرحوم همواره زندگی ساده و بی‌پیرایه‌ای مانند ضعفای جامعه داشت. در ادامه برخی از ویژگی‌های اخلاقی ایشان را به نقل از دیگران ذکر می‌کنیم:

۱. فرزند ارشدش میرسید علی ابطحی، درباره‌ی ویژگی‌های پدر می‌گوید:
 پدرم مردی صادق، متشرع، مهربان و با تقوا بود. به واجبات و مستحبات شرعی بسیار مقید بود و اعضای خانواده را به آن‌ها تشویق می‌کرد.
 برای صله‌ی ارحام اهمیت قائل بود. گاه همه‌ی فامیل، به ویژه بستگان پدری را که دورتر می‌زیستند به خانه‌اش دعوت می‌کرد.
 به امور خانه توجه می‌نمود و موجبات دلگرمی و دوستی و گرم بودن این کانون را فراهم می‌کرد. ایشان ما را در انتخاب شغل و گزینش همسر آزاد می‌گذاشت.
 با تقوا و بی‌اعتنا به دنیا و مشکل‌گشای مردم و با تمام توان پیگیر حل مشکلات آنان بود.



خوش اخلاق و با جذبه بود. شهید سید مصطفی خمینی، مرحوم شیخ محمدرضا توسلی محلاتی، مرحوم شیخ صادق خلخالی و شیخ حسن صانعی از دوستان صمیمی او بودند.

۲. آقای سید امیر ابطحی می گوید:

مرحوم پدر در حفظ شعائر دینی، به ویژه اقامه نماز در اول وقت، کوشا بود. در مسائل شرعی محتاط و به شدت از اسراف پرهیز می کرد. خوش بیان و صریح اللهجه بود؛ اهل تظاهر و خودنمایی نبود و فقیران را دوست می داشت و به آنان کمک می کرد.

با آنکه بی نهایت به امام خمینی رحمه الله علاقه مند بود و بیش از چهل سال با وی مراوده نزدیک داشت، هیچ گاه کلمه‌ی توهین آمیزی نسبت به دیگر مراجع و علما از او شنیده نشد و اگر کسی در حضورش از آنان بدگویی می کرد برمی آشفست و او را از این کار برحذر می کرد.

پدرم مشکلات و مسائل جامعه را به صورت نامه یا توسط حاج احمد آقا با امام خمینی در میان می گذاشت و از ایشان می خواست تا پیگیری کند. پدرم به خاطر ارادتی که به اهل بیت علیهم السلام داشت تا زنده بود شب‌های پنج شنبه در خانه‌اش مجلس روضه برگزار می کرد.

۳. آیت الله میر سید محمد یثربی می گوید:

من با آیت الله ابطحی دو نسبت دارم: یکی نسبت سببی که همشیره زاده پدرم بود، و نسبت دیگر و بالاتر، نسبت استادی من.

ایشان از نظر ملکات و فضایل اخلاقی، انسانی بزرگوار بود و استعداد و نبوغی سرشار داشت. حاضرالذهن و حافظه‌اش قوی بود. کاه و طلا پیش او مساوی بود و به مادیات و مسایل دنیوی، مقام و مناصب و این گونه امور، مطلقاً گرایش نداشت.

با آنکه همه امکانات برایش مقدور بود، ولی مسیر سنتی روحانیت را بر همه چیز ترجیح داد و بر همان راه استوار باقی ماند.

وقتی ازدواج کرد، در خانه‌ای محقر سکونت گزید و بعد با تلاش و زحمات بسیار با تمکن فی‌الجمله‌ای که پیدا کرد در صفائیه خانه‌ای خرید و در آن به سر برد.

خود و خانواده‌اش به اقل، قانع و راضی بودند و زندگی را گذراندند. نوع دوستی و اشتیاق به خدمت در گمنامی و فارغ از تظاهر و خودنمایی، از ویژگی‌های ممتاز ایشان بود و به هیچ وجه حاضر نبود در معرض ریاست قرار بگیرد.

ثبات قدم در صیانت از شرع انور و خوش‌بینی، هم از جهت وراثت و هم به جهت احاطه به مطالب، از خصوصیات ایشان بود.

۴. آیت‌الله سید محمد جواد علوی بروجردی درباره‌ی ویژگی‌های مرحوم ابطحی

می‌گوید:

آیت‌الله ابطحی از دوستان پدرم در درس آیت‌الله بروجردی و امام خمینی رحمته‌ما بود. وقتی خواستم سطوح عالی را بخوانم، برای انتخاب استاد با دوستان مشورت کردم و آنان از بین مدرّسان وقت، آقای ابطحی را به عنوان استادی فاضل معرفی کردند.

تدریس رسائل و کفایة‌الاصول جلد اول، را از جایی که به من لطف داشت به سختی قبول کرد و با یکی دو نفر دیگر از دوستان نزد ایشان خواندیم و بعد از آن، دو سه سالی کتاب وسائل‌الشیعه را به طور عمقی و اجتهادی به عنوان درس خارج و فقه حدیثی با او آغاز کردیم.

ایشان با تسلّطی که بر فقه و اصول و رجال و ادبیات داشت، ما را با سبک و سیاق فقهای بزرگی همچون حاج آقا رضا همدانی و مکتب‌های فقهی و اصول نجف و قم و اصفهان آشنا کرد. شهرت فتوایی را قبول داشت و تکیه‌اش بر شهرت اصحاب هم بود و این درس، ذهن ما را بسیار قوّت بخشید.

استادمان خصوصیات آموزنده زیادی داشت که در کمتر کسی آن‌ها را دیده‌ام. او همچون میوه‌ای رسیده، به اوج پختگی رسیده بود. ملّای به تمام

معنی و طلبه‌ای بود که تا به آخر طلبه ماند. مرعوب قدرت نبود و وظیفه‌اش را نسبت به دین و روحانیت انجام داد و از جمله کسانی است که به گردن حوزه و انقلاب حق دارد و حوزه هم به امثال ایشان نیازمند است.

شهامت در گفتار و در انتقاد زبانی سازنده داشت. دارای مناعت طبع و قناعت بود و اهل تمنا و تقاضا نبود و امکان نداشت از کسی تقاضای بکند. اهل فکر و تدبّر و صاحب تمرکز فکری عمیق بود و نحوه‌ی فکر کردن را به ما یاد داد. اهل مطالعه و کارهای علمی و فعالیت‌های اجتماعی بود.

با ذکر مأنوس بود و نسبت به اهل بیت (علیهم‌السلام)، به‌ویژه حضرت سیدالشهداء (علیه‌السلام)، ارادت خاصی داشت و به آنچه بود و داشت، شاکر بود.

آثار

تقریرات درس خارج فقه و نگاشته‌هایی در مباحث فقهی خمس و نکاح از جمله آثار ایشان است. آثار چاپی آیت‌الله ابطحی به صورت مقالات «حکومت اسلامی و زمامداران آن»، «موارد زکات در اسلام» و «مفسد فی الارض» در مجله‌ی نورعلم چاپ شده انتشار یافته است.^۱

همسر و فرزندان

آقا سید محمد ابطحی در ۲۵ سالگی با دختر خاله‌اش ازدواج کرد و از وی دارای ۲ پسر و ۴ دختر شد.

نام پسران او عبارت است از: سید امیر و سید علی می‌باشد که از سادات متدین و خدمت‌گزارند. دامادهای وی عبارتند از: سید مهران میرزرگر و سید محمد سیادتی و حجت‌الاسلام سید نورالدین صالحی که از فضیلتی حوزه است.

۱. مجله نور علم، ش ۱، ص ۶۹؛ ش ۴، ص ۳۴ و ش ۲۵، ص ۳۴.



از نگاه بزرگان

۱. آیت الله میر سید علی یشربی:

آقا سید محمد با توجه به استعدادی که دارد برایش آینده‌ی درخشانی در ملّایی و فضیلت‌ها پیش بینی می‌کنم.^۱

۲. امام خمینی رحمته الله علیه:

جناب مستطاب سید الاعلام و ثقة الاسلام آقای سید محمد ابطحی کاشانی دامت افاضاته که مدت‌ها عمر شریف را در تحصیل علوم شرعیه صرف نموده‌اند و بحمدالله تعالی به کمالات علمیه و عملیه نائل شده‌اند و به سلاح و سداد موصوف می‌باشند.^۲

۳. آیت الله سید عبدالاحد رضوی:

سال‌ها بود که برای تبلیغ و ارشاد در ایام محرم و ماه مبارک رمضان به کاشان می‌رفتم. این سفرها موجب آشنایی و بعد ارادت و دوستی ما با آیت الله ابطحی کاشانی شد. بعدها ایشان در مناسبت‌های تبلیغی و غیر آن از من دعوت می‌کرد که به منطقه‌ای سفر کنم که به یکدیگر نزدیک باشیم و به جهت اطمینان و رفاقتی که بین ما برقرار بود می‌پذیرفتم. این سفرها بر ارادت و دوستی ما می‌افزود و علاقه‌ی ما به یکدیگر را بیشتر می‌کرد. من آیت الله ابطحی را عالمی وابسته به حق و فانی در راه خدا می‌دانم.

وجود با برکتش در جامعه مدرسین، مؤثر بود. در بیت امام خمینی رحمته الله علیه در قم مسئولیت کارهای مهمی را بر عهده داشت. از آنجا که عالمی آگاه بود و اشراف کاملی به مسایل و مصلحت و حفظ نظام اسلامی داشت، امام و مسئولان عالی نظام، وی را مسئول پیگیری حلّ برخی مشکلات می‌کردند که به خوبی از عهده آن‌ها بر می‌آمد.^۳

۱. مصاحبه با آیت الله سید میر محمد یشربی.

۲. برگرفته از: اجازه‌ی امام خمینی به آیت الله ابطحی کاشانی در امور حسبیه.

۳. برگرفته از مصاحبه.

۴. سید حسن خمینی

وی از نزدیکان و شاگردان حضرت امام و از دوستان نزدیک و هم بحث‌های خاص آیت‌الله شهید حاج آقا مصطفی خمینی رحمته‌الله و از استادان مرحوم یادگار امام بود که عمر خویش را در مسیر اعتلای اسلام و در راه امام عظیم‌الشان سپری نمود. حمایت‌های بی‌دریغ ایشان در روزهای سختی و تبعید امام و بیت امام در کنار ابعاد مختلف علمی و توانمندی‌های فقهی و همچنین پایمردی‌های آن فقید در دفاع از جنبه‌های علمی و عملی امام از نقاط درخشان زندگی ایشان است.^۱

وفات و مدفن

آیت‌الله سید محمد ابطحی کاشانی پس از سال‌ها بیماری در روز جمعه ۱۳۹۳/۷/۲۵ مطابق ۲۲ ذیحجه الحرام ۱۴۳۵ دعوت حق را لبیک گفت. پیکر پاکش پس از اقامه نماز توسط آیت‌الله سیدموسی شبیری زنجان‌ی در صحن بزرگ حرم حضرت معصومه علیها‌السلام حجره‌ی ۳۵ به خاک سپرده شد. استاد شهاب تشکری آرانی ماده تاریخ وفات آیت‌الله ابطحی را در ابیاتی چنین آورده است:

مفخری از سلسله ابطحی	نایب پیغمبر عالی جناب
کارشناس سخن اهل بیت	راه‌شناس ره علم‌الکتاب
رفته از این عالم و تاریخ را	خواست چو از کلک محاسب شهاب
سمی پیغمبر ما ابطحی	سال وفاتش به جمل شد حساب

«(۱۴۳۵ق.)»

مقام معظم رهبری، رئیس مجمع تشخیص مصلحت نظام، رئیس قوه قضاییه، رئیس شورای عالی جامعه‌ی مدرّسین، آیت‌الله سید محمدعلی علوی گرگانی، وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی، فرزند یادگار امام سید حسن خمینی، آیت‌الله عبدالنبی نمازی (امام جمعه

۱. پیام تسلیت، سایت جماران.



کاشان) و آیت الله در نجف آبادی (امام جمعه اراک) پس از درگذشت آیت الله سید محمد ابطحی پیام های تسلیت صادر نمودند و از وی به نیکی یاد کردند.

علی ابوالحسنی (منذر)

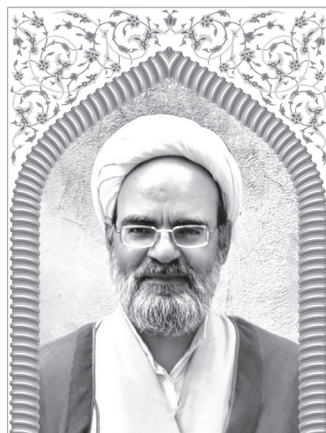
دیدبان بیدار

پدر: محمد

ولادت: ۱۳۳۴ ش.

وفات: ۱۳۹۰ ش.

مدفن: قم، باغ بهشت.



تألیف: غلامرضا گلی زواره

ورامین، دیار دیانت و مقاومت

شهرستان ورامین در جنوب شرقی استان تهران قرار دارد و شامل بخش مرکزی و بخش‌های قرچک، پیشوا و جوادآباد با مرکزیت اداری شهر ورامین است. این منطقه از شمال و شمال شرقی به شهرستان پاکدشت، از شرق به گرمسار، از جنوب به استان قم و از غرب به شهرستان ری محدود است.

نواحی مرکزی و جنوبی این شهرستان شامل دشت نسبتاً پهناوری است که از آبرفت رودخانه جاجرود پدید آمده و بخش شمالی آن نیز دارای ارتفاعاتی است. اقلیم این منطقه، معتدل مایل به گرم است، اما از نظر بارندگی جزء نواحی خشک به شمار می‌رود.

مرکز این شهرستان، یعنی ورامین با ارتفاع ۹۱۵ متر از سطح دریای آزاد در دشتی در ۴۸ کیلومتری جنوب شرقی تهران، کنار خط آهن تهران - گرمسار قرار دارد. سکنه این

شهر متجاوز از دویست هزار نفر است. ورامین تا قبل از یورش مغول‌ها از توابع ری بود. با ویران شدن ری به علت هجوم این قوم وحشی، ورامین روی به آبادانی نهاد و گروهی از اهالی ری به این دیار کوچ کردند.

مسجد جامع چهار ایوانی که از بناهای قرن هشتم هجری است، بقعه شاهزاده حسین، بقعه امامزاده جعفر، بارگاه امامزاده یحیی و برج علاءالدین در زمره آثار تاریخی، مذهبی و زیارتی ورامین به شمار می‌آیند.^۱

ورامین از گذشته‌های دور، مهد علما، فقها، شخصیت‌های ادبی و فرهنگی بوده است که در عرصه‌های آموزشی، فرهنگی و ترویج معارف تشیع، تلاش‌های ارزشمندی را از خود بروز داده‌اند، اهالی این منطقه که ارادت به خاندان طهارت را با معرفت و بصیرت توأم ساخته‌اند در هنگام شکل‌گیری نهضت اسلامی به رهبری امام خمینی از خود، فداکاری و حماسه آفرینی نشان دادند. آنان در صبح روز شانزدهم خرداد سال ۱۳۴۲ ش. در حالی که به صورت دسته‌های سوگواری مشغول عزاداری برای خامس آل عبا بودند، وارد صحن امامزاده جعفر (علیه السلام) گردیدند و هنگامی که در همین مکان، خبر دستگیری امام خمینی را توسط عوامل رژیم استبدادی پهلوی شنیدند، لحن مرثیه‌های خود را تغییر دادند و از مظلومیت امام خمینی و حادثه خونین فیضیه سخن گفتند و شعار دادند:

خمینی خمینی خدا نگهدار تو بمیرد بمیرد دشمن خونخوار تو

در این حال، جمعیت عزادار تصمیم گرفتند به تهران بروند و نسبت به دستگیری امام خمینی اعتراض و راهپیمایی کنند. از این رو آنان به حرکت خود ادامه دادند و در طول مسیر نیز عده‌ای به ایشان پیوستند تا آنکه در کنار پل روستای باقرآباد، مأموران ژاندارمری به سوی آنان تیراندازی کردند. در این حادثه‌ی دردناک که جریان تاریخی و حماسی ایجاد کرد عده‌ای شهید، افرادی مجروح، تعدادی مورد ضرب و شتم و برخی هم دستگیر شدند.^۲

۱. سرزمین مردم ایران، عبدالحسین سعیدیان، ص ۶۲.

۲. باران بیداری، غلامرضا داوری، صص ۲۷۷ - ۲۷۸، روایت خرداد (قیام مردم شهرستان ورامین در ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ به روایت خاطره) تحقیق و تالیف سید رضا حسین زاده، صص ۴۸ - ۶۳.

در گزارش‌های کارگزاران رژیم پهلوی آمده است که مردم ورامین و پیشوا کفن‌پوش و با چوب و چماق به صورت دسته‌جمعی عازم تهران گردیده، پیاده در حال حرکتند تا به معترضین این شهر بپیوندند. ساواک تهران نیز موضوع را چنین به ژاندارمری گزارش داده است: «اطلاعاتی حاکی از آن است که عده‌ای کفن‌پوش از ورامین به طرف تهران حرکت کرده‌اند».

بعد از این کشتار خونین، بنا به اسناد ساواک، عده‌ای از اهالی این شهر دست به تظاهرات زدند.^۱

شیخ یدالله ابوالحسنی روحانی پارسا

این فاضل زاهد که پدر بزرگ مرحوم علی ابوالحسنی است به سال ۱۲۵۴ ش. در روستای باغ خواص ورامین متولد گردید. وی بعد از تحصیلات حوزوی دوباره به زادگاهش بازگشت و به ارشاد مردم پرداخت و تولیت آستانه امام‌زاده زین‌العابدین را که در این قریه بود عهده‌دار گردید. او که ضمن تحصیل و تبلیغ به تزکیه درون و تهذیب نفس پرداخته بود در پارسایی، پرهیزگاری و وارستگی مقاماتی معنوی را به‌دست آورد. وی از طریق کشاورزی و کار در مزرعه و دست رنج خود ارتزاق می‌کرد و به موازات زراعت و دامداری به ارشاد مردم می‌پرداخت؛ به مسایل و مشکلات آنان رسیدگی می‌کرد؛ از دردها و ناگواری‌های آنان می‌کاست. از این گذشته او با گرفتاری‌های مردم همدردی می‌کرد و همچون آنان زندگی ساده و قانعی داشت.

وی بخش‌های عمده‌ای از قرآن را به حافظه سپرده بود و در سخنرانی‌ها، مواعظ و گفت‌وگوهای ارشادی، از آیات قرآن و روایت معصومین (علیهم‌السلام) استفاده می‌نمود. اهالی محل نیز از مقامات معنوی و حالات عرفانی وی خاطرات و داستان‌های زیادی نقل کرده‌اند. این روحانی خودساخته سرانجام بعد از عمری تلاش‌های صادقانه و موعظه و تبلیغ به سال ۱۳۴۹ ش. در ۹۵ سالگی روح پاکش به سرای باقی شتافت. هنگام تشییع جنازه‌ی او،

۱. تاریخ قیام ۱۵ خرداد به روایت اسناد، جواد منصوری، ج دوم، ص ۳۰.

نه تنها اهالی «باغ خواص»، بلکه مردمان ساکن روستاهای مجاور، کسب و کار خود را تعطیل کردند و برای تشییع پیکرش ازدحام شگفتی به وجود آوردند.^۱

شیخ محمد ابوالحسنی مربی مبارز

محمد، فرزند شیخ یدالله مذکور در مهر سال ۱۲۹۸ در روستای باغ خواص ورامین دیده به جهان گشود. او مقدمات و مقداری از سطوح حوزه را در حوزه علمیه ورامین نزد آیت الله حاج میرزا ابوالحسن طاهری قمی فراگرفت. این مدرس عالی مقام بعد از آموختن سطوح در قم به عتبات عراق رفته بود و در حوزه نجف اشرف از محضر علمایی چون میرزا حسین خلیلی در خارج فقه و اصول، بهره برده بود.

شیخ محمد بعد از تحصیل در حوزه علمیه ورامین، عازم شهر ری گردید و در محضر آیت الله مجاهد شیخ محمدتقی بافقی که به حالت تبعید در این دیار زندگی می کرد و در آنجا حوزه درسی برقرار کرده بود، نهایت فیض را برد و تحت تأثیر تعالیم این عالم مبارز در عرصه های سیاسی و اجتماعی فعال گردید.

شیخ محمد، عالمی اهل عمل بود و در امر به معروف و نهی از منکر اهتمام فوق العاده ای داشت. وی در زمان حکومت پهلوی دوم به دلیل مبارزه با منکرات، بارها با کارگزاران این رژیم درگیر و حتی بعضاً گزارش این فعالیت ها به جراید هم کشیده شده بود. در یکی از این موارد، وی همراه با روحانیان منطقه در سال های بعد از شهریور سال ۱۳۲۰ ش. با فرماندار ورامین بر سر بسته شدن یک باب مشروب فروشی در ورامین درگیر گردید تا جایی که منجر به تبعید شیخ محمد از ورامین گردید.

او همچنین قبل از آن، اعتصاب کشاورزان و دامداران روستای فیلیستان را که از توابع ورامین بود علیه ارباب ده، ابراهیم حکیمی، نخست وزیر مشهور، سامان داد. از این گذشته، او با فدائیان اسلام و شهید مجتبی نواب صفوی ارتباطی تنگاتنگ داشت،

۱. فرهنگ رجال معاصر ایران، ابوالفضل شکوری، ج اول، ص ۲۱۰، مجله آینده پژوهش شماره ۱۳۳، فروردین و اردیبهشت ۱۳۹۱، ص ۱۲۹.



ولی اعتقادش بر این بود که برنامه‌های مسلحانه و ترور کارگزاران رژیم استبدادی به طور ریشه‌ای مشکلات و مفسد اجتماعی را حل نمی‌کند. وی در مذاکرات خود با شهید نواب صفوی این نکته را مطرح کرده بود که بهتر است تلاش‌های مبارزانی با اصلاحات فکری و فرهنگی به ویژه از طریق اصلاح و سازماندهی هیئت‌های مذهبی آغاز گردد. این برنامه، بعدها باعث شکل‌گیری هیئت‌های مؤتلفه اسلامی گردید؛ تشکلی گسترده، مردمی و دینی که در نهضت امام خمینی حضوری فعال داشت و عناصرش فعالانه وارد میدان مبارزه گردیدند. این تشکل از ائتلاف سه هیئت شامل گروه مسجد شیخ علی، گروه مسجد امین‌الدوله و گروه اصفهانی‌ها به وجود آمد. شیخ محمد حتی در نهضت ملی شدن نفت با آیت‌الله سید ابوالقاسم کاشانی همکاری داشت، ولی بعدها که بین رهبران این جنبش اختلافاتی روی داد، از حرکت مزبور فاصله گرفت.

شیخ محمد ابوالحسنی از شهریور سال ۱۳۳۰ با سفارش مرحوم آیت‌الله کاشانی به سمت مربی قرآن و مباحث شرعی در دبستان کانون کار و آموزش، وابسته به سازمان خدمات اجتماعی منصوب گردید و بعدها زبان و ادبیات فارسی را نیز تدریس می‌کرد. او در این دبستان که بعدها به آموزشگاه حرف‌های تغییر نام داد، استقلال فکری خود را حفظ کرد و با وجود اینکه وابستگی این مدرسان در این برنامه‌ها اجباری بود، او با جمعیت اتحادیه مسلمین همکاری مؤثری داشت. این اتحادیه که در سال ۱۳۲۴ ش. توسط حاج مهدی سراج انصاری تأسیس گردیده بود، در صحنه بین‌الملل فعالیت‌های مطبوعاتی، مذهبی و سیاسی داشت و در سال ۱۳۳۴ ش. نشریه ماهانه «اتحاد مسلمین» را به طبع می‌رسانید.

شیخ محمد، شادمان بود که از طریق اتحادیه مزبور می‌تواند در راه ترویج آیین اسلام، فرهنگ قرآن و مذهب جعفری و صیانت از ارزش‌های الهی و عزت مسلمین فعالیت کند و با هرگونه بی‌دینی، خرافات و بدعت، با عمل، بیان، قلم و قدم و امکاناتی که در اختیار دارد، به مبارزه برخیزد و برای حفظ ثنونات دینی در سطح جامعه تلاش کند. این روحانی با همت از طریق استادش طاهری قمی با امام خمینی رحمه‌الله آشنا گردید و به اهداف نهضت آن

فقیه فرزانه علاقه‌مند گشت و با آن هم‌سو گردید و تا آخر عمر هم بدین پیمان استوار ماند. شیخ محمد در منطقه غرب تهران در سنگر مسجد و محراب به فعالیت‌های ارشادی، وعظ و خطابه و هدایت مشتاقان معارف قرآن و عترت مشغول بود تا آنکه در دهم اسفند سال ۱۳۷۰ ش. در تهران درگذشت.^۱

مشعلی در تاریکی استبداد

در سال ۱۳۳۴ ش. که دو سال از کودتای ننگین ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ ش. با حمایت آمریکا و انگلستان می‌گذشت، فضای اختناق شدیدی بر ایران حاکم گردیده بود. علما، روحانیان و مردمان متدین از این وضع تیره و تار که تبهکاران برای ادامه جنایات و مفساد خود به وجود آورده بودند، بسیار رنج می‌بردند.

دولت زاهدی که در کودتا نقش داشت، بعد از روی کار آمدن، نهضت ملی را سرکوب کرد. این دولت در اوایل سال ۱۳۳۴ سقوط کرد و حسین علاء روی کار آمد که از رجال دربار شاهنشاهی وابسته به انگلستان بود. در مهر همین سال، ایران وارد پیمان بغداد گردید. این پیمان بین ترکیه و عراق برای تضمین امنیت خاورمیانه با تأمین منافع آمریکا و انگلیس منعقد گردیده بود.

علاء نخست‌وزیر وقت که برای شرکت در اجلاس نخست‌وزیران عضو پیمان بغداد عازم بغداد گردیده بود، توسط شخصی به نام ذوالقدر ترور شد که به نتیجه نرسید. متعاقب آن، جمعی از اعضا و جمیعت فدائیان بازداشت و محاکمه شدند و سرانجام به شهادت رسیدند. بلافاصله ستون محکم ضد استعماری که در برخی جنبش‌های اسلامی طلایه‌دار بود دستگیر و ممنوع‌الملاقات شد و روانه زندان انفرادی گردید.^۲

این رویدادها برای شیخ محمد بسیار ناراحت‌کننده و توأم با نگرانی بود. او در این وضع

۱. نقباء البشر، شیخ آقابزرگ تهرانی، ج ۱، ص ۳۶، جریان‌ها و سازمان‌های مذهبی سیاسی ایران، رسول جعفریان، صص ۶۰-۶۹، فرهنگ رجال معاصر ایران، ج اول، ص ۲۱۰، هیات‌های مؤتلفه اسلامی، اسدالله بادمچیان و بنایی، ج اول، صص ۸۸-۱۲۱ و ۱۳۷.

۲. تاریخ سیاسی معاصر ایران، سید جلال الدین مدنی، ج اول، صص ۳۳۲-۳۳۹.



آشفته به ذکر، دعا و مناجات با خدای خویش روی می آورد. در شب ۲۲ آذر ۱۳۳۴ ش. این روحانی متعهد که با سوزانیدن شمع وجود خویش، راه را برای پویندگان طریق فضیلت و دیانت روشن می کرد، همچون دیگر شب‌ها با اخلاص و صفای درون بر سجاده نماز و دعا نشست و دست نیاز به سوی درگاه خالق بی نیاز گشود. او با دیدگانی اشک‌بار و گاه با سوز و گداز از این اوضاع آشفته، زبان به شکوه گشود و برای مردم طلب خیر و برکت کرد. او با عجز و ناله می گفت: خدایا این همه فساد و انحراف تا کی رواج دارد و تا کی ستم‌پیشگان برای مؤمنان و پارسایان موانع ایجاد می کنند.

شیخ محمد در ادامه، لحن التجائات خود را تغییر داد و از خداوند متعال چنین خواست: الهی تولد فرزندی را که در انتظارش هستیم برایمان مبارک گردان؛ او را حامی دین و مذهب اهل بیت (علیهم السلام) قرار ده؛ بدنش را سالم و عملش را صالح گردان. با طلوع فجر، شیخ محمد نماز صبح را با توجهی ویژه اقامه کرد و آن گاه با تلاوت آیاتی از قرآن مجید، با صوتی جذاب، فضای خانه را به عطر معنویت کلام و وحی معطر ساخت. چند ساعتی از نمایان گردیدن خورشید در ۲۹ ربیع الثانی سال ۱۳۷۴ ق. (۲۲ آذر ۱۳۳۴ ش) می گذشت که پسری با تولد خویش بر صفای خانه شیخ محمد افزود و مقداری از نگرانی‌های او را کم کرد و شادمانی را برای والدین خود به ارمغان آورد. این طفل را علی نامیدند؛^۱ به امید آنکه از حریم ولایت مولا امیر مؤمنان (علیه السلام) صیانت کند.

تحصیلات شیخ علی در تهران (از دبستان تا دانشگاه)

علی هفت ساله بود که در دبستانی واقع در محل زندگی‌شان، یعنی غرب تهران، مشغول تحصیل گردید و موفق گشت در سال ۱۳۴۷ ش. این مقطع آموزشی را با موفقیت به پایان برساند. سپس در آموزشگاه حرف‌های رضا پهلوی واقع در خیابان ری که اکنون به نام امام صادق (علیه السلام) معروف است ثبت نام کرد و در رشته ماشین افزار به فراگیری دانش‌ها و فنون متداول پرداخت و دوره چهار ساله آن را در سال ۱۳۱۵ ش. به پایان برد. سپس در

۱. فرهنگ ناموران معاصر ایران، جلد اول، ص ۲۱۰، روزنامه اطلاعات، ۱۳۹۱/۱/۱۷، ش ۲۵۲۸۰.

اداره مخابرات استخدام گردید و به طور هم‌زمان به صورت شبانه در هنرستان شماره ۳ تهران در همان رشته فنی ادامه تحصیل داد.

او که تحت تأثیر افکار و اندیشه‌های پدرش نمی‌توانست از فضای اجتماعی کشور بی‌تفاوت بگذرد، حین تحصیل و ارتباط با هنرجویان و در حاشیه فعالیت‌های آموزشی و محیط کار مخابرات، حقایقی را از اوضاع سیاسی کشور بیان می‌کرد و در این ارتباط با دوستان و هم‌شاگردی‌ها و همکاران اداری به بحث و بررسی پیرامون مسایل روز می‌پرداخت. این برنامه برای او دردسرهایی را به دنبال داشت و با هشدارهای مسئولان اداره مخابرات و هنرستان مذکور مواجه گردید و سرانجام به اتهام بحث‌های سیاسی در حین انجام کار و نیز در مدرسه، مجبور به استعفا گشت.

اشتغال بعدی وی، پرداختن به کار فنی آزاد از جمله جوشکاری در و پنجره ساختمان، تولید انبوه جالباسی، میز و صندلی ویژه کودکان بود. این فعالیت‌ها با تحصیل شبانه در هنرستان شماره ۳ تهران همراه بوده تا اینکه سرانجام وی در خردادماه ۱۳۵۴ ش. موفق به دریافت مدرک دیپلم فنی شد. او در کنکور سراسری دانشگاه‌ها که در تیر ماه همان سال برگزار گردید، شرکت کرد و با کسب رتبه عالی در رشته مهندسی صنایع دانشکده علم و صنعت تهران ثبت نام کرد، اما صرفاً به مدت سه ماه، مشغول تحصیل در این رشته بود، چرا که با ارشاد و تأکید حجت‌الاسلام والمسلمین موسوی همدانی امام جماعت مسجد ابراهیم خلیل شهر ری و تشویق پدرش از دانشگاه انصراف داد و برای فراگیری علوم و معارف اسلامی راهی قم گردید تا در حوزه این شهر به تحصیل بپردازد.^۱

فعالیت‌های آموزشی در مدرسه حقانی

علی ابوالحسنی در زمستان سال ۱۳۵۴ ش. در مدرسه حقانی که در آن ایام تحت نظارت علمی و مدیریت شهید آیت‌الله قدوسی (۱۳۰۶-۱۳۶۰ ش) قرار داشت به تحصیل

۱. فرهنگ ناموران معاصر ایران، ج ۲، صص ۷۲-۷۳، فرهنگ رجال و مشاهیر ایران، ج ۱، ص ۲۱۱، یادى از نام‌آوران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ص ۲۴.



مشغول گردید. این مدرسه که کانون آموزش‌های دینی بود در راستای اجرای دیدگاه‌ها و طرح‌های اصلاحی آن شهید در حوزه علمیه قم و توجه و قاطعیت ایشان به برنامه‌ریزی، نظم و انضباط در فضای حوزه، شکل گرفته بود. از طرفی فعالیت‌های آموزشی این مدرسه با هم‌فکری و همراهی شهید مظلوم آیت‌الله دکتر بهشتی و عده‌ی دیگری از دوستان آن شهید، انجام می‌گردید.

علی ابوالحسنی در مدرسه حقانی علاوه بر فراگیری دروس دینی و آموختن معارف حوزوی، دروسی چون ریاضی، علوم زیستی، زبان خارجی، اقتصاد، جامعه‌شناسی و روان‌شناسی را نیز مطالعه می‌کرد. مرحوم ابوالحسنی بارها شاهد بود که عوامل امنیتی نظام طاغوت به بهانه‌های مختلف به مدرسه محل تحصیل او هجوم می‌آوردند و گاه و بی‌گاه مدرسان و مربیان آن توسط ساواکی‌ها بازرسی و تفتیش می‌شدند. مرحوم ابوالحسنی متوجه گردید این مدرسه که در سال ۱۳۴۲ تأسیس گردیده بود، صرفاً برنامه‌های فرهنگی، علمی و تربیتی را پیگیری نمی‌کند و چنان که بعدها برای او روشن شد، روش درسی و برنامه‌های آن یک حرکت عمیق و حساب‌شده سیاسی اجتماعی به شمار می‌آمد که گسترش آن می‌توانست پشتوانه مهمی برای نیروهای مورد نیاز نهضت اسلامی باشد.

علی ابوالحسنی در مدت کوتاهی که در این مدرسه به درس خواندن مشغول بود به تلاش‌های مداوم، قاطعیت و پشتکار شگفت آیت‌الله قدوسی و همکاران وی پی برد و مشاهده کرد وی هنگام شروع سال تحصیلی با تمام داوطلبان به مدت طولانی مصاحبه انجام می‌داد که گاه ساعت‌ها طول می‌کشید تا مطمئن گردد فرد مورد نظر در آینده، انسانی نمونه و باارزش و تأثیرگذار برای جامعه اسلامی خواهد گردید. محتوای کتاب‌ها و منابع درسی این مدرسه، ضمن اینکه غنی و در سطح عالی و باارزشی تدوین گردیده بود، تمام مطالب مورد احتیاج شاگرد را دربرداشت و از حیث متن و روش و سبک طرح مباحث نیز بسیار سهل و روان و مطابق با اهداف آموزش نوین تدوین گردیده بود و ابتکارات تازه‌ای در این منابع دیده می‌شد.^۱

۱. دیدار با ابرار، ج ۷۹، محمد حسین قدوسی، صص ۶۳-۶۸، فرهنگ رجال معاصر ایران، ج اول، ص ۲۱۲، عدالت در خون،

در محضر علمای حوزه علمیه قم

مرحوم ابوالحسنی بعد از مدتی تحصیل در مدرسه حقانی تصمیم گرفت به طور آزاد در حوزه قم، فراگیری علوم و معارف اسلامی را دنبال کند. او موفق گردید از استادان ذیل بهره ببرد و کمالات ادبی، منقول و معقول و کلام و عقاید را از ایشان بیاموزد.

علامه شیخ محمدعلی مدرس افغانی (۱۲۸۴-۱۳۶۵ ش)؛

وی که نخست به شیخ محمد غزنوی موسوم بود، در سال ۱۳۰۴ ش. عازم عتبات عالیات عراق گردید و تا سال ۱۳۱۸ ش. در نجف اشرف نزد مدرسان وقت به تحصیل فقه و اصول تا نائل گشتن به درجه اجتهاد مشغول بود. آنگاه به افغانستان رفت و در آن سرزمین مشغول تدریس و تربیت شاگردان بود. سپس در سال ۱۳۵۴ ش. به قم آمد و در حوزه این شهر به افاضه در حوزه زبان و ادبیات عربی مبادرت ورزید و در این عرصه توانایی‌های شگفتی از خود بروز داد. شیخ علی ابوالحسنی معانی و بیان، سیوطی، مغنی و صرف و نحو و منطق را نزد وی آموخت و در تکمیل مقدمات حوزه از محضر مرحوم موسوی گرگانی نیز فیض برد.^۱

شیخ مصطفی اعتمادی تبریزی فرزند آیت الله حاج میرزا علی خواجه‌ای؛

وی متولد سال ۱۳۰۴ ش. و از فضلا و مدرسان برجسته سطوح در حوزه علمیه قم بود که بعد از تحصیل مقدماتی و مقداری از سطوح در قریه خواجه و تبریز به قم آمده بود. شیخ مصطفی در سطوح عالی فقه و درس خارج فقه و اصول، محضر آیات محترم بروجردی، مرعشی نجفی، حجت کوه‌کمره‌ای و شریعتمداری را درک کرد و خود به تألیف و تدریس روی آورد. وی از چهره‌های درخشان و مدرسان نامدار کتاب رسایل شیخ انصاری بود. مرحوم ابوالحسنی در علم اصول فقه نزد او شاگردی کرد.^۲

روابط عمومی دادستانی کل انقلاب اسلامی، ص ۸۵، یاران امام به روایت اسناد ساواک (شهید قدوسی)، کتاب بیست و چهارم، مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، صص ۱۴ و ۱۵.

۱. فرهنگ رجال معاصر ایران، ج اول، ص ۲۱۱ و نیز سایت حوزه و دانشنامه‌ی ویکی پدیا در شبکه‌ی بین المللی اطلاع رسانی.

۲. فرهنگ رجال معاصر ایران، ج اول، ص ۴۸۴.



جلال طاهر شمس گلپایگانی (۱۳۰۶ - ۱۳۷۴ ش)؛

وی بعد از فراگیری مقدمات حوزه، نزد حاج میرزا هدایت الله وحید گلپایگانی به حوزه علمیه اراک رفت و از محضر استادان آن دیار بهره برد. سپس در سال ۱۳۲۴ ش. برای ادامه تحصیل به قم هجرت کرد و پس از تکمیل سطح حوزه در سال ۱۳۲۸ ش. به درس خارج فقه و اصول آیات عظام سید محمدتقی خوانساری، سید محمد حجت کوه‌کمره‌ای، سید محمد محقق داماد، شیخ محمدعلی اراکی، امام خمینی، سید محمدرضا گلپایگانی و سید رضا بهاء‌الدینی راه یافت. این استاد فقید نزد این بزرگان، مبانی فقهی و اصولی خود را استوار ساخت و از غالب این بزرگان اجازه اجتهاد دریافت کرد. هم‌زمان در حکمت و تفسیر قرآن نیز از خرمن معرفت و فضیلت علامه طباطبایی خوشه‌های طلایی چید.

مرحوم شمس گلپایگانی به مدت دو سال هم در حوزه نجف به درس آیت‌الله سید ابوالقاسم خویی راه پیدا کرد. هنگامی که ایشان به تدریس رسایل و کفایة الاصول مشغول بود مرحوم ابوالحسنی از کمالات او فیض برد و از دانش وی در تفسیر، تاریخ و ادبیات نیز استفاده کرد و شیفته صراحت لهجه، وارستگی، پرهیزگاری، ساده زیستی، تواضع و آزاداندیشی او گشت. استاد شمس گلپایگانی در سال ۱۳۷۴ بر اثر سانحه تصادف درگذشت و شاگردش شیخ علی ابوالحسنی از این ضایعه به شدت متأثر گردید.^۱

شیخ محمدتقی ستوده اراکی (متوفی ۱۳۷۸ ش)؛

وی بعد از آموختن مقدمات و مقداری از سطوح حوزه در مدرسه حاج محمد ابراهیم اراک، در ۲۶ سالگی به قم مهاجرت کرد و به مدت ۱۴ سال از درس آیت‌الله بروجردی استفاده کرد و مورد توجه ایشان قرار گرفت؛ به گونه‌ای که در زمره گروه تدوین جامع احادیث شیعه درآمد. ایشان هم‌زمان از درس آیت‌الله سید احمد خوانساری در حکمت و کلام اسلامی نیز استفاده نمود.

او در خارج فقه و اصول، محضر آیات عظام محقق داماد، شیخ محمدعلی اراکی،

۱. دانشمندان گلپایگان، به کوشش رضا استادی، ج ۲، صص ۴۴-۴۹، خبرگان ملت، دفتر دوم، صص ۴۱۱-۴۱۴.

گلپایگانی و شیخ مرتضی حائری را نیز درک کرده است. خود وی نیز به مدت نیم قرن، مشغول تدریس سطوح عالیه بود و در این ایام موفق گردید شاگردان شایسته و فاضلی را تربیت کند که یکی از آنان مرحوم علی ابوالحسنی بود. شیخ علی ابوالحسنی از درس معالم الاصول، قوانین الاصول، شرح لمعه، مکاسب، کفایة الاصول و شرح تجرید الاعتقاد و شرح باب حادی عشر وی، فیض بسیار برد و بر غنای علمی خود در این رشته‌ها افزود.^۱

آیت‌الله سید علی محقق داماد؛

ایشان متولد ۱۳۲۱ ش. در قم و فرزند آیت‌الله حاج سید محمد داماد بود. وی پس از گذراندن تحصیلات ابتدایی به فراگیری علوم اسلامی پرداخت. جناب محقق داماد تحصیلات علوم منقول را نزد والد خود و آیات معزز، شیخ مرتضی حائری یزدی، سید محمد رضا گلپایگانی، سید حسین بروجرودی، سیدیحیی مدرسی، سید ابوالقاسم خویی، شیخ حسین حلی و میرزا هاشم آملی به پایان برد و خود به تدریس سطوح حوزه اقدام کرد.

مرحوم ابوالحسنی در اصول فقه نزد این مدرس عالی مقام شاگردی کرد و در واقع روش درست استنباط را از منابع فقهی در محضر وی آموخت.

ناگفته نماند آیت‌الله سید علی محقق هم اکنون در حوزه قم به تدریس خارج فقه و اصول اشتغال دارد. هم‌چنین ایشان دفتر تحقیقات و مطالعات دادگستری را با عضویت جمعی از فضیلاي حوزه، قضات و حقوق‌دانان با سابقه تشکیل داد. به موازات این تلاش‌های علمی، خدمات اجتماعی با ارزشی از جمله: احداث مسجد و مدرسه المهدی، بیمارستان دویست تخت‌خوابی ولی عصر علیه السلام، انجمن تکفل و سرپرستی ایتام، تأسیس صندوق قرض الحسنه و تهیه خانه‌های ارزان قیمت برای نیازمندان در کارنامه این فقیه فرزانه درخشندگی دارد.^۲

۱. اختران فضیلت، ناصر الدین انصاری، صص ۴۳۴-۴۳۶، آینه‌ی پژوهش، ش ۱۳۳، صص ۱۲۹، روزنامه اطلاعات، ۱۳۹۱/۱/۱۷، ش ۲۵۲۸.

۲. نجوم السرد بذکر علمای یزد، سید جواد مدرسی، ص ۵۴۷، مفاخر یزد، ج ۲، صص ۶۰۱-۶۰۲، نجوم امت، مجله نور علم، ش ۱۷، شهریور ۱۳۶۵، ۱۰۲.



آیت الله حسین راستی کاشانی، (متولد سال ۱۳۰۶ ش)؛

وی مقدمات و مقداری از سطح حوزه را در حوزه علمیه کاشان آموخت و سپس راهی حوزه علمیه قم گردید. در این حوزه نیز ضمن فراگیری سطوح حوزه، به تحصیل حکمت، کلام و تفسیر مشغول گردید. پس از آن عازم عتبات عراق گردید و در حوزه کهن سال نجف اشرف به درس خارج فقه و اصول آیات ارجمند سید ابوالقاسم خویی، میرزا باقر زنجانی، محسن حکیم، سید محمود شاهرودی، حاج سید عبدالهادی شیرازی، میرزا حسن یزدی، شیخ حسین حلی، سید حسین حمامی و میرزا حسن بجنوردی راه یافت و از فضل و فضیلت این بزرگان فیض فراوان برد.

وی در نجف در حدیث، درایه، حکمت و کلام اسلامی محضر آیت الله حاج سید عبدالاعلی سبزواری و حاج شیخ صدرا بادکوبه‌ای را درک کرد و تفسیر را از حوزه پربار شیخ محمدعلی سرابی و آیت الله خویی آموخت. از طرفی از جلسات خصوصی عرفانی و اخلاقی سید جمال الدین گلپایگانی نیز استفاده کرد. با حضور امام در نجف، وی به درس آن فقیه مبارز و رهبر والا مقام انقلاب اسلامی شتافت.

آیت الله راستی در نجف، کاشان و قم، حوزه درسی داشته است.

مرحوم ابوالحسنی در سطح عالی و فراگیری رسایل، مکاسب و کفایة الاصول نزد این مدرس مبارز شاگردی کرد و تحت تأثیر روحیه مبارزاتی، همت عالی و تلاش‌های ارزنده فرهنگی و اجتماعی آیت الله راستی قرار گرفت. آیت الله راستی بعد از پیروزی انقلاب اسلامی در مناصب گوناگونی چون عضویت در دفتر استفتانات امام خمینی، عضویت در جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، نمایندگی مجلس خبرگان رهبری و مسئولیت‌های دیگر مشغول خدمات علمی و فرهنگی بوده است.

به نظر می‌رسد مرحوم ابوالحسنی از بحث‌های خارج فقه و اصول و نیز دروس کلامی و تفسیری و اخلاقی آیت الله راستی نیز بهره برده باشد.^۱

۱. خبرگان ملت، دفتر دوم، ص ۳۴۳-۳۴۷، علما و دانشمندان کاشان، حسین سپهری، صص ۳۲۳-۳۲۷، وب سایت اطلاع رسانی جامعه‌ی مدرسین حوزه‌ی علمیه‌ی قم.

آیت الله شیخ ابوالقاسم خزعلی؛

ایشان متولد ۱۳۰۴ ش. در بروجرد است. آیت الله خزعلی بعد از فراگیری مقدمات و مقداری از تحصیل رسمی (مقطع ابتدایی و دبیرستان) در زادگاه خود و مشهد مقدس، در مدرسه علمیه نواب مشهد، مشغول فراگیری دروس حوزه گردید. در سال ۱۳۲۴ ش. به قم رفت و در حوزه این شهر از درس خارج فقه و اصول آیت الله بروجردی استفاده کرد. وی همزمان با فعالیت‌های علمی و آموزشی در عرصه‌های سیاسی فعال بود و با فدائیان اسلام ارتباط برقرار کرد. همچنین در نهضت امام خمینی رحمه الله تلاش‌های مبارزاتی تأثیرگذاری داشت و به همین دلیل بارها گرفتار تبعید و زندان گردید. عضویت در شورای نگهبان و نمایندگی مجلس خبرگان رهبری در سه دوره از جمله فعالیت‌های وی بعد از پیروزی انقلاب اسلامی است.

آیت الله خزعلی که حافظ قرآن و نهج البلاغه است در حوزه قم، مباحث تفسیری را تدریس می‌کرد و با بیانی نافذ و گیر آیات الهی را بیان می‌کرد. ایشان در این ارتباط، نکات ناب و موضوعاتی بکر را مطرح می‌نمود که برای شاگردان وی جاذبه خاصی داشت. حجت الاسلام شیخ علی ابوالحسنی این توفیق را به دست آورد تا در محضر این عالم مبارز با مبانی تفسیر قرآن و نیز علوم قرآنی و شیوه‌های تفسیر آیات قرآن آشنا شود و با آگاهی‌های ارزنده‌ای که در این درس به دست آورد و چندین اثر با موضوعی کلامی متکی بر آیات و روایات به رشته نگارش درآورد.^۱

آیت الله حسین شب‌زنده‌دار؛

این استاد اخلاق، مفسر قرآن و صاحب نظر در حوزه علمیه قم در شکل‌گیری نهضت اسلامی به رهبری امام خمینی به خصوص در منطقه جهرم نقش ارزنده‌ای ایفا کرد.^۲

۱. دانشنامه‌ی قرآن و قرآن پژوهی، به کوشش بهاء الدین خرمشاهی ج اول، صص ۹۸۶ - ۹۸۷، مجله بینات، سال سوم، ش ۳، پاییز ۱۳۷۵، صص ۷۲ - ۷۴، خبرگان ملت، ج ۲، صص ۲۱۷ - ۲۲۹، خاطرات آیت الله خزعلی، صص ۲۳ - ۲۶ و نیز صص ۳۱ - ۳۲، گلشن ابرار، ج ۶، صص ۴۵۴ - ۴۶۰، فرهنگ ناموران معاصر ایران، ج ۲ ص ۷۳.

۲. مجموعه مقالات همایش ملی شهرستان جهرم و انقلاب اسلامی، صص ۳۳ - ۳۷، اثر آفرینان جهرم، صص ۲۲۷ - ۲۳۰، مجموعه مقالات کنگره‌ی بزرگداشت سید عبدالحسین لاری، مقاله خاطره‌هایی از ثمرات درختی پر بار به قلم آیت الله شیخ حسین شب



زندگی نامه این استاد در همین دفتر از ستارگان حرم «دفتر سی ام» آمده است.

آیت الله حاج میرزا یدالله دوزدوزانی؛

ایشان متولد ۱۳۱۴ ش. در شهر دوزدوزان از توابع شهرستان سراب، بخش مهربان استان آذربایجان شرقی است. وی مقدمات و سطوح را در حوزه علمیه تبریز آموخت و در سال ۱۳۳۲ ش. به قم هجرت کرد و سطوح حوزه، به خصوص مقطع عالی آن را در محضر میرزا محمد مجاهدی تبریزی تکمیل کرد و آن گاه از درس خارج فقه و اصول آیات عظام بروجردی، گلپایگانی و شریعتمداری مستفیض گردید. هم چنین در حکمت و تفسیر از محضر علامه طباطبایی نیز بهره مند گردید.

آیت الله دوزدوزانی بعد از رسیدن به مقام اجتهاد و استوار گردانیدن مبانی علمی فقهی خود، حوزه درسی خویش را در قم گسترانید و به تدریس خارج فقه و اصول و تفسیر پرداخت.

حجت الاسلام ابوالحسنی در مباحث تفسیری از محضر این فقیه باهمت فیض برد و تحت تأثیر این استاد در مسیر مبارزه فکری و ریشه ای با فرقه های ضاله قرار گرفت؛ چرا که از محورهای فرهنگی و تبلیغی آیت الله دوزدوزانی همگام با تدریس و تألیف، افشای انحرافات دینی فرقه ها و آشکار ساختن بدعت ها و افکار باطل آنان بود.^۱

شیخ جواد کربلایی؛

متولد ۱۳۰۴ ش. در کربلا، وی در این شهر مقدس نشو و نما یافت و بعد از فراگیری مقدمات، مدت چهار سال در حوزه کربلا به تحصیل سطوح پرداخت. سپس عازم نجف اشرف گردید و مدت ۲۰ سال تمام به فراگیری سطح عالی و خارج فقه و اصول نزد آیات محترم سید ابوالقاسم خویی، سید محسن حکیم، شیخ حسین حلی، سید محمود شاهرودی و سید عبدالاعلی سبزواری پرداخت. ذبیح الله قوچانی نیز از مریبان وی در اخلاق و فضیلت به شمار می رود.

زننده دار اسوهی صالحان، علی کریمی جهرمی، ص ۵۱، گلشن ابرار، ج ۸، صص ۵۰۹-۵۱۳.

۱. دانشنامه دانش گستر، ج ۸، ص ۲۳۸، سایت آیت الله دوزدوزانی.

این روحانی فاضل بعد از دانش‌اندوزی در عتبات عراق راهی قم گردید و در درس خارج فقه و اصول آیات عظام بروجردی و گلپایگانی حضور پیدا کرد. سپس در تهران سکونت اختیار کرد و در آنجا به فعالیت‌های علمی، آموزشی، ارشادی و فرهنگی روی آورد، شیخ جواد کربلایی تفحصی ژرف در متون روایی، زیارت‌نامه‌ها و عرفان اهل بیت (علیهم‌السلام) داشت. در همین ایام، مرحوم ابوالحسنی در محضر وی جرعه‌نوش چشمه اخلاق و معارف معنوی مندرج در زیارات و ادعیه مأثور گردید و بر کرانه عرفان متعالی قرار گرفت. مباحثی که این استاد اخلاق مطرح می‌کرد ظرائف و دقایقی نهفته بود که او را از مراحل عادی و متداول به سوی عوالم علوی و ملکوتی سوق می‌داد.^۱

آیت‌الله شیخ محمدتقی مصباح یزدی؛

ایشان متولد ۱۱ بهمن ماه ۱۳۱۳ ش. در شهر یزد است. محمدتقی بعد از به پایان بردن دوره ابتدایی در مدرسه شفیعیه یزد به مدت ۴ سال، مقدمات و سطوح را تا رسایل و مکاسب خواند. سپس به قم عزیمت نمود و بعد از به پایان رسانیدن باقیمانده دروس سطح به درس خارج فقه و اصول امام خمینی و آیت‌الله بروجردی راه یافت. هم‌چنین از درس خصوصی آیت‌الله بهجت که با طرح مباحث اخلاقی و کلامی و دقت‌های کم‌نظیر توأم گردیده بود، استفاده کرد.

آیت‌الله مصباح یزدی با شرکت در جلسات درس تفسیر قرآن و حکمت علامه طباطبایی، از ارشادها، تعلیمات، نکته‌سنجی‌ها، نوآوری‌ها و ابتکارات ایشان استفاده کرد و موفق گردید تعمق و تفکری خاص در آیات نورانی قرآن و متون فلسفی و کلامی داشته باشد. آیت‌الله مصباح در مدرسه منتظریه (حقانی) مباحث اخلاقی و تربیتی خود را تحت عنوان «خودشناسی برای خودسازی» آغاز کرد. در همین دوران، شیخ علی ابوالحسنی نزد این استاد، معارف اسلامی را با تکیه بر آیات قرآن، روایات و مباحث فلسفی و عقیدتی آموخت. هم‌چنین در مؤسسه در راه حق از افاضات این بزرگوار در حکمت، تفسیر موضوعی قرآن و موضوعات اقتصادی بهره‌مند گردید.

۱. سایت نیوز شیعه، دانشنامه ویکی‌پدیا و نیز کتاب عرفان متعالی، به قلم شیخ جواد کربلایی، صص ۱۲-۱۶، فرهنگ رجال معاصر ایران، ج ۱، ص ۲۱۱.

مرحوم منذر در مکتب آیت الله مصباح، علاوه بر فراگیری دروس مورد نظر، شیوه‌های مبارزه با الحاد، التقات و انحراف را از طریق استدلال‌های متقن و عرضه‌ی اسلام ناب محمدی و اثبات این حقیقت که مکتب حیات بخش اسلام بر مکاتب بشری تفوق دارد، آموخت.

به طور کلی حساسیت مرحوم ابوالحسنی به انحرافات تاریخی و فرهنگی و روی آوردن به مبارزات سیاسی در قالب تحقیق و پژوهش از برکات ارتباط وی با چنین استادانی است. موضوع دیگری که توجه شیخ علی ابوالحسنی را جلب نمود و کوشید در فعالیت‌های علمی و پژوهشی خود به آن‌ها تکیه کند، نقش مؤثر و جریان‌ساز آیت الله مصباح در گسترش و تعمیق فرهنگ اسلامی به‌ویژه در بین حوزویان و دانشگاهیان و اقشار تحصیل کرده است.^۱

آیت الله شیخ حسین مظاهری؛

ایشان متولد ۱۳۱۲ ش. در اصفهان است که در سال ۱۳۲۶ ش. برای تحصیل معارف اسلامی وارد حوزه علمیه اصفهان گردید و در محضر استادان وقت، مقدمات و بخش‌هایی از سطوح حوزه را آموخت. وی در سال ۱۳۳۱ ش. برای ادامه تحصیل به قم هجرت کرد و مکاسب و کفایة‌الاصول را نزد آیات ارجمند حاج شیخ عبدالجواد جبل عاملی، مرعشی نجفی و حاج شیخ مرتضی حائری یزدی تملذ کرد. سپس به مدت هشت سال، دروس خارج فقه و اصول را در خدمت آیات عظام بروجرودی، امام خمینی و محقق داماد فراگرفت. همچنین اسفار ملاصدرا، شفا‌ی ابن سینا و دروس تفسیری و کلامی را از محضر علامه طباطبایی آموخت.

ایشان بعد از نایل گردیدن به مقام اجتهاد و استوار ساختن مبانی علمی و فکری خود در معقول و منقول در حوزه علمیه قم به تدریس سطح عالی، خارج فقه و اصول، شرح منظومه سبزواری، نه‌ایة‌الحکمه علامه طباطبایی و بخش‌هایی از اسفار اربعه پرداخت. ایشان در

۱. خبرگان ملت، دفتر، صص ۳۸۱-۳۹۴، اندیشه‌ی ماندگار، حسینعلی عربی، صص ۳۰-۳۱، ۳۸-۴۰، و صص ۵۰-۵۱، حقیقت شرق، همان مولف، صص ۱۵۲-۱۵۵، گلشن ابرار، ج ۱، صص ۵۴۴-۵۴۵.



روزهای بعد از تبعید امام خمینی به ترکیه در مدرسه فیضیه به تدریس اخلاق پرداخت که با استقبال طلاب فاضل مواجه گردید، اما با فشار عوامل ساواک این درس را به مدرسه حجتیه و سپس به حسینیه اراک و در نهایت به مسجد اعظم انتقال داد. این جلسات پس از پیروزی انقلاب اسلامی هم ادامه یافت.

مرحوم ابوالحسنی از این درس‌های آموزنده، بیدارکننده و سازنده استفاده کند و در ضمن به جنبه‌های معنوی و عرفانی این استاد بزرگوار پی برد. حجت الاسلام ابوالحسنی متوجه شد که آیت الله مظاهری عالمی متواضع، متخلق به اخلاق الهی، متعبد، متعبد، دائم‌الذکر، سخی و اهل گذشت است و به مستمندان و فقرا عنایت ویژه‌ای دارد، از این رو مواعظش از دل و ذهن سلیم و صادق برمی‌خیزد و لاجرم در قلوب حاضران تحول ایجاد می‌نماید.

مرحوم ابوالحسنی چندین مبنای اصلی را از دروس اخلاقی این مربی مذهب به دست آورد که عبارتند از:

چند ساحتی بودن انسان، غیر ذاتی بودن رذایل بر انسان، فطری بودن ادراک فضایل و رذالت‌ها، مطلق بودن اخلاق نه نسبی بودن آن، امکان‌پذیر بودن تزکیه درون، تقدم اخلاق توأم با شوق و اشتیاق بر اخلاق زهدمحور، ارشادی بودن آیات و احادیث اخلاقی، کوتاه بودن مسیر اخلاق عملی و عدم ذاتی بودن رذالت‌ها بر انسان.

هم‌چنین وی در این محافل نورانی به واقعیت دیگری پی برد و آن این بود که در دیدگاه سلوکی آیت الله مظاهری که برگرفته از مکتب اخلاق و عرفانی امام خمینی و علامه طباطبایی است، پیمودن طریق تزکیه و تصفیه درون با پای‌بندی به موازین شرعی و تقید به رعایت تکالیفی که آیین اسلام ترسیم کرده است آغاز می‌گردد و با تکیه بر همین امر نیز استمرار پیدا می‌کند. در واقع، فقه آل محمد (علیهم‌السلام) زیربنای سلوک الی الله به شمار می‌آید.^۱

۱. خبرگان ملت، دفتر دوم، صص ۴۱۳-۴۲۱، گلشن ابرار، ج ۷، صص ۵۳۰-۵۳۱، دانش اخلاق اسلامی، آیت الله حسین مظاهری، ترجمه مجید هادی زاده، ج اول، صص ۵۲-۵۸، شرح منازل هفتگانه، ج دوم (سیر و سلوک در منزل توبه)، آیت الله حسین مظاهری، صص ۱۰-۱۱.



آیت الله شیخ جعفر سبحانی (متولد ۱۳۰۸ ش)؛

وی نزد پدرش آیت الله شیخ محمد سبحانی و دیگر مدرسان حوزه تبریز صرف و نحو، بخشی از مطول، منطق منظومه و شرح لمعه را خواند. سپس در مهر ۱۳۲۵ ش. عازم قم گردید و بعد از تکمیل سطوح، در خارج فقه و اصول، محضر آیات عظام بروجردی، سید محمد حجت کوه‌کمره‌ای و امام خمینی را درک کرد و مطالعات فلسفی خود را با شرکت در درس‌های حکمت و منطق علامه طباطبایی تکمیل نمود. ایشان هم‌چنین به درس‌های تفسیر و مباحث قرآنی این علامه و امام خمینی توجه داشت و تحت تأثیر آن بزرگواران، حقایقی از معارف ناب توحیدی برایش روشن گردید.

علی ابوالحسنی در مکتب این مرجع عالی‌قدر، آگاهی‌های مفیدی در علم رجال به دست آورد و موفق گردید در پرتو انوار علمی آیت الله سبحانی احادیث و منابع روایی را نقادی و احادیث موثق و صحیح را از روایات ضعیف و ناروا تفکیک کند. هم‌چنین توانست روایان احادیث را شناسایی و در احوال آنان تحقیق کند.

شیخ علی منذر از محضر این فقیه محقق، رجالی توانا، مفسر گرانقدر و متکلم بلندپایه در موضوعات تفسیر قرآن، خارج فقه و اصول، کلام و عقاید، حکمت و ملل و نحل نیز استفاده‌های شایان توجهی کرد و تحت تأثیر همت عالی، تحقیقات گسترده نکته‌سنجی‌های راه‌گشا، روحیه خستگی‌ناپذیر، غیرت دینی و فرزاندگی این مدرس گرانمایه قرار گرفت.^۱

آیت الله میرزا جواد تبریزی (۱۳۰۵ - ۱۳۸۵ ش)؛

این فقیه فرزانه و عالم وارسته که در حوزه قم و نجف اشرف تا رسیدن به مقام اجتهاد درس خوانده بود، بعد از ۲۳ سال تلاش بی‌وقفه تدریس، تحقیق، تبلیغ و خودسازی در جوار بارگاه امیر مؤمنان (علیه السلام) به قم بازگشت و به تدریس خارج فقه و اصول پرداخت.

۱. در محضر آیت الله شیخ جعفر سبحانی، مجله بصائر، سال سوم، ش. مهر و آبان ۱۳۷۵، صص ۵-۱۲، گلشن ابرار، ج ۵، صص ۵۹۰-۶۰۰، فرهنگ رجال معاصر ایران، ج ۱، ص ۲۱۱، زندگی نامه مرجع عالیقدر حضرت آیت الله العظمی جعفر سبحانی، دفتر ایشان، متن تایپ گردیده، صص ۶-۸، کتاب ماه دین، ش ۶ و ۷، اردیبهشت ۱۳۷۷، مقاله شرح حال آیت الله سبحانی، نمایه ی پژوهش، ش ۵ و ۶، بهار و تابستان ۱۳۷۷، صص ۱۶-۱۹، گفت و شنودی با آیت الله سبحانی، نماد توفیق، مجلد دوم، زمستان ۱۳۹۱ و بهار ۱۳۹۲، صص ۱۳-۱۸.

شیخ علی ابوالحسنی در مباحث فقهی از محضر این مرجع عالی قدر استفاده کرد. برداشت‌ها و فهم‌های فقهی آیت‌الله تبریزی از روایات اهل بیت (علیهم‌السلام) به دلیل برخورداری از استدلال و تجزیه و تحلیل‌های دقیق که به شیوه‌ای شیوا و قابل فهم برای شاگردان بیان می‌گردید برای این روحانی فاضل بسیار درس آموز و راه‌گشا بود. مرحوم ابوالحسنی می‌دید این مربی عالی‌قدر که در اصول فقه، مهارت و تبحر دارد و در این عرصه صاحب‌نظر و نکته‌یاب است، تمام این توانایی‌ها را در خدمت استنباط درست از احادیث به کار می‌برد. مرحوم ابوالحسنی که افتخار استفاده از درس این استاد را از سال ۱۳۵۵ ش. به دست آورده بود احساس کرد مباحثی که آیت‌الله تبریزی مطرح می‌کند بسیار غنی و پربار است، چرا که وی فقهی مسلط و مستحضر و آگاه بر مبانی فقهی و روایی بود و در قواعد اصولی، رجالی و سندشناسی روایات، تبحر ویژه‌ای داشت و مشخص بود که از شیوه‌های علمی و فکری آیت‌الله سید ابوالقاسم خویی تأثیر پذیرفته است.^۱

آیت‌الله حسین وحید خراسانی (متولد ۱۳۰۰ ش)؛

در نیشابور متولد شدند. این مرجع تقلید و فقیه عالی مقام که بعد از ارتحال آیت‌الله اراکی در فهرست هفت‌گانه مراجع تقلید شیعه قرار گرفت، بعد از فراگیری مقدمات و خواندن سطح نزد شیخ محمد نهاوندی، برای تکمیل تحصیلات به درس میرزا مهدی اصفهانی و شیخ مرتضی آشتیانی در مشهد مقدس حاضر گردید. آیت‌الله وحید در ۲۷ سالگی عازم عراق عرب گردید و در نجف اشرف محضر آیات محترم سید عبدالهادی شیرازی، شیخ علی محمد بروجرودی، سید محسن حکیم، سید ابوالقاسم خویی و میرزا حسن بجنوردی در خارج فقه و اصول، به مقام اجتهاد و استنباط احکام شرعی نایل آمد و توانایی وی مورد تأیید استادانش به خصوص مرحوم خویی قرار گرفت.

این فقیه فرزانه از سال ۱۳۷۸ ق. بعد از سال‌ها تدریس سطح حوزه، درس خارج فقه و اصول را آغاز کرد که مدت ۱۲ سال این برنامه در نجف اشرف ادامه یافت. سپس در سال

۱. گلشن ابرار، ج ۷، صص ۴۵۹ - ۴۶۰، این چنین بود استاد یگانه و فقیه فرزانه آیت‌الله العظمی تبریزی، حسنعلی خزانلی، صص ۲۹ - ۱۵.

۱۳۹۰ق. به ایران مهاجرت کرد و مدت یک سال در مشهد مقدس اقامت داشت و مشغول تدریس و افاضات علمی بود، اما در سال ۱۳۹۱ق. به قم عزیمت نمود و تاکنون به تدریس خارج فقه و اصول، تألیف و مرجعیت شیعیان مشغول است.

مرحوم ابوالحسنی از دوستان طلبه‌اش در سال‌های بعد از پیروزی انقلاب اسلامی شنید که مدرسی عالی‌قدر در تدریس خارج فقه و اصول، به خصوص مسایل اصول فقه، احاطه و تبحر ویژه‌ای دارد و چون به درس وی حاضر گردید این ویژگی برایش به اثبات رسید، و مشاهده کرد شاگردانی که از بحث‌های ایشان استفاده می‌کردند از فضل و استعداد خوبی برخوردار بودند. آیت‌الله وحید نسبت به برپایی مجالس سوگواری برای ائمه هدی (علیهم‌السلام) در مناسبت‌های ویژه و نیز گسترش محافل عزاداری برای اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم‌السلام) تأکید ویژه‌ای داشته و دارند.

به نظر می‌رسد پژوهش‌های مرحوم ابوالحسنی در شعارها و شعائر شیعه و پوشیدن جامه عزا در ایام محرم و صفر و دیگر ایام وفیات خاندان طهارت تحت تأثیر توصیه‌های آیت‌الله وحید خراسانی باشد.^۱

ارتباط‌های تأثیرگذار و برکت‌زا

مرحوم علی ابوالحسنی علاوه بر استادانی که محضرشان را به طور رسمی درک کرد، از محضر برخی استادان حوزه و دانشگاه به طور غیرمستقیم و در جلسات خصوصی بهره می‌برد و احیاناً تحت تأثیر افکار و تعالیم آن بزرگان قرار می‌گرفت تا جایی که برخی دغدغه‌های فکری و نگاشته‌های وی بر اثر ارتباط با این بزرگان شکل گرفت. این شخصیت‌ها عبارتند از:

آیت‌الله شیخ حسین لنکرانی (۱۲۶۸ - ۱۳۶۸ش)؛

ایشان بعد از فراگیری مقدمات نزد پدرش آیت‌الله شیخ علی لنکرانی و آموختن

۱. شبکه اطلاع‌رسانی بین‌المللی، سایت ویکی‌پدیا، بررسی‌های نگارنده منذر، مورخ متعدد، روزنامه اطلاعات ۱۳۹۳/۱/۱۷.

مقداری از سطوح حوزه در محضر استادان حوزه تهران به نجف اشرف رفت و در حوزه پربار این دیار مقدس تحصیلات خود را تا رسیدن به قله فقاها و رتبه اجتهاد ادامه داد. این فقیه عالقدر سرانجام به تهران بازگشت و به مبارزه علیه استبداد و استعمار، ترویج فرهنگ اهل بیت (علیهم السلام) و نشر تفکر مبارزاتی پرداخت.

علی ابوالحسنی سال‌های متمادی ملازم این عالم پر فضیلت بود و از مریدان ویژه ایشان گردید. حجت الاسلام ابوالحسنی برای معرفی سیمای آیت الله لنکرانی به عنوان فقیهی مبارز و عالمی ستم‌ستیز تلاش‌های زیادی کرد و در برخی مقالات و آثار خویش، همگامی و همراهی آن فقیه والا مقام را با نهضت اسلامی به رهبری امام خمینی نشان داد. برخی منابع خاطرنشان نموده‌اند که مرحوم ابوالحسنی در اوایل جوانی در پی آشنایی با شیخ حسین لنکرانی و استفاده از محضرش مسیر پژوهشی و تخصصی خود را برگزید و به بازشناسی، بازنگری و بازنگاری تاریخ معاصر ایران و جهان با رویکرد احیای عناصر اسلامی و شیعی که دست‌های پیدا و پنهان به عمد در محو آن می‌کوشیدند یا به سهو از آن دیده می‌پوشیدند مجدانه روی آورد.

مرحوم لنکرانی خاطرات ۵۰ ساله خود را برای وی بازگو می‌کرد و ابوالحسنی که شیفته کارنامه مبارزاتی، دیدگاه‌ها و برداشت‌های آیت الله لنکرانی درباره مسایل تاریخ معاصر بود، براساس این یادداشت‌ها کتابی در شرح حال و زندگی فکری، فرهنگی و سیاسی مرحوم لنکرانی به رشته نگارش درآورد.

حجت الاسلام ابوالحسنی در طریق تحقیق در تاریخ معاصر ایران، شیفته شهید آیت الله شیخ فضل الله بود و می‌توان گفت بخش عمده‌ای از پژوهش‌های وی صرف ترسیم سیمای راستین این شخصیت و ابهام‌زدایی از زندگی، موضع‌گیری و دیدگاه‌های شیخ مشروعه گردید. بررسی‌ها مؤید آن است که این اشتیاق وی تا حدود زیادی به دلیل ارتباطش با مرحوم لنکرانی بود، زیرا پدر آیت الله لنکرانی از یاران و همفکران شیخ شهید به شمار میرفت و خود او نیز از دوران نوجوانی با این فقیه مبارز و مظلوم آشنا و رفته‌رفته، شیفته و شیدای او گردید.

این انس و ارتباط با شهید نوری عامل مهمی در تکوین شخصیت آیت الله حاج شیخ حسین لنکرانی بود؛ به گونه ای که او را به یک مبارز خستگی ناپذیر در برابر دستگاه ستم و بیگانگان تبدیل کرد. ایشان نیز به نوبه خود چنین روحی های را به علی ابوالحسنی منتقل کرد. به علاوه، چنانکه از اسناد ساواک برمی آید مرحوم لنکرانی با جدیت علیه بهائی ها فعالیت می کرد و از نفوذ آنان در دستگاه حکومت بیمناک بود و مرحوم ابوالحسنی نیز در این عرصه از وی الهام گرفت.^۱

سید مرتضی عسکری (۱۲۹۳ - ۱۳۸۶ ش)؛

علامه عسکری در خانواده های اهل علم در سامرا متولد شد. وی مقدمات و بخش هایی از سطوح دروس حوزه را در همان دیار گذراند و در سال ۱۳۱۰ ش. به قم هجرت کرد و در حوزه این شهر به ادامه تحصیل پرداخت. ایشان بعد از ۴ سال دوباره به زادگاه خود بازگشت و باقیمانده دروس سطح حوزه را نزد دایی خود خواند. علامه عسکری در ادامه به فعالیت های فرهنگی، آموزشی، علمی و ترویجی روی آورد و حیات فکری و علمی خویش را وقف احیای فرهنگ اهل بیت (علیهم السلام) نمود.

علی ابوالحسنی با این عالم فرزانه و محقق، انس ویژه ای برقرار کرد و از ابتکارات، نوآوری ها و تحقیقات ناب وی در تاریخ اسلام و سیره اهل بیت (علیهم السلام) برخوردار گردید. به نظر می رسد حساسیت های حجت الاسلام ابوالحسنی نسبت به جریان ها و وقایع دنیای اسلام و شیعیان، مبارزه با افسانه ها و خرافه های تاریخی و مذهبی و برنتابیدن جعل و تحریف، افشای بدعت ها و انحرافات فرقه های باطل، شیوه های بدیع در کاوش های تاریخی، دفاع از ارزش های شیعه، مقاومت در برابر شیخون فرهنگی بیگانگان، تحت تأثیر ارتباط این نویسنده پر تلاش با علامه سید مرتضی عسکری بوده است.^۲

۱. مقالات تاریخی، رسول جعفریان، دفتر سیزدهم، صص ۲۵۹ - ۲۶۰ و نیز صص ۱۲۲ - ۱۲۳.

۲. کتاب فصل؛ (یادمان علامه عسکری)، سال اول، زمستان ۱۳۹۰، صص ۱۲۲ - ۱۲۳. علامه عسکری پژوهش گر حدیث، صص ۴۴ - ۴۵، مصلح بیدار، صص ۵۸ - ۵۹، خاطرات مستند سید هادی خسروشاهی درباره ی علامه سید مرتضی عسکری، صص ۱۳ - ۱۵، همشهری، شرح حال علی ابوالحسنی، فرهنگ ناموران معاصر، ج ۲ صص ۷۳.

علامه سید محمد کاظم قزوینی (۱۳۰۷ - ۱۳۷۳ ش)؛

ایشان فرزند سید محمد ابراهیم قزوینی بود و دروس مقدماتی و سطح حوزه را در حوزه پرفیض کربلا آموخت. وی بعد از به پایان رسانیدن این دوره در درس خارج فقه و اصول آیات محترم میرزا مهدی شیرازی، شیخ یوسف خراسانی و سید محمد هادی میلانی حضور یافت. مرحوم قزوینی بعد از تبحر در علوم نقلی همچون فقه، اصول، حدیث، مباحث تفسیری و کلامی در حوزه کربلای معلی به تدریس تفسیر قرآن و فقه و اصول پرداخت. علامه قزوینی هم‌زمان از راه خطابه و سخنوری به نشر و گسترش فرهنگ تشیع می‌پرداخت و برای معرفی علوم و معارف اهل بیت (علیهم‌السلام) مؤسسه «رابطه النشر الاسلامی» را به سال ۱۳۸۰ ق. در کربلا تأسیس کرد.

آیت الله قزوینی پژوهش‌های عمیقی درباره تاریخ زندگانی اهل بیت (علیهم‌السلام) انجام داد و در همین ارتباط، مؤسسه نشر علوم امام صادق (علیه‌السلام) را تأسیس کرد. در ایامی که سید محمد کاظم قزوینی در شهر قم مشغول فعالیت‌های فرهنگی و علمی بود، مرحوم علی ابوالحسنی این سعادت را یافت تا از نزدیک، ناظر تلاش‌های باارزش این عالم زاهد باشد. شیخ علی ابوالحسنی در برخی جلسات و محافل غیررسمی از محضر آیت الله قزوینی استفاده کرد و به برکت این ارتباط فکری و فرهنگی از دیدگاه‌ها و نگرش‌های ژرف وی الهام گرفت. او در این راه به حقایقی عبرت آموز، ارزنده و تحول آفرین دست یافت و از این رهگذر در راه احیای میراث تشیع و صیانت از ارزش‌های خاندان عترت گام‌های مؤثر و مفیدی برداشت.^۱

متفکر شهید علامه آیت الله مرتضی مطهری (۱۲۹۹ - ۱۳۵۸ ش)؛

علی ابوالحسنی افتخار آشنایی با این عالم احیاگر جهان تشیع را داشت و شهید مطهری هم به منزل ایشان در قم می‌رفته‌اند. وی در خاطراتی می‌نویسد:

یادم نمی‌رود که حدود یک هفته قبل از ترور ناجوانمردانه آن مرد بزرگ،

۱. ستارگان حرم، ج ۲، صص ۱۷۵ - ۱۷۹، فاطمه زهرا (علیها‌السلام) از ولادت تا شهادت، علامه قزوینی، مقدمه مترجم، حسین فریدونی، صص ۱۴ و ۱۵، فاطمه از ولادت تا شهادت، علامه قزوینی، ترجمه علی کرمی، مقدمه مترجم، صص ۲۳ - ۲۵.



ایشان که در قم در منزل بنده تشریف داشتند، روزنامه‌ای در دست مبارکش بود و نگاهی به آن انداخت و مرا صدا زد و گفت: روزنامه نقل کرده که یکی از مقامات ارتش توسط گروه فرقان ترور شد. طبق اعلامیه این گروه در روزنامه در برنامه آنان ترور یک شخصیت مذهبی هست و به نظر می‌رسد آن شخصیت مذهبی و روحانی من باشم.^۱

وی در جای دیگری می‌نویسد:

در اواسط سال ۱۳۵۷ ش. هم‌زمان با اوج‌گیری نهضت امت مسلمان ایران، خناسان و توطئه‌گران نیز فعالیت خود را برای انحراف مسیر نهضت شدت بخشیدند. از جمله طرح‌های خائنانه آن‌ها اعلام هفته همبستگی ملی بود که طی آن، سخنرانان از گروه‌ها، جمعیت‌ها و احزاب مختلف با ایدئولوژی‌های متفاوت به بحث درباره همبستگی ملی پرداختند. [آنان می‌کوشیدند] بر وجوه مشترک انگشت بگذارند تا زمین‌های فراهم آید که نیروهای اسلامی دعوی به حق رهبری نهضت را رها کرده، آقایان را با خود در این امر خطیر شریک سازند.

ما به اتفاق دوستان دانشگاهی تصمیم گرفتیم برای ختم غائله از استاد شهید مطهری استمداد کنیم. علی‌رغم وجود جو نامساعد به منزل استاد رفتیم و از ایشان خواهش کردیم در جلسه بعدی این سمینار به عنوان سخنران گروه‌های مذهبی سخن بگویید که استاد هم آمادگی خود را اعلام داشتند. آن مرحوم با متانت توأم با عزت و ابهتی که خاص بندگان مؤمن است با بیانی شیوا و مستدل ثابت کرد که رهبری این نهضت همچون قیام‌های گذشته در دست روحانیت اصیل تشیع است که رهرو راه سرور آزادگان حسین بن علی (علیه السلام) است و رهبر مطلق نهضت امام خمینی است. با این بیانات دانشجویان مسلمان دانشگاه صنعتی شریف پایان هفته همبستگی و ختام توطئه را اعلام کردند و

۱. شهید مطهری افشاگر توطئه، علی ابوالحسنی، ص ۲.

روشنگری استاد شهید سبب گردید نقاب از چهره برگزارکننده سمینار برداشته شود.^۱

اصولاً مرحوم ابوالحسنی برخورد با گروه‌های مسلمان نما، التقاطی و افرادی را که می‌خواستند با دیدگاه‌های غربی یا شرقی اسلام را به حاشیه برانند در مکتب شهید مطهری آموخت. این که وی در برابر اصل اسلام و قرآن تعصب داشت و کوچک‌ترین انحرافی را در برداشت‌های لیبرال‌ها، روشنفکران غرب‌زده و گروه‌های التقاطی برنمی‌تابید و عکس‌العمل نشان می‌داد محصول این ارتباط بابرکت است.

کتاب شهید مطهری، افشاگر توطئه تأویل ظاهر دیانت به باطن الحاد و مادیت با این نیت و هدف توسط مرحوم ابوالحسنی به نگارش درآمد. او با قاطعیت در تحقیقات تاریخی و کلامی خود در این عرصه گام نهاد تا افکار مسموم و اهداف شوم این‌گونه جریان‌ها و حرکت‌ها را خنثی سازد.

مرحوم منذر از همان روزهای نخست شهادت استاد مطهری با درک غربت آن عالم ربانی و احساس نگرانی از مهجوریت آثار و افکار وی گام‌هایی در جهت احیا و اعتلای مرام مطهر برداشت، مقاله‌ی تفسیری بر شهادت استاد که در شماره دوم مجله کوثر درج گردید و نیز نگارش دو کتاب با عنوان میعاد با استاد مطهری و فرقانیسم و نیز کتابی که به آن اشاره کردیم در راستای این منظور صورت گرفته است.

صدای جمهوری اسلامی ایران نیز به مناسبت دومین سالگرد شهادت حکیم شیعه استاد مطهری مصاحبه‌ای با علی ابوالحسنی انجام داد که متن پیاده شده دو نوار مصاحبه مذکور با اصلاحات و اضافاتی در کتاب شهید مطهری افشاگر توطئه آمده است. او کتاب «میعاد با استاد مطهری شهید راه تطهیر، سیمای فرهنگ اسلامی از زنگار غرب‌زدگی و شرق‌زدگی» را در تعقیب این هدف تألیف کرد.



سید احمد فردید (۱۲۹۱ - ۱۳۷۲ ش)؛

از متفکران معاصری است که از سال ۱۳۴۷ ش. به مقام استادی دانشگاه تهران رسید و در آنجا به تدریس فلسفه پرداخت. او به تدریج، محفلی محققانه از برجسته‌ترین روشنفکران، فیلسوفان و متفکران اجتماعی و مترجمان تشکیل داد.

مرحوم ابوالحسنی نیز در نشست‌هایی که مرحوم فردید داشت حضور می‌یافت و از تفکرات عمیق وی در شناخت انتقادی فرهنگ و اندیشه غربی بهره می‌گرفت. مرحوم ابوالحسنی برداشت ایشان را درباره خطرات و آفات غرب‌زدگی پذیرفت و این نگرش را در شناخت هویت اصیل اسلامی و نگارش‌ها و پژوهش‌های خود دخالت داد.

مرحوم منذر از سید احمد فردید یاد گرفت که باید با علم و آگاهی از نسبت میان ما و غرب در جست‌وجوی راهی باشیم که ما را به سوی سنت‌های اصیل بازگرداند. از این رو با این مبنا در پژوهش‌های خود تلاش کرد تاریخی را که مشروطه‌خواهان حاکم بر آن دوره به نگارش درآوردند و در آثار خود تاریخ متکی بر تعالیم دینی و ارزش‌های ناب مذهبی را پس زدند و در عوض به تاریخ‌نگاران غربی دل بستند، به بوته نقد بگذارند. وی می‌کوشید سخنان ناروایی را که برخی مورخان وارد تاریخ معاصر کرده و باعث تحریف حقایق تاریخی گردیده بودند، مشخص سازد. او با سلاح قلم به مقابله فکری با سکولارها و جریان ملی‌گرا برخاست.^۱

جلال آل احمد (۱۳۰۲ - ۱۳۴۸ ش)؛

جلال، تنها کسی بود که برای رواج مفهوم فلسفی غرب‌زدگی که فردید، آن را مطرح کرد تلاش‌های بارزشی به عمل آورد. آل احمد از راه فراهم آوردن ترازنامه‌ای انتقادی از کارنامه صد ساله روشن‌فکری در ایران، پیچیدگی‌هایی را که جامعه در حال تغییر با آن دست به گریبان بود به خوبی آشکار کرد.

۱. روشن‌فکران ایرانی و غرب، مهرداد بروجردی، صص ۱۰۳ - ۱۰۷، دو هفته نامه پنجره، ۱۸ مرداد ۱۳۸۸، سال اول، ش ۸، ص ۲۱۸، فصلنامه ۱۵ خرداد، ش ۳۲، تابستان ۱۳۹۱، ص ۲۰۵.

علی ابوالحسنی در تألیفات خود، چه به لحاظ سبک و نثر، چه از نظر پیگیری برخی اهداف، به تکاپوهای فکری و ادبی این ادیب متفکر نظر داشت و در بررسی‌های تاریخی خود یک جایگزین بومی و ملی را با تکیه بر هویت مذهبی در برابر دیدگاه‌های مادی‌گرایانه و ناسیونالیستی وارداتی و خودباختگی برخی مورخان معاصرش مطرح ساخت.

دکتر رضا داوری اردکانی متولد ۱۳۱۲ ش. نیز در زمره افرادی است که در محفل محققانه فریدد شرکت می‌کرد و از پرتو افکار و نقطه‌نظرات وی بهره می‌برد، مرحوم ابوالحسنی از تجزیه و تحلیل‌های دکتر داوری درباره تفکر غربی، فرهنگ بیگانه و نیز دیدگاه‌های انتقادی وی در خصوص فردگرایی غربی و تجدد وارداتی متأثر بود و به همین دلیل، همچون وی عقیده داشت تجدد، درختی است که از زمین غرب برآمده و ما نباید زیر سایه شاخه‌های پژمرده و خشکیده آن پناه گیریم. او تأکید داشت که در مقابل این وضع شایسته است به هویت پایدار و جاوید دینی پناه ببریم و در بررسی‌های خود حقایق محوری را در نظر بگیریم. الگوهای غربی دموکراسی که بین دین و سیاست تفکیک قائل‌اند باید به عنوان اموری انحطاط‌آور، معرفی و سپس مردود اعلام شوند و به جای آن جامعه‌ای فضیلت محور مطرح گردد که خرد ولایی و عقل آسمانی آن را سامان می‌دهد.^۱

نویسنده‌ای امین و باانصاف

از تخلصی که علی ابوالحسنی برای خود برگزید یعنی «ع. منذر» مشخص است که بنا دارد در تاریخ معاصر ایران بر سکوی انذار گام بنهد و از اموری سخن گوید که طعم رسالت فرستادگان الهی را داشته باشد. او با این عنوان، زمانی وارد حوزه تاریخ‌نگاری ایران شد که این عرصه برای حوزه‌های علمیه چندان گشوده و شناخته شده نبود.

وی در زمره افراد نادری است که در کسوت روحانی به موضوعاتی توجه کرد که در آن روزگار، نامتداول بود. او مانند اشخاصی همچون شهید مدرس، علامه طباطبایی و شهید

۱. معرفی رضا داوری، فرهنگ یزد، ش ۳۲، پاییز ۱۳۸۶، درباره ی علم، رضا داوری اردکانی، مقدمه ی مولف، روشنفکران ایرانی و غرب، ص ۱۰۷ و نیز ص ۲۳۱، فرهنگ رجال و مشاهیر تاریخ معاصر ایران، ج ۱، ص ۲۱۰.



مطهری بر ضرورت‌های ناشناخته و معقول نسل خویش چشم گشود و خود را وقف آن ساخت. مرحوم ابوالحسنی پس از سال‌ها تحمل رنج و سختی و تحقیق و پژوهش با تکیه بر انصاف، دقت، پختگی، قلمی محکم و روان و موشکاف به صورت مورخی کم‌نظیر و از برخی لحاظ منحصر به فرد درآمد که با نگارش ده‌ها اثر تاریخی گران‌سنگ، طلایه‌دار عرصه تحریف‌زدایی و ناگفته‌گویی در تاریخ معاصر ایران به ویژه انقلاب مشروطیت گردید.^۱

دکتر محمدرضا سنگری، ادیب، محقق و عضو هیئت علمی پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی می‌گوید:

انتخاب نام منذر حاکی از ذوق سلیم و نگاه دیده‌بان ایشان است. او نه تنها در نام‌گذاری عناوین کتاب‌هایش ذوق بسیاری به کار برده، بلکه در عناوین فصول هم این ویژگی ایشان دیده می‌شود. قدرت واژه‌سازی و ترکیب‌سازی بی‌نظیری داشت و در آثار خویش صورت و معنا را به طرز لطیفی با هم جمع کرده بود.^۲

دکتر غلامعلی حداد عادل رئیس فرهنگستان زبان و ادب فارسی و رئیس کمیسیون فرهنگی مجلس می‌گوید:

از مهم‌ترین ویژگی‌های مرحوم ابوالحسنی کم‌ادعایی و بی‌توجهی او به شهرت بود. او با نام منذر کار می‌کرد و بدون هیچ تبلیغات و تشریفاتی تلاش خود را دور از هیاهوی مرسوم به ظهور می‌رسانید. کمتر کسی به یاد دارد که او در جایی خود را مطرح کرده یا تقاضا و تمنایی برای خودش داشته باشد. پرکاری و تنوع آثار و وسعت میدان مطالعات و تحقیقات از مختصات اوست؛ از مفاهیم اخلاق اسلامی تا معارف اسلامی و نیز تاریخ و ادبیات و بسیاری از مسایل دیگر در حوزه پژوهش‌های او قرار دارد. توجهش به تاریخ از بصیرت و روزگارشناسی او حکایت دارد و به مشروطه و شخصیت‌هایی که مورخان،

۱. مجله زمانه، ش ۱۵ و ۱۶، مرداد و شهریور ۱۳۹۰.

۲. هفته‌نامه بعثت، ش ۱۴۷۰، نیمه دوم اسفند ۱۳۹۲، ص ۵.

چهره آنان را مسخ کرده بودند و تصور غلطی از آنان به دست داده بودند عنایت خاصی داشت.^۱

علی ابوالحسنی دانشمندی دل‌سوز، استادی مدقق، روحانی وارسته، زاهد و پیراسته بود. ایشان عمیقاً از جلوه‌های دنیوی بریده و عمر خود را در حمایت از حریم اهل بیت (علیهم‌السلام)، استقلال و هویت ایران و گفتمان انقلاب اسلامی صرف کرد. در تمام آثارش که محتوای آن‌ها از درونی پرشور برخاسته بود مقام انذار، اخطار و بیدارگری دیده می‌شود. آن مرحوم همچنین باهوش، فراست و احساس وظیفه‌شناسی و غیرت دینی در رصدخانه معرفت استمرار یافته بود و اوضاع را با دقت ویژه‌ای رصد می‌کرد.

بنا به گفته‌ی حجت‌الاسلام و المسلمین علی اکبر رشاد، رئیس پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، مرحوم منذر وقتی به موضوعی مثابه وظیفه می‌رسید درنگ نمی‌کرد؛ فرصت‌سوزی نمی‌نمود؛ منتظر تقاضا و توصیه دیگران نبود؛ بلکه به میدان می‌آمد و خلأ موجود را ترمیم می‌نمود. در مقام عمل و موضع‌گیری فکری ثبات قدم داشت، در هنگام‌های که عده‌ای از این شاخه به آن شاخه می‌پرند و به این گروه و آن جناح تمایل می‌یابند، این روحانی محقق در اندیشه و رفتار و برنامه کاری خود پایداری داشت و در محورهای مشخصی تمرکز و تمحّض کرده بود که جوهر آن دفاع از ارزش‌های شیعه بود. او از جان، مایه می‌گذاشت تا کاری را به انجام می‌رسانید.^۲

حجت‌الاسلام ابوالحسنی منظومه فکری مشخصی داشت و با وجود دلبستگی به افراد، درباره مسایل، قضاوت‌های غلط و غیرمنطقی نمی‌نمود و انصاف و عدالت را حتی درباره مخالفان مراعات می‌کرد. نوشته‌های او ضمن اینکه جهت‌دار و هدفمند بود، اما منصفانه عمل می‌کرد. از این گذشته ضمن بیان صریح اندیشه و اعتقادش، تاریخ را تحریف نمی‌کرد تا جایی که حتی از دشمن نیز عادلانه یاد می‌نمود. مرحوم منذر از تقی‌زاده که مخالف روحانیت مشروعه‌خواه بود، مطلبی نقل می‌کند و در جایی خاطر نشان می‌نماید

۱. کتاب هفته، ش ۳۲۳، ۱۳/۱۲/۱۳۹۰.

۲. یادى از نام‌آوران، صص ۳۳-۳۵.

در این قسمت‌ها نسبت به سید حسن تقی‌زاده بی‌انصافی شده است، کدام محقق مدعی آزادی، شخصی را که می‌خواهد رد کند این‌گونه، در موردش با انصاف سخن می‌گوید. او حق را بر زبان جاری می‌ساخت؛ اگرچه برایش خساراتی به همراه داشت. با سختی معیشت و امکانات به تحقیق می‌پرداخت و کارهای پژوهشی سنگین را به تن‌هایی انجام می‌داد؛ در حالی که به قول محمد رجبی دوانی بودجه‌های انبوهی صرف مراکزی می‌گردد که قرار است در آینده کاری انجام دهند و بعد از گذشت سال‌ها و اتلاف سرمایه‌ها، کاری درخور و شایسته هم انجام نمی‌دهند.^۱

دور بودن از نهادها و محافل مختلف برای پرداختن به تلاش‌های علمی و فکری مهم از مختصات مرحوم ابوالحسنی بود و در این مسیر اگر دچار خطایی می‌گردید، به اشتباه خود اعتراف می‌کرد. در مقدمه چاپ دوم شهید مطهری افشاگر توطئه نوشت تشابه اسمی میان میرزا محمد همایون بوده مؤسس و مدیر داخلی مجله همایون و محمد همایون از بانیان و گردانندگان حسینیه ارشاد راقم این سطور را به این اشتباه انداخت که این دو تن را یکی بگیرد. بنابراین اگر در صفحاتی از کتاب حاضر از باب تشابه اسمی، این دو با هم اشتباه شده‌اند، بدین وسیله اصلاح می‌شود.^۲

ایشان نکات مغفول تاریخ معاصر ایران را با استناد به مدارک معتبر و نادر کشف می‌کرد و اگرچه برخی مسایل را با نگاه انتقادی بررسی می‌کرد، ولی نگرش منفی از پیش تعیین شده درباره اشخاص و جریان‌ها نداشت و چون به موضوعی وارد می‌گردید، عالمانه و محققانه بود. به بیان دیگر با انبوهی از دلایل عقلی و نقلی به مطلبی ورود پیدا می‌کرد و با همین دانش و معرفت از آن خارج می‌شد. با اینکه عده‌ای یافته‌های او را برنمی‌تابیدند، ولی او محکم و استوار، پای پژوهش خود می‌ایستاد. مرحوم ابوالحسنی علاوه بر تتبع در منابع متعدد و مدارک گوناگون، نگرش نفی و اثبات داشت و آن مأخذ را عاقلانه و منصفانه ارزیابی می‌کرد هنگامی که نظر یک نویسنده و حتی مخالفی را در موضعی رد یا

۱. برگرفته از سخنرانی رجبی در دومین همایش بیدارگر بصیر، اسفند ۱۳۹۳.

۲. شهید مطهری افشاگر توطئه، مقدمه چاپ دوم.

در مواردی مورد تأیید می‌کرد گویا به دلیل فراست ناشی از تهذیب نفس، اخلاق، پارسایی و پرهیزکاری مسایل و نکاتی را می‌دید که دیگران از آن غفلت داشتند.

او از سنین کودکی مطالعات تاریخی داشت تا جایی که در کلاس دوم ابتدایی، کتاب منتهی‌الآمال شیخ عباس قمی را مطالعه کرده بود. او در تاریخ‌نگاری صرفاً به مسایل سیاسی و اجتماعی نگاه نمی‌کرد؛ بلکه به مبانی افتراقات و اشتراکات و موازین اصلی و ارزشی توجه می‌کرد. دکتر رضا داوری می‌گوید:

فکر نمی‌کردم این روحانی را که سی سال قبل دیدم اکنون دریغ‌گوی او باشم. شبی شیخ حسین لنکرانی گفت: باید شما را ببینم و چون من نمی‌توانم بیایم، شما بیایید و یکی از دوستانم شما را میرساند و او مرحوم ابوالحسنی بود؛ جوانی که با یک روحانی ۹۰ ساله رفیق بود. متوجه شدم او یک فرد عادی نمی‌باشد و دانش و علم وی فراتر از خودش بود.^۱

آثار و تألیفات

از این محقق پر تلاش و غیور نزدیک به ۴۰ اثر مکتوب، (کتاب و مقاله) به یادگار مانده است، که هر کدام در موضوع خود ارزشمند و شایان توجه است. در اینجا فهرستی از آثار او را به خوانندگان گرامی تقدیم می‌داریم:

۱. بررسی قرآن و روانی توکل، قم، کوثر، ۱۳۵۷؛
۲. سکوت زمینه‌ساز بازکاوی و بازسازی تکامل، قم، کوثر، ۱۳۵۷؛
۳. سکوت گذرگاه تجهیز، قم، کوثر، ۱۳۵۷؛
۴. هجرت، ضرورت جاویدان تکامل، قم، کوثر؛
۵. حکمت، مهارت بر سرکشی نفس، قم، کوثر؛
۶. طرح کلی اصول عقاید، قم، کوثر؛

۱. تاریخ‌نگاری معاصر با نگاهی به پژوهش، علی ابوالحسنی، شبکه چهارم سیمای جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۹۲/۱۲/۱۰، ساعت ۱۸/۵ بعد از ظهر، اظهارات داوری.



۷. نگاهی به اصل ولایت فقه به ضمیمه خطوطی از فرهنگ ولایت فقیه، تهران، سپاه پاسداران انقلاب اسلامی؛
۸. تحلیل سیاسی اجتماعی از فلسفه و ضرورت ولایت فقیه و دموکراسی ارشاد شده، تهران، سپاه پاسداران انقلاب اسلامی؛
۹. تبیینی از فلسفه سیاسی، اجتماعی، اخلاقی و فرهنگی فرقانیسم؛
۱۰. میعاد با استاد مطهری، شهید راه تطهیر فرهنگ اسلامی از زرنگار غرب‌زدگی و شرق‌زدگی، قم، کوثر؛
۱۱. شهید مطهری افشاگر توطئه‌ی تأویل ظاهر دیانت به باطن الحاد و مادیت، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۶۲؛
۱۲. جهاد دفاعی و جنگ صلیبی ایران و روس‌تزاری، تهران، دارالحسین؛
۱۳. نگاهی بر زندگانی پربار بزرگ‌مرد دین و سیاست، حضرت آیت‌الله شیخ حسین لنکرانی، تهران؛
۱۴. آینه‌دار طلعت یار (سیری در زندگانی و افکار ادیب پیشاوری)، تهران، بنیاد؛
۱۵. تراز سیاست (جلوه‌هایی از سیاست و مدیریت شیخ انصاری)، قم کنگره‌ی شیخ اعظم انصاری؛
۱۶. سیاه‌پوشی در سوگ ائمه نور، قم، مؤلف؛
۱۷. پایداری تا پای دار (سیری در حیات علمی)، معنوی و اجتماعی شهید شیخ فضل‌الله نوری، تهران، مؤسسه تحقیقاتی و انتشاراتی نور؛
۱۸. آخرین آواز قو، (بازکاوی شخصیت و عملکرد شیخ فضل‌الله نوری براساس آخرین برگ زندگی او و فرجام مشروطیت)، تهران، عبرت؛
۱۹. اندیشه سبز، زندگی سرخ، (زمانه و زندگی شیخ فضل‌الله نوری)، تهران، عبرت؛
۲۰. دیده‌بان بیدار (دیدگاه‌ها و مواضع سیاسی و فرهنگی شیخ فضل‌الله نوری)، تهران، عبرت؛
۲۱. کارنامه شیخ فضل‌الله نوری، پرسش‌ها و پاسخ‌ها، تهران؛ عبرت؛

۲۲. خانه بر دامن آتشفشان (شهادت‌نامه‌ی شیخ فضل‌الله نوری)، تهران، مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران؛
۲۳. مهاتما گاندی همدلی با اسلام، همراهی با مسلمین؛
۲۴. فراتر از روش آزمون و خطا، زمانه (کارنامه آیت‌الله العظمی آقا سید محمد کاظم طباطبایی یزدی)، تهران، مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران؛
۲۵. آخوند خراسانی و شیخ فضل‌الله نوری، (اتحاد در اصول، اختلاف در روش)، تهران، مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران؛
۲۶. بوسه بر خاک پی حیدر، (بحثی در ایمان و آرمان فردوسی)، تهران، عبرت، چاپ دوم این کتاب توسط پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی صورت گرفته است؛
۲۷. شیخ ابراهیم زنجانی، (زمان، زندگی، خاطرات)، تهران، مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران؛
۲۸. سلطنت علم و دولت فقر (زندگی ملا قربانعلی زنجانی)، قم، دفتر انتشارات اسلامی؛
۲۹. کالبدشکافی چند شایعه درباره‌ی شیخ فضل‌الله نوری؛
۳۰. آیت‌الله حاج میر سید احمد طباطبایی (برادر سید محمد طباطبایی)، پیشگام در امر تأسیس و تصحیح مشروطیت، تهران، مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران؛
۳۱. آیت‌الله حاج میرزا حسن آقا مجتهد تبریزی، (مؤسس و مصحح مشروطه در تبریز)، تهران، مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران؛
۳۲. تحرک روحانیت شیعه در سال‌های ۱۳۰۰ - ۱۳۰۶ ش. و نقش اساسی حاج آقا نورالله اصفهانی، مندرج در مجموعه مقالات نخستین همایش تبیین آراء و بزرگداشت هشتادمین نهضت آیت‌الله شهید آقا نورالله اصفهانی، اصفهان؛
۳۳. شیخ فضل‌الله نوری و مکتب تاریخ‌نگاری مشروطه، تهران، مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران؛
۳۴. مجموعه ذوق لطیف ایرانی، دوره‌ی سه جلدی، در دست انتشار؛

۳۵. عقلانیت وحی باور در اندیشه‌ی شیخ فضل‌الله نوری (مجموعه مقالات انتقادی)، در صف نشر؛
۳۶. دریای موج خیز (زمانه و کارنامه علامه امینی)؛
۳۷. ابعاد گوناگون جنگ امپریالیستی صلیبی غرب علیه اسلام؛
۳۸. روابط و مناسبات آیت‌الله حاج شیخ حسین لنکرانی و امام خمینی، مندرج در فصلنامه تخصصی تاریخ معاصر ایران، بهار و تابستان ۱۳۸۱؛
۳۹. حسینعلی بهاء، دوستان و دشمنان شناسی، درج گردیده در ویژه‌نامه بهائیت؛

غیرت دینی و همت بلند

آیت‌الله محمدعلی جاویدان یادآور شده‌اند که مرحوم ابوالحسنی، انسانی بلندهمت و در مطالعات خود متمرکز بود. درباره تاریخ مشروطه، نکات عمیقی را دریافته بود. آن زمان که وی شروع به کار می‌کرد، نظیری نداشت، بلکه سال‌های درازی که به تحقیق خود ادامه داد، کارهایش نادر و ناب بود. از نظر اخلاقی شخصیتی بسیار غیرتمند بود و به همین دلیل هر جایی که احساس می‌کرد، یک اصل سنت و اصالت دینی در معرض خطر است حاضر می‌شد. این کار، شاید در نظر اول پراکندگی موضوعی به نظر برسد، اما وقتی می‌دید برای تشیع و ایران اسلامی و هویت شیعیان، خطری وجود دارد، در حد توانش وارد این عرصه می‌گردید. کاری که ایشان در مورد فرقه ضاله بهائیت کرد مفصل و طولانی بود و یک جریان پایداری علیه این فرقه منحنی ایجاد کرد. روزی بیش از دوازده ساعت مطالعه و تحقیق می‌نمود و از دغدغه‌های مهم او مشروط مشروعه و رهبر آن شیخ فضل‌الله نوری بود.

به گفته محمدحسین رجبی دوانی مرحوم ابوالحسنی حدود ۳۵ سال به طول مستمر راجع به تاریخ معاصر با تکیه بر جنبش مشروطه، کار و مطالعه کرده بود. او همه‌ی منابع مکتوب و غیرمکتوب را در این باره از نظر گذرانیده بود و به دلیل نوع نگاهی که به تاریخ معاصر ایران داشت، به کشف مناسبات و حقایقی دست یافته بود که کمتر پژوهش‌گری

به آن رسیده بود. این ویژگی‌ها به دلیل تتبع فراوان و نگرش ژرف تاریخی ایشان، ورای قالب‌ها و قضاوت‌های موجود بود؛ چرا که مستقلاً فکر و تحقیق کرده بود.

از جمله مکشوفات و دستاوردهای ایشان بازنگری در زندگی علمی و فکری شیخ فضل‌الله نوری بود. شاید بتوان گفت او تنها کسی است که درباره این شیخ شهید به نحو مستوفایی و با دیدی محققانه و مدبرانه کار کرده است. وی به هر کس و هر جریانی، متناسب با نوع و سهمی که در تاریخ معاصر داشت بهای لازم را می‌داد و هیچ‌کس را مطلق نمی‌گرفت. این تقوای علمی در سراسر آثار و نگاشته‌های او دیده می‌شود.^۱

مرحوم ابوالحسنی کشف‌های شگفت و با اهمیتی داشت و سستی‌ها و کاستی‌هایی را که در کار مورخان بزرگ معاصر وجود داشت، مشخص کرد؛ نوآوری و روشنگری در آثارش مشهود بود و درباره نکاتی که افراد درباره آن‌ها تردید نمی‌کردند و جزء مسلّمات عده‌ای تصور می‌گردید ارزیابی محققان‌های انجام می‌داد. او این مسلّمات را درهم می‌شکست و در واقع بت‌شکنی می‌نمود. به همین دلیل، تلاش‌های دردمندانه و پژوهشی وی نه تنها برای خوانندگان، بلکه برای مورخانی که از پیشینیان تقلید می‌کردند و چند کتاب جلو روی خود می‌گذاشتند و اثری می‌نوشتند روشنگر و راهگشا بود و به آنان یاد داد به دنبال منابع اصلی بروند و بررسی‌های خود را ادامه دهند تا بتواند نقاط مبهم تاریخ را شفاف سازند.

مرحوم ابوالحسنی نسبت به تشیع و صیانت از آن که راز پایداری ایران است، حساسیت ویژه‌ای داشت که از آثارش هویداست. در حوزه تاریخ‌نگاری شاهد فعالیت‌های مکاتب گوناگونی از جمله مارکسیست‌ها، لیبرال‌ها و نولرال‌ها و باستان‌گراها هستیم که همه با سوابق دینی و سنت مذهبی و فرهنگ اسلامی مخالف بودند و به همین دلیل بسیاری از مسایل حوزه تاریخ‌نگاری را که آمیخته با بستر فرهنگی سیاسی کشور ایران است، تحریف می‌کردند یا نادیده می‌گرفتند.

حجت‌الاسلام ابوالحسنی وقتی این ضایعه و آفت بزرگ را دید از روی غیرت دینی

۱. روزنامه اطلاعات، ۱۳۹۱/۱/۱۷.



و احساس درد، ضرورت بازنگری در تاریخ معاصر را درک کرد و سرانجام به این نتیجه رسید که طیف وسیعی از علمای شیعه که به دنبال عزت، استقلال، آزادی واقعی، توسعه و رفاه ایران بوده‌اند دچار تیغ سانسور و نگاه منفی این‌گونه نویسندگان گردیده‌اند. او در عین حال که بی‌طرف نبود و به مبنای استواری ایمان داشت، ولی هرگز حق پیش‌کسوتان و پیشگامان را فراموش نمی‌کرد. ایشان در واقع، دقت‌های علمی را با فضیلت‌های اخلاقی توأم گردانیده بود.

از طرفی عرصه مطالعات مرحوم ابوالحسنی گسترده بود. او چون با استعمارگران سرسازش نداشت، معتقد بود ائتلاف صلیب و صهیون برای شکستن جوامع اسلامی و مسلمین وارد کار شده‌اند، از این رو ایشان برای شخصیت‌هایی که این توطئه‌ها و نیرنگ‌ها را افشا می‌کردند و روحیه بیگانه‌ستیزی داشتند تکریم خاصی قائل بود؛ مثلاً درباره مهاتما گاندی کتابی دارد که در آن، او را به عنوان یک هندو نمی‌بیند؛ بلکه وی را به گونه‌ای معرفی می‌کند که گویی پیام آزادگی و عزت اسلام را درک کرده است.

غیرت دینی و ارادتی که مرحوم ابوالحسنی نسبت به خاندان طهارت داشت در تفکر، تحقیقات و آثارش موج می‌زند و آن همه همت والا و دقت‌های خاص از چنین چشم‌های منشأ گرفته است.

اینکه اشاره کردیم مرحوم علی منذر در محضر استادان گوناگونی حاضر می‌گردیده، در واقع از این رو بوده که می‌خواسته در هر بوستانی به تفرج پردازد و گل‌های معطری را شناسایی کرده، شهد آن‌ها را بنوشد و غسل‌های مصفاایی تهیه کند که این شیوه نیز نشان از همان اشتیاق وی به مکتب تشیع دارد.

منذر قبل از آنکه یک مورخ باشد، یک متفکر بود و بیش از آنکه دغدغه نگارش تاریخ را داشته باشد نگران این بود که چگونه می‌توان اسلام و مدرنیته را با هم جمع کند. او صرفاً نمی‌خواست شخصی چون شیخ فضل‌الله نوری را معرفی کند؛ بلکه می‌خواست جریان‌هایی فکری تاریخ معاصر را با رویکردی درمندان به مخاطب معرفی نماید و در واقع تحریف‌زدایی کند. وی در تعقیب این هدف، نه تنها انحرافات و اشتباهات

روشن‌فکران سکولار را تشریح نمود؛ بلکه برخی جریان‌های سنتی را که دغدغه مسایل سیاسی اجتماعی مسلمانان معاصر خود را نداشتند افشا ساخت.

منذر، این واقعیت را برای خوانندگان خود بیان کرد که شیخ فضل‌الله نوری و علامه میرزا محمدحسین نائینی از نظر مبانی فکری و نگرش‌های زیربنایی با یکدیگر تفاوتی نداشتند؛ بلکه آن دو عالم نامدار به لحاظ گفتمان سیاسی، به اصل ولایت و حکومت اسلامی معتقد بودند، اما در تشخیص مصداق‌ها با هم اختلاف داشتند.

آیت‌الله سید مهدی میرباقری، رئیس فرهنگستان علوم اسلامی، متذکر گردیده که مرحوم ابوالحسنی، خالصانه و با اندیشه‌ای سالم برای دفاع از تراش تشیع به میدان تحقیق و نگارش گام نهاد و مسیر درستی را که برگزیده بود تا آخر ادامه داد. برخی مقالاتی که در ویژه‌نامه «ایام» در روزنامه جام‌جم به طبع می‌رسید، از آن مرحوم است، ولی به نام شاگردانش در آن نشریه درج گردیده است. ایشان مقالات دیگران را قبل از طبع، بادقت می‌خواند و کاستی‌های آنان را با دلسوزی تکمیل می‌کرد و حتی دست‌نوشته‌های نادر و اسناد کمیاب را در اختیار مؤلفان قرار می‌داد.

حجت‌الاسلام میرباقری با اشاره به منش اخلاقی و علمی این روحانی سخت‌کوش می‌گوید:

از خصوصیات بارز علمی ایشان، مقابله با هجمه‌های شبهه‌افکنانه بود، نویسندگان دگراندیش به گونه‌ای سعی داشته‌اند که موضع‌گیری و رفتارهای علمای شیعه را نامناسب و مذموم و غلط جلوه دهند که مرحوم منذر در مقابل این جریان خطرناک ایستاد.^۱

فردوسی، شاعر، حکیم و حماسه‌سرای بزرگ ایران، توسط عده‌ای باستان‌گرا و ملی‌گرایی‌های افراطی مصادره گردیده بود و اولین کسی که در مقابل این جریان به موضع‌گیری برخاست مرحوم محیط طباطبایی زواره‌ای بود. مرحوم ابوالحسنی نیز با پژوهشی گسترده و با استفاده از منابع مستند و دقیق، این واقعیت را به اثبات رسانید که

۱. سخنرانی سید مهدی میرباقری در همایش بزرگداشت مرحوم ابوالحسنی، مدرسه دارالشفاء، ۱۳۹۱/۱۲/۱۰.



سرچشمه مباحث و افکار این حکیم شاعر از منابع دینی، فضایل اخلاقی و باورهای شیعی می‌جوشد.

دکتر غلامعلی حداد عادل می‌گوید:

کتاب «بوسه بر خاک پی حیدر» به قلم مرحوم منذر، حاوی اطلاعات ادبی ارزشمند و تحقیقی با انضباط بوده و غیرت دینی در آن موج می‌زند. در نوشتار یاد شده، سیمای حقیقی فردوسی ترسیم شده است. آری، [آن] روحانی که درس ادبی نخوانده و در محافل شاهنامه‌خوانی شرکت نکرده است، کتابی می‌نویسد که می‌تواند مورد مراجعه استادان ادبیات قرار گیرد. آن مرحوم، این شجاعت را داشت که خلاف برخی امور مشهور سخن بگوید.^۱

دکتر سنگری هم گفته است:

کتاب بوسه بر خاک پی حیدر، نظریه‌ای جدید در حوزه فردوسی‌شناسی می‌باشد؛ کتابی که به قلم فردی حوزوی به نگارش درآمده و در آنجا با دلایل متقن، روشن کرده است که فردوسی علاوه بر ذوق شاعری در ساخت عرفان و اخلاق هم صاحب نظر است.^۲

دکتر رضا داوری اردکانی رئیس فرهنگستان علوم تأکید کرده است که مورخ باید راستگو و امانت‌دار باشد، ولی این‌گونه نیست که تعلق خاطری در افکارش دیده نشود. اصولاً کسی که گرایش نداشته باشد در راه کمال، قدمی بر نمی‌دارد و مرحوم ابوالحسنی این‌گونه بود. او نگاهی پدیدار شناسانه به تاریخ داشت و می‌خواست این حقیقت را به اثبات برساند که وقایع تاریخی چگونه شکل می‌گرفته‌اند؛ چه انگیزه‌ای در آن‌ها دخالت داشته‌اند و برای اعتقادات و حیات کنونی ما چه ره‌آوردی به همراه آورده‌اند.

به گفته وی، کار مشروطه‌شناسی مرحوم منذر درخشان است و به خوبی توانسته از عهده آن برآید. او اصرار داشت که چیزی را به اسلام نسبت ندهیم. لازمه این امر، نگاه

۱. گزارش نکوداشت مقام مرحوم ابوالحسنی، روزنامه اطلاعات، ۱۳۹۰/۱۲/۱۱، ش ۲۵۲۶۲.

۲. گزارش دومین همایش بیدارگر بصیر، هفته‌نامه بعثت، ش ۱۴۷۰، ۱۳۹۲/۱۲/۱۵.

ویژه‌ای بود که ایشان به وقایع تاریخی داشت. منظور از بی‌تعلقی وی به جریان‌های تاریخی، صداقت و راستگویی اوست. آن مرحوم به هر حوزه‌ای از تاریخ که توجه می‌کرد نسبت به آن موضوع، دین را در نظر می‌گرفت و این موضوع در تحقیقات وی درباره فردوسی، تاریخ عهد صفویه و مشروطه مشهود است.^۱

دکتر علی اکبر ولایتی مورخ، پژوهش‌گر و مشاور مقام معظم رهبری در امور بین‌الملل نیز خاطر نشان ساخته که فعالیت‌های بااهمیت مرحوم منذر به این دلیل بر تاریخ معاصر و به خصوص مسایل مشروطه متمرکز گردید که ایران، جایگاه واقعی خود را در تاریخ معاصر باز یابد؛ یعنی تاریخی که حالت تصنعی ندارد و از اعتقادات مردم بریده نمی‌باشد. آن مرحوم می‌خواست دین را به برداشت‌های تاریخی بازگرداند.

وی افزوده است که دین‌ستیزی، محور اصلی تهاجم فرهنگی غرب شده و اروپاییان، صلیبیانی بودند که با سلاح فرهنگی جلو آمدند و در نوشته‌های تاریخی ایران، تحریفاتی به وجود آوردند. مشروطه‌نویسان حرف‌های نیز به تقلید از آنان وقایع تاریخ معاصر را به قصد معنویت‌زدایی و [معنویت] ستیزی به نگارش درآوردند و مرحوم ابوالحسنی در راستای اصلاح، پالایش و پیرایش دین و این نوع تاریخ‌نگاری، اهتمامی بااهمیت از خود نشان داد.^۲

حجت‌الاسلام و المسلمین سیدهادی خسروشاهی، تاریخ‌پژوه برجسته کشور، متذکر گردیده که اغلب آثار مرحوم منذر محققانه و ارزشمند است. شخصیت‌های تأثیرگذار کشور از گذشته با اتهامات عجیب و غریب مواجه بوده‌اند که یکی از آن‌ها شیخ مشروعه است. مرحوم ابوالحسنی در کتاب مستقلى با عنوان «کالبدشکافی چند شایعه درباره شیخ شهید» به رد تهمت‌هایی درباره این بزرگوار پرداخته و کذب بودن آن‌ها را افشا کرده است. این اتهامات را سیداحمد کسروی، مهدی ملک‌زاده، یحیی دولت‌آبادی، ادوارد برون و

۱. کتاب هفته؛ ش ۳۲۴، ۱۳۹۰/۱۲/۳، ش ۴. روزنامه ایران، ۱۳۹۰/۱۲/۱۱، ش ۵۰۲۳. روزنامه اطلاعات، ۱۳۹۰/۱۲/۱۱، ش ۲۵۲۶۲.

۲. سخنرانی دکتر علی اکبر ولایتی در مراسم نکوداشت مقام علمی مرحوم منذر، در ۱۱ اسفند ۱۳۹۰.

دیگران به شیخ وارد ساخته‌اند، اما علی ابوالحسنی با دلایل مستند و منطقی و مدارک معتبر، آن‌ها را رد کرده است. این مورخان با اغراضی خاص، شیخ مشروعه را آماج چنین اتهاماتی کرده‌اند که هیچ‌کدام واقعیت ندارد.^۱

از ویژگی‌های مهم مرحوم منذر، پاسخ به برخی شبهاتی بود که عده‌ای از مورخان برای جدا کردن مردم از علما و دینداران مطرح کرده بودند. او با موشکافی‌های خود، راه بر این شبهه افکنان مسدود می‌ساخت. دفاع عالمانه وی از ولایت و دیانت در تلاش‌های پژوهشی آن روحانی بیدار کاملاً هویداست و اصولاً این برنامه مرحوم منذر جنبه فرهنگ‌سازی دارد و می‌کوشید چنین دیدگاه و نگرشی را به شاگردان خود منتقل کند.^۲

دیدگاه‌ها و دغدغه‌ها

علی ابوالحسنی را به حق باید از بنیان‌گذاران تاریخ معاصر، آن هم با نگرش ارزشی و مکتبی دانست. وی شجاعانه، عمیق و جامع تحقیق می‌کرد و مصداق بارزی از روحانی آگاه به زمان بود. آن مرحوم، ضمن توجه به سرچشمه‌های دینی و اخلاقی از یک‌سو نیازهای روز مردم مشتاق حقایق را برآورده می‌ساخت و از سوی دیگر، افشار علاقه‌مند به مطالعات تاریخی را نسبت به وقایع مغفول و مجهول آگاه می‌نمود. همچنین با کیاستی که به کار می‌برد، حصارهایی را که عده‌ای با آن‌ها خو گرفته بودند، با دلایل و براهین محکم درهم شکست.

او تبیین اصل ولایت فقیه را وجهه همت خود قرار داد و تفکرش درباره این موضوع چنین بود:

عده‌ای مشکل ساختاری در فهم دین دارند. آن‌ها مبانی اعتقادی را درست نفهمیده‌اند و طبعاً مرزداران عقیده را هم به درستی نمی‌شناسند. اگر ما با موازین دینی و شرعی آشنا باشیم، امکان ندارد ولایت فقیه را با دیکتاتوری نوع

۱. هفته‌نامه بعثت؛ نیمه دوم اسفند ۱۳۹۲، ص ۵.

۲. افق حوزه؛ ۱۳۹۱/۱۲/۲۱، ش ۳۶۰، ص ۱۴.

شرقی و غربی، یکی بگیریم؛ چون حکم به ظاهر می‌کنند و به عمق مسایل توجه ندارند، متأسفانه ولایت فقیه را با حکومت‌های بشری مساوی می‌دانند. این مبانی دینی است که تکلیف ما را در سیاست و شیوه‌ها و ابزارهای آن مشخص می‌کند.^۱

گذشته از این، افشای نیرنگ‌های استعماری و ایادی داخلی و خارجی و نیز صهیونیسم، بخشی از دغدغه‌های فکر و عرصه پژوهشی مرحوم منذر بود که با عناوینی چون «دانش دشمن‌شناسی» و «زنگ بیدارباش» در سرفصل‌های آثارش مشهود است؛ به گونه‌ای که ایشان را به مبارزی پیگیر با جریان‌های وابسته به فراماسونری منحرف، تبدیل کرده بود. او شیوه تاریخ پژوهشی معاصر را به نقد کشید و نوشت:

پیش‌فرض‌های ایدئولوژیک و حب و بغض‌های شخصی، حزبی و جناحی، فقدان تتبع و تحقیق کافی، در جا زدن در لایه‌های سطحی حوادث و عدم رسوخ به کنه آن‌ها و نیز نقص بینش و ضعف درک تاریخی، مشکلات اساسی ما در تاریخ‌نگاری هستند. در واقع نگرش‌های تاریخی ما ژرفایی، گستره و خلوص لازم را ندارد و سطح پائینی دارد. مشکل هم صرفاً در نفهمیدن نمی‌باشد؛ بلکه بدفهمیدن است. به بیان دیگر، تتبع مورخان و تحلیل‌گران ما در مرحله گردآوری مواد و مصالح لازم برای تحقیق، ناقص است. این کاستی حتی در مورد آن‌هایی که سال‌ها کار کرده‌اند و در این باره مایه گذاشته‌اند وجود دارد. پیچیدگی بی‌اندازه برخی مسایل و حوادث، خصوصاً در تاریخ معاصر ایران، مزید بر این علت گردیده و بر ناتوانی بینش تاریخی ما افزوده است و باعث راه نیافتن به لایه‌های ظریف، پیچیده و پنهان قضایا گردیده است.

مرحوم منذر در جایی می‌نویسد:

هدف از پژوهش‌های گسترده نگارنده، صرفاً کشف حقایق و تبیین واقعیت‌ها

۱. یادی از نام‌آوران؛ صص ۲۵-۲۷.

برای دستیابی به عبرت‌ها و تجارب گرانبهای گذشته و بهره‌گیری از آن‌ها برای بهبود وضع حال و آینده ساکنان این مرز و بوم است، نه احیای کینه‌ها و اختلافات فروخته بومی و محلی. هرگاه از سر ضرورت، ناگزیر از افشای عیوب برخی گذشتگان شده‌ایم تأکید کرده‌ایم که وجود این معایب در شخص یا اشخاص مذکور، لزوماً به معنای آلودگی اسلاف یا اخلاف وی نیست؛ چه بسا که شخص منحرف خود پیشتر اهل صلاح بود یا بعداً به توبه و اصلاح گراییده باشد.^۱

او یادآور گردیده است:

ما باید این همه شتاب و عجله در قضاوت و کینه‌های ایدئولوژیکی را کنار بگذاریم. حق انتقاد محفوظ، بلکه ضروری است، اما تخریب بی‌رویه روا نیست. حمله به رجال دینی و سیاسی که به لحاظ اندیشه و عملکرد، در یک داوری عالمانه و منصفانه در خط خدمت به اسلام و ایران گام زده‌اند، نوعی نخبه‌کشی فرهنگی است. نخبه‌کشی که فقط سیاسی نیست و به از بین بردن امیرکبیرها و قائم‌مقام‌ها منحصر نمی‌شود؛ شاید بدتر از آن، نخبه‌کشی فرهنگی باشد و از شخصیتی چون شیخ فضل‌الله نوری که به گواه تاریخ، برگزیده رهبر فرزانه‌ای چون میرزا محمدحسن شیرازی است، چهره‌ای بسازی که به هر کس ارائه کنی حالش به هم بخورد. این از نخبه‌کشی رضاخان هم بدتر است، زیرا نسل‌های متمادی را از داشتن الگوهای هویتی خود، محروم می‌سازد.^۲

مرحوم منذر عقیده داشت در جنبش مشروطه، دو گرایش یا جریان معارض و مقابل یکدیگر وجود دارند که از آن‌ها می‌توان با عنوان جریان اسلام‌گرا و غرب‌گرا یاد کرد. وی با طرح این موضوع می‌نویسد:

در یک نگاه کلی و کلان می‌بینیم که در عصر مشروطه، دو جریان اسلام‌گرا و غرب‌گرا رویاروی یکدیگر قرار دارند. در مرحله نفی نظام استبدادی،

۱. شیخ ابراهیم زنجانی، زمان، زندگی و خاطرات، علی ابوالحسنی، مقدمه، ص ۱۲.

۲. یادی از نام‌آوران؛ ص ۲۳.

تعارض‌ها و کشمکش‌های این دو جریان با یکدیگر چنان بروز و ظهوری ندارد، ولی زمانی که به مرحله تأسیس و تثبیت نظام جدید می‌رسیم تعرض‌ها و تضادها تدریجاً به نحو فزاینده‌ای رخ می‌نمایند. جریان غرب‌گرا به رهبری امثال تقی‌زاده، حسینقلی خان نواب، پیرم خان ارمنی و حیدر عمواقلی شکل می‌گیرد و جریان اسلام‌گرا شامل دو بخش است؛ مشروعه‌خواهان به رهبری شیخ فضل‌الله نوری که کاروانی از آیات عظام و فق‌ها و علما در میان آنان دیده می‌شوند و مشروطه‌خواهان متشرع که در رأس آن‌ها مراجع ثلاثه نجف (آخوند خراسانی، حاج میرزا حسین تهرانی و شیخ عبدالله مازندرانی) وجود دارند. میرزای نائینی نیز حامی جدی این نوع تفکر است.^۱

مرحوم ابوالحسنی نوشته است:

راقم این سطور به هیچ دسته، حزب و گروهی به جز حزب‌الله، به مفهوم قرآنی و روایی، بستگی ندارد و البته این سخن نیز نفیاً و اثباتاً متضمن هیچ گونه قضاوتی له یا علیه احزاب و گروه‌های اسلامی موجود در کشورمان نیست. همچنین نویسنده، پیرو هیچ خطی، جز خط امام به معنای جامع اصیل و دقیق آن که همان صراط مستقیم تبعیت کامل از قرآن و عترت معصومین (علیهم‌السلام) است، نمی‌باشد و نیز شدیداً اعتقاد دارد که مبارزه با التقاط در عصر حاضر، وجه لاینفک و ضرورت انفکاک‌ناپذیر مسئولیت خطیر انسانی و الهی است که وجه دیگرش همانا شرکت جدی، فعال، مخلصانه و آگاهانه همه خداجویان در امر تعمیم و تعمیق خداپسندانه انقلاب اسلامی و پاسداری مجدانه پیگیر از جمهوری اسلامی و اسلامیت جمهوری است و رساندن فجر صادق انقلاب اسلامی ایران به روز روشن ظهور و حضور حضرت ولی‌الله الأعظم (علیه‌السلام) است.^۲

۱. ویژه‌نامه تاریخ معاصر (ایام)؛ ش ۴۹، ۸ مرداد ۱۳۸۸، ص ۲. مجله زمانه، ش ۱۵ و ۱۶، مرداد و شهریور ۱۳۹۰، ص ۲۵.

۲. شهید مطهری افشاگر توطئه، صص ۱۰-۱۱.



رحلت و محل دفن

سرانجام این روحانی محقق و پژوهشگر متعهد بعد از حدود نیم قرن کوشش‌های آموزشی، فرهنگی، جهاد علمی و تبلیغی و دفاع از کیان تشیع در روز چهارشنبه سوم اسفند ماه سال ۱۳۹۰ ش. (اول ربیع‌الاول ۱۴۳۳ ق) بر اثر نارسایی قلبی و اختلال در دستگاه گردش خون، رحلت نمود و پیکرش در روز جمعه پنجم اسفند با حضور آیات عظام سبحانی و صافی گلپایگانی، نمایندگان بیوت مراجع معظم، علما، مدرسین حوزه و طلاب، مجاورین حرم مطهر و زائرین بارگاه حضرت فاطمه معصومه (علیها السلام) تشییع گردید و بعد از اقامه نماز آیت‌الله صافی گلپایگانی بر پیکرش، جنازه مرحوم در مقبره العلامای قبرستان باغ بهشت قم مدفون گردید.^۱ به مناسبت تجلیل از مقام علمی این عالم محقق از سوی مراکز علمی، پژوهشی و آموزشی همایش و بزرگداشت‌هایی با حضور علما، فضلا و اقشار حوزوی و دانشگاهی به شرح ذیل برگزار شد:

۱. یادواره‌ی مقام علمی مرحوم علی ابوالحسنی به همت پژوهش‌گاه فرهنگ و اندیشه‌ی اسلامی و با همکاری چندین مؤسسه علمی و پژوهشی دیگر که طی آن عده‌ای از فرهیختگان حوزه و دانشگاه با ایراد سخن از مقام علمی و تحقیقی این نویسنده دلسوز تجلیل کردند. این مراسم در ۱۴ فروردین ۱۳۹۱، برگزار شد.

۲. همایش بزرگداشت حجت‌الاسلام ابوالحسنی (مندّر) با پیام آیت‌الله سبحانی و سخنرانی عده‌ای از محققان حوزه و دانشگاه در مدرسه دارالشفای قم، اسفند ۱۳۹۱.

۳. مراسم نکوداشت مرحوم ابوالحسنی با پیام تصویری آیت‌الله سبحانی در مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی، پنج‌شنبه ۳۱ فروردین ۱۳۹۱.

۴. همایش بیدارگر بصیر، به همت مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران به مناسبت دومین سالگرد درگذشت مرحوم ابوالحسنی.

۱. مجله خیمه؛ سال دهم، تیر ۸۷، اردیبهشت ۱۳۹۱، ص ۹۶. بادی از نام‌آوران، ص ۲۸، آینه پژوهش، ش ۱۳۳، صص ۱۲۹-۱۳۰. روزنامه اطلاعات؛ ۱۳۹۰/۱۲/۷، ش ۲۵۲۵۸، افق حوزه، ش ۱۳۹۰/۱۲/۱۰۳۳۳، جام جم، ۱۳۹۰/۱۲/۶، ش ۳۳۵۱.

بیانات مراجع در فقدان مرحوم ابوالحسنی

آیت الله شیخ لطف الله صافی گلپایگانی:

ضایعه اسفناک فقدان دانشمند متعهد، خادم آگاه و بیدار فرهنگ اهل بیت (علیهم السلام)، مدافع حریم روحانیت، مورخ بصیر تاریخ معاصر و نویسنده مطلع و جامع حجت الاسلام آقای حاج شیخ علی ابوالحسنی (منذر) را به جامعه روحانیت، ارباب قلم، محققان، دانش پژوهان و خانواده محترم مخصوصاً آقازاده مکرم ایشان تسلیت عرض می نمایم. آن مرحوم در نقد و رد فرقه های ضاله، استعمارزدایی و مبارزه با غرب گرایی، فعال و پرتلاش بود و مواضع مؤثر داشت.^۱

آیت الله شیخ جعفر سبحانی:

مرحوم حجت الاسلام ابوالحسنی از قلم رسا و پرمحتوایی برخوردار بود و همیشه در صدد بود که خلأ موجود را در جامعه دانشگاهی پر کند و به سؤالات، پیرامون نظام و روحانیت جواب دهد. تمام کتاب هایی که من از این عالم دانشمند دیدم در راستای تبلیغ و ترویج اسلام و شیعه و رد شبهات و پرده برداری از نیت کسانی است که خیال می کردند به نظام و کشور خدمت می کردند، خیانت آن ها را ثابت می کردند.^۲

بخشی از آثار ماندگار حجت الاسلام ابوالحسنی در دوران حیات او به زیور طبع آراسته شده، ولی برخی از آثار و یادداشت های ارزشمند وی باید زیر نظر جمعی از آشنایان با آثار و افکارش بررسی شود و در اختیار علاقه مندان قرار گیرد.^۳

آیت الله حسین نوری همدانی:

این استاد بزرگوار که یکی از شاگردان پرتلاش مکتب اهل بیت (علیهم السلام) است، از جهت

۱. مجله آینه پژوهش؛ ش ۱۳۳، ص ۱۳۱.

۲. بخشی از پیام آیت الله سبحانی به مراسم نکوداشت مرحوم ابوالحسنی که در ۱۳۹۱/۱/۳۱، در مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی برگزار گردید. (افق حوزه، ۱۳۹۱/۲/۱۳، ش ۳۳۷)

۳. بخشی از پیام آیت الله سبحانی به همایش بزرگداشت مرحوم ابوالحسنی که در اولین سالگرد رحلت وی در مدرسه دارالشفاء قم برگزار شد. افق حوزه، ۱۳۹۱/۱۲/۲۱.



فعالیت‌های ثمربخش فرهنگی، سیاسی و جهادی ممتاز و موفق بود و توانست در عرصه قلم و تحقیق موشکافانه‌ی خود زوایای بسیاری از مطالب تاریخی را روشن بسازد و در عمر پربرکت خود آثار گران‌بهای تألیف [کند] و به یادگار بگذارد و نام بلندآوازه‌اش در محافل علمی برای همیشه بدرخشد.^۱

آیت‌الله سید عزالدین حسینی زنجانی:

آن مرحوم به حق در حوزه مطالعات مربوط به تاریخ معاصر ایران صاحب‌نظر بود و در راه معرفی علمای بزرگی چون شهید شیخ فضل‌الله نوری و مرحوم ملا قربانعلی زنجانی که در برابر جریان‌های اسلام‌ستیز عصر مشروطه مقاومت کرده بودند، متحمل زحمات زیادی شده و آثار تحقیقی خوبی در این زمینه از خود به یادگار گذاشت. خصوصیات بارز ایشان در مطالعات، تحقیقات و موضوعاتی که انتخاب می‌کردند غیرت دینی و دین‌مداری بود. چند نوبتی که در مشهد مقدس میزبان ایشان بودم از نزدیک و بالعیان تلاش، صداقت، خلوص و غیرت دینی آن مرحوم را مشاهده کردم.^۲

آیت‌الله علوی گرگانی:

درگذشت اندوه‌بار محقق فرزانه و دانشمند گرانمایه، مدافع حریم روحانیت شیعه و افشاگر خطوط انحرافی و فرقه ضاله مرحوم حجت‌الاسلام و المسلمین حاج شیخ علی ابوالحسنی را به محضر مبارک حضرت بقیة‌الله الاعظم علیه‌السلام و مراجع معظم تقلید، حوزه‌های علمیه، خاندان مكرم و دوستانش تعزیت و تسلیت عرض می‌کنم. آن فقیه سعید در عین تواضع و ساده‌زیستی، الگوی تحقیق، تدقیق، ژرف‌نگری و تقوای علمی و عملی بود و جز در راه رضای خدا گام برنداشت و در تمام تألیفاتش خدا و اهل بیت علیهم‌السلام را در نظر داشت. عاش سعاددا و مات سعیدا.^۳

۱. یادای از نام‌آوران؛ صص ۲۱-۲۲.

۲. هفته‌نامه بعثت؛ ش ۱۴۲۲، نیمه اول اسفند ۱۳۹۰.

۳. روزنامه اطلاعات؛ ۱۳۹۱/۱/۱۷، ص ۷.

آیت الله حاج شیخ حسین مظاهری:

خبر درگذشت محقق و مورخ متعهد و مدافع خدوم فرهنگ و معارف اهل بیت عصمت و طهارت (علیه السلام)، مرحوم حجت الاسلام والمسلمین آقای حاج شیخ علی ابوالحسنی (منذر) موجب تأسف گردید. امید است خداوند رحمان اجر زحمات ایشان را در بهترین وجه خود، با فضل و کرامتش عنایت فرماید.^۱

کارنامه‌ای نورانی و پر بار

مرحوم ابوالحسنی از آغاز جوانی به دنبال نشر و گسترش فرهنگ تشیع بود. او در آغازین سال‌های بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، نشریه کوثر را راه‌اندازی کرد. ایشان بعد از سخنرانی‌های ارزنده و آموزنده، مقالات گوناگون، مصاحبه‌ها و کتاب‌های گران‌سنگ، دفاع از ارزش‌های قرآنی و روایی و مرزبانان حماسه‌های جاوید را در برنامه علمی و پژوهشی خود قرار داد و خطوط انحرافی فرق ضال و مضل را افشا ساخت. از آثارش می‌توان دریافت که نگاهی تخصصی، اما متعهدانه و دردمندانه به موضوع تاریخ‌نگاری دارد. همچنین انبوهی از ارجاعات، استنادات، شیوه تدوین منطقی و عناوین جذاب در نگاشته‌های او، موجبات ترغیب خواننده به سوی تألیفات وی می‌گردد. نشر چنان روان و شیواست که مخاطب به راحتی با او ارتباط برقرار می‌کند و زوایای مبهم تاریخی برایش کشف می‌گردد. او روش و بینش نوینی ارائه داد که به خوانندگان بصیرت می‌دهد. سال‌های آخر عمر را گاهی در قم و در مواقعی در تهران، در کتابخانه‌ها، مراکز پژوهشی و فرهنگی سپری می‌کرد، زندگی پاک، اخلاق دوست‌داشتنی و رفتار پسندیده در برخورد وی با افراد و اقشار گوناگون موج می‌زد.

مرحوم منذر همگام با فعالیت‌های قلمی، به تدریس و ارائه تحریرها و دستاوردهای خود به فراگیران مشتاق، اهتمام می‌ورزید. آن فاضل فقید در کسوت مربی و مدرس با مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی، مرکز

تحقیقات سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، دوایر عقیدتی سپاه، بسیج و ارتش جمهوری اسلامی ایران و صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران همکاری تنگاتنگ، مستمر و مؤثری داشت.

هم‌چنین وی رئیس شورای گروه تاریخ و تمدن پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی بود. از این گذشته، در هیئت علمی انتشارات اسوه (وابسته به سازمان اوقاف و امور خیریه) عضویت داشت و عضو تحریریه ماهنامه زمانه و نیز فصلنامه تاریخ معاصر ایران بود. او در عرصه مطبوعاتی هم فعال بود و ویژه‌نامه «ایام» ضمیمه روزنامه جام جم را با همکاری برخی دوستان و شاگردان خود انتشار می‌داد.

آن مرحوم سه شماره از نشریه مذهبی سیاسی کوثر را انتشار داد و نیز مقالات متعددی در نشریات معتبری چون فصلنامه کلام اسلامی، فصلنامه تاریخ معاصر، ماهنامه زمانه، کتاب نقد، دو ماهنامه آینه پژوهش، نشریه ندای عدالت، جراید اطلاعات، کیهان و جام‌جم و جوان به طبع رسانید. برخی کتاب‌های او در جشنواره مطبوعات، جشنواره علامه طباطبایی و کتاب سال حوزه برگزیده شده‌اند.^۱ مرحوم منذر ذوق شعری هم داشت و این توانایی خویش را در طریق ترویج فضایل، حکمت علمی و ارادت به خاندان عترت (علیه السلام) به کار گرفت.

در پایان نمونه‌ای از سروده‌های وی را درباره حضرت فاطمه زهرا (علیه السلام) ذکر می‌کنیم:^۲

دوش در کنجی محقر	زانوان غصه در بر
یک جهان اندیشه در سر	دل پر از اندوه و آذر
در به روی غیر بسته	همچو مرغی پرشکسته
بر سر آتش نشسته	سوخته از پای تا سر
ناگهان یاری خجسته	دل ز غیر حق گسسته

۱. یادى از نام‌آوران: صص ۲۷-۲۸، دوهفته‌نامه بعثت، نیمه اول اسفند ۱۳۹۰، ش ۱۴۲۲، شبکه چهارم سیمای جمهوری اسلامی ایران، برنامه زاویه، ۱۳۹۲/۱۲/۱۰، ساعت ۲۰/۴۵.

۲. کتاب شیعه؛ شماره ۵، بهار و تابستان ۹۱، ص ۲۳۸.



با حقیقت عهد بسته
 گفت: از بهر چه این سان
 کرده‌ای در کنج ویران
 گفتمش بس دردمندم
 سست عنصر هم‌رهانم
 هر یکی تیری به جانم
 مهدی امت نیامد
 گفت هر دردی به عالم
 درد تو نیز ای مکرم
 گفتمش ای یار دل‌جو
 بهتر از آن مادرم کو
 گفت: برگیر از دل و جان
 گفتمش برگو کی است آن
 زهره زهراست نامش
 میوه طوباست کامش
 هدیه دادار سرمد
 درة التاج محمد
 در ثنائش از محمد
 هاله‌ی بدر محمد
 شاد و خندان آمد از در
 زار و دلگیر و پریشان
 منزل و مأوی و بستر
 خسته و اندوه‌مندم
 سخت جان نامردانم
 می‌زنند از پهلوی و بر
 محیی سنت نیامد
 چاره‌ای دارد مسلم
 نیست بی‌درمان، مقدر
 هان طبیب ماهرم کو؟
 شام تارم زو پراختر
 دامن آن مهر تابان
 گفت: بس بشنو برادر
 قبه خضراست بامش
 خود درختی بارآور
 میوه معراج احمد
 شاخص نیکوئی از شر
 (بضعة منی) برآمد
 زینت صدر پیمبر

محمد حسن اعرابی

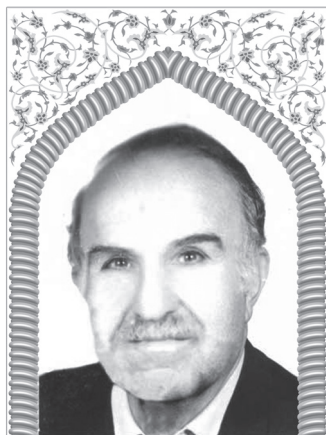
بازرگان امین

پدر: محمد جواد مجتهد قمی

ولادت: ۱۳۰۳ ش.

وفات: ۱۳۸۹ ش.

مدفن: قم، علی بن جعفر.



تألیف: علی حائری مجد

تولد

محمد حسن اعرابی در سال (۱۳۰۳ ش - ۱۳۴۳ق) در خانواده علم و فقاہت در قم به دنیا آمد. وی از جانب پدر منتسب به خاندان علم و عرفان و زهد و تقوا بود. پدرش، مرحوم آیت الله شیخ محمد جواد مجتهد قمی - صاحب یازده اثر فقهی، اصولی - و پدر بزرگش آیت الله ملا غلامرضا قمی معروف به حاج آخوند، صاحب اثر ارزشمند «قلائد الفرائد» بهترین حاشیه، بر فرائد الاصول شیخ انصاری و نگارنده ده اثر فقهی اصولی دیگر بود. در این مجال برای آشنایی بیشتر با پیشینه خانوادگی محمد حسن اعرابی، به معرفی این دو شخصیت فرزانه از این خاندان، می پردازیم:

پدر بزرگ، آیت الله حاج ملا غلامرضا قمی؛ (۱۲۵۵-۱۳۳۲ق)

یکی از مفاخر اسلام و از عالمان بنام قم در اوایل قرن چهاردهم هجری، ملا غلامرضا

قمی، معروف به «حاج آخوند» و صاحب کتاب معروف «قلائد الفرائد» است - که نامش، در زاویه گمنامی مانده و کمتر به زندگی علمی او پرداخته شده است. در این مقاله کوتاه به شرح کوتاهی از زندگی سراسر تلاش و کوشش وی می‌پردازیم و نمایی از آگاهی و تعهد و مسئولیت او را شرح می‌دهیم.

تاریخ تولد آن فقیه بزرگ به خوبی روشن نیست، اما از آنجا که وی تقریباً هم سن مرحوم آیت‌الله العظمی حاج سید صادق قمی - یار دیرین و هم‌مباحثه خویش - بوده و تاریخ ولادت او، (۱۲۵۵ق) بوده است شاید سال تولد «حاج آخوند» نیز حدود (۱۲۵۵ق) باشد.^۱ وی پس از پشت سر نهادن دوران کودکی و نوجوانی و آموختن مقدمات علوم دینی، در قم، تهران و اصفهان نزد علامه شیخ علی نوری فلسفه را به مدت چهار سال فراگرفت.^۲ در سال (۱۲۷۹ق) به همراه دوست دیرین و هم‌مباحثه‌اش، آیت‌الله حاج سید صادق قمی، رهسپار نجف اشرف گردید. و به مدت دو سال از درس‌های فقه و اصول استوانه دانش، استاد الفقهاء و المجتهدین شیخ مرتضی انصاری بهره برد. این دو سال در پرورش شخصیت علمی و باروری استعداد او نقش به‌سزایی داشت، زیرا آنچنان که از حاشیه‌اش، بر رسائل شیخ برمی‌آید، وی در این مدت مبانی و گفتار شیخ اعظم را به خاطر سپرد، و در جای‌جای کتاب به ذکر آن‌ها پرداخت.

پس از درگذشت شیخ انصاری در (۱۲۸۱ق) وی با شرکت در حلقه درس آیات عظام: میرزا محمدحسن شیرازی و میرزا حبیب‌الله رشتی به تکمیل دانسته‌های خویش پرداخت. با مهاجرت میرزا محمدحسن شیرازی به سامراء، او و هم‌بحث حاج سید صادق، ملازمت میرزا حبیب‌الله رشتی را برگزیدند و تا سال (۱۲۹۶ق) به مدت ۱۶ سال از درس‌های فقه و اصول آن وارث دانش شیخ مرتضی انصاری بهره بردند.^۳ سپس در

۱. مقدمه سرالساده، ص ۵.

۲. نقباء البشر، ۴/ ۱۶۵۷؛ تاریخ قم، ص ۲۷۸، هدیه الرازی؛ ش ۱۶۷ (احوال حاج سید صادق قمی).

۳. میرزا خود فرموده است: شیخ مرحوم سه چیز داشت: علم و سیاست و زهد علم خود را به من و سیاستش را به آقا میرزا حسن شیرازی بخشید و زهدش را هم با خود به گور برد. شیخ انصاری هم فرموده است: من برای سه نفر درس می‌گویم: میرزا محمدحسن شیرازی، میرزا حبیب‌الله رشتی و آقا حسن نجم‌آبادی، رک: نقباء البشر، ۱/ ۴۳۸.

اواخر سال (۱۲۹۶ق)، به همراه دوستش رهسپار سامراء شد و دو سال نیز از درس آیت الله میرزا محمد تقی شیرازی بهره برد و با مکتب فقهی سامراء نیز آشنا شد.

مرحوم حاج آخوند و حاج سید صادق، در سال (۱۲۹۸ق) پس از ۱۹ سال دوری از وطن و طی مدارج عالی علمی، اخلاقی و فقهی، به زادگاه خویش، قم بازگشتند. و بر مسند تدریس، افتاء و عظم و ارشاد و امامت جماعت تکیه زدند. مردم حق شناس قم هم - که دوتن از بهترین دانش آموختگان نجف را در میان خویش می دیدند - گرد آنان را گرفتند، و به استفاده از محضرشان پرداختند.

ملا غلامرضا، سالیان فراوان، در مسجد شریف امام حسن عسکری (علیه السلام) به تدریس علوم اهل بیت (علیهم السلام)، اقامه جماعت و ارشاد مؤمنان پرداخت. و مرحوم حاج سید صادق هم بیشتر رسیدگی به دعاوی، قضاوت شرعی و فصل خصومات را برعهده گرفت.^۱ از شمار شاگردان حاج آخوند اطلاع دقیقی در دست نیست، اما مسلم آنست که فضلاء و طلاب حوزه علمیه قم نزد این استاد فقه و اصول به شاگردی پرداخته اند. برخی از آنان عبارتند از:

۱. آیت الله حاج سید محمود روحانی قمی، (۱۳۰۷-۱۳۸۱ق)، فرزند آقا سید صادق قمی^۲؛

۲. آیت الله حاج محمد جواد قمی، (۱۲۹۵-۱۳۷۳ق)، (فرزند ارشد ایشان)؛

۳. آیت الله حاج شیخ عبدالهادی حاج آخوند، (م ۱۳۸۵ق)، (فرزند دوم ایشان)؛

۴. علامه شیخ محمدعلی ارجستانی کچوئی، (م ۱۳۳۰ق) صاحب «انوار المشعشعین

فی شرافة قم والقمیین»^۳؛

۵. آیت الله حاج سید عباس رضوی مبرقی، (م ۱۳۳۵ق)؛

۱. رجال قم، ص ۹۹.

۲. آثار الحجة، ۲/۷۲.

۳. کتابشناسی آثار مربوط به قم، ص ۱۳۲.

آثار ملاغلامرضا قمی

آیت الله ملاغلامرضا قمی با اغتنام فرصت‌ها، به تدریس منظم فقه و اصول، تربیت شاگردان و تالیف کتاب‌های علمی می‌پرداخت. برخی از تألیفات ایشان عبارت است از:

۱. قلائد الفرائد یا «قلائد العقیان علی نحو الخرد الحسان» این کتاب مشهورترین تألیفات ایشان و یکی از بهترین حاشیه‌های فرائد الاصول به شمار می‌رود که در سال (۱۳۱۵ق) در تهران به چاپ رسید.^۱

آیت الله سید موسی شبیری زنجانی، مرجع تقلید معاصر، درباره این کتاب می‌فرماید: «برای مبتدی بهترین شرح، قلائد العقیان است که شرح سهل التناول و مختصری است و شارح کلمات، شیخ را خوب فهمیده است.»^۲

آیت الله آقای حاج سید مهدی روحانی، نیز فرمودند: «وقتی جد ما آقای حاج سید صادق، این کتاب را دید، فرموده بود: علم و دانش ملاغلامرضا بیش از این است و این کتاب همه علم او نیست.»

این تعلیقه شامل ویژگی‌هایی است، که عبارتند از: از آغاز تا پایان، رسائل را در برمی‌گیرد؛ این کتاب، آکنده از مطالب توضیحی، نقد و ایراد بر مطالب شیخ، اشتقاق شقوق، تمهید مقدمات، برای مباحث کتاب و تکمیل ایرادها و انتقادات شیخ بر ادله است؛ عبارات در برخی جاها، بسیار زیبا، مسجع و مقفّی است؛ برخی از حواشی بسیار مفصل و خواندنی است؛ همچنین معرفی کتاب‌ها و مولفین آن‌ها؛ ذکر کامل احادیث؛ لغت‌شناسی؛ فواید رجالی؛ استفاده از کتاب‌های تفسیری، حدیثی، رجالی و لغوی؛ معرفی علماء و فقها؛ رفع دشواری از عبارات شیخ؛ مشخص کردن گویندگان اقوال؛ ذکر سخنان فقهاء از کتاب‌هایشان؛ بیان وجوه تامل در سراسر کتاب: از همه مهم‌تر آنکه، مؤلف سخنان مرحوم شیخ را در مجلس درسش ضبط کرده و همه آنها را در شرح عبارات کتاب خود آورده است.^۳

۱. الذریعه، ۱۶۴/۱۷.

۲. ابعاد شخصیت شیخ انصاری، ص ۲۳، (مجله مسجد، ش ۱۷، دی ۱۳۷۳، ص ۹۰).

۳. مجله آینه پژوهش، ش ۲۷، ص ۷۶-۷۸.



۲. قواعد الاصول، درباره دو مسئله مهم «اجتماع امر و نهی» و مسئله «ضد»^۱

۳. صلاة المسافر^۲

۴. كتاب الصلاة^۳

۵. كتاب القضاء^۴

۶. كتاب الديات^۵

۷. كنوز الجواهر^۶

سرانجام مرحوم حاج آخوند، پس از عمری نزدیک به ۷۵ سال، سرشار از خدمات دینی و اجتماعی، در ۱۶ ذیحجه الحرام (۱۳۳۲ق)^۷ برابر با (۱۳ آبان ۱۲۹۳ش) بدرود حیات گفت. و پس از تشییع باشکوه و شایسته، در ایوان آینه حرم مطهر حضرت فاطمه معصومه علیها السلام به خاک سپرده شد.^۸ و وفاتش اثری عمیق از غم و اندوه در دل مردمان قم به جای گذاشت. برخی از تراجم نگاران درباره شخصیت وی، جملاتی زیبا نگاشته‌اند از جمله:

۱. شیخ آقا بزرگ تهرانی می‌نویسد: دانشمند محقق، فقیه متبحر، و از بزرگان با شرافت قم...^۹ مرحوم حاج آخوند بوده است.

۲. شیخ محمد حسین ناصر الشریعه هم می‌نویسد: مرحوم حاج آخوند یکی از علمای بزرگ و فقههای سترگ قم است که در عصر خود، در صف اول علمای این بلد بود. علاوه بر فضل ظاهر، قدس باطن نیز داشت...^{۱۰}

۱. الذریعه، ۱۷۸/۱۷، نقباء البشر، ۱۶۵۷/۴.

۲. نقباء البشر، ۱۶۵۷/۴.

۳. همان.

۴. همان.

۵. همان.

۶. الذریعه، ۱۷۱/۱۸.

۷. نقباء البشر، ۱۶۵۷/۴.

۸. تاریخ قم، ص ۲۷۸.

۹. نقباء البشر، ۱۶۵۷/۴.

۱۰. تاریخ قم، ص ۲۷۸.

۳. حاج شیخ مرتضی انصاری دزفولی سبط الشیخ نیز می‌گوید: فقیه اصولی، زاهد متقی، محقق مدقق، جامع معقول و منقول و از اجله شاگردان شیخ بوده است...^۱

مرحوم حاج آخوند عالمی متواضع و به دور از مظاهر تشخص و تعین بود، تنها به حل و فصل مشکلات دینی مردم و تدریس و تالیف و امامت جماعت می‌پرداخت. آنقدر در چشم و دل مردم قم جای گرفته بود که مردم تکه‌هایی از پیراهن او را برای گذاشتن در کفن خویش، ذخیره می‌کردند. و آن را مایه مباهات خود می‌دانستند. زمانی گروهی از مردم قم برای زیارت عتبات عالیات به سامراء مشرف شدند و وجوهات شرعی خود را به مرحوم میرزای شیرازی تقدیم داشتند. اما میرزا از پذیرفتن آنها سر باز زد و فرمود: مگر آقای حاج آخوند در قم نیست که شما وجوه شرعی خود را به سامراء آورده‌اید؟ ببرید به ایشان بدهید. از مظاهر فروتنی حاج آخوند آنکه: روزی برای ایشان نامه‌ای آمده بود، و در آن خطاب به «حجت الاسلام» شده بود. معظم‌له ناراحت شد و این عنوان را زائد بر شأن خود دانست و فرمود: حجت الاسلام فقط شیخ انصاری بود و بس.

ایشان به هنگام وفات، وصیت نمود تا جنازه‌اش همانند یکی از مردمان عادی و به دور از تشریفات تشییع شود، اما مرحوم حاج سید محمد باقر^۲ - تولیت آستانه مقدسه حضرت فاطمه معصومه (علیها السلام) - فرمود: ما مقداری از راه را به وصیت ایشان عمل می‌کنیم. و بعد از آن به صلاحدید خود، تشییع می‌نمائیم. حاج آخوند از سر تواضع، اجازه عکس برداری، از خود را نمی‌داد. و بدین دلیل، تصویری از او در دست نیست.^۳

پدر، حاج شیخ محمد جواد مجتهد قمی (۱۲۹۵ - ۱۳۷۳ق)

آیت الله حاج شیخ محمد جواد مجتهد قمی در سال (۱۲۹۵ق) در نجف اشرف به دنیا آمد. او مهم‌تر و برتر فرزندان حاج آخوند بود، که پس از تولد در نجف اشرف، در هفت سالگی به قم آمد. وی پس از تحصیل مقدمات، سطوح فقه و اصول را در محضر پدر

۱. زندگی و شخصیت شیخ انصاری، ص ۲۹۸.

۲. زندگی نامه او در کتاب.

۳. از افادات آقای حاج محمدحسن اعرابی.

بزرگوارش و آیت الله حاج آقا احمد قمی - برادر آیت الله العظمی حاج آقا حسین قمی - فراگرفت و در ۲۰ سالگی به اشاره پدرش به تهران رهسپار گردید. شیخ محمد جواد در تهران نزد حضرات آیات: میرزا محمد حسن آشتیانی (فقه و اصول) و حاج شیخ علی نوری، میرزا محمود حکمی و شیخ عبدالکریم سبزواری (حکمت و کلام)، زانوی ادب به زمین زد و بهره‌های علمی بسیار برد. ایشان پس از سه سال توقف، به قم بازگشت و یک سال دیگر از پدرش بهره برد. در سال (۱۳۱۹ق) به نجف رفت و در درس آیات عظام: آخوند ملا محمد کاظم خراسانی و سید محمد کاظم یزدی حاضر شد. و مبانی علمی خود را استوار ساخت. او پس از ۱۴ سال و چند ماه پس از وفات پدر بزرگوارش، در ربیع الاول سال (۱۳۳۳ق) بنا به درخواست عموم مردم قم - که از ایشان خواسته بودند به قم بازگردد. قبول کرد و در میان ابراز احساسات عموم اهالی که به مناسبت ورود ایشان! شهر را تعطیل عمومی کرده و تا چند کیلومتری به استقبال رفته بودند، به زادگاه پدرانش بازگشت و به تدریس، تالیف، وعظ و ارشاد پرداخت و به جای پدرش، تصدی امامت مسجد امام حسن عسکری (علیه السلام) را بر عهده گرفت.

آثار

از این عالم ربانی تألیفات گران‌بهایی، بر جای مانده است مانند:

۱. تقریرات درس خارج فقه آیت الله سید محمد کاظم یزدی؛
۲. تقریرات درس خارج اصول آیت الله ملا محمد کاظم خراسانی؛
۳. صراط المستقیم در ۴ جلد؛
۴. سعادت بشر؛ در اثبات نبوت عامه. خاصه؛
۵. آینده حق‌نما؛ در اثبات ولایت عامه و خاصه؛
۶. توحید قمی؛ در دو جلد؛
۷. کتاب کیمیا؛ در اثبات معاد جسمانی؛

۸. یاقوت؛ ردّ بر مادّیین و دهریون^۱ از آن جمله‌اند.

وی مشغول نگارش کتاب «یازدهم» بود که ندای حق را لبیک گفت. کتابخانه ایشان به همراه کتابخانه پدرش که به سفارش مرحوم حاج آخوند به وی واگذار شده بود پس از وفاتش به آیت‌الله العظمی بروجردی واگذار شد و سپس به دستور ایشان به کتابخانه مدرسه فیضیه، تحویل داده شد.

این عالم ربانی سرانجام در ۱۹ ذی‌قعدة سال (۱۳۷۳ق) برابر با ۱۹ تیر (۱۳۳۳ش) در ۸۳ سالگی جان به جان آفرین تسلیم کرد. و پس از یک تشییع باشکوه و اقامه نماز میت توسط آیت‌الله العظمی بروجردی برپیکرش، در مسجد بالا سر حرم مطهر حضرت معصومه (علیها السلام) مدفون شد^۲ و نخستین مجلس بزرگداشت او از سوی آیت‌الله بروجردی در مدرسه فیضیه برگزار شد.

سیره خانوادگی

سیره خاندان پدری محمدحسن، دوری از مظاهر دنیا، زندگی در نهایت سادگی، و رعایت موازین طلبگی بود. اما خاندان مادری محمدحسن اعرابی بسیاری متمول و متجدد و بهره‌مند از تمامی امکانات زمان خویش بودند. که در عین تدین و تقوا، شهرت و اشرافیت را به همراه داشتند. در حالی که عموها از فرط زهد، از داشتن حتی یک فرش گران قیمت و نو ابا داشتند، دایی‌های وی منازلشان آراسته، به جدیدترین و شیک‌ترین امکانات زمان بود. در عین حال هر دو خانواده با پذیرش تفاوت‌ها، متقابلاً نسبت به هم از ادب و احترام کم نمی‌گذاشتند. و هیچ یک دیگری را نفی نمی‌کرد.

محمدحسن در چنین خانواده‌ای به دنیا آمد. و این دو محیط تربیتی متضاد، شالوده‌شخصیتی او را بنا نهاد. وی که در اوان جوانی و بعد از کسب دیپلم از دبیرستان رشیدیه، وارد تجارت و صادرات شده بود، در نهایت کوشش و تلاش در کسب و کار، دوری از تعلقات دنیا را سرلوحه خویش قرار داد.

۱. کتاب کیمیا، ص ۲۳۹، رجال قم، ص ۱۵۰.

۲. آثار الحجة ۶۶/۲ و ۶۷، روزنامه ندای حق، سال ۲، ش ۸ (مقاله استاد حسین عمادزاده).



او با نگاه تیزبینش به این باور رسیده بود که داشتن، غیر از وابسته بودن است و در زندگی خویش نیز نشان داد که ثروت و قدرت که از بزرگترین فریبندگان بشر هستند، در مقابلش به هیچ انگاشته می‌شود.

ازدواج مبارک

وقتی محمد حسن اعرابی به سن ازدواج رسید، با توجه به شرایط خاص، خانوادگی و امکانات زندگی، مورد توجه بسیاری از خانواده‌ها برای وصلت قرار گرفت، لیکن چنان که خود می‌گفت، از ابتدا منش و رفتار حاج آقا روح‌الله، بر فکر و اندیشه‌ی او تأثیری دیگر داشت. پس تصمیم گرفت نسبت نزدیکی با امام پیدا کند. خانواده مادری آقای اعرابی با خانواده همسر امام علیه السلام حاجیه خانم ثقفی، و دایی‌ها و پدر ایشان، آیت‌الله، شیخ محمد جواد قمی، نیز با امام راحل آشنایی داشتند. همچنین پدر همسر امام (آیت‌الله محمد ثقفی) با عموهای آقای محمد حسن اعرابی دوستی داشته‌اند. که مجموعه این روابط سبب این وصلت می‌شود. پس از انجام خواستگاری، آیت‌الله اشراقی داماد بزرگ خانواده امام، به دلیل شناخت زیاد از خانواده آقای اعرابی، خانواده را نسبت به انجام این وصلت تشویق می‌کرد. و به همراه حاج آقا مصطفی خمینی برای انجام تحقیقات به محل کار وی که به تجارت مشغول بود، می‌روند که پس از آن، از تدین و تعهد ایشان تمجید زیادی می‌کنند. همسر امام نیز ضمن صحبت با دختر خود، نظر او را جویا می‌شود که با پاسخ مثبت مواجه می‌گردد. سرانجام این تاجر جوان و خوشنام و امین، در سال (۱۳۳۲ش) در ۲۹ سالگی با صبیبه دوم امام راحل خانم فریده مصطفوی ازدواج کرد. مراسم عقد و جشن در منزل امام در قم برگزار می‌شود و ظاهراً تا قبل از آن روز، دیداری میان عروس و داماد انجام نشده بود و برای اولین بار سر سفره عقد هم‌دیگر را می‌بینند. مراسم عروسی هم در همان شهر و در منزل آقای اعرابی، که قبل از ازدواج آن را بنا کرده بود، و تا آخر عمر هم در آن زندگی کردند، انجام شد. حاصل این وصلت یک دختر به نام فرشته است.

رضا به تقدیر الهی

در زمان به دنیا آمدن تنها فرزندش، همسرش (سیده فریده) با بیماری صعب‌العلاجی مواجه شد. پزشکان از زنده ماندن مادر و فرزند قطع امید کرده، از او برای جراحی اجازه خواستند. وی این تصمیم را به اجازه امام واگذار کرد و امام به پزشکان فرمودند: «شما تلاش خود را بکنید، من هم دعا می‌کنم.» مثل معجزه بود که مادر و فرزند سالم ماندند؛ با توجه به مشکل پیش آمده، به تک فرزندی اکتفا نمود، و همیشه از خدا و همچنین همسرش برای داشتن او شاکر بود.

در عرصه مبارزه

پس از چند سال، مبارزه حاج آقا روح‌الله، با رژیم ظالم و دین‌ستیز محمدرضا شاه، محمد حسن اعرابی که در اوان جوانی در جریان‌ات مبارزات دکتر مصدق و نهضت ملی شدن صنعت نفت حضوری پرشور داشت، در اتفاقات سال ۱۳۴۲ و ۱۳۴۳ ش. به صورت فعال ظاهر شد و پس از تبعید امام به ترکیه و عراق که ساواک دادن شهریه امام را ممنوع کرده بود، از مؤثرترین افراد در پرداخت به موقع شهریه امام شد.

حضور در کوران مبارزات و هم‌دوشی با حضرت امام، از نقاط درخشان زندگی ایشان است. وی در سال‌های تبعید امام، با ثبات شخصیت منحصر به فرد خود و امانتداری، بسیاری از امور مالی امام را تصدی کرد.

به واسطه امانت‌داری و کاردانی که امام از او سراغ داشت، وی را به عنوان نماینده خویش در امور مالی برگزید. از آن پس با درایت و هوش کم‌نظیرش، شهریه هر ماه به موقع پرداخت می‌شد. در زیر پله منزل مسکونی خود محلی را آماده کرده بود، که سالیان سال هر شب با گذاشتن و برداشتن آجرهای آن، وجوهات را در آن مکان قرار می‌داد و دوباره آجرها را بند می‌کشید و استتار می‌کرد تا در یورش ساواک، مورد شک قرار نگیرد و بتواند امانت را تا سر ماه برای پرداخت شهریه به دست برادر امام آیت‌الله سید مرتضی پسنیدیه برساند.



رسیدگی به خانواده مبارزان

با طولانی شدن مبارزه، خانواده مبارزان باید مورد رسیدگی قرار می گرفتند. از این رو، محمدحسن اعرابی، به تشکیل ستادی جهت رسیدگی به خانواده‌هایی که همسرانشان فراری یا در زندان بودند. مبادرت ورزید و گاه شخصاً و به طور ناشناس رساندن مایحتاج و مستمری را انجام می داد.

پس از پیروزی انقلاب

پس از پیروزی انقلاب با توجه به اعتمادی که امام به او داشت، پیشنهاد سمت‌ها و مسئولیت‌های مختلفی به او ارائه شد. اما جز مدت کوتاهی که نماینده مردم در شورای شهر قم بود، هیچ کدام از مسئولیت‌ها را نپذیرفت. رد این پیشنهاد از آن جهت بود که به اعتقاد وی، انجام وظیفه نه در گرفتن پست، بلکه در انجام قول‌هایی است که به مردم داده شده است. ایشان از آن پس از تمام فعالیت‌های سیاسی کناره گرفت و هرگز وارد مناقشات سیاسی و حتی اظهار نظر رایج در مورد مسائل کشور نشد. مرحوم اعرابی از آن پس با توجه به امکانات شخصی خویش، تا حد توان خود را وقف خدمت به محرومان کرد؛ از تهیه و رساندن آذوقه به مستمندان تا کمک به ساخت مدارس، اسکان طلبه‌های خارجی که به قم آمده بودند و امثال آن. او در زمان جنگ نیز با کمک مالی مداوم به هلال احمر و البته به صورت ناشناس، دین خویش را ادا نمود.

خانه امن

خانه‌ی مرحوم اعرابی مأمنی بود برای مراجعات افراد مختلف با سلايق و مشکلات و عقاید گوناگون که این همه بر روح حساس و قلب رئوفش باری سنگین بود. گاه می شد، صبح با پدری همدردی می کرد که فرزندش از فریب خوردگان منافقین بود و اعدام شده بود و عصر همان روز همراه پدر شهیدی اشک می ریخت. به واسطه همین ویژگی منحصر به فرد که دسترسی همه افراد به او را آسان می کرد و باعث آرامش و دلگرمی مراجعان

می‌شد، کسانی نیز بودند که انتظارات زیادی داشتند. و به خیال خود می‌خواستند او از نفوذش برای پیشبرد اهداف آنان واسطه شود یا اعمال نظر کند، غافل از آنکه او جز از خدایش از هیچ کس و چیزی طلب نکرده بود.

طیف معاشران

چند سال قبل از سفرش، به دیار باقی، به علت مشکلات گوارشی، مورد عمل جراحی قرار گرفت و در بیمارستان بستری شد. به دلیل ممارست، در پیاده روی از لحاظ جسمی سالم و توانا بود و همین باعث شد از آن جراحی خطرناک و شرایط دشوار گذر کند. در طول مدتی که در بیمارستان بستری بود، طیف عیادت کنندگانش، چنان گسترده و مختلف بودند که کارکنان بیمارستان دچار شگفتی شده بودند.

ویژگی‌های اخلاقی

جهان بینی‌اش باعث شده بود هرکس را بپذیرد و با اینکه در تقید به دین و اخلاق بر خود سخت می‌گرفت، لیکن برخوردش با افراد جذاب و مهربان و با محبت بود. هیچ‌گاه خود را حق و دیگران را ناحق نمی‌دید. تنها خط قرمزش حق الناس بود، و تحت هیچ شرایطی از آن کوتاه نمی‌آمد.

نگاهی فراتر به جهان

به اعتراف کسانی که او را می‌شناسند، نگاه محمدحسن اعرابی به جهان فراتر از هم عصران و اطرافیانش بود هرکس برای این برداشت خود شاهی ارائه می‌کند:

۱. دوستان سال‌های جوانی او به سفرهای مختلفش به شرق و غرب عالم به شوق دانستن و شناخت جهان اشاره می‌کنند. از جمله پس از جنگ شش روزه اعراب و اسرائیل - که در طی آن لحظه‌ای نیا سود- تصمیم گرفت معلومات زبان انگلیسی خود را تکمیل کند و به آموزش مرحله پیشرفته انگلیسی در تهران و قم پرداخت. بعدها در سال (۱۳۵۳ش)

که به مدت چند ماه در شهر برموس انگلستان اقامت گزید، در مجمعی با حضور پیروان ادیان مختلف در شرایطی به دفاع از اثبات حقانیت مردم فلسطین پرداخت که بعضی از اعضا، حتی نسبت به این مساله آگاهی نداشتند.

۲. برخی از آشنایان با یادآوری حضور مشتاقانه او در جلسات سخنرانی دکتر شریعتی متذکر می‌شوند! که وی در شرایطی برای حضور در این جلسات از قم به تهران می‌آمد، نه تنها فضای قم، بلکه فضای سنتی متشرعان خارج از قم هم روی خوشی به نظرات و قرائت جامعه شناختی، دکتر از اسلام و تشیع نشان نمی‌دادند. دخترش به یاد می‌آورد که سوغات پدر از سفر تهران، هر بار کتابی از دکتر شریعتی بود. پدر با دختر، از اسلام و تشیعی سخن می‌گفت که سازنده و پویا هستند، و رکورد و رخوت در این امر زجرآور است. او معتقد بود اگر کسی اسلام و علی علیه السلام و حسین علیه السلام را به خوبی بشناسد، نمی‌تواند پیروشان نباشد. و با برداشتی که از مقوله دین داشت، اگر جامعه‌ای این راه را می‌پیمود، بدون هیچ تبلیغی جهانیان را مسحور خود می‌کرد.

۳. انقلابیون قدیمی، تحلیل آسیب شناسانه او از آینده انقلاب در نوفل لوشاتو را متذکر می‌شوند. او که از سال‌های دور تجربه نهضت دکتر مصدق را مورد مذاقه قرار داده بود. و سپس با حضوری پرشور و سازنده، در تمامی مراحل در به ثمر رسیدن انقلاب از کمک مالی به مبارزان و اعتصابیون گرفته، تا پخش اعلامیه و تکثیر نوار مبادرت ورزیده بود، در سال‌های (۱۳۵۶ و ۱۳۵۷) در ملاقات با امام در نجف و سپس با مشاهده فعالیت‌های امام موسی صدر و دکتر چمران در لبنان، و سرانجام زیر نظر گرفتن شرایط انقلاب و انقلابیون در نوفل لوشاتو، به یاد می‌آورد، و سخن می‌گفت.

۴. اهل ادب، او را به انس با ادبیات فارس و عرب، و نکته‌سنجی‌های مثال‌زدنی‌اش می‌شناسند. در مطالعه متون ادب پارسی، کم نظیر و در شعر و موسیقی صاحب‌نظر بود. تحلیل‌هایش، از اشعار حافظ، مولانا و سعدی، و توجهش به ظرافت‌های سبک و سیاق سخن این بزرگان تحسین برانگیز بود.

۵. کسانی که با او در باب تاریخ سخن گفته و به بحث پرداخته بودند، تحت تأثیر نگاه

موشکاف و نقادش در مطالعه تاریخ ایران و اسلام و جهان قرار می‌گرفتند. در مواجهه با تاریخ، بسیار آگاه بود و هیچ تعصبی را روا نمی‌دانست و هیچ شخصیت و واقعه تاریخی از نقد موشکافش دور نمی‌ماند.

و گاهی این اشعار را می‌خواند:

ز روز گذر کردن اندیشه کن پرستیدن دادگر پیشه کن
به نیکی گرای و میازار کس ره رستگاری همین است و بس

و او که عمری این ادبیات را با خود مرور کرده بود، سرانجام در صبحگاه روز ۳۱ خرداد (۱۳۸۹ برابر با اول رجب ۱۴۳۱ق) به علت ایست قلبی به دیدار معبودش شتافت؛ پروردگاری که تمام مراحل زندگی‌اش را فقط با توکل بر او سپری کرده، و جز به رضایت او نیندیشیده بود. این عارف عامل که عمری بدون اسم و رسم زیسته بود، و در عمر ۸۶ ساله خویش، از هرگونه تعلقات مادی مبرا بود، همواره از دختر، داماد و دونوه اش می‌خواست که تشیع و تدفینش به طور بسیار ساده و به دور از هرگونه تشریفات برگزار شود.

گرچه پدر و پدربزرگش در حرم مطهر حضرت معصومه (علیها السلام) مدفون هستند، او می‌خواست در امامزاده‌ای در شهر قم به خاک سپرده شود. بر سنگ آرامگاهش که در صحن حضرت علی بن جعفر (علیه السلام) شهر قم به خاک سپرده شده، یکی از همان ابیاتی حک شده است که در حکمت‌آموزی‌هایش، در گوش نزدیکان زمزمه می‌کرد:

جهان و کار جهان جمله هیچ در هیچ هزار بار من این نکته کرده‌ام تحقیق
پس از رحلت این زاهد وارسته پیام‌های تسلیت جداگانه‌ای در غم فقدان ایشان صادر شد.

پیام تسلیت امام خامنه‌ای (مدظله العالی):

در پیامی از سوی مقام معظم رهبری صادر گردید، چنین آمده است:
بسم الله الرحمن الرحيم درگذشت مرحوم مغفور جناب آقای اعرابی داماد



گرامی حضرت امام خمینی (رضوان الله تعالی علیهما) را به همسر فاضل و مکرّم و فرزند محترم آن مرحوم که، بازرگانی امین و معتمد و متعهد بودند، و به بیت شریف امام بزرگوار تسلیت می‌گویم و رحمت و مغفرت الهی را برای ایشان مسألت می‌کنم.

سید علی خامنه‌ای تیرماه ۱۳۸۹

دفتر امام راحل رحمته الله و پیام تسلیت:

همچنین در پی درگذشت حاج محمد حسن اعرابی، دفتر حضرت امام خمینی رحمته الله، اطلاعیه‌ای در این باره صادر کرد. در این اطلاعیه خاندان مرحوم اعرابی نیز معرفی شده و آمده بود: ایشان فرزند آیت الله شیخ محمد جواد آقا و نوه مرحوم آیت الله حاج آخوند از علمای بزرگ و زاهد زمان خویش بودند. مرحوم اعرابی در سال (۱۳۰۳ ش) در قم به دنیا آمدند و در سال (۱۳۳۲ ش) با دومین دختر امام خمینی رحمته الله ازدواج نمود. حضور در دوران مبارزات ستم‌شاهی و همراهی با امام خمینی رحمته الله از نقاط درخشان زندگی ایشان می‌باشد. مرحوم اعرابی در سال‌های تبعید امام، وکیل ایشان در ایران بوده و با ثبات شخصیتی منحصر به فرد و امانت‌داری، بسیار از امور مالی امام تصدی نمودند. مرحوم اعرابی پس از انقلاب پذیرش هرگونه سمت دولتی خودداری کرد، و زندگی زاهدانه خویش را در شهر قم و در منزل قدیمی ایشان ادامه داد.

روانش شاد و یادش گرامی.

منابع

۱. آثار الحجه، تالیف شیخ محمد شریف رازی. کتاب فروشی برقی، قم.
۲. آینه پژوهش (مجله)، نشریه دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
۳. تاریخ قم، محمد حسین ناصر الشریعه، با مقدمه و اصلاحات، علی دوانی. دارالفکر، قم.
۴. الذریعه الی تصانیف الشیعه، شیخ آقا بزرگ تهرانی، دارالاضواء، بیروت.
۵. رجال قم، سید محمد مقدس زاده، چاپخانه مهر ایران، ۱۳۳۵ش.
۶. زندگی و شخصیت شیخ انصاری، مرتضی انصاری، اهواز، ۱۳۸۳ق.
۷. سرالسعاده، سید احمد حسین روحانی، مقدمه، سید مهدی روحانی. چاپ قم.
۸. غرر الحکم و درر الکلم، عبدالواحد بن محمد تمیمی آمدی، ترجمه، محمد علی انصاری قمی، چاپ قم، ۱۳۳۵ش.
۹. قرائد الفرائد، ملاغلامرضا قمی، چاپ افست، قم، ۱۳۷۲ش.
۱۰. کتابشناسی آثار مربوط به قم، چاپ افست، قم، ۱۳۷۲ش.
۱۱. کیمیاء، ملا محمد جواد قمی، چاپ قم، ۱۳۶۴ق.
۱۲. ندای حق (روزنامه)، چاپ تهران، ۱۳۷۱ق.
۱۳. مولفین کتب چاپی، خان بابا مشار، تهران، ۱۳۴۲ش (ج ۴، ص ۶۹۵).
۱۴. نقباء البشر، قرن الرابع عشر، آقا بزرگ تهرانی. مشهد ۱۴۰۴ق.
۱۵. گفتار آقای حاج محمد حسن اعرابی.
۱۶. تربت پاکان قم.
۱۷. گنجینه دانشمندان.
۱۸. پایگاه اطلاع رسانی دفتر مقام معظم رهبری.
۱۹. پایگاه اطلاع رسانی و خبری تابناک.
۲۰. پایگاه اطلاع رسانی و خبری - تحلیلی انتخاب.
۲۱. پایگاه اطلاع رسانی جماران.



۲۲. پایگاه اطلاع رسانی جام جم آنلاین.
۲۳. روزنامه اطلاعات.
۲۴. علمای قم، ناصرالدین انصاری قمی، ۱۳۸۳ ش.

یحیٰی انصاری شیرازی

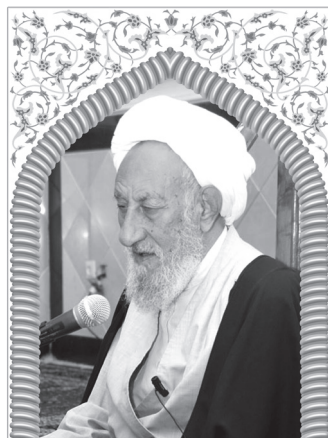
حکیم زاهد

پدر: زکریا

ولادت: ۱۳۰۶/۱۲/۶ ش.

وفات: ۱۳۹۳/۱۰/۱۴ ش.

مدفن: قم؛ رواق مطهری.



تألیف: غلامرضا گلی زواره

اشاره

عالم ربانی و حکیم الهی، آیت‌الله حاج شیخ یحیی انصاری شیرازی از مدرسان برجسته‌ی حوزه علمیه‌ی قم در عرصه‌ی حکمت و اخلاق است. او از خاندانی برخاسته است که ضمن برخورداری از فضل و فضیلت در ارادت به خاندان عصمت و طهارت و تلاش‌های مبارزاتی و ستیز با ستمگران و اشرار و فرقه‌های منحرف، سوابق درخشانی از خود به یادگار نهاد. آن فقیه فرزانه و عارف وارسته، آن چنان در طی مراتب و درجات سلوک معنوی پیش رفت که به «شیخ اشراق» موسوم گردید.

این بزرگوار، علاوه بر تبحر در مفاهیم و معارف معقول و منقول، عمر با برکت خویش را به پرهیزکاری، زهد، قناعت و پارسایی گذرانید. اهتمام وی در عرصه خود سازی و تهذیب نفس، سبب آن نگردید که از حضور در عرصه‌های سیاسی و اجتماعی غافل گردد.

او با روحیه‌ای ظلم‌ستیزانه در مبارزات مردم ایران علیه استبداد رژیم پهلوی به رهبری امام خمینی، حضوری تأثیرگذار و روشنگرانه داشت و به همین دلیل ایامی از زندگی خود را در تبعید و زندان گذراند.

داراب، موطن مردی الهی

شهرستان داراب از توابع استان فارس و در شرق سرزمین ایران قرار دارد و شامل بخش‌های مرکزی، رستاق و نورگ است. داراب از شمال به شهرستان‌های نیریز و اصطهبانات، از شرق به استان هرمزگان، از جنوب با شهرستان لار و از غرب به شهرستان‌های زرین دشت و فسا محدود است. داراب، دارای اراضی نیمه کوهستانی است و اقلیم آن در ارتفاعات شمالی معتدل، ولی در نواحی جنوبی، آب و هوایی متمایل به گرم دارد. جمعیت این شهرستان به حدود دویست هزار نفر بالغ می‌گردد که بخشی از جمعیت آن را طوایفی از ایلات خمسه‌ی فارس تشکیل می‌دهند. مرکز اداری این شهرستان، یعنی شهر داراب در منطقه کوه‌پایه‌ای و در ۸۳۴ کیلومتری جنوب شرقی تهران و ۲۱۱ کیلومتری جنوب شرقی شیراز واقع است.^۱

نسب

عده‌ای از نوادگان جابر بن عبدالله انصاری سلمی خزر جی (متوفی ۷۹ق) به همراه امام زاده، احمد بن موسی بن جعفر (علیه السلام) که به قصد دیدار برادر ارجمندش، حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) از مدینه الرسول، عازم مرو بودند وارد ایران شدند، اما در نزدیک فارس، حاکم شیراز با آنان درگیر شد که منجر با شهادت ۳۰۰ تن از سادات و از آن جمله احمد بن موسی «شاه چراغ» شد. در پی این ماجرا، برخی انصاریان این کاروان، به همراه مجروحان حادثه، به منطقه کوهستانی «نویگان» در آن حوالی پناه بردند و در آنجا ساکن شدند.

۱. مؤسسه علمی فرهنگی دانش گستر، ج ۷، ص ۶۴۴ و ۶۴۵؛ دیدار با ابرار، ج ۱۴، صص ۱۱۴ و ۱۱۵.

سر سلسله‌ی آنان کمال الدین انصاری نام داشت. شیخ بهاء الدین انصاری نیز از احفاد این شخصیت است که فرزندی به نام شیخ عبدالصمد انصاری داشتند. نسب شیخ زکریا انصاری ملقب به «نصیر الاسلام» از طریق پدرش شیخ عبدالرحمن انصاری و پدر بزرگش ابوعلی به شیخ عبدالصمد انصاری می‌رسد.^۱

حاج شیخ زکریا انصاری ملقب به نصیر الاسلام و مشهور به شیخ بزرگ، فرزند حاج شیخ عبدالرحمان زاهد از علمای داراب به سال ۱۲۷۹ ش. در کوهستان داراب (نویگان) متولد گردید. وی تحصیلات مقدماتی را در زادگاه خویش نزد والدش و دیگر مربیان منطقه گذراند و با تأسیس حوزه‌ی علمیه لارستان توسط آیت‌الله سید عبدالحسین لاری به این دیار مهاجرت کرد. ایشان در حالی که جوانی بیست ساله بود از محضر مؤسس این محفل علمی و آموزشی، فیض برد و رفته‌رفته به دلیل هوش سرشار و اهتمام وافر در کسب علم و فضیلت در زمره‌ی شاگردان شایسته و برجسته‌ی آن بزرگوار قرار گرفت. از مجموعه آثار و توضیحات و حواشی که وی بر کتب درسی و حوزوی نوشته، چنین برمی‌آید که او از احفاد جابر بن عبدالله انصاری و از یاران باوفای سید عبدالحسین لاری به شمار می‌آمده است.

آن عالم ربّانی در یکی از روزهای سال ۱۳۳۱ ق. توسط دو نفر از عوامل فریب خورده‌ی قوام الملک به نام‌های یوسف و جعفر قلی، در منطقه کوهستان لایگرد ترور شد و با اصابت چندین گلوله، به فیض شهادت نایل گردید. مردم پیکرش را با تکریمی خاص و تشییعی با شکوه به روستای نویگان انتقال دادند و در کنار مرقد والدش شیخ عبدالرحمن به خاک سپردند. بر مزار این عالم شهید قبه و گنبدی ساخته‌اند که تاکنون زیارتگاه اهالی و علاقه‌مندان می‌باشد. پس از شهادت این عالم زاهد و مبارز، آیت‌الله سیدعبدالحسین لاری به نویگان آمد و در آنجا به اقامه‌ی نماز جمعه پرداخت و در خطبه‌های خود از وارسنگی، مجاهدت‌ها و فداکاری‌های شاگرد شهید خود تجلیل نمود.^۲

۱. دائرة المعارف تشیع، ج ۵، ص ۲۴۷؛ سیمای داراب، ص ۸۶، سید سیف اله نحوی.

۲. گنجینه دانشمندان، ج ۵، ص ۱۰۳؛ سیمای داراب، ص ۸۶ - ۹۵.

خانواده و ایام کودکی نصیرالاسلام

شیخ شهید زکریا نصیرالاسلام فرزندی به نام شیخ محمد فخرالاسلام داشت. این شیخ محمد دو فرزند ذکور از خویش به یادگار نهاد: یکی شیخ علی آقا انصاری و دیگری شیخ یحیی انصاری. یحیی در شب نیمه ماه مبارک رمضان سال ۱۳۴۷ق. برابر با ۶ اسفند ۱۳۰۶ش. و در سالروز ولادت حضرت امام حسن مجتبی (علیه السلام)، در روستای نوایگان کوهستان داراب متولد گردید. شیخ محمد انصاری ملقب به «فخر المجاهدین» ولادت فرزندش را در چنین ایام مبارک و خجسته‌ای به فال نیک گرفت. در آستانه‌ی تولد این نوزاد، مادرش که بانویی پاک دامن و متدین بود، در رؤیایی راستین، هنگام بارداری یحیی، شهید شیخ زکریا انصاری را مشاهده کرد که وی را مخاطب قرار داد و به او گفت: این عصبایی را که من دارم، در اختیار پسر تو قرار ده، این ماجرا اگر چه خوابی بیش نبود، ولی در منطقه‌ی لار و داراب، دهان به دهان، بین مردم انتشار یافت. از همان روزها همگان می‌گفتند که این فرزند شیخ محمد، آینده‌ای درخشان و نورانی خواهد داشت و دیری نخواهد گذشت که او در زمره‌ی یکی از عالمان شیعه و از مدافعان حریم اهل بیت (علیهم السلام) به شمار خواهد آمد. البته این گونه هم شد و آن رؤیای صادقه به واقعیت پیوست.

یحیی که بعدها در سروده‌های خویش تخلص «اشراق» را برگزید، در خانواده‌ای پرورش یافت که به فضایل اخلاقی آراسته بودند. وی در پرتو تربیت پدر دانشمندش آموخت که در راه رضایت حضرت حق تعالی، صادقانه قدم بردارد.^۱

تحصیلات مقدماتی آیت الله انصاری

یحیی شش ساله بود که در مکتب خانه‌ی آبادی نوایگان به فراگیری الفبای فارسی و خواندن برخی سوره‌های آخر قرآن پرداخت. بعد از مدتی بر اثر آموزش‌های ملای مکتبی قادر بود دیگر بخش‌های کلام الله مجید را نیز به درستی و با دقت تلاوت کند. از این گذشته، آثاری چون گلستان و بوستان سعدی، جامع عباسی و نصاب الصبیان را با موفقیت خواند. همچنین نثرنویسی، نامه نگاری و خط سیاق را یاد گرفت.

۱. گلشن ابرار، ج ۶، ص ۵۰۸؛ نشریه پنجره، ش. ۱۲۰، ۱۳۹/۱۰/۳، ص ۴۴.

او سپس به دبستان رفت و مدت دو سال، دروس دوره‌ی ابتدایی را تا کلاس دوم تحصیل کرد. در مدرسه، چنان در درس‌ها، پیشرفت داشت که گاهی در غیاب معلم، نقش او را در کلاس به خوبی ایفا می‌کرد. در همین سنین به مثنوی خوانی علاقه پیدا کرد و مدام آن را با نوایی خوش و دلنشین می‌خواند. یحیی، دروس مقدماتی علوم حوزوی از قبیل معانی و بیان، صرف و نحو، منطق، مطول و مانند آن‌ها را در مدرسه‌ی علمیه روستای مزبور فرا گرفت. از مریدان وی در این مقطع تحصیلی عمویش شیخ ابوالحسن انصاری شیرازی، فقیه مبارز و اولین امام جمعه مشهد بود که بر روحیه‌ی او بسیار تأثیر گذاشت.

شیخ ابوالحسن که در مکتب عالم مجاهد و فقیه پارسا (سید عبدالحسین لاری) درس پایداری، فداکاری و مقاومت آموخته بود، بعد از شهادت پدرش، شیخ زکریای انصاری به مبارزه ادامه داد و با کمک برادر خویش شیخ جواد انصاری تا حدودی موفق گردید اهداف سیاسی اجتماعی خود را پیگیری نماید. بعد از چندی، دو لشکر بزرگ از ناحیه‌ی کرمان و فارس به طرف داراب و کوهستان آمدند و با نیروهای شیخ ابوالحسن وارد نبرد گردیدند. آنان بعد از یورش‌های مکرر، شیخ ابو الحسن را دستگیر کردند و حکم اعدام برای او صادر گشت. با این حال، او توانست خود را به نجف اشرف برساند و با وساطت مراجع حوزه‌ی دیار علوی، از اعدام رهایی یابد. سرانجام ایادی رضاخان وی را، هنگام بازگشت به ایران، دستگیر کردند و به عنوان تبعیدی به مشهد مقدس بردند.

یحیی در مکتب این فقیه مبارز یاد گرفت که همگام با فعالیت‌های آموزشی، متوجه رویدادهای سیاسی و جنبه‌های اجتماعی نیز باشد.^۱

از دیگر اساتید تأثیرگذار بر شخصیت ایشان در نوایگان، شیخ عبدالکریم انصاری معروف به «مدرس» است. مدرس انصاری ضمن اینکه متون مقدماتی حوزه را به این شاگردش یاد می‌داد، از خاطرات آن ایام و حوادث سیاسی مشروطه برایش سخن می‌گفت و او هم موفق گردید نکاتی را که از استادش شنیده بود، بنویسد. به گفته‌ی علیرضا انصاری، فرزند شیخ یحیی، این خاطرات از آن زمان به یادگار مانده است.

۱. گلشن ابرار، ج ۶، ص ۵۰۷؛ گنجینه دانشمندان، ج ۵، ص ۱۰۳.

یاد آور می‌گردد که آیت‌الله شیخ عبدالکریم انصاری، مدرس حوزه‌ی علمیه داراب از شاگردان مرحوم آیت‌الله میرزا ابراهیم شیرازی است که او نیز در زمره‌ی تربیت یافتگان مکتب آیت‌الله میرزا محمد حسن شیرازی رهبر قیام تنباکوست.^۱

به سوی شیراز

شیخ یحیی در حالی که هجده بهار از عمرش را پشت سر نهاده بود به سال ۱۳۲۴ ش. کوهستان داراب را به قصد ادامه تحصیل در حوزه‌ی علمیه‌ی شیراز ترک کرد. در آن ایام، حوزه‌ی علمیه‌ی این شهر از عنایات شخصیتی چون آیت‌الله سید نورالدین حسینی شیرازی متوفای به سال ۱۳۳۵ ش - رجب ۱۳۷۶ ق. برخوردار بود؛ فقیهی که در محضر آیات عظام شریعت اصفهانی، میرزا محمد تقی شیرازی، آخوند خراسانی و سید محمد کاظم یزدی در حوزه‌ی پر بار نجف اشرف به مقام اجتهاد نایل آمده بود. مرحوم سید نورالدین در سال ۱۳۴۲ ق. بعد از ارتحال والدش میرزا ابوطالب حسینی، عالم سرشناس و مبارز شیراز، به دیار خود شیراز بازگشت و ضمن اقامه جماعت و ارشاد و هدایت مردم به تدریس و تربیت طلاب نیز پرداخت و منشأ خدمات ارزنده‌ای گردید. ایشان سدی استوار در برابر رژیم استبدادی و فرقه‌های ضاله به شمار می‌رفت.

شیخ یحیی در حوزه‌ی شیراز به تکمیل مقدمات و فراگیری سطح حوزه اقدام کرد. در آن ایام، عمویش شیخ ابوالحسن انصاری شیرازی از سفر تبعیدی خراسان به منطقه آمده و در مسجد وکیل شیراز در سنگر منبر و محراب به ارشاد و هدایت مردم مشغول بود و هم زمان دروس حوزه را نیز تدریس می‌کرد. شیخ یحیی نزد این مدرس مبارز، کتاب فقهی تبصره‌ی علامه‌ی حلی و معالم‌الاصول را فرا گرفت. همچنین سیوطی را در محضر آقا سید علی (امام جمعه لارستان) آموخت. درس مطول تفتازانی را نزد حاج عالم و درس مغنی‌اللبیب را پیش حاج حکیم شاگردی کرد. آن بزرگوار به درس‌های تفسیر آقا سید نورالدین حسینی شیرازی حاضر می‌گردید و از پرتو دانش و اندیشه‌ی این فقیه فرزانه در

۱. مجله پنجره، ش ۱۲۰، ص ۴۴؛ روزنامه اطلاعات، ۱۳۹۳/۱۰/۱۵، شماره ۲۶۰۵۹، ص ۲.

معارف مذکور، فیض وافر برد. البته هم زمان درس شرح لمعه مرحوم آیت الله اردکانی را نیز درک کرد.^۱

شیخ داراب این توفیق را به دست آورد که در مدرسه‌ی مقیمه‌ی شیراز، دروس سطح عالی حوزوی فقه و اصول را از محضر آیت الله شیخ بهاء الدین محلاتی ۱۳۱۴ ش- ۱۴۰۱ ق. بهره‌مند گردد. مرحوم شیخ بهاء الدین در حوزه‌ی نجف اشرف و نزد آیات معظم، آقا ضیاء الدین عراقی، سید ابوالحسن اصفهانی، میرزای حسین نائینی و شیخ محمد کاظم شیرازی، به مدت ده سال، خارج فقه و اصول را خوانده و به مقام اجتهاد نایل گردیده بود. ویژگی‌های علمی، فضایل اخلاقی و حیات سیاسی، اجتماعی این بزرگوار، در تربیت شیخ یحیی مؤثر بود، زیرا او ضمن اینکه به لحاظ رفتار و اعمال، فردی وارسته، فروتن، با وقار و خوش برخورد بود، فکری روشن و ذوقی نیکو داشت و در تمامی عمر شریف خویش، قناعت و ساده‌زیستی را پیشه کرد؛ از تشریفات اجتناب می‌نمود؛ قلبی رئوف، پاک و عاری از کینه داشت و پیوسته در برابر استبداد، استعمار و منحرفین، موضع گیری صریح و شجاعانه می‌نمود و در برابر مسایل جامعه احساس مسئولیت می‌کرد. به همین دلایل، نقش ایشان در پیشبرد اهداف انقلاب اسلامی در منطقه‌ی فارس مهم و تعیین کننده بود.^۲ او در اواخر ایام اقامت در شیراز بنا به تقاضای والدش تصمیم به ازدواج گرفت، از این رو با دختر عموی خود مرحوم شیخ ابوالحسن انصاری ازدواج کرد.^۳

اقامت در مدرسه حجتیه قم

شیخ یحیی انصاری که آوازه‌ی حوزه‌ی علمیه‌ی قم را از مدرسان شیراز و برخی دوستان فاضل شنیده بود در پاییز سال ۱۳۳۱ ش. راهی این دیار زیارتی گردید و چون خانواده‌اش را هنوز به همراه نیاورده بود، در یکی از حجرات مدرسه حجتیه اقامت گزید. در این مکان که طلبه‌های متعددی را از مناطق آذربایجان، همدان، قزوین، تهران، مشهد، کاشان، اصفهان

۱. گنجینه دانشمندان، ج ۵، ص ۲۴۵ و ۲۴۶؛ گلشن ابرار، ج ۶، ص ۵۰۸.

۲. سیمای شیراز، ص ۱۷۶-۱۷۷؛ مجله پنجره، ش ۱۲۰، ص ۴۴.

۳. گلشن ابرار، ج ۶، ص ۵۰۸.

و شیراز در خود جای داده بود، روحانیان فاضلی چون آیات محترم مهدوی کنی، مقام معظم رهبری و برادرش سید محمد خامنه‌ای، رضا استادی، علی سعادت پور، عزیرالله خوشوقت، سید ابوالفضل موسوی تبریزی، جوادی آملی، محمد جواد باهنر و علی اکبر هاشمی رفسنجانی حضور داشتند.

این بزرگان، علاوه بر شرکت در نماز جماعت مدرسه که در سه وعده صبح، ظهر و مغرب برگزار می‌گردید، در جلسات تفسیری علامه طباطبایی که در همان مکان برگزار می‌شد، شرکت می‌نمودند. مرحوم انصاری حدود دو سال در این مدرسه اقامت داشت. بعد از آن نیز مدتی در یکی از حجرات مدرسه‌ی فیضیه سکونت اختیار کرد. آن گاه در یکی از محلات قدیمی قم منزلی اجاره کرد و بعدها این خانه را از صاحبش خرید و تا آخر عمر در آن زندگی کرد و حاضر به اقامت در خانه‌های نو ساز و مدرن و مجهز به امکانات جدید نگردید.^۱

تحصیل در سطح عالی حوزه

شیخ یحیی انصاری در حوزه‌ی علمیه‌ی قم نزد مدرسانی نام‌دار و پر آوازه به تکمیل درس‌های سطح پرداخت. او مکاسب و کفایة الاصول آخوند خراسانی را در محضر آیت‌الله سید محمد باقر سلطانی طباطبایی (۱۳۳۲-۱۴۱۸ق) از شاگردان آیات عظام سید ابوالحسن اصفهانی، شیخ محمد حسین غروی اصفهانی و آقا ضیاء الدین عراقی فرا گرفت.

محفل علمی این شخصیت از پر جمعیت‌ترین دروس سطح عالی به شمار می‌رفت. وی در درس مرحوم سلطانی طباطبایی با شور و اشتیاق وصف ناپذیری شرکت می‌کرد، زیرا او با بیانی شیرین و شیوه‌ای جذاب، کفایة الاصول را تدریس می‌کرد. از طرفی، درس او عمیق، پر محتوا و قابل استفاده بود. ایشان در زمینه‌های علوم نقلی، فقهی بصیر، خلاق و مبتکر به شمار می‌رفت و نظرات فقه‌ها و علما، مخصوصاً احکام فقه را با نیازهای روز و مقتضیات زمان تطبیق می‌داد.^۲

شیخ یحیی، رسایل شیخ انصاری را در محفل علمی و نورانی آیت‌الله میرزا محمد

۱. تحولات سیاسی و اجتماعی ایران در دوران پهلوی، ت، علی‌رضا امینی، ص ۲۳۲ و ۲۳۳.

۲. روزنامه اطلاعات، ۱۳۹۳/۱۰/۱۵، ص ۲؛ خبر نامه داخلی مجمع حکمت اسلامی، سال سوم، ش نهم خرداد و تیر ۱۳۸۹.

مجاهدی تبریزی (۱۳۲۴-۱۳۸۰ق) آموخت. حوزه‌ی درس این مدرس سطح عالی حوزه، در مسجد امام حسن عسکری علیه السلام و مدرسه حجتیه بود. مرحوم انصاری، این مربی فقیه و فاضل را استادی رئوف، دل سوز، دقیق، نکته سنج و موشکاف دید که ریشه‌های معضلات مباحث فقهی را می‌شکافت و بیان می‌کرد.^۱

مرحوم انصاری، علاوه بر مجلس درس از محضر استاد با اخلاص و توانا آیت‌الله شیخ محمد فکور یزدی (م ۱۳۹۵ق) بهره برد و از او حسن خلق، سخاوت، فروتنی و معاشرت نیکو با دیگران را فرا گرفت.^۲

از دیگر استادان وی، مرحوم آیت‌الله شیخ حسینعلی منتظری بود که شرح منظومه سبزواری و حکمت نظری و معارف عقلی را در محضرش فرا گرفت.^۳

فراگیری درس خارج فقه و اصول

مرحوم انصاری بعد از آنکه دروس متداول حوزه را در این مقطع تحصیلی با موفقیت فرا گرفت، برای شرکت در درس خارج فقه و اصول علمای وقت مهیا گردید. در آن مقطع زمانی، آیت‌الله العظمی سید حسین طباطبایی بروجردی در دورشته‌ی فقه و اصول درس خارج می‌فرمود. ایشان دانش اصول فقه را مدتی در مدرسه‌ی فیضیه و ایامی را نیز شب هنگام بعد از نماز جماعت در صحن بزرگ بارگاه حضرت فاطمه معصومه علیها السلام افزوده می‌نمودند. شیخ یحیی انصاری مباحث الفاظ تا برائت و نیز بحث تعادل و ترجیح را در این مکتب به خوبی آموخت و در خلال درس متوجه گردید آیت‌الله بروجردی رحمته الله بر دیگر علوم اسلامی از جمله حکمت، ریاضی، رجال و حدیث، احاطه‌ای وافر دارد و نبوغ، ابتکار و خلاقیت علمی استاد از طریق تدریس وی، استدلال‌ها، تجزیه و تحلیل، و نقد وردها کاملاً هویدا است. وی در درس فقه استاد که زمستان‌ها در مسجد بالا سر حرم مطهر و چندی در مسجد عشقعلی (حوالی بیت استاد) و سپس در مسجد اعظم برگزار می‌گردید، شرکت کرد و بهره‌ای وافر برد.^۴

۱. آثار الحجة، ت، محمد شریف رازی، ج ۲، ص ۶۴؛ مجله حوزه، ش ۴۳ و ۴۴، ص ۲۹، ۲۷.

۲. در محضر لاهوتیان، ت، محمد علی مجاهدی، ج اول، ص ۴۴۲ تا ۴۴۶؛ گنجینه دانشمندان، ج ۲، ص ۱۰۴.

۳. مفاخر یزد، ج ۲، ص ۵۲۸؛ آینه دانشوران، ت، سید علی‌رضا ریحان یزدی، ص ۳۹۶.

۴. فرهنگ رجال و مشاهیر تاریخ معاصر ایران، ت، ابوالفضل شکوری، ج ۲، ص ۱۸۴.

مرحوم انصاری شیرازی وقتی متوجه گردید آیت الله حاج شیخ مرتضی حائری (۱۳۳۴-۱۴۰۶ق) درس خارج فقه و اصول برقرار کرده است، به محضرش راه یافت و مشاهده کرد فضلالی زیادی جرعه نوش چشمه‌ی دانش و اندیشه‌ی او هستند. مرحوم شیخ مرتضی، به راستی از نظر علم و عمل و زهد و تقوا خلف صالح والدش مرحوم حضرت آیت الله حاج شیخ عبد الکریم بود و درسش حاوی مباحث تحقیقی، استدلالی و نکات ابتکاری بود.

وی همچنین در محضر آیت الله شیخ محمد علی اراکی (م ۱۳۷۳ش) درس خارج فقه ایشان را در مباحث نکاح، مکاسب محرمه، بیع، خیارات، طهارت و حج فراگرفت و نیز بحث‌هایی از دانش اصول را از محضر آن عالم بزرگ بهره برد. اگر چه محور درس‌های ایشان تشریح دیدگاه‌های استادش شیخ عبد الکریم حائری بود، ولی با نوعی تواضع می‌کوشید نظرات خود را در قالب تقویت و تأیید نظر وی بیان دارد. صفای نفس، وارستگی و تقوای آیت الله اراکی و نیز مواعظ و سخنان ارزشمند آن عالم ربانی، شاگردانش و شیخ یحیی انصاری را عمیقاً تحت تأثیر قرار می‌داد.^۱

شاخه‌های شوق

اولین باری که آیت الله انصاری با امام خمینی رحمه الله آشنا گردید، زمانی بود که آن روح قدسی در ساختمان قدیم مسجد محمدیه، مجاور حرم مطهر برای گروهی از طلاب، درس خارج فقه می‌فرمود. آیت الله انصاری از همان روزهای نخست به استاد خود ارادت پیدا کرد. البته این شیفتگی نسبت به رهبر کبیر انقلاب بی‌دلیل نبود؛ بلکه خودش گفته است رابطه من با امام، ارتباط عاشق و معشوق بود، زیرا او از دیانتی صادقانه و تقوای واقعی بر خوردار بود و تا آخرین لحظه بر این امر پایداری می‌کرد.^۲

به گفته‌ی حجت الاسلام رحمانی سبزواری وقتی امام در قم، در همسایگی بیت علامه

۱. زندگانی آیت الله سید حسین بروجردی، ص ۱۵۲ تا ۱۵۶، ت، علی دوانی.

۲. آیت الله مؤسس (شیخ عبد الکریم حائری یزدی) ت، علی کریمی جهرمی، صص ۱۲۹ - ۱۳۰.

طباطبایی ساکن گردید، شیخ یحیی انصاری هر روز از منزل خود واقع در محله «یخچال قاضی» می آمد و فقط به خانه‌ی امام می نگریست. روزی به ایشان گفتم: شما با نگریستن به بیت امام چه هدفی دارید؟ ایشان پاسخ داد: من به ایشان علاقه دارم و همین که می بینم سالم اند و برای استقبال و تشکر از مردم، بیرون آمده و بر بام خانه رفته اند خوشحال می شوم؛ روحیه می گیرم و بر می گردم.

آیت الله انصاری در نوشته های خود برای امام لفظ روحی فداه را به کار می برد و می فرمود از اساتیدی که خدمتشان رسیده ام، دو نفر را دیدم که متدین هستند و به آنچه اعتقاد دارند در هر شرایطی عمل می کنند: یکی امام خمینی رحمه الله و دیگری علامه سید محمد حسین تبریزی طباطبایی. ایشان وقتی می خواست درباره ی نماز به طلبه ها توصیه کند می گفت امام خمینی و شهید مطهری از این عبادت به جایی رسیدند. روزی برای امام در منزل یخچال قاضی مهمان آمده بود، نیمه های شب آنان از شنیدن صدای گریه بیدار می شوند و چون می پرسند چه خبر است، حاج آقا مصطفی می گوید: راحت باشید آقا نماز شب می خواند و از شدت راز و نیاز و التجا به درگاه بی نیاز می گیرد. وقتی مرحوم انصاری این ماجرا را نقل می کرد خود نیز می گریست و می گفت: چون امام به دنبال این نبود که خود را مطرح کند، پیام و دعوتش تأثیرگذار گردید و باعث شد مردم ایران و جهان به فرمان های وی توجه کنند و سخنانش بر دل ها بنشیند.

مرحوم انصاری در درس خارج فقه و اصول امام تا هنگام تبعید ایشان به ترکیه شرکت می کرد. درس فقه چنان که اشاره کردیم در مسجد محمدیه (سه راه موزه سابق) و درس اصول در مسجد سلماسی برگزار می شد.^۱

مرحوم انصاری تأکید می کرد که در آن روزگاران، دو نفر حوزه ی درسی سنگینی داشتند: یکی مرحوم محقق داماد رحمه الله در فقه و اصول و دیگری امام خمینی رحمه الله در معقول و منقول و چون امام در جنبه های علمی و عملی جامعیت داشت و به واسطه احترام و تکریمی که از سایر بزرگان حوزه به عمل می آورد، از این رو مرحوم انصاری با امام انس

۱. مجله حوزه، ش ۱۲، دی ماه ۱۳۶۴، ش، صص ۴۱ و ۴۳، و آثار الحجة، ج ۲، صص ۶۸-۶۹.

افزون تری برقرار کرده بود و این رابطه آموزشی، شکل عاطفی به خود گرفت. او در سروده‌ای این شوق و علاقه را بیان می‌کند.

ای نفس صبا ز من رو سوی مرجع زمن گوبه خمینی این سخن روح و روان من تویی
وقتی امام از زندان قیطریه تهران بازگشت و در مسجد اعظم قم درس را شروع فرمود
مرحوم انصاری بالبداهه این شعر را گفت:

بنگر نشسته چون ماه بایک جهان نباهت مرد رشید عرفان بر مسند فقاہت
و چون امام را به ترکیه تبعید نمودند او با خود این گونه زمزمه کرد:^۱

رفتی و بردی جان ما ای دلبر جانان ما
بازآ که باز آید روان در پیکر بی جان ما
آن دم که یک دم از تو فرد بر جانم آمد رنج و درد
بازآ و درمانی نما این درد بی درمان ما

علیرضا انصاری می‌گوید:

پدرم از همان ابتدای درس خارج فقه و اصول به صورت مداوم و کامل از محضر ایشان استفاده می‌کرد و در تقریرات خود، تعبیر بسیار بلندی نسبت به استاد خود دارد؛ مثلاً در جای جای این تقریرات و نامه‌های گوناگونی که می‌نوشته است لفظ «امام خمینی روحی له الفداء» از قلم نمی‌افتاد. در نامه‌ای که بعد از ورود امام از پاریس به ایران نوشته و خدمت امام ارسال کرده‌اند، آمده است: «زعیم عالی قدر الهی و جهانی روح اسلام نائب الامام خمینی روحی لک الفداء» که نشان دهنده‌ی ارادت پدرم به این مرد بزرگ الهی است. در آن ازدحام شدید که جمعیت زیادی برای استقبال امام در فرودگاه تهران و بهشت زهرا حضور یافته بودند، ایشان نیز خود را به این اقیانوس

۱. مجله پاسدار اسلام، ش ۲۴۷، آبان ۱۳۸۹، ص ۴۱.

خروشان رسانید تا خورشید انقلاب اسلامی را به تماشا بنشیند. هنگامی که امام در بهشت زهرا بر جمهوری اسلامی تأکید کرد، آیت‌الله انصاری از شدت وجد و شادمانی سراز پا نمی‌شناخت و خودش گفته بود: نفهمیدم مسیر تهران تا قم را چگونه طی کردم.^۱

بصیرت و بینش آیت‌الله انصاری هنگامی مشخص می‌گردد که بدانیم او در دوران غربت امام، به حمایت از ایشان و همراه با حرکت او بر خاست. در دورانی که هر گونه حمایت از امام با تبعید، زندان، شکنجه و مانند آن توأم بود، مرحوم انصاری و عده‌ای از فضلا و بزرگان و عالمان به دفاع از امام برخاستند و از راه و مبانی فکری او سخن گفتند و در طول حیات آن رهبر کبیر انقلاب، مطیع ایشان بودند.^۲

شاگردش مرحوم حجت‌الاسلام محمد مهدی مهندسی می‌گوید:

«مرحوم آیت‌الله انصاری قریب ده سال در درس فقه و اصول امام شرکت کرد، ولی جالب‌تر از آن، مسئله امام‌شناسی وی می‌باشد که تیز بینی، حقیقت جویی و درک بالای مرحوم انصاری را نشان می‌دهد. او از ابتدای مطرح گردیدن نام و شخصیت امام در جلساتی که عده‌ی بسیار اندکی شرکت می‌کردند حضوری توأم با علاقه و اشتیاق داشت.^۳

بنا بر گفته حجت‌الاسلام والمسلمین شیخ حسن رمضانی، مرحوم انصاری برای دفاع از حقانیت راه امام، بی‌توقع و بدون برخورداری از کوچک‌ترین امتیازی تلاش کرد و مصائب زیادی را در این راه متحمل گردید. آیت‌الله انصاری در آن اختناق شدید و فضای سیاهی که رژیم شاه بر ایران حاکم کرده بود و به رغم کارشکنی افراد محافظه کار و اخلاص متحجران، در زمره نخستین افرادی بود که بعد از ارتحال آیت‌الله سید محسن حکیم در پاسخ عده‌ای از طلاب حوزه علمیه قم، در ذیل ورقه نظر خواهی نوشت:

۱. افق حوزه، ش ۴۰۷، ص ۱۰، و فرازهای فروزان، ص ۱۷۲، ت، محقق مقاله.

۲. مجله پاسدار اسلام، ش ۳۴۷، ص ۱۴ و خبرنامه داخلی مجمع حکمت اسلامی، ش ۹، ص ۱۶ و ۱۷.

۳. مجله پنجره، ش ۱۲۰، ص ۴۵ و ۴۶، گفتگو با علیرضا انصاری.

بسمه تعالی

صلاحیت حضرت آیت‌الله‌العظمی آقای خمینی «مدظله» برای مرجعیت عامه قابل هیچ گونه تردیدی نیست. این فقیه عالی قدر جامع حد اعلای شرایط مرجعیت عامه بوده و تقلید و ترویج از معظم له موجب اعلای کلمه حق و اعزاز مسلمین است محل امضای یحیی انصاری.^۱

اصولاً محور اولیه شکل‌گیری جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، بیانیه دوازده نفری بود که بر مرجعیت امام خمینی در خرداد ۱۳۴۲ ش. به عنوان فردی شایسته تقلید، تأکید کردند. این افراد عبارت بودند از: آیات عظام؛ ابراهیم امینی، انصاری شیرازی، خزعلی، ربانی شیرازی، شاه آبادی، صالحی نجف‌آبادی، صلواتی، فاضل لنکرانی، مشکینی، منتظری و نوری همدانی. این مدرسان در زمره‌ی روحانیونی بودند که به عنوان فضلالی برجسته حوزه شناخته شده بودند و با یکدیگر هم‌فکری و همراهی داشتند.^۲ آیت‌الله انصاری در سالروز حادثه مدرسه فیضیه قم، طی بیاناتی ضمن افشای ماهیت رژیم استبدادی، بر عزم امام خمینی «قدس سره» و پیروانش برای مبارزه تا پیروزی نهایی تأکید کرد و به جفاکاران وقت هشدار داد که به محاصره و زندانی نمودن امام ادامه ندهند، و گرنه قادر نخواهند بود خشم مردم را خاموش سازند. بر این اساس در ۸ مهر ۱۳۴۲ ش. همراه با جمعی از فضلا و مدرسان حوزه علمیه قم با ارسال نامه‌ای به هیئت دولت وقت، خواستار آزادی امام خمینی (ره) از حصر و دیگر علما گردید.^۳

وی همچنین همراه عده‌ای از روحانیان و مدرسین حوزه علمیه قم طی تلگرافی خطاب به امام خمینی (ره) ارتحال حاج آقا مصطفی خمینی (ره) را به ایشان تسلیت گفت.^۴ هنگامی که امام در نوفل لوشاتوی فرانسه اقامت گزید با ارسال نامه‌ای به رئیس جمهور وقت فرانسه از امام خمینی (ره) به عنوان روح و قلب سی و پنج میلیون نفر ایرانی نام برد و خواستار رفتار شایسته دولت فرانسه با آن رهبر بزرگ گردید.^۵

۱. همان، ص ۱۴۸، ویژگی‌های استاد انصاری از نظر آیت‌الله سید احمد خاتمی.

۲. خبرنامه حکمت اسلامی، ش ۹، ص ۵-۶، مصاحبه با مرحوم حجت‌الاسلام و المسلمین مهندس.

۳. اسناد نهضت ایلامی ایران، ج ۳، ص ۱۴۹.

۴. جریان‌ها و سازمانهای سیاسی ایران، ت، رسول جعفریان، ص ۳۱۵ و ۸۳۲.

۵. حکمت ناب، سلسله درس‌های اخلاق استاد آیت‌الله انصاری شیرازی، ص ۱۴.

این گونه نبود که علاقه آیت الله انصاری رحمه الله به امام یک طرفه باشد؛ بلکه حضرت امام خمینی «قدس سره» در موقعیت‌ها و مناسبت‌های گوناگون نسبت به ایشان لطف و محبت نشان می‌داد. امام خمینی موقعی که در نجف اقامت داشت در اجازه نامه‌های متعددی به برخی علمای ساکن ایران اختیاراتی در محدوده امور حسبیه و وجوه شرعیه یا نظارت بر مصرف وجوه شرعی، دریافت و تحویل این وجوه، صادر می‌فرمود و در دفتری که ایشان طی سال‌های ۱۳۸۵ تا ۱۳۹۸ ق. تنظیم کرده‌اند اسامی افرادی دیده می‌شود که آیت الله انصاری معرف آنان بوده است^۱ که این موضوع از اعتماد حضرت امام به ایشان حکایت دارد. به علاوه، امام در جلسه‌ای فرموده بودند که یک امضای آقای انصاری مانند دو امضا است. شیخ عبدالعلی قهرمی رحمه الله نقل کرده است زمانی که مرحوم انصاری وثاقت فردی را برای اجازه‌ی امور حسبیه تأیید کرده بود؛ در حالی که باید دو نفر امضا می‌کردند تا اجازه‌ی مزبور صادر گردد، امام فرمود: انصاری ذو الشهادتین است.

اولین باری که کتاب تحریر الوسیله امام به ایران آمد، سه دوره بود که حاج احمد آقا یک دوره از آن را به شیخ یحیی انصاری اهدا کرد. زمانی که اهالی تهران به امام نامه نوشته بودند برای مسجد محل آنان امام جماعتی تعیین بفرمایند، امام مرحوم انصاری شیرازی را که در مشهد به سر می‌برد، احضار کرد و فرمود: اگر تمایل دارید برای اقامه‌ی نماز جماعت به تهران بروید. وی در این مورد با علامه‌ی طباطبائی مشورت کرد و ایشان به وی گفت: میل خودت است، تحصیلاتت پیشرفت دارد یا خیر؟ او جواب داد: متوقف نمی‌باشم. علامه با شنیدن این توضیحات گفت: پس در قم بمان.^۲

امام خمینی زمانی فرموده بود: «تا امثال آقای انصاری داریم، گزندى به این نظام و انقلاب نخواهد رسید» هنگامی که امام در دهم اسفند ۱۳۵۸ به قم آمدند و در مدرسه‌ی فیضیه سخنرانی کردند، در آن وضعی که انقلاب، تازه نهال برآورده بود و توطئه‌های زیادی این حرکت را تهدید می‌کرد و امام برای بر طرف کردن موانع، با گرفتاری‌های زیادی روبرو

۱. راز وفات (یادنامه‌ی آیت الله سید مصطفی خمینی (قدس سره)، ص ۲۳۶.

۲. حکمت ناب، ص ۱۵.

بودند، ناگهان از احوال آیت‌الله انصاری می‌پرسد، اما چون وی به دلیل ازدحام شدید جمعیت، موفق نگردید به خدمت امام برسد، حضرت امام تصمیم گرفت به دیدارشان برود. البته ماشین حامل امام در کوچه‌ی تنگ محل اقامت مرحوم انصاری نمی‌توانست جلوتر برود، برگشتند و آیت‌الله انصاری گفت: همین اندازه که امام قصد آمدن داشته‌اند کفایت می‌کند. امام بار دوم با ماشین ژیان که از وسیله نقلیه قبلی پهنای کمتری داشت به منزل این شاگرد لایق و شایسته‌اش آمد. مرحوم انصاری پتویی برای ایشان انداخت و این پتو را به عنوان تبرک نگهداری می‌کرد. اگر چه امام وقت نداشت به مدت طولانی در آن جا بنشیند، ولی نسبت به دیدارهای دیگر مقداری بیشتر نشست و این رفتار از عنایت امام نسبت به وی حکایت داشت.^۱

بعد از ارتحال امام علیه السلام، مرحوم انصاری شیرازی هر وقت تصویر امام را در سیمای جمهوری اسلامی می‌دید بر سر و سینه می‌زد و اشک می‌ریخت. حجت‌الاسلام والمسلمین شیخ محمد حسن رحیمیان می‌گوید:

چندی قبل از رحلت جانکاه رهبر کبیر انقلاب اسلامی، امام روزی احوال این شخصیت علمی حوزه علمیه قم را گرفتند که هر چند در سطح خواص از چهره‌های علمی، اخلاقی و معنوی، مهم و بزرگ به شمار می‌آید، ولی در سطح عموم مردم، ناشناخته و فراموش شده است و سپس دستور دادند مبلغی برایشان فرستاده شود. قرار شد این جانب در قم خدمتشان برسیم و وجه را تقدیم کنم. فرا رسیدن ماه مبارک رمضان و شدت گرفتن بیماری امام «قدس سره» که منجر به ارتحال آن عالم ربانی گردید باعث تأخیر در رسانیدن این امانت گردید. برای صفر کردن حساب‌ها و تحویل وجوه به مدیریت حوزه علمیه قم، بر حسب وصیت امام، حواله مزبور را به چک بانکی تبدیل کرده، راهی قم شدم، ولی ایشان به دلیل اینکه در تابستان عازم مشهد گردیده بود، حضور نداشت. سر انجام بعد از چند ماه در تماسی تلفنی خود را به ایشان

۱. صحیفه‌ی امام، ج ۱، ص ۴۴۱، ۴۵۵، ۴۵۸، ۴۶۴ و ۴۹۰.



معرفی نمودم و عرض کردم امامتی از امام برایتان دارم و عذر خواهی کردم که تأخیر شده است، اما بغض گلویش را گرفت و گریه مجال سخن نداد. طبق قرار به سوی منزلشان در قم حرکت کردم. وقتی رسیدم، دیدم در کوچه به انتظار ایستاده، نگران است. به خانه ایشان وارد شدم و در اتاقکی که مخصوص پذیرایی بود، مستقر شدیم. ساعت حدود سه بعد از ظهر یکی از روزهای گرم تابستان قم بود و پنکه دستی خراب و کوچک ایشان قادر نبود از گرمای سوزان هوا بکاهد. گریه جای احوال پرسی را گرفته بود، اما به هر ترتیبی بود ماجرا را بیان کردم و ایشان به شدت می گریست. احساس کردم گریه غیرعادی است، بالاخره کم کم توانست صحبت کند. معلوم شد آیت الله انصاری کسالت داشته و چند ماهی را در مشهد بوده و به تازگی از گرد راه رسیده است، از اینکه امام بدون اینکه بر حسب ظاهر، دلیلی داشته باشد، اما در فکر ایشان بوده، شدیداً تحت تأثیر قرار گرفته و داغ دلش در فقدان امام تازه شده بود.^۱

بر ساحل دریای حکمت

علامه طباطبایی دو نوع شاگرد و دو گونه شیوه تدریس داشته است. وی مباحثی از حکمت و موضوعات فلسفی را در فضای عمومی مطرح می فرمود که چهره های متعددی از طلاب فاضل در این درس ها، از محضرشان بهره می بردند. اما علامه به سبکی خاص و محدودتر، نکاتی را از حکمت نظری و عرفان استدلالی بیان می فرمود که تمامی شاگردان نمی توانستند از این درس بهره مند شوند، زیرا قدرت درک و فهم آن را نداشتند؛ چنان که وقتی اسفار به موضوع معاد رسید، علامه این درس را به شیوه ای عمومی تعطیل کرد و آن را به درس کاملاً خصوصی و با حضور چند نفر از شاگردان برگزیده، مبدل ساخت. رعایت استتار و اعمال پاره ای از محدودیت ها توسط علامه به گونه ای بود که شاگردان تصور می کردند استاد، دیگر جلد نهم اسفار را که حاوی بحث های معاد است تدریس نمی کند و گویا معاد را با نگاه صدرایی قبول نمی کند!

۱. گلشن ابرار، ج ۶، ص ۵۱۴.

مرحوم آیت الله شیخ یحیی انصاری از شاگردان برجسته علامه طباطبایی است که به مدت سی سال از درس عمومی و خصوصی ایشان بهره برد و به شدت تحت تأثیر افکار و اخلاق این مفسر بزرگ قرار گرفت. وی نزد علامه آثاری فلسفی چون الهیات شفا، برهان شفا، اسفار و نیز کتاب تمهید القواعد ابن ترکه را که حاوی مباحث نظری در عرفان است، خواند. همچنین هر درس خصوصی علامه که حاوی مباحث معاد اسفار بود و نیز در بحث از مجلدات ششم و هفتم کتاب بحار الانوار علامه مجلسی حضوری مستمر و مداوم داشت. بحث‌های تمهید القواعد در جلسات خصوصی و در شب‌های پنج شنبه و جمعه تدریس می‌گردید. محل درس نیز به صورت گردشی و چرخشی در منزل یکی از شاگردان برگزار می‌گردید. چون علامه با آیت الله انصاری ارتباطی صمیمی داشت بیش از هفتاد بار به منزل ایشان رفت تا مباحث عرفانی و بررسی و ارزیابی روایات بحار الانوار را با حضور شاگردانی چون آیات عظام: انصاری شیرازی، ابراهیم امینی، جوادی آملی، حسن زاده آملی، سید محمد حسن لنگرودی، سید عباس ابوترابی قزوینی، دکتر احمدی ملایری و دکتر غلامحسین ابراهیمی دینانی پیگیر باشد. در خانه مرحوم انصاری اتاقی است که به اتاق علامه موسوم است.^۱

علیرضا انصاری می‌گوید:

پدرم در محضر علامه، الهیات شفای شیخ الرئيس، اسفار اربعه، تمهید القواعد، بخش معاد بحار الانوار و تفسیر المیزان را تحصیل کرد و در جلسه درس خصوصی که با عنوان درس خارج فلسفه برگزار می‌شد شرکت می‌نمود. پدرم تمامی مباحثی را که از علامه فرا گرفته در مجموعه‌ای با نام «فوائد استاد» جمع‌آوری کرد و به نحوی تقریرات درس‌های ایشان به شمار می‌آمد.^۲

علامه حسن زاده‌ی آملی می‌فرمود: «ما چند نفر انگشت شمار بودیم که تمهید القواعد را در محضر علامه طباطبایی فرا می‌گرفتیم، آیت الله انصاری هم در آن جلسات انس حضور داشت».^۳

۱. مجله پنجره، ش ۱۲۰، ص ۴۶؛ خبرنامه حکمت اسلامی، ش ۹، صص ۸-۹.

۲. در سایه آفتاب، ت محمد حسن رحیمیان، ص ۲۲۲ و ۲۲۴.

۳. مجله پنجره، ش ۱۲۰، ص ۴۴ و ۴۵؛ خبرنامه حکمت اسلامی، ش ۹، ص ۵ و ۶.

زمانی که حجت الاسلام والمسلمین سیدهادی خسروشاهی به محضر علامه طباطبایی می‌رود تا استادی به وی معرفی کند و نزد او شرح منظومه را بخواند، علامه تأکید می‌کند بهتر است به محضر شیخ یحیی انصاری بروید و از ایشان استفاده کنید.^۱

ملاقات با مربیان اخلاق

۱. عارف ربانی و دانشمند گمنام آیت‌الله سید محمد حسن الهی، برادر علامه سید محمد حسین طباطبایی، از جمیع جهات از جمله تلاش‌های فکری، سعه صدر، همت عالی و زندگی زاهدانه، انس و الفت با ذکر و عبادت و کوشش در جهت اعتلای معارف الهی به اخوی خویش شهابت داشت. او معقول و منقول را در عتبات عراق خوانده و در عرفان و اخلاق، محضر آیت‌الله سید علی قاضی طباطبایی را درک کرده بود.

این فرزانه ناشناخته در سال ۱۳۴۵ ش. به دلیل برخی گرفتاری‌ها که در تبریز برایش به وجود آمد وارد قم شد و مدتی را در شهر قم اقامت گزید و در همین مدت، عده‌ای از شاگردان برجسته علامه طباطبایی از پرتو علم و فضایل وی استفاده کردند. مرحوم الهی طباطبایی در قم به تدریس عرفان نظری با تأکید بر شرح فصوص قیصری و مصباح الانس ابن قناری پرداخت. آیت‌الله انصاری گفته است ما به سفارش استادمان مرحوم علامه طباطبایی به سراغ آیت‌الله الهی رفتیم و از محضرش در این مباحث استفاده می‌کردیم. علیرضا انصاری می‌گوید:

پدرم نقل می‌کرد برای استفاده‌ی معنوی افزون‌تر از علامه طباطبایی به ایشان پیشنهاد کردیم شرح فصوص الحکم را تدریس کنند، ولی ایشان قبول نکرد و ما را به آیت‌الله سید محمد حسن الهی ارجاع داد. تعبیر مرحوم انصاری از این مربی وارسته و مهذب این بود: «او عارفی سینه چاک است». جلسات درس آیت‌الله الهی به صورت خصوصی برگزار می‌شد و تعداد شاگردانش به تعداد انگشتان یک دست هم نمی‌رسیدند.^۲

۱. مجله پنجره، ش ۱۲۰، مصاحبه با علیرضا انصاری.

۲. ویژگی‌های علمی، اخلاقی استاد آیت‌الله انصاری، از زیان حجت الاسلام والمسلمین حسن رمضانی خراسانی.

۲. مرحوم آیت الله میرزا محمد جواد انصاری همدانی (۱۲۸۰-۱۳۳۹ ش) که در معارف عقلی و نقلی مهارت لازم را به دست آورده و در تهذیب نفس و ترکیه درون به درجاتی نایل گردیده بود، باز هم خود را از آموختن بی نیاز نمی دید و هنگامی که به اجتهاد رسید به قم رفت تا محضر آیت الله حائری یزدی را درک کند. او بعد از پنج سال دانش اندوزی نزد مؤسس حوزه، به همدان بازگشت و در آنجا حوزه‌ی درس خود را در دوره سطح و خارج فقه و اصول تأسیس کرد. ایشان ضمن دروس خود، جلسات اخلاقی هم برگزار می کرد. آیت الله انصاری شیرازی که آوازه‌ی حالات معنوی این فقیه عارف را شنید به خدمت او در همدان مشرف گردید و در جلسه اخلاقی و عرفانی وی که مختص برخی شاگردان زبده‌ی ایشان بود شرکت کرد و هنگامی که می خواست محضرش را ترک گوید از مرحوم انصاری همدانی دستور العملی اخلاقی خواست. مرحوم انصاری همدانی هم پذیرفت و نکاتی را به ایشان گوشزد نمود که برای رشد معنوی و تحول عرفانی مفید و مؤثر بود. شیوه‌های تربیتی میرزا محمد جواد انصاری برای شیخ یحیی انصاری جلوه و جاذبه‌ای ویژه داشت، زیرا او در برنامه‌ی خود، توحید و ولایت را دو اصل انفکاک ناپذیر تلقی می کرد و تأکید می نمود، سالک فقط می تواند با التزام عملی به موازین شرعی به کمال برسد؛ عارف راستین، حساب خود را با خدا و مردم روشن می کند؛ نماز را اول وقت اقامه می کند؛ واجبات خداوند را مراعات و از منکرات اجتناب کرده، به امور مکروه رغبتی ندارد و می کوشد، نوافل را به جای آورد و با ذکر، دعا، توسلات، تلاوت قرآن و شب‌زنده‌داری مأنوس است.^۱

۳. مرحوم حجت الاسلام والمسلمین حاج سیدحسین فاطمی قمی (۱۲۹۷-۱۳۸۹ ق) از پرورش یافتگان شیخ سالکان مرحوم میرزا جواد ملکی تبریزی رحمه الله در قم درس اخلاق خصوصی داشت. عده‌ای از فضلا و زیدگان حوزه‌ی قم به آن درس حاضر می گردیدند. شیخ یحیی انصاری در زمهری جرعه نوشان چشمه‌ی زلال با صفای وی به شمار می رفت و ضمن استفاده از مواعظ ارزنده و آموزنده‌اش، گاهی در دعای توسلی که برگزار می کرد، شرکت می نمود. نه تنها گفته‌های مرحوم فاطمی قمی، بلکه حتی نگریستن به سیمای این

۱. مجله پنجره، ش ۱۲۰، ص ۵۴، نیم‌نگاهی به روش تدریس و تأثیر گذاری آیت الله انصاری در فلسفه، از نظر علی ربانی گلپایگانی.

مرد مهذب، واقعاً در افراد مستعد، تحول ایجاد می‌کرد و نفوذ کلام نگاهش زمینه ساز ترقی معنوی اشخاص مستعد می‌گردید.^۱

شخصیت دیگری که آیت الله انصاری محضرش را در اخلاق و تربیت غنیمت شمرد، مرحوم آیت الله حاج شیخ عباس قوچانی، شاگرد مبرز و وصی آیت الله قاضی طباطبایی بود. آن عارف زاهد، فقیه و متبحر در علوم عقلی و نقلی بود و سال‌های متمادی در کتاب جواهر الکلام به تحقیق پرداخت. مرحوم قوچانی درس بزرگان حوزه نجف را در خارج فقه و اصول، تقریر می‌کرد و از خواص آیت الله سید ابوالقاسم خویی به شمار می‌آمد.^۲

۴. آیت الله انصاری با مرحوم آیت الله شیخ محمد تقی بهجت فومنی (۱۲۹۴-۱۳۸۸ ش) روابطی دوستانه و صمیمی برقرار کرده بود. زمانی که مرحوم بهجت قصد تشریف به حج را داشت به اصرار فراوان، اقامه‌ی نماز جماعت را در مسجد فاطمی به ایشان محول کرد و او هم پذیرفت.^۳

۵. شیخ یحیی انصاری با آیت الله سید رضا بهاء الدینی نیز در تماس بود. وی وقتی به دیدار آن مجتهد زاهد می‌رفت، ایشان را کاملاً وارسته و بی‌اعتنا به دنیا و زخارف آن می‌دید. منزل مسکونی مرحوم بهاء الدینی همان خانه‌ی کوچک قدیمی در کنار حسینیه بود و چون کسی بر وی وارد می‌گردید هیچ تغییری در وضع خود و محل سکونت خویش نمی‌داد، از این رو ارتباط برقرار کردن با آن مرد بزرگ خیلی راحت بود.^۴

کرسی تدریس

آیت الله انصاری از همان ایامی که در زادگاه خود مشغول فراگیری دانش‌های متداول حوزوی بود، آنچه را می‌آموخت، در اختیار دیگر شاگردان قرار می‌داد. ایشان در حوزه علمیه شیراز هم ضمن تحصیل علوم و معارف اسلامی، تدریس برخی دروس مقدماتی

۱. خبرنامه داخلی مجمع حکمت اسلامی، ش ۹، صص ۱۴-۱۵.

۲. مجله پاسدار اسلام، ش ۳۴۷، ص ۱۵.

۳. خبرنامه داخلی مجمع حکمت اسلامی، ش ۹، ص ۱۵؛ مجله پنجره، ش ۱۲۰، ص ۴۵.

۴. گلشن ابرار، ج ۶، ص ۵۰۹.

و مقداری از سطح حوزه را در برنامه خود قرار داده بود. پس از هجرت به قم به طور رسمی، حوزه‌ی درسی خود را از سال ۱۳۴۱ ش. ترتیب داد و علاوه بر تدریس درس‌های فقه و اصول از قبیل کتاب‌های لمعه، رسایل و مکاسب شیخ انصاری، کلام، حکمت، عرفان و اخلاق را بر اساس آثاری چون کشف المراد، شرح تجرید الاعتقاد، شرح منظومه سبزواری، شرح اشارات و تنبیهات ابوعلی سینا، اسفار ملاصدرا، شرح فصوص قیصری، تمهید القواعد ابن ترکه و مصباح الأنس ابن قناری، به فراگیران آموزش می‌داد.^۱

حجت‌الاسلام والمسلمین احمد بحرینی، از شاگردان مرحوم انصاری، می‌گوید: آیت‌الله انصاری تمام همت خود را به کار گرفت تا گمنام بماند، اما با وجود این، همواره جزء فحول و ارکان و استوانه‌های اصلی حوزه‌ی علمیه قم قلمداد می‌شد. بهترین درس منظومه حوزه علمیه قم به ایشان اختصاص داشت. استاد انصاری شیرازی با بیانی شیوا و منحصر به فرد مطالب ثقیل و عرشی این کتاب را از اوج به پایین می‌آورد و در قالب گفتاری رسا تحویل محصلان محضرش می‌داد. البته تدریس اسفار و دروس عرفان نظری هم در برنامه‌اش بود که جزء سه چهار نفر مدرس طراز اول حوزه در این عرصه به شمار می‌آمد.^۲

استاد محمد مهدی مهندس‌ی خاطر نشان ساخته است:

این حقیر قبل از اینکه با ایشان آشنا گردم در جمعی از آقایان اهل علم بودم که یکی از آنان که فردی با سابقه و خوش سلیقه بود گفت: شیخ یحیی انصاری سلمان زمان ماست. این جمله موجب آن گردید تا به محضرشان بروم و به مدت پانزده سال به طور مستمر در بحث‌های فلسفی، عرفانی و کلامی ایشان حضور یابم.^۳

مصطفی بروجردی نیز که توفیق درک محضر این حکیم زاهد را داشته است،

می‌نویسد:

۱. شیخ مناجاتیان، ت محمد جواد نورمحمدی، ص ۲۶۴ و ۲۹۶.

۲. مجله پنجره، ش ۱۲۰، ص ۵۳.

۳. آیت الحق، حاج سید محمد حسن قاضی، ج اول، صص ۲۶۶-۲۶۷.

استاد انصاری شیرازی نه تنها با آموزش نکات دقیق فلسفی و عرفانی می‌کوشید شاگردان را با افقی متعالی از معرفت آشنا سازد، بلکه با رفتار محبوبانه‌ی خود، مربی اخلاق و تربیت اسلامی بود.^۱

حجت الاسلام والمسلمین داوود صمدی آملی از مدرسان کنونی عرفان نظری متذکر گردیده است، به دنبال استادی می‌گشتم که برایمان «نفحات» صدرالدین قونوی و «حکمت الاشراق» شیخ اشراق را تدریس کند. در این باره بعد از تشرف به درس‌های فلسفی و عرفانی علامه‌ی طباطبایی از ایشان نظر خواهی کردم که فرمودند: الحمد لله آیت الله انصاری شیرازی دارای نفس سلیم و جان پاکی بوده و محضرشان را غنیمت بشمارید.^۲

آیت الله سید احمد خاتمی که شرح منظومه‌ی سبزواری و شرح تجرید العقاید خواجه نصیر را در محضر آیت الله انصاری خوانده و سال‌ها از محضر علمی و معنوی این مدرس والا مقام بهره‌مند بوده است می‌گوید:

اهتمام مرحوم انصاری به تدریس برای من بسیار جذاب بود. در یکی از سال‌ها از جانب مقام معظم رهبری مأموریت یافتم که به ایشان عرض کنم مهمان حضرت آیت الله خامنه‌ای در سفر حج باشند، آیت الله انصاری گفت: از الطاف رهبری تشکر می‌کنم، ولی نمی‌توانم درس را تعطیل کنم، چون مقارن با ایام تحصیل است. او تا زمانی که توان بدنی و سلامتی جسمی داشت درس را متوقف نکرد. در سال ۱۳۵۸ ش، مرحوم حجت الاسلام فلسفی در فیضیه سخنرانی داشت و من هم نزد آیت الله انصاری درس می‌خواندم. به ایشان عرض کردم اجازه دهید به مجلس سخنرانی بروم. شیخ یحیی انصاری گفت: آقای فلسفی هم این درس‌ها را خواند که به چنین درجه‌ای رسید، شما هم درس بخوانید.^۳

۱. مجله پنجره، ش ۱۲۰، ص ۵۳، گفتگو با علی‌رضا انصاری.

۲. گلشن ابرار، ج ۶، ص ۵۰۹.

۳. روزهای حضور در محضر استاد، از حجت الاسلام والمسلمین احمد بحرینی (رئیس مرکز تعلیمات اسلامی در واشنگتن).

استاد سیدرضا خسروشاهی خاطر نشان ساخته است:

بنده بعد از اتمام دوره سطح حوزه درصدد بودم دانش فلسفه را نزد کسی بخوانم که از لغزش‌ها و انحرافات مصون باشم، لذا در این باره با علامه طباطبایی مشورت کردم و از ایشان پرسیدم نزد چه مدرسی این درس‌ها را بخوانم، لطفاً یکی از شاگردان شایسته‌ی خود را معرفی کنید. علامه تأملی کرد و فرمود: شما نزد آیت‌الله انصاری بروید و فلسفه و عرفان را از وی بیاموزید و ملازم ایشان باشید. بنده حدود دوازده سال در درس فقه و اصول آیت‌الله بهجت شرکت می‌کردم و هم‌زمان به درس مرحوم انصاری شیرازی نیز می‌رفتم. یک روز در نماز صبح به امامت آیت‌الله بهجت شرکت کردم و همراه وی عازم حرم مطهر شدیم. زمانی که زیارت به اتمام رسید. گویا ایشان می‌خواست سخنی بگوید، فرمود: چه کتابی است که در روزنامه پیچیده‌ای؟ کتاب را به ایشان دادم و خودشان لفاف را گشود و آن را ملاحظه کرد و دید که فصوص‌الحکم ابن عربی است. سپس آن را به من برگردانید و سؤال کرد: نزد چه استادی این اثر را می‌خوانی و محل درس کجاست؟ عرض کردم: در محضر آیت‌الله انصاری تلمذ می‌کنم و درس به طور خصوصی در منزل ایشان تشکیل می‌شود. آیت‌الله بهجت فرمود: آیت‌الله انصاری شیرازی شایستگی و لیاقت تدریس این اثر عرفانی را دارد.^۱

بنا به گفته‌ی استاد علی ربانی گلپایگانی، آیت‌الله انصاری از نظر علمی هنگام تدریس بسیار قوی بود و به شیوه‌ی معمول و مرسوم در حوزه، درس مورد نظر را ارائه می‌داد. ابتدا مطلب را توضیح می‌داد و بعد، مطالب را با متن کتاب تطبیق می‌کرد تا محتوای آن تفهیم شاگردان گردد و قدرت تحلیل آنان تقویت شود. البته شرح منظومه‌ی سبزواری در واقع خلاصه‌ی نه جلد کتاب اسفار ملاصدراست و خود این فشرده‌ی باعث شده که متن دشوار تر گردد. منظومه‌ی سبزواری چنان سنگین بود که خود ایشان تصمیم می‌گیرد بر

۱. خبرنامه داخلی حکمت اسلامی، ش ۹، مصاحبه با حجت‌الاسلام والمسلمین مهندس.

این سروده‌ها شرح و توضیحی بنویسد که باز هم از پیچیدگی و صعوبت متن اصلی کاسته نشده است.^۱

در زمانی که رژیم بعثی عراق شهر قم را بمباران می‌کرد آیت‌الله انصاری مدت چهار سال در حسینه ارک، نخست منظومه‌ی ملاهادی سبزواری و سپس اسفار اربعه را تدریس می‌کرد و از آن وضع آشفته و ناامنی‌ها هیچ گونه هراسی به دل راه نمی‌داد و با آرامشی وصف ناپذیر شاگردان را از پرتو اندیشه‌های حکیمانه و حالات اخلاقی خویش بهره‌مند می‌ساخت.

شاگردان

آیت‌الله انصاری طی قریب به نیم قرن فعالیت‌های علمی و آموزشی، شاگردان متعددی تربیت کرد که در ذیل به فهرست اسامی برخی از این بزرگان اشاره می‌گردد. این روحانیان فاضل و گرانمایه عبارتند از: آیات عظام و حجج الاسلام:

۱. سید احمد خاتمی، متولد ۱۳۳۹ ش. در سمنان، مدرس حوزه، امام جمعه موقت تهران، نماینده‌ی مجلس خبرگان رهبری و مؤلف آثار قرآنی، اخلاقی، اجتماعی و تاریخی به زبان‌های عربی و فارسی.

۲. احمد عابدی، متولد ۱۳۳۹ ش. دارای تحصیلات حوزوی و دانشگاهی، پژوهش‌گر و متخصص در عرفان، حکمت، کلام، حدیث و مدرس حوزه و عضو هیئت علمی دانشگاه و مسئول پژوهشکده‌ی علامه‌ی طباطبایی وابسته به آستان مقدس حضرت فاطمه معصومه (علیها السلام).

۳. محمد مهدی مهندسی، متولد ۱۳۳۲ ش. در آباده و مدرس سطوح عالی حوزه و دروس معقول در حوزه و دانشگاه که درس‌های شرح منظومه آیت‌الله انصاری را تدوین نموده است. از ایشان آثاری در مباحث کلامی و تربیتی منتشر گردیده است.

۴. محمد سروش محلاتی، از مدرسان حوزه و دانشگاه و نیز مؤلف آثاری در موضوع دین و دولت در اندیشه‌ی اسلامی و نیز آزادی عقیده.

۱. حکیم خردمند (روش روان ت)، مصطفی بروجردی.

۵. داوودی صمدی آملی، مدرس عرفان و حکمت در حوزه‌ی علمیه قم و مؤلف آثاری در معارف ذوقی و ادبی.
۶. سید هاشم حسینی بوشهری، متولد ۱۳۳۵ ش. مدرس حوزه و دانشگاه، مؤلف آثاری در فقه و اصول، نماینده مجلس خبرگان رهبری، ریاست حوزه علمیه.
۷. محمد علی خزانلی، متولد ۱۳۳۴ ش. در نجف آباد، مدرس سطوح عالی، مروج افکار امام خمینی و همگامی با نهضت اسلامی به رهبری ایشان، حضور در جبهه‌های جنگ تحمیلی و مؤلف آثاری در کلام، مباحث قرآنی، فقهی و ادعیه.
۸. محمد باقر تحریری، متولد ۱۳۳۴ ش. در تهران، تدریس در حوزه‌ی علمیه قم در موضوع اخلاق، عرفان و معارف اسلامی، فعالیت‌های پژوهشی در زمینه‌ی تفسیر قرآن، کلام و عرفان نظری و علمی و میراث علمی معصومین (علیه السلام).
۹. علی ربانی گلپایگانی، متولد ۱۳۳۴ ش، مدرس و محقق و مؤلف آثاری در موضوع کلام اسلامی، فرق و مذاهب، معرفت دینی، نقد پلورالیسم و سکولاریسم.
۱۰. احمد بحرینی، رئیس مرکز تعلیمات اسلامی واشنگتن.
۱۱. مصطفی بروجردی که اکنون در تونس مشغول فعالیت‌های فرهنگی و ترویجی است.
۱۲. سید محمد فقیه، متولد ۱۳۲۱ ش. نماینده مردم فارس در دوره‌ی دوم خبرگان رهبری، امام جمعه شهرستان نیریز، از روحانیان فعال در نهضت اسلامی به رهبری امام خمینی، مدرس دانشگاه.
۱۳. محمد ابراهیم قرنی، متولد ۱۳۳۵ ش. مدرس مراکز تربیت معلم، دانشگاه و حوزه، امام جمعه بندر خارک.
۱۴. حمزه علی محمودی اصل، متولد ۱۳۲۳ ش. مدرس معارف اسلامی، حضور فعال در دفاع مقدس و مروج و مبلغ در کشور ترکیه، همکاری با مراکز قضایی.^۱

۱. مجله پنجره، ش ۱۲۰، ص ۴۸؛ خبرگان ملت، دفتر دوم، ص ۱۹۹.



آثار و تألیفات

۱. اصطلاحات حکمت متعالیه، به زبان فارسی؛
۲. آهنگ آزادی از سر کوه داراب که حاوی شرح زندگی اجداد و نیاکان ایشان است؛
۳. سروشی از عالم غیب، تفسیر سوره ی نبا به زبان فارسی؛
۴. اشعار و قصاید و غزلیات؛
۵. شرح منظومه سبزواری در چهار مجلد که بوستان کتاب آن را چاپ کرده است؛
۶. فوائد استاد، حاوی مباحثی که ایشان از علامه ی طباطبائی فرا گرفته است؛
۷. حکمت ناب «درس های اخلاقی» که مرکز مدیریت حوزه های علمیه چاپ کرده است؛
۸. جزوات و دست نوشته های متعددی که تاکنون به چاپ نرسیده اند.^۱

ارتحال

عالم ربانی آیت الله انصاری شیرازی بعد از یک دوره ی طولانی بیماری، در نیمه شب ۱۴ دی ۱۳۹۳، در بیت خویش، دعوت حق را لبیک گفت و به سوی عالم قدس و ملکوت پرواز کرد. پیکر این حکیم گمنام، یک روز بعد با حضور برخی مراجع تقلید، نمایندگان رهبری و رئیس جمهوری، نمایندگان بیوت مراجع تقلید، علما و اساتید، اعضای شورای عالی و مدیر حوزه های علمیه، اعضای جامعه ی مدرسین، برخی از نمایندگان خبرگان رهبری، عده ای از ائمه جمعه و جماعات، طلاب و اقشار گوناگون از مسجد امام حسن عسکری (علیه السلام) تا حرم مطهر حضرت فاطمه معصومه (علیها السلام) تشییع گردید و بعد از اقامه ی نماز بر جنازه اش توسط آیت الله مکارم شیرازی، جنازه ی آن عارف الهی در حرم کریمه ی اهل بیت (علیهم السلام) به خاک سپرده شد. در پی ارتحال آن مجتهد مجاهد و عارف وارسته، مقام معظم رهبری، مراجع معظم تقلید، علما، سران قوا و مراکز و نهادهای حوزوی در پیام های جداگانه ای ارتحال آیت الله انصاری را تسلیت گفتند. متن پیام تسلیت آیت الله العظمی سید علی حسینی خامنه ای،

۱. همان، ص ۵۲ و ۵۳.



رهبر معظم انقلاب اسلامی بدین شرح است:

بسم الله الرحمن الرحيم

رحلت عالم ربانی مرحوم آیت الله حاج شیخ یحیی انصاری شیرازی را به
بازماندگان محترم و شاگردان و ارادتمندان این حکیم و عارف الهی تسلیت
عرض می کنم. عمر با برکت آن مرحوم یکسره با پارسایی و پرهیزگاری سپری
شد و در خدمت علم و ترویج معارف الهی به کار رفت. طهارت قلب و
سلامت نفس او مشهود همه ی کسانی بود که وی را از نزدیک می شناختند
از خداوند متعال رحمت و مغفرتش را برای روح آن مرحوم مسئلت می کنم.
«سید علی خامنه ای / ۱۵ دی ۱۳۹۳»^۱

سید عبدالحجت ایروانی

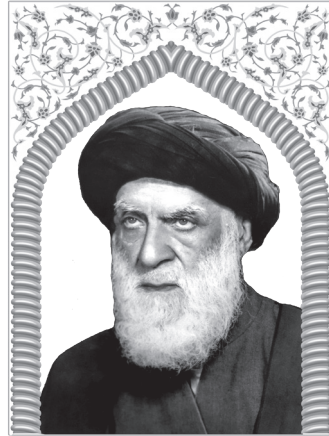
فقیه ایروان

پدر: سید علی

ولادت: ۱۲۷۲ ش.

وفات: ۱۳۵۴ ش.

مدفن: قم، حرم مطهر.



تألیف: کریم آدینه

تاریخچه ایروان

ایروان، پایتخت کنونی ارمنستان در سال ۱۸۲۷ م. به عنوان بخشی از امپراتوری روسیه درآمد. این شهر امروزه به یک مرکز علمی، فرهنگی و صنعتی بسیار عالی با جمعیتی بالغ بر یک و نیم میلیون نفر تبدیل شده است.^۱

ایروان در گذشته، جزء کشور ایران بوده است، اما بعد از تهاجم قشون روسی به گرجستان، در سال ۱۲۱۵ ق. با صدور بیانیه‌ای الحاق گرجستان به روسیه اعلام شد. این واقعه تلخ باعث شد بخش وسیعی از خاک ایران از دست برود و به انعقاد دو عهدنامه ننگین منجر گردد.

یکی از این عهدنامه‌ها «گلستان» نام گرفت و بر اساس آن در ۲۹ شوال المکرم

۱. بلوغ الامانی، صص ۳۴-۳۵.

۱۲۲۸ق. ایالات و شهرهای گرجستان، داغستان، باکو، دربند، شروان، قراباغ، شکی، گنجه، موقان و قسمت علیای طالش و ایروان به روسیه واگذار شد.^۱

ولادت و نیاکان

آقای سید عبدالحجت مهاجر ایروانی تبریزی، در سال ۱۳۱۱ق. مصادف با ۱۲۷۲ش. در خانواده‌ای روحانی و با تقوا در تبریز متولد شد. آیت‌الله سید عبدالحجت ایروانی فرزند آیت‌الله سید علی ایروانی^۲ فرزند علامه سید عبدالله، فرزند علامه سید محمد ایروانی است که نسب شریف ایشان به چند واسطه به امام موسی کاظم (علیه السلام) می‌رسد. جد اعلایش در خسرو شاه ساکن بوده و از آنجا به ایران منتقل شده است.^۳

صاحب کتاب نقباء البشر در مورد پدر سید عبدالحجت ایروانی نوشته است: آقای سید علی فرزند سید عبدالله تبریزی ایروانی، عالم پرهیزکار و فقیه با تقوا که از بزرگان و علمای نیک و متبحر در فقه و اصول و علوم دیگر می‌باشد. ایشان کتابخانه‌ای بزرگ دارد که برای مشتغلین به تحصیل وقف نموده است. تولیت کتابخانه را نیز به فرزند بزرگوارش آقای سید عبدالحجت که ایشان هم از طلاب علوم دینی می‌باشد سپرده است.^۴

آیت‌الله سید هادی خسروشاهی در این مورد فرموده: پدر آیت‌الله سید عبدالحجت ایروانی، آیت‌الله حاج سید علی ایروانی نام داشت و از علمای طراز اول و برجسته ایروان به شمار می‌رفت و به علت وارستگی و مقام معنوی در زمان حیات مورد احترام خاص و عام بود و پس از رحلت هم آرامگاه وی در ایروان مزار اهل ایمان گردید.^۵

۱. همان، ص ۲۶.

۲. آیت‌الله سید علی ایروانی در ۲۶ شوال المکرم سال ۱۲۵۸ق مصادف با آذر ماه ۱۲۲۱ش در شهر ایروان متولد شد.

۳. علماء معاصرین.

۴. نقباء البشر، ج ۱۶، ص ۱۴۷۱، ش ۱۹۸۶.

۵. مجله تاریخ و فرهنگ معاصر، ش ۵، ص ۲۹۵.

صاحب کتاب علمای معاصرین ملا علی واعظ خیابانی تبریزی از آیت الله میرزا حجت ایروانی تقاضا می کند که درباره والدش مطالبی بنویسد. ایشان نیز مرقوم می فرماید:

علامه با تقوا و عالم زاهد و متقی حاج سید علی آقا فرزند علامه سید عبدالله فرزند سید محمد ایروانی «رحمهم الله» نسبش به چند واسطه به حضرت موسی بن جعفر علیه السلام متصل می شود و جد اعلایش در خسروشاه زندگی می کرده و از آنجا به ایروان منتقل شده است و تمام سلسله اش از مشاهیر علما و بزرگان عصر خود بوده اند و به زهد و کرامت معروف، و مقبره اجدادش از کثرت ظهور و بروز کرامات، مزار و مطاف اهالی آن محل می باشد و برای قضای حوائج خویش نذورات به آنجا می برند. ایشان در سال ۱۳۲۴ ق. به قصد زیارت عتبات عالیات به نجف اشرف رهسپار شد. بعد از مدتی و در آنجا داعی حق را لیبیک نمود و به حسب وصیت در وادی السلام مدفون شد.^۱

آثار و تحصیلات

برخی از آثار آن عالم ربانی عبارتند از: رساله احتیاطات، تنبیهات در سواقط خیار، مجموعه ای در علم جفر، حکایت حاج علی بغدادی.^۲

از آثار قلمی آیت الله سید عبدالحجت ایروانی، می توان به حاشیه بر رساله عملیه استادش آیت الله شیخ محمدحسین غروی اصفهانی اشاره کرد.

این عالم بزرگوار پس از طی مقدمات و سطح و پس از وفات پدر، به نجف اشرف مهاجرت کرد و نزد آیت الله شیخ محمدحسین غروی اصفهانی و دیگر استادان در حوزه علمیه نجف به تحصیل معارف الهی پرداخت و پس از رسیدن به درجه اجتهاد به تبریز بازگشت.

۱. علماء معاصرین، صص ۸۶-۸۷.

۲. بلوغ الامانی، صص ۳۳۴-۳۳۶؛ نقاء البشر، ج ۴، ص ۱۴۷؛ مرز داران فقاہت، صص ۱۳۹-۱۴۰؛ علماء معاصرین، صص ۸۶-۸۷.



خدمات فرهنگی و اجتماعی

ایشان بعد از کسب تحصیلات سطح عالی حوزه علمیه و رسیدن به مدارج بالای علمی و بازگشت از نجف اشرف، ظهرها در مدرسه حاج صفر علی و شب‌ها در مسجد خواجه علی اصغر تبریز اقامه نماز می‌کرد. ایشان از علمای سرشناس، موجه و محترم تبریز بود. آن بزرگوار سیمایی جذاب، سلیقه‌ای مرغوب و منبری گیرا داشت. در ماه مبارک رمضان نیز در مسجد حاج علی صفر به منبر می‌رفت و همه روزه جمعی از علما و فضلا در منزل از محضرش کسب فیض می‌نمودند.

مدرسه علوم دینی خواجه علی اصغر نیز زیر نظر وی اداره می‌شد و در تربیت طلاب تلاش زیادی می‌کرد. کتابخانه شخصی ایشان از مهم‌ترین کتابخانه‌های آذربایجان بود که از مرحوم پدرش سید علی ایروانی رحمته‌الله باقی مانده و وقف طلاب بود. در سال‌های اخیر پسر فرزانه‌اش حاج سید عبدالمجید ایروانی رحمته‌الله این کتابخانه را به تهران منتقل کرد.

در نگاه دیگران

۱. مرحوم عبدالعلی کارنگ ضمن معرفی ائمه جماعت مسجد حاج صفر علی در مورد ایشان در کتابش می‌نویسد:

آقای حاج میر عبدالحجت مهاجر ایروانی از علمای درجه اول و موجه شهر تبریز محسوب می‌شود کتابخانه‌ای معتبر! محضری گرم و بیانی گیرا دارد.^۱

۲. استاد سید هادی خسروشاهی در این مورد آورده‌اند:

پدر مرحوم آقا سید عبدالمجید، آیت‌الله سید حجت ایروانی از معاریف علمای تبریز به شمار می‌رفت؛ چهره‌ای بسیار نورانی و قیافه‌ای جذاب داشت؛ همیشه لباس تمیز می‌پوشید و با وقار خاصی راه می‌رفت. به علت مقام علمی که دارا بود، مورد احترام همه علمای آذربایجان و همه اقشار متدین تبریز بود. خود، جلسه تدریس برای طلاب داشت و در مسجد، ظهر و شب اقامه نماز

۱. آثار باستانی آذربایجان، ج ۱، ص ۳۲۱.

جماعت می نمود و ماه مبارک رمضان همه روزه در مسجد به ارشاد مردم و تفسیر قرآن می پرداخت.^۱

۳. صاحب کتاب علماء معاصرین در مورد این عالم ربانی چنین نوشته است: فرزند ارجمند آن عالم سعادت مند «سید علی ایروانی» عالم عامل فقیه، علامه آقا میر حجت «اطال الله بقاءه» در جمیع کمالات و آثار، وارث آن بحر زخار است. بعد از وفات والد ماجدش برای تکمیل تحصیل به عتبات عالیات مهاجرت و پس از توقف سال های زیادی و اتمام فقه و اصول و علوم غریبه در محضر اساتید بزرگوار، به تبریز مراجعت [نمود] و فعلاً در مسجد حاج صفر علی با تعداد زیادی از مردم اقامه جماعت [می کنند] و مشغول وعظ و خطابه و هدایت می باشد و اهالی بلد در حق معظم له عقیده راسخه و ارادت کامله دارند.^۲

وفات

مرحوم آیت الله سید عبدالحجت ایروانی در سال ۱۳۵۴ ش. به رحمت حق پیوست و در یکی از حجره های صحن مطهر که اینک جزء حرم مطهر حضرت معصومه (ع) قرار گرفته به خاک سپرده شد.

بازماندگان

از بازماندگان ایشان دو نفر در سلک روحانیت بودند:

۱. مرحوم سید عبدالمجید ایروانی تبریزی (رحمه الله)

ایشان در سال ۱۳۵۵ ق. مصادف با ۱۳۱۵ ش. در یکی از خانواده های علمی و روحانی تبریز چشم به جهان گشود.

۱. مجله تاریخ و فرهنگ معاصر ش ۵، ص ۲۹۵.

۲. علماء معاصرین، صص ۸۸ - ۸۹.



ایشان مقدمات دروس علمی را در تبریز فرا گرفت و چون تحت تأثیر محیط روحانی خانوادگی و محضر ارزشمند والد ماجدشان، حضرت آیت الله سید عبدالحجبت ایروانی قرار داشت، به تحصیل دروس فقهی و معارف اسلامی پرداخت.

جد مادری آقا سید عبدالمجید، مرحوم آیت الله شیخ ابراهیم سلیمانی از علمای برجسته و معروف نجف بود و با توجه به تقدس و تقوای خاص از اوتاد زمان به شمار می آمد. مادر بزرگوارش بانو جلیله فخر الشریعه بود.

مرحوم سید عبدالمجید در سال ۱۳۳۲ ش. با عشق و شور خاصی وارد حوزه علمیه قم گردید و به تکمیل تحصیلات عالی مشغول شد و راه پر مشقت آبا و اجداد خود را که همگی از روحانیون طراز اول تبریز و نجف بودند، جهت نشر فرهنگ اسلامی ادامه داد.

آن مرحوم از محضر حضرات آیات عظام سید حسین بروجردی، محقق داماد و محمد علی اراکی «رحمهم الله» کسب فیض نموده است. وی فقه و اصول را نیز از محضر اقدس حضرت آیت الله العظمی امام خمینی رحمه الله تلمذ نمودند و تا زمان تبعید معظم له در سال ۱۳۴۲ شمسی از شاگردان ممتاز ایشان بود و سپس به تدریس سطوح در حوزه علمیه قم پرداخت.

ایشان پس از تبعید امام خمینی رحمه الله فعالیت های سیاسی و مبارزه با نظام ستم شاهی را آغاز کرد و به دستور امام بزرگوار رحمه الله امامت مسجد حضرت ابوالفضل علیه السلام، معروف به مسجد سمنانی ها واقع در خیابان رباط کریم اصلی را بر عهده داشت. آن مرحوم مبارزه خود را در سنگر مسجد گسترش داد و تا پیروزی انقلاب اسلامی جهت اشاعه فرهنگ اسلام و انقلاب از هیچ کوششی دریغ ننمود.

پس از به ثمر نشستن خون پاک شهیدان و فتح و ظفر امت قهرمان ایران با قبول مدیریت مهدیه تهران به احیای فعالیت های فرهنگی این پایگاه عظیم دینی پرداخت و به خدمات ارزنده دیگری موفق گردید. ایشان این پایگاه مذهبی را منشأ خدمات متنوعی برای جامعه روحانیت و اقشار مختلف مردم قرار داد و در راه تحقق آرمان تشیع و استقرار حکومت اسلامی به صورت یک مبارز نستوه وارد صحنه شد و هرگز تا آخرین لحظه عمر در عزم و اراده خود خللی وارد نساخت.

مرحوم ایروانی علاوه بر مدیریت مهدیه تهران سمت‌های ذیل را هم داشته‌اند و همواره در سنگر خدمات مؤید و موفق بوده است:

- (الف) نماینده حضرت امام در بنیاد مستضعفان؛
- (ب) سرپرستی کمیته انقلاب منطقه ۱۲؛
- (ج) عضویت در شورای مرکزی جامعه روحانیت مبارز تهران؛
- (د) قائم مقامی دبیرخانه امامان جمعه؛
- (هـ) سرپرستی روحانیت جنوب و غرب تهران؛
- (و) عضویت در بنیاد مسکن انقلاب اسلامی؛
- (ز) نمایندگی ولی فقیه و معاونت فرهنگی ستاد رسیدگی به امور آزادگان؛
- (ح) سازماندهی اعزام طلاب به جبهه‌های حق علیه باطل؛
- (ط) تأسیس مدرسه علمیه در مهدیه تهران؛
- (ی) پایه‌گذاری صندوق قرض الحسنه.

مرحوم آیت‌الله سید مجید ایروانی رحمته‌الله به عنوان یکی از نمایندگان امام خمینی رحمته‌الله در حیح سال ۱۴۱۰ق. مصادف با ۱۳۶۰ش. به همراه آقای حیدر علی جلالی به دعوت مسئولان عربستان در مراسم شست‌وشوی خانه خدا شرکت کردند. پس از این مراسم، قسمتی از جامه کعبه و جارویی که با آن کعبه معظمه را شست‌وشو داده بودند از سوی دولت عربستان برای اهدا به امام خمینی به ایشان تحویل داده شد.

استاد سید هادی خسروشاهی از دوستان ایشان در مورد وی می‌گوید:

در واقع با آغاز حرکت امام خمینی رحمته‌الله تحولی در اندیشه و عمل آقا سید عبدالمجید پدید آمد و به صفوف مبارزه یاران امام پیوست و در این راه آن چنان کوشا و فعال بود که به نظر من اگر در میان دوستان روحانیت مبارز تهران بی‌نظیر نبود بی‌تردید کم‌نظیر بود.

در این دوران آقا سید عبدالمجید چند بار توسط مأمورین ساواک دستگیر شد و تحت فشار رژیم قرار گرفت، اما هرگز از هدف و مبارزه دست برداشت و با رعایت اصول



مخفی کاری به طور خستگی ناپذیری به جهاد خود ادامه داد. پس از پیروزی انقلاب اسلامی سرپرستی کمیته منطقه ۱۲ را به عهده گرفت. دفتر این کمیته در اوائل تشکیل، اطاقی در مسجد رباط کریم بود.

مدتی هم نماینده حضرت امام در بنیاد مستضعفان و عضو مجلس خبرگان رهبری بود در طول جنگ تحمیلی، رفتن به جبهه‌های حق علیه باطل یکی از کارهای فراموش نشدنی وی به شمار می‌رفت. آن مرحوم در مهدیه تهران، حوزه‌ای علمی، اخلاقی، پژوهشی برای طلاب تأسیس کرد. در مسجد نیز صندوق قرض الحسنه‌ای به وجود آورد و خود شب و روز در خدمت همه محرومان جنوب تهران بود. در اواخر عمر، علاوه بر همه این کارها و فعالیت‌ها نمایندگی ولی فقیه و معاونت فرهنگی ستاد رسیدگی به امور آزادگان را هم بر عهده داشت. گویی این مرد، عاشق کار بود و خستگی را نمی‌شناخت و با استراحت آشنا نبود.

مرحوم آقای سید عبدالمجید ایروانی از یک سال و اندی پیش از رحلت با اینکه می‌دانست بیماری‌اش به مراحل پیشرفته‌ای رسیده، ولی همچنان با صلابت و صبر، درد را پذیرا بود و در چهره‌اش آثار ناتوانی و نگرانی دیده نمی‌شد. آخرین بار که در دوران بیماری او را دیدم همچنان لبخند می‌زد و شوخی می‌کرد. موقع خداحافظی که تأثر و ناراحتی مرا احساس کرد فرمود: چیزی نیست نگران نباشید دنیا همین است دیگر. گفتم: اگر امری باشد اطلاع خواهید داد؟ با لبخند گفت: عرضی نیست، فقط از دعا فراموش نفرمایید. گفتم چشم، اما اگر حال دعا باشد.

سرانجام مرحوم آیت‌الله سید عبدالمجید ایروانی در میان نا باوری دوستانش، در سالروز رحلت جد بزرگوارش، حضرت خاتم الانبیاء و المرسلین صلی الله علیه و آله و سبط نبی اکرم حضرت امام حسن مجتبی علیه السلام در روز جمعه ۲۸ صفر المظفر سال ۱۴۱۳ ق. مطابق با ۶ شهریور ماه ۱۳۷۱ ش. به لقاء الله پیوست و پیکر پاکش در قطعه دوازدهم در کنار همسرش و پدرخانمش در بهشت زهراي تهران به خاک سپرده شد.

تجلیل کم نظیر و پر ارج مردم تهران از وی، در زمان حیات و پس از درگذشت در



مراسم تشییع و مجالس ترحیم، نشان دهنده این نکته است که مردم مسلمان و آگاه ایران عناصر مخلص و فعال و خداجوی را خوب می‌شناند و آن‌ها را گرامی می‌دارند.

اطلاعیه دفتر مقام معظم رهبری در پی درگذشت آیت‌الله سید عبدالمجید ایروانی

باسمه تعالی

ارتحال عالم بزرگوار و روحانی مبارز مرحوم حجت الاسلام والمسلمین آقای حاج سید عبدالمجید ایروانی که عمر خود را در راه ترویج دین مبین اسلام و خدمت به مردم و محرومین و انقلاب اسلامی سپری نموده است، به محضر حضرت بقیه الله الاعظم ولیعصر علیه السلام، و روحانیت محترم و مردم مسلمان و مؤمن به ویژه بازماندگان آن فقید سعید تسلیت می‌گوییم و علو درجات آن عالم جلیل‌القدر را از خداوند متعال خواستاریم.

دفتر مقام معظم رهبری

۲. حاج سید مرتضی ایروانی

برادر زاده مرحوم سید عبدالحجت، آقای حاج سید مرتضی ایروانی در سال ۱۳۴۲ ق. مصادف با ۱۲۸۳ ش. در تبریز متولد شد. وی مقدمات را در تبریز خواند و سپس در ردیف شاگردان میرزا ابوالحسن انگجی، سید محمود مولانا و میرزا علی اصغر ملکی تبریزی قرار گرفت و از آن‌ها استفاده کرد.

ایشان در سال ۱۳۴۸ ق. در ۲۶ سالگی به شهر مقدس قم مهاجرت کرد و در دروس خارج آیات عظام شیخ عبد‌الکریم حائری یزدی و سید محمد حجت کوه‌کمره‌ای شرکت کرد. در حکمت و فلسفه نیز از محضر شیخ محمد علی شاه‌آبادی بهره برد. وی پس از هشت سال اقامت در جوار مرقد ملکوتی کریمه اهل بیت حضرت فاطمه معصومه علیها السلام و علی‌آبانه الطاهرین در سال ۱۳۵۵ ش. به تهران رفت و در چند دهه در آن شهر به ترویج معارف الهی پرداخت. ایشان در اواخر عمر شریفشان جوار تربت مطهر حضرت ثامن الحجج حضرت علی بن موسی الرضا علیه آلاف التحية والثناء را برای سکونت انتخاب



کرد. سرانجام این عالم وارسته، دوشنبه ۲۴ صفر المظفر ۱۴۱۰ق. مصادف با ۴ مهرماه ۱۳۶۸ش. در مشهد رحلت کرد و در غرفه چهل و هشت صحن آزادی حرم مطهر امام هشتم علیه السلام در دل خاک نهاده شد.^۱

۱. آینه دانشوران، ص ۵۱۰. مشاهیر مدفون در حرم رضوی ج ۱، صص ۷۱-۷۲.

میر عبدالباقی بحر العلوم رشته

فقیه امین

پدر: سید علیرضا

ولادت: -

وفات: ۱۳۱۱ ق.

مدفن: حرم مطهر، صحن عتیق.



تألیف: محمد تقی ادهم نژاد لنگرودی

خاندان

خاندان علمی و معنوی آل بحر العلوم از خاندان بلند آوازه جهان تشیع و اصالتاً ایرانی و اهل بروجرد بوده‌اند. شخصیت‌های برجسته علمی و معنوی این خاندان در طول سه قرن اخیر، منشأ آثار و برکات فراوانی در بلاد اسلامی به ویژه ایران و عراق بوده‌اند. سید محمد مهدی بحر العلوم، سر سلسله این خاندان پر افتخار از عالمان با فضیلت و معنویت جهان تشیع است که این لقب شریف را از جد بزرگوارش امیرالمؤمنین (علیه السلام) به جهت فضل و بزرگواری و جامعیت علمی و معنوی کسب نمود و تشرفات فراوانی به محضر ولی عصر (عج) داشته که شرح داستان‌های آن فرصت دیگری را می‌طلبد. شاخه‌ای از این سلسله جلیله بزرگ روحانیت، در رشت سکونت داشته و دارند. آیت الله میرزا عبدالباقی رشتی از عالمان با فضیلت و از شخصیت‌های بزرگ علمی

استان گیلان هر چند از سادات موسوی بوده و نسب آن بزرگوار به امام هفتم علیه السلام می‌رسد، ولی از آن جایی که وی شاگرد و داماد آیت‌الله حاج سید علی بحر العلوم صاحب تفسیر برهان قاطع و نوه آیت‌الله سید محمد مهدی بحر العلوم بوده، ایشان و فرزندان و نوادگان آن بزرگوار نیز همگی به لقب بحر العلوم اشتهاار یافته‌اند.^۱

نسب و کودکی

متأسفانه از تاریخ و محل ولادت این عالم جلیل‌القدر اطلاعی به دست نیامده، ولی نسب شریف وی با ۲۳ واسطه از طریق سید شرف‌الدین معروف به سید شرف شاه گیلانی از عرفای قرن هشتم به امام کاظم علیه السلام می‌رسد. اسامی اجداد و نیاکان آن بزرگوار که همگی از عالمان و عارفان و زاهدان زمان خویش بوده‌اند؛ بدین شرح است:

میر عبدالباقی بن سید علیرضا بن حاج سید ادريس بن سید حسین بن سید علیرضا بن سید حسین بن سید نجات بن سید ادريس بن سید سدید بن سید ادريس بن سید مولا جان بن سید ابراهیم بن سید یعقوب بن سید شرف‌الدین بن سید عبدالله بن سید علی بن سید علی بن سید ابراهیم بن سید موسی بن سید احمد بن سید ابراهیم بن سید موسی بن سید احمد بن سید ابراهیم بن موسی بن جعفر علیه السلام.^۲ مرقد منوره سید اشرف‌الدین که در گیلان معروف به سید شرف شاه گیلانی است در روستایی به نام سیدشرف شاه در حوالی شهرستان رضوانشهر زیارتگاه عموم متدین شهرهای غرب گیلان می‌باشد.^۳

میر عبدالباقی دوران کودکی را در چنین خاندان با فضیلت علمی و معنوی پشت سر گذاشت. اولین کلاس او دامان پاک و پر مهر مادری عطوف و عفیف بود. ایشان خواندن و نوشتن و یادگیری قرآن و نیز فراگیری مقدمات علوم الهی را نزد دانشوران فاضل رشت

۱. دائرة المعارف تشیع، ج ۱، ص ۱۵۰.

۲. زندگی‌نامه آیت‌الله العظمی شهید حاج ملا محمد خمایی، میثم عبداللهی، ص ۳۶۶ مؤسسه مبارزات اسلامی گیلان، رشت، ۱۳۹۳ ش.

۳. نام‌ها و نامدارهای گیلان، جهانگیر سرتیپ پور، صص ۳۲۴ و ۳۲۵، نشر گیلکان، رشت، ۱۳۷۰ ش.



به خوبی آموخت و جهت تکمیل معلومات راهی حوزه کهنسال و با معنویت نجف اشرف گردید. میر عبدالباقی در محضر دانشوران بزرگ و نامداری، زانوی علم و ادب و تواضع بر زمین زد و علاوه بر کسب علم و دانش از فضای معنوی و ملکوتی نجف اشرف بهره‌مند و مشغول خود سازی و تهذیب نفس گردید. آن مرحوم در کسب مقامات معنوی، تلاش مضاعف و همت فوق العاده‌ای به خرج داد. اساتید آن بزرگوار عبارتند از:

آیت الله حاج سید علی طباطبایی بحر العلوم نجفی رحمته الله (متوفای ۱۲۹۸ ق)

سید علی فرزند آیت الله سید محمد مهدی بحر العلوم (متوفای ۱۲۹۸ ق) که بر اثر بیماری طاعون در نجف اشرف در گذشت. وی از شخصیت‌های برجسته علمی و معنوی و از مدرسین مشهور و مرجع حل و فصل دعاوی و خصومات و زمامدار دینی مردم و صاحب تألیفات مفید و عدیده‌ای از جمله تفسیر البرهان القاطع می‌باشند. وی همانند پدر و جد بزرگوارش علاوه بر مقامات علمی، دارای مراتب معنوی فوق العاده و ممتازی بوده و از جایگاه و موقعیت ویژه‌ای در میان فقها و بزرگان نجف برخوردار بوده است.^۱

میر عبدالباقی، سالیان متمادی در درس این فقیه نامدار حضور یافته و از دانش گسترده و علوم بی‌پایان آن راد مرد الهی بهره‌های فراوانی برده است. رابطه استاد و شاگرد از لحاظ عاطفی و علمی به قدری به هم نزدیک بوده که وی مفتخر به دامادی استادش نایل گردید و به سبب این وصلت و پیوند میمون و مبارک، خود و همه فرزندان‌ش به جهت اتصال به خاندان بحر العلوم به بحر العلوم ملقب شدند.^۲

آیت الله شیخ محمد حسن نجفی معروف به صاحب جواهر (متوفای ۱۲۶۶ ق)

میر عبدالباقی در دوران اقامت خویش در نجف اشرف در درس فقیه پرور عالم جلیل‌القدر و محقق ارجمند آیت الله شیخ محمد حسن نجفی معروف به صاحب جواهر تلمذ کرده است. مرحوم صاحب جواهر، استاد بسیاری از فقیها و عالمان نامدار

۱. اعیان الشیعه، سید محسن امین عاملی، ج ۸، ص ۳۱۵، دارالتعارف، بیروت، ۱۴۰۳ ق؛ طبقات اعلام الشیعه، شیخ آقا بزرگ تهرانی (الکرام البرره) ج ۱۲، صص ۵۹ و ۶۰، انتشارات دارالمرتضی، مشهد، ۱۴۰۴ ق.

۲. طبقات اعلام الشیعه، نقباء البشر، ج ۳، ص ۱۰۳۱.

و برجسته‌ای همانند شیخ مرتضی انصاری بوده و توانست در زمان حیات طویه خویش خدمات فراوانی از لحاظ علمی و فرهنگی و اجتماعی، به‌ویژه کتب و آثار علمی و فقهی «جواهرالکلام» از خویش به یادگار بگذارد. آن بزرگوار همواره نزد عموم دانشوران و فقیهان به نیک نامی یاد شده و دارای جایگاه مخصوص و ویژه‌ای می‌باشند.^۱

آیت‌الله شیخ حسن کاشف الغطاء (متوفای ۱۲۶۲ق)

خاندان علمی کاشف الغطاء از خاندان قدرتمند علمی و معنوی جهان تشیع‌اند و ده‌ها شخصیت برجسته و نامدار از میان این خاندان برخاسته و سر منشأ آثار و برکات فراوانی شده‌اند. نام و آثار و خدمات عالمان با فضیلت این دودمان پر افتخار در کتب تراجم و رجال به ثبت رسیده است.^۲

شیخ حسن کاشف الغطاء از مدرسین نامدار حوزه نجف اشرف بود و بسیاری از بزرگان معاصر میر عبدالباقی، همانند شیخ مرتضی انصاری از محضر او بهره برده‌اند. ایشان از چهره‌های پر تلاش و با معنویتی است که بعد از رحلت برادر نامدارش آیت‌الله شیخ موسی کاشف الغطاء در سال ۱۲۴۱ق. به زعامت دینی رسید و مرجع تقلید عموم شیعیان گردید؛ همان گونه که بعد از رحلت آن بزرگوار در سال ۱۲۶۲ق. مرجعیت عامه به آیت‌الله شیخ محمد حسن نجفی معروف به صاحب جواهر رسید. میر عبدالباقی رشتی از شاگردان برجسته و فاضل این استاد گرانمایه در نجف اشرف بود و از خرمن دانش آن عالم فرزانه بهره‌مند گردید.^۳

آیت‌الله شیخ مهدی کاشف الغطاء (متوفای ۱۲۸۹ق)

وی عالمی ادیب و از فقهای عرب به شمار می‌آمد و همانند اغلب شخصیت‌های خاندانش از برجستگان علمی و معنوی دوران خود بود. از این گذشته، استاد بسیاری از

۱. گلشن ابرار، ج ۱، صص ۳۵۳-۳۵۸، شرح زندگی مرحوم صاحب جواهر الکلام.

۲. جهت اطلاع بیشتر از خاندان علمی کاشف الغطاء به ویژه دو شخصیت نامبرده در این مقاله، یعنی آیات شیخ حسن و شیخ مهدی کاشف الغطاء به دائرة المعارف، تشیع، ج اول، ص ۲۰۷ مراجعه فرمایید.

۳. همان.

فقه‌های نامدار همانند آیات شیخ محمد حسن مامقانی و شیخ عبدالله مازندرانی و شیخ فضل‌الله نوری بوده است.

میر عبدالباقی ضمن حضور در درس پر برکت این استاد فرزانه و عالم یگانه، موفق به اخذ اجازت‌های اجتهاد گردیده است؛ چنانچه از سایر اساتید نیز اجازات نقل روایت دریافت نموده است.^۱

مراجعت به زادگاه

آیت‌الله میر عبدالباقی بعد از سالیان متمادی اقامت در نجف اشرف و حضور جدی در دروس و جلسات علمی فرزندگان نامدار که ذکرشان گذشت و اخذ اجازات و نیز نائل شدن به مقامات والای علمی و معنوی راهی رشت گردید. مرحوم میر عبدالباقی در شهر رشت مشغول وظایف دینی از قبیل تدریس، تربیت طلاب و ترویج معارف و احکام نورانی اسلام گردیدند. ایشان بعد از رحل اقامت در رشت، مرجعیت دینی و زعامت معنوی استان گیلان را در دست گرفت و در میان مردم و به‌ویژه عالمان دینی آن سامان بسیار مورد احترام بود. سید محسن امین عاملی ضمن تأیید مطلب فوق در باره وی می‌گوید:

میر سید عبدالباقی رشتی عالمی فاضل و بزرگوار است که مردم نواحی رشت از او فرمانبری می‌کردند و در میان مردم و جاهت تام داشت. فرزندان او همگی در رشت به بحر العلوم شهرت دارند.^۲

کمالات و فضائل

میر عبدالباقی معروف به شریف‌العلماء، عالمی فاضل و از علمای بزرگوار عصر خویش و از مراجع عصر ناصرالدین شاه به شمار می‌آمد. ایشان معروف به «حجت الاسلام» و صاحب کمالات والای اسلامی و انسانی بوده است. در سلامت نفس و بزرگی روحش همین بس که آیت‌الله شیخ جواد رشتی از مجتهدین بزرگ آن دوران که در سنین جوانی

۱. اعیان الشیعه، ج ۱۰، ص ۱۵۴.

۲. نقباء البشر، ج ۳، ص ۱۰۲۰؛ تربت پاکان قم، عبدالحسین جواهر کلام، ج ۲، ص ۸۷۸، انصاریان، قم ۱۳۸۲.

تازه از نجف بازگشته بود، در درس ایشان در رشت شرکت کرد. وقتی شریف العلما با قوت علمی شیخ جواد روبه‌رو شد بلند شد و ایشان را نزد خودش نشاند و به او احترام فراوان کرد.^۱

شیخ جواد رشتی از علما و متکلمین بنام ایران بود و نزد بزرگانی چون شیخ مرتضی انصاری، میرزای بزرگ شیرازی و شیخ راضی نجفی زانوی شاگردی بر زمین زد و بعد از استوار نمودن مبانی علمی خود به رشت بازگشت. او خطیبی توانا و متکلمی چیره دست و در امر به معروف و نهی از منکر بی‌پروا بود. حتی یک بار بالای منبر، اعمال ظالمانه شاه را تقبیح کرد و سپس به تهران احضار شد. گرچه پا در میانی آیت‌الله ملاعلی کنی تهرانی باعث شد که شاه جرئت هیچ گونه اقدامی علیه مجتهد گیلانی به خود ندهد. بعد از این ماجرا او با سربلندی به رشت بازگشت و مشغول وظایف شرعی گردید و در سال ۱۳۰۹ ق. در رشت رحلت کرد.^۲

از دیگر سجایا و ویژگی‌های میر عبدالباقی اینکه آورده‌اند:

زمانی که برخی از مأموران حکومتی برای گرفتن مالیات به مردم فشار می‌آوردند و باج می‌خواستند، مردم نزد آیت‌الله میر عبدالباقی رفتند و شکایت کردند. ایشان با پای برهنه به سمت محل حکومت حرکت کردند و فریاد زد: آهای والی، آهای والی، مأمورانت از جان مردم چه می‌خواهند؟! این گونه بود که استاندار ولایت دارالمرز گیلان با یک خطاب ساده مجتهد گیلان، حساب کار دستش آمد و قضیه خاتمه یافت.^۳

آثار علمی

آیت‌الله میر عبدالباقی دارای آثار علمی ارزشمند و البته غیر مطبوعی است که عبارتند از:

- المواهب الغریبه؛ شرح استدلالی بر کتاب شرایع الاسلام در چندین مجلد که آن را در جوانی نوشت.

۱. نقباء البشر، ج ۱، ص ۳۲۲؛ نام‌ها و نامدارهای گیلان، ص ۱۱۲.

۲. زندگی نامه آیت‌الله حاج ملا محمد خمایی، ص ۴۳۰.

۳. همان، ص ۳۳۴؛ اعیان الشیعه، ج ۷، ص ۴۳۳.



۲. انوار الشیعه؛ مشتمل بر احادیث و روایاتی که در موضوع اخلاق است.^۱

ازدواج مبارک

آیت الله میر عبدالباقی با دختر فقیه عالی مقام آیت الله سید علی آل بحر العلوم طباطبایی نویسنده کتاب البرهان القاطع در نجف اشرف وصلت نمود که ثمره این پیوند مقدس، فرزندان برومند، عالم و با فضیلت بوده است. اسامی فرزندان آن بزرگوار «فرزندان ذکور» عبارتند از:

۱. آیت الله سید حسین بحر العلوم معروف به حاجی آقا میر بحر العلوم رشتی؛ از فقیهان برجسته و بزرگواری است که در جنبش مشروطیت در سال ۱۳۲۷ق. به همراه فرزند ارشد و دلبندش حجت الاسلام و المسلمین حاج آقا جواد به درجه رفیع شهادت رسید. شرح حال آن در این مقاله به اختصار خواهد آمد.

۲. میرزا صادق بحر العلوم ملقب به صدر الفقها؛ وی فرزندی به نام میرزا زین العابدین ملقب به فخر الشریعه داشت.

۳. سید احمد بحر العلوم ملقب به افتخار العلما.

۴. آقا سید مرتضی ملقب به شریف العلما؛ که در بهمن سال ۱۲۹۹ش. مطابق با ۱۰ جمادی الثانی ۱۳۳۹ق. در رشت وفات یافت و در حرم کریمه اهل بیت حضرت معصومه (علیها السلام) در حجره‌ی ۶ کنار پدرش مدفون است. سید مرتضی فرزندی به نام‌های سید محمود، سید زین العابدین و سید محمد رضا داشت که نام خانوادگی خود را خاتمی برگزیدند و به آن مشهور شدند.

ارتشبد سید محمد خاتمی معروف به «ارتشبد خاتم» فرمانده نیروی هوایی ارتش که با فاطمه پهلوی ازدواج کرد و در ۲۲ شهریور ۱۳۵۴ش. به دستور شاه، مخلوع گردید و در سانحه‌ی هوایی کشته شد از نوادگان آقا سید مرتضی است.^۲

۱. تراجم الرجال، سید احمد حسینی اشکوری، ج ۲، ص ۱۶، کتابخانه مرعشی نجفی، قم، ۱۴۱۴ق.

۲. کتاب‌های حرم حضرت معصومه (علیها السلام) و خطبه‌های اطراف آن، دکتر منوچهر ستوده، ص ۷۳، کتابخانه مرعشی نجفی، قم، ۱۳۷۵ش.

۵. سید حسین معروف به آقا مجتهد؛ که وی دو فرزند به نام‌های میر عبدالباقی و سید محمدرضا داشت.^۱

رحلت غم انگیز

آیت الله میر عبدالباقی رشتی بعد از عمری مجاهدت و خدمت صادقانه به اسلام و بشریت، سرانجام در اسفند ماه سال ۱۲۷۲ ش. مطابق با رمضان المبارک سال ۱۳۱۱ ق. در رشت در گذشت. پیکر مطهر این عالم جلیل القدر با تجلیل فراوان به قم منتقل گردید و در حجره‌ی شماره ۶ صحن عتیق حرم حضرت معصومه (ع) مدفون گردید. عبارت لوح مزار وی چنین است:

حاجی میرزا عبدالباقی الهاشمی العلوی الفاطمی الموسوی شهر الله المعظم سنه ۱۳۱۱ ق.^۲

شرح حال آقا میر بحر العلوم رشتی

آیت الله سید حسین معروف به آقا میر بحر العلوم (میر آقا) از فقها و مجتهدین شهید در جنبش مشروطیت و رهبر معنوی مردم و پیشوای علوی بود که از هر حرفی دسته گلی چیده و علم و عمل را مقرون و از علم و ادب نصیبی داشت. پدرش آیت الله میر عبدالباقی از علمای نامی عصر خود و مادرش دختر فقیه والا مقام آیت الله سید علی آل بحر العلوم (ع) بودند که از این پیوند فرخنده شخصیت‌های بزرگواری متولد شدند که از جمله آن‌ها آیت الله میر آقا است. وی در سال ۱۲۵۷ ق. در نجف اشرف پای به عرصه گیتی نهاد. در دوران کودکی به همراه والدین خود به رشت آمد و مقدمات خواندن و نوشتن و کتب علوم دینی را نزد پدر فاضل و فرزانه‌اش و سایر اساتید آن سامان به خوبی آموخت. ایشان در سال ۱۲۸۱ ق. جهت تکمیل معلومات و نیل به مقامات بلند علمی و معنوی به نجف اشرف برگشت و

۱. زندگی نامه آیت الله ملا محمد خمایی، ص ۷۴.

۲. کتاب‌های حرم حضرت معصومه (ع)، ص ۷۴.



سطوح عالیّه را در نزد فقیه فرزانه، آخوند ملا کاظم خراسانی (متوفای ۱۳۲۹ق) به اتمام رسانید. آن گاه به درس فقیه نامدار و اصولی برجسته آیت الله میرزا حبیب الله رشتی (متوفای ۱۳۱۲ق) رفت و سالیان طولانی از دانش عمیق و گسترده این عالم نامدار بهره‌مند گردید. همچنین در محضر درس فقه و اخلاق عالم فرزانه و بلند آوازه حوزه‌ی علمیه‌ی نجف آیت الله ملا هادی تهرانی (متوفای ۱۳۲۱ق) حضور یافت و افتخار شاگردی آن بزرگوار را نیز کسب کرد. وی بعد از اتمام تحصیلات و اقامت طولانی در نجف اشرف در سال ۱۳۱۱ق. به موطن خویش، رشت بازگشت و در این سامان به وظایف دینی و خدمات فرهنگی و سیاسی و اجتماعی همت گماشت.^۱

فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی

میر آقا بحر العلوم ۱۵ سال آخر عمر شریف و گرانقدرش را (۱۳۱۱ق-۱۳۲۷ق) اغلب صرف امور سیاسی و اجتماعی کرد و از رهبران بزرگ گیلان و حامیان دین مبین اسلام و مشروطه‌خواهان مسلمان و متعهد به شمار می‌آمد.

در سال ۱۲۸۵ش. که اولین انتخابات پارلمانی به صورت صنفی برگزار شد و قرار بود که از طرف علمای گیلان نیز یک نماینده روانه مجلس گردد، آیت الله میر آقا بحر العلوم در گرد همایی عالمان رشت به عنوان نماینده انتخاب گردید و علی‌رغم مخالفت میرزا صالح خان، حاکم وقت گیلان، به تهران و مجلس شورای ملی رفت و اعتبار نامه‌اش توسط نمایندگان وقت تأیید شد.

میر آقا بحر العلوم از شخصیت‌های برجسته روحانی و آگاه به زمان بود که در ابتدای جنبش عدالت خواهی و مشروطه خواهی همانند سایر بزرگان و مجتهدان ایران، به‌ویژه علمای رشت، علیه استبداد قاجاریه قیام نمودند.

او معتقد بود که علل اصلی عقب‌افتادگی کشور ایران وجود شاهان فاسد قاجار است. شاهان قاجاریه در دوران حکومت به خاطر بی‌کفایتی و عیاشی‌ها و اسراف کاری‌ها باعث اشغال و

۱. اعیان الشیعه، ج ۱۰، ص ۱۹۸؛ نقباء البشر، ص ۵۹۲.

تجزیه قسمت‌هایی از خاک ایران و آشوب و هرج و مرج در بسیاری از مناطق ایران بودند. مردم ایران به رهبری عالمان و مراجع دینی علیه استبداد دست به قیام زدند و خواستار پای بندی آنان به قوانین شریعت اسلامی و کوتاه شدن دست اجانب از خاک و منافع ایران شدند.

آیت‌الله بحرالعلوم همانند بسیاری از رهبران مشروطه متوجه شدند که نیروهای سکولار و غرب زده با نفوذ در بدنه نهضت، قصد دارند مشروطه را به سمت غربی شدن سوق دهند. آنان بعد از تذکرات مکرر به این افراد، زمانی که متوجه شدند گروهی از مشروطه‌خواهان کارشان با تذکرات درست نخواهد شد، راه خود را از آنان جدا کردند و به مقابله و مبارزه با این جریان فرصت طلب و غرب زده و بی‌دین پرداختند و خواستار مشروطه مشروعه شدند.

رهبری نهضت مشروطه مشروعه در تهران به عهده آیت‌الله شیخ فضل‌الله نوری و در رشت بر عهده آیت‌الله ملا محمد خمami بود. در آن زمان، مرحوم خمami مجتهد نامدار و متنفذ گیلان به شمار می‌آمد. آیت‌الله بحرالعلوم از آنجایی که درد دین داشت، به همراه بزرگانی چون آیات شهید: شیخ علی فومنی، سید محمود روحانی و سید اسماعیل ویشکایی، به طرفداری از اهداف آیات ملا محمد خمami و شیخ فضل‌الله نوری پرداخت. این علما خواستار اصلاح سیاست‌های سکولاری مجلس شورای ملی، اسلامی شدن قوانین مجلس، ترمیم خرابی‌ها و عمران آبادی شهرها، آرامش و آسایش و رفاه مردم و رفع هرج و مرج‌ها گردیدند.

البته جریان‌های تند رو و روشنفکران غرب زده با حمایت سفارت خانه‌های روس و انگلیس جوّی رعب آور، همراه با ترور و تهدید به وجود آوردند. آنان با ایجاد بلوا و آشوب در شهرها و تبلیغات مسموم علیه شخصیت‌های بزرگ و با فضیلت روحانی که تنهاجریشان موافقت با جریان مشروطه مشروعه و رهبری آن بود، اهداف پلید خود را پیش بردند. این دسیسه‌ها از جانب گروه‌های غرب زده در اغلب شهرهای ایران و حتی در نجف اشرف داستانی تلخ و مفصل دارد که پرداختن به آن نیازمند فرصتی دیگر است.^۱

۱. ر. ک: رجال عصر مشروطیت، سید ابوالحسن علوی؛ تاریخ مشروطه ایران، احمد کسروی؛ رجال مشروطه گیلان، هومن یوسف

میر آقا بحر العلوم در سال ۱۲۸۵ ش. مطابق با ۱۵ ذی القعدة ۱۳۲۴ ق. به رغم مخالفت‌هایی که وجود داشت، شبانه به سمت تهران حرکت نمود و به مجلس شورای ملی رفت. سه روز بعد، اعتبار نامه‌اش در مجلس اول شورای ملی قرائت گردید و رسماً به عنوان نماینده علمای گیلان در مجلس پذیرفته شد. ایشان در تهران، رابط میان دو عالم بزرگوار، - یعنی آیت‌الله شیخ فضل‌الله نوری و آیت‌الله ملا محمد خمami بود. این مسئله بعدها باعث درگیری‌های زیاد این دو عالم بزرگوار و مجاهد حضرات آیات عظام حاج آیات شیخ فضل‌الله نوری و حاجی ملا محمد خمami که خواهان مشروطه مشروع بودند با مشروطه‌خواهان گردید.^۱

در زمینه اعزام بحر العلوم به مجلس، حاج خمami و سایر علمای رشت با ارسال تلگراف‌هایی در تأیید او مطالبی نوشتند؛ از جمله:

از طرف عموم علما رشت به جناب آقای طباطبایی، حاج آقای بحر العلوم از طرف دعاگویان، منتخب و روانه شدند. متوقع مایه افتخار و سرفراز هستند. در تلگراف دیگری نیز می‌نویسد:

حضور مبارک حضرت حجت‌الاسلام آقای آقا سید محمد طباطبایی و آقای آقا سید عبدالله بهبهانی دام ظلهم، از طرف دعاگویان علمای گیلان جناب مستطاب آقای حاج آقای بحر العلوم سلمه‌الله منتخب [شده‌اند] و به سوی تهران حرکت کرده‌اند و از خداوند متعال تأیید ایشان و سایر وکلای مجلس ملی مرکزی را خواهیم.^۲

میر آقا بحر العلوم و مشروطیت

سفارت انگلیس با حمایت از جریانات تندرو و بی‌دین، جهت ضربه زدن به اهداف

دهی؛ گیلان در جنبش مشروطیت، ابراهیم فخرایی.

۱. ر. ک: آیت‌الله شهید ملا محمد خمami، صص ۳۳۹ تا ۳۵۴؛ تاریخ بیداری ایرانیان، ناظم الاسلام کرمانی، ج ۴، ص ۵۸، (پیکان تهران ۱۳۷۶)؛ رجال پارلمانی ایران، منوچهر نظری، ص ۳۸۷؛ (فرهنگ معاصر تهران ۱۳۹۰ ش).

۲. مکتوبات و بیانات سیاسی و اجتماعی شیعه در دوره قاجار، محمد حسن رجبی، ج ۳، ص ۴۸، (نشر نی، تهران ۱۳۹۰ ش)؛ یادنامه حکیم لاهیجی (مقاله سه مجتهد شهید دیار گیلان)، مهدی انصاری، صص ۶۵۵ - ۶۵۷، ترجمه ف. ح، (نشر روزبه تهران ۱۳۳۵ ش).

عالمان حامی مشروطه مشروعه و با ایجاد آشوب و تبلیغات مسموم جهت مخدوش ساختن شخصیت‌های موجه، کار را بدانجا رسانید که آیت‌الله خمami و عده‌ای دیگر از علما به نشانه نارضایتی از عملکرد جریانات و انجمن‌های سرّی از رشت خارج و به سوی تهران رهسپار شدند. هنگامی که حرکت اعتراض امیز آن عالم ربانی به مجلس شورای ملی رسید، نمایندگان مجلس که از حرکت آن مرحوم و حضورش در تهران وحشت داشتند با ارسال تلگرافی، خواستار ممانعت از حرکت آیت‌الله خمami و حل و فصل مسایل در رشت گردیدند.

در این اوضاع، میر آقای بحر العلوم با آگاهی از موضوع، ضمن تلگرافی به آیت‌الله سید محمود روحانی، داماد ملا محمد خمami، نوشت:

حرکت حجت‌الاسلام حاج ملا محمد خمami به موقع [است] و مراجعت صحیح نیست؛ گوش به تلگراف نفرمایید. تلگراف به مجلس کنید که تمام انجمن‌های رشت موقوف شوند و دو نفر مفسد از طهران خارج گردند. عقیده بنده این است که از توقف در خارج رشت، نتیجه گرفته می‌شود و این بهتر است. با رسیدن این تلگراف به رشت، حاجی خمami و شیخ علی فومنی با عزمی استوارتر به تهران رهسپار شدند، گرچه این تلگراف، باعث خشم نمایندگان سکولار مجلس شد. البته گروهی از نمایندگان در صحت این تلگراف، تردید و گروهی دیگر آن را تأیید کردند و درخواست نمودند که از این پس نباید حاجی بحر العلوم را به مجلس راه داد، اما تصمیم قطعی در این مورد گرفته نشد.

در ۲۸ فروردین سال ۱۲۸۶ ش. با ورود آیت‌الله بحر العلوم به مجلس، بلوایی به پا شد و چند تن از نمایندگان به نشانه اعتراض از مجلس خارج شدند. در نهایت، این جریان با دخالت آیت‌الله سید محمد طباطبایی و وثوق الدوله نایب رئیس به پایان رسید، اما آیت‌الله بحر العلوم دیگر آرام نگرفت و نتوانست با اطلاع از حقایق پشت پرده مسایل سیاسی با دیگر نمایندگان ناآگاه همگام باشد.^۱

۱. شهیدان راه فضیلت علامه عبدالحسین امینی ص ۵۲۳، آیت‌الله شهید ملا محمد خمami ص ۱۵۸ - ۱۶۹.



شهادت مظلومانه

همزمان با بالا گرفتن منازعات بر سر مشروطه، آیت الله بحر العلوم به نمایندگی از آیات شیخ فضل الله نوری و ملا محمد خمami در سال ۱۳۲۶ق. به نجف اشرف رفت تا پیام آن ها را به مراجع تقلید نجف برساند.

رفتن آیت الله بحر العلوم به نجف اشرف به نمایندگی از دو عالم برجسته و نامدار باعث، هیاهوی سکولارها گردید و آنان که این سفر را برای خود خطرناک می دیدند اقدام به شایعات مسموم کرده، آن بزرگوار را به عنوان نماینده محمدعلی شاه جهت جلب حمایت مراجع و همراهی با شاه معرفی کردند. برخی از مورخان سکولار با فحاشی ها و الفاظ رکیک به ساحت مقدس آن سید والا مقام جسارت نمودند. این برخوردها حاکی از عمق کینه توزی آنان با اسلام و روحانیت متعهد شیعه بود که متأسفانه در تاریخ مشروطیت به ثبت رسیده است.

بحر العلوم در نجف به خاطر چند دستگی میان جناح های روحانیت و مرجعیت و برخی هواداری ها از این و آن و نیز وقوع پیش آمدهای ناگوار، مجبور شد که پیش از زیارت غدیر، نجف را ترک کند و به وطن خویش باز گردد.

او هنوز به وطن نرسیده بود که خبر شهادت آیت الله ملا محمد خمami در ۲۹ ذی الحجه ۱۳۲۶ق. و در پی آن، اشغال رشت و قلع و قمع مخالفین توسط مشروطه خواهان سکولار را دریافت کرد. اندکی بعد نیز شهادت همرمزم ایشان آیت الله شیخ علی فومنی رشتی در ۲ ربیع الثانی ۱۳۲۷ق. توسط مشروطه طلبان، اوضاع را آشفته تر کرد.

در این میان، مشروطه خواهان جهت اشغال تهران وارد قزوین شدند که این حادثه مصادف با ورود آیت الله بحر العلوم به قزوین بود. مشروطه خواهان گیلانی به محض ورود به قزوین میرزا مسعود شیخ الاسلام مجتهد بزرگ شهر را به دار آویختند. آنان صبح روز یکشنبه ۱۸ ربیع الثانی ۱۳۲۷ق. آیت الله بحر العلوم و فرزند ارشدش سید جواد را به اتهام طرفداری از مشروطه مشروعه دستگیر و تیر باران کردند و این دو بزرگوار را به آرزوی دیرینه شان که شهادت در راه اسلام بود رساندند.^۱

۱. آیت الله شهید خمami، ص ۳۴۹ - ۳۵۱؛ دانشوران گیل و دیلم، صادق احسان بخش، ص ۱۰۲.

پیکر پاک آیت الله میر آقا بحر العلوم رشتی و فرزندش سید جواد را در قبرستان کنار امامزاده آمنه قزوین دفن کردند. علامه اردوبادی قصیده‌ای چهل بیتی در رثای آیت الله شهید بحر العلوم و پسر بزرگش سروده است.^۱

کرامت

در سال ۱۳۲۰ ش. در جریان تعریض و خاک برداری و تخریب قبرستان کنار امام زاده اقدام شد. در این خاک برداری جنازه آیت الله شهید بعد از ۳۱ سال دفن شدن با کفن و سایر لوازم میت کاملاً سالم نمایان شد و حتی جای تیر در بدنش معلوم بود. بعد از این ماجرا بلا فاصله علما و مجتهدین شهر خبردار شدند و پیکر آن بزرگوار را با تشریفات به گوشه مسجد انتقال دادند و دفن نمودند، به گونه‌ای که بعد از گذشت بیش از یک قرن از شهادت آن بزرگوار، مزارش زیارتگاه مردم و محل اجابت حاجاتشان می‌باشد. همچنین لوحی ارزشمند که مشتمل بر شجره نامه و تاریخ شهادت وی است بر مزارش نصب شده است.

آیت الله سید حسن بحر العلوم رشتی (۱۳۰۶ ق - ۱۳۹۹ ق)

آیت الله شهید میر آقا بحر العلوم در سال ۱۲۸۱ ق. با ناز بیگم دختر سید حسین آل بحر العلوم که از علمای ساکن نجف و از نوادگان علامه سید محمد مهدی بحر العلوم بود ازدواج کرد. حاصل این پیوند مقدس ۹ فرزند (۶ پسر و ۳ دختر) به نام‌های سید جواد، میر مهدی، سید محمد علی، میر جعفر، میر محمدباقر، سید حسن، زهره بیگم، صدیقه خانم و فاطمه خانم بود که همگی شهرت موسوی برگزیدند، ولی به بحر العلوم شهرت دارند. معروف‌ترین فرزندان آیت الله میر آقا بحر العلوم آیت الله سید حسن بحر العلوم است که به شمه‌ای از شرح حال آن بزرگوار می‌پردازیم.

وی در دوم شوال ۱۳۰۶ ق. در رشت متولد شد. ایشان بعد از اتمام دروس مقدمات و متوسطه به نجف اشرف مهاجرت کرد و از محضر دانشوران بزرگی چون آیات عظام

۱. آیت الله خمایی، ص ۳۵۳.

سید محمد کاظم یزدی (متوفای ۱۳۳۷ق)، شیخ شعبان رشتی (متوفای ۱۳۴۸ق)، میرزا حسین نائینی (متوفای ۱۳۵۵ق)، آقا ضیاء الدین عراقی (متوفای ۱۳۵۵ق) و محمد حسین غروی اصفهانی (متوفای ۱۳۶۵ق)، به تکمیل علوم الهی پرداخت. او در جریان سفر پدر و برادرش آنان را همراه کرد که در آن ایام جوانی ۲۰ ساله بود. او در شبی که صبح آن پدر و برادرش به شهادت رسیدند، شبانه داخل شهر قزوین شد تا سری به دوستانش که در یکی از مدارس بود قزوین بزنند. در همین زمان بود که مشروطه خواهان پدر و برادرش را گرفتند و به شهادت رساندند و این خواست خدا بود که سید حسن با آن‌ها نباشد تا در آینده از حامیان اصلی نهضت امام خمینی علیه السلام و پیشگامان عرصه جهاد و شهادت گردد.

وی از مجتهدین و علمای طراز اول گیلان به شمار می‌آمد و پس از بازگشت از نجف در رشت به اقامه‌ی جماعت و تدریس و پاسخگویی به نیازهای دینی مردم روی آورد. وی در نهضت امام خمینی در سال ۱۳۴۲ش. نیز از طرفداران جدی امام بود که با دستگیری امام، او نیز دستگیر شد و مدتی در زندان رژیم پهلوی به سر برد. امضا و بیانیه‌های آن بزرگوار در کتب اسناد اسلامی به ثبت رسیده است.

شیخ محمد رازی درباره این بزرگوار می‌نویسد: «آیت الله بحر العلوم عالمی ظریف و خوش مجلس و محاوره و غیور و متعصب در دین می‌باشند».

وفات

آیت الله بحر العلوم در سال ۱۳۵۱ش. مصادف با ۱۳۹۲ق. در رشت رحلت کرد. سپس پیکر پاکش با تجلیل به مشهد مقدس منتقل گردید و در صحن حرم مطهر حضرت رضا علیه السلام به خاک سپرده شد.^۱

۱. ر. ک: شرح حال و مبارزات، اعلامیه‌ها و بیانیه‌های آیت الله حاج سید حسن بحر العلوم رشتی در منابع ذیل: دانشوران و دولت‌مردان گیل و دیلم ص ۱۰۱؛ گنجینه دانشمندان، ج ۵، ص ۱۸۵؛ مشاهیر مدفون در حرم رضوی، ج ۱، ص ۱۰۵؛ آیت الله شهید ملا محمد خمایی، ص ۳۳۸.

علی حیدری کاشانی

مدرس زاهد

پدر: محمد

ولادت: ۱۳۴۵ ق.

وفات: ۱۴۱۰ ق.

مدفن: قم؛ باغ بهشت.



تألیف: حبیب‌الله سلمانی آرانی

تولد و خاندان

علی، نخستین فرزند محمد در سال ۱۳۴۵ ق. مصادف با ۱۳۰۵ ش. در محله «دروازه بیدگل» شهرستان آران و بیدگل متولد شد. خانواده وی سرشناس بودند و در محل به تدین و تقوا اشتغال داشتند.

محمد، پدر علی، آگاه به احکام شرعی، آمر به معروف و ناهی از منکر بود و با فروش قماش و منسوجات دستی محلی، امرار معاش می‌کرد.

مادر علی، دختر ملا احمد محقق بیدگلی^۱ و خواهر محمد تقی محقق بیدگلی^۲ از

۱. ملا احمد محقق بیدگلی (۱۳۴۷ ق) و پدرش ملا عبدالغفور از علمای بیدگل بودند و در زادگاهشان به تبلیغ اسلام و ارشاد مردم اشتغال داشتند.

۲. شیخ محمدتقی محقق بیدگلی (۱۳۲۲-۱۳۸۵ ق) از شاگردان آیت‌الله میرزا احمد عامل آرانی و آیت‌الله میرسیدعلی یشری در حوزه علمیه کاشان بود که برای ادامه تحصیل به قم رفت و در حوزه علمیه قم، در درس آیت‌الله حسین بروجردی، آیت‌الله سید محمد محقق داماد و آیت‌الله سید محمدرضا گلپایگانی شرکت کرد. وی از فضایی سرشناس و مورد اعتماد استادانش بود. وی در قم

بانوان مؤمن و نیکوکار بود و نسبش با چند واسطه به میرزا محمد محقق اردبیلی بیدگلی^۱ که از عارفان قرن یازدهم هجری به شمار می‌رفت می‌رسد.

تحصیلات

علی، خواندن و نوشتن و روخوانی قرآن را در مکتب‌خانه زادگاهش آموخت و در جوانی به کار «شعربافی»^۲ که از مشاغل رایج اهالی آران و بیدگل بود روی آورد و هم‌زمان به صورت پاره وقت به یادگیری دروس مقدماتی حوزوی پرداخت. اشتیاق به تحصیل، او را وادار کرد شعربافی را رها سازد و به حوزه علمیه کاشان برود و نزد سید محمد علوی بروجردی معروف به «سید باغ» و محمد خالصی‌زاده که به کاشان تبعید شده بود، بخشی از دروس سطح حوزه را فرا بگیرد. وی سپس برای ادامه تحصیل به اصفهان رفت و در حوزه علمیه اصفهان، فقه، اصول، تفسیر، کلام، ریاضیات، نجوم و هیئت را نزد محمدباقر زند کرمانی، صدرالدین کوهپایی و میرزا علی آقا شیرازی آموخت.

او پس از سال‌ها تحصیل، در حوزه علمیه اصفهان به قم رفت و دروس سطح عالی را نزد سید شهاب‌الدین نجفی مرعشی و عبدالجواد سدهی اصفهانی به پایان رساند. همچنین در درس خارج فقه و اصول آیت‌الله حسین بروجردی، آیت‌الله سید محمد محقق داماد، آیت‌الله شیخ عباسعلی شاهرودی، آیت‌الله سید محمدرضا گلپایگانی و امام خمینی شرکت کرد. وی تفسیر، حکمت و کلام را هم نزد علامه سید محمدحسین طباطبایی و شیخ مهدی امیری مازندرانی فراگرفت.

سید ابوالحسن یثربی (متوفای ۱۳۹۰ق)، سید مهدی یثربی (متوفای ۱۴۲۷ق)،

بدروید حیات گفت و در قبرستان ابو‌حسین به خاک سپرده شد. فقیه هوشمند، زندگی‌نامه آیت‌الله میرسید علی یثربی کاشانی، ص ۹۲.

۱. میرزا محمد محقق، اردبیلی الاصل و بیدگلی المسکن، فرزند سلطان محمد، از عالمان و عارفان زمان خود بود. بسیاری از طلاب و فضلاء کاشان و آران و بیدگل از محضرش استفاده می‌کردند. تیسیر المرام، تذکره العارفین، ریاض العارفین و تذکره الذاکرین از آثار خطی اوست. محقق بیدگلی در سال ۱۰۹۰ق. در بیدگل وفات کرد و در زیرزمین مسجدی که به نام وی (مسجد محقق) احداث شده بود در خاک آرامید. طبقات اعلام الشیعه، قرن ۱۱، صص ۴۳ و ۴۹۵؛ خزائن نراقی، ص ۲۶۳.

۲. شعربافی: نساجی قدیم، کسی که پارچه ابریشمی می‌بافت. در اصطلاح محلی به کسانی که انواع و اقسام پارچه‌های ابریشمی، نخی و غیره را با دستگاه‌های معمولی می‌بافتند.

مرتضی عامری بیدگلی (متوفای ۱۴۰۵ق) و حسین امامی کاشانی (متوفای ۱۴۲۳ق) از هم دوره‌ای‌ها و هم‌بحثان آقای حیدری هستند.^۱

استادان

شماری از استادان آیت‌الله شیخ علی حیدری در حوزه‌های علمیه کاشان، اصفهان و قم عبارتند از:

۱. آیت‌الله سید محمد علوی بروجردی

سید محمد، فرزند سید ابراهیم در سال ۱۲۷۲ق. در کاشان دیده به جهان گشود. او از شاگردان ملا محمد نراقی (متوفای ۱۲۹۷ق) و ملا حبیب‌الله شریف کاشانی (متوفای ۱۳۴۰ق) بود. سید محمد پس از رحلت آیت‌الله ملا حبیب‌الله شریف، ریاست عالمان کاشان و مرجعیت بخشی از منطقه را برعهده گرفت و به فعالیت‌های دینی و اجتماعی پرداخت. آن مرحوم از آنجا که در خانه بزرگش به اقامه نماز جماعت، تدریس، روضه‌خوانی و فیات ائمه اطهار (علیهم‌السلام) حل و فصل مشکلات مردم و سخنرانی می‌پرداخت، به آقا سید محمد باغ شهرت پیدا کرد.

بسیاری از علمای کاشان، مانند: سید محمد حسین رضوی، سید فضل‌الله امامت، سید فخرالدین امامت، محمد سلیمانی و حسین دربندی آرائی از شاگردان آیت‌الله علوی‌اند و از وی اجازه اجتهاد و روایت گرفته‌اند.

حاشیه بر مکاسب، ریاض المسائل، وسیلة الاخوان، ذخیره العباد و کفایة الاصول از آثار فقهی اوست. سرودن اشعاری در فقه، مرثیه امام حسین (علیه‌السلام) و غیره از آثار ادبی آن مرحوم است. آیت‌الله علوی در شوال سال ۱۳۶۲ق. وفات کرد و پیکر پاکش پس از تشییع باشکوه مردم کاشان در قبرستان فیض و مقبره خصوصی به خاک سپرده شد.^۲

۱. گنجینه دانشمندان، محمد رازی، ج ۶، ص ۲۶۷.

۲. لباب الالقب، چاپ دوم، قسمت پایانی، ص ۱۵۸؛ تذکره الشعراء، سید عزیزالله امامت، ص ۱۹۵.

۲. آیت الله محمد خالصی زاده

محمد، فرزند مهدی خالصی، در سال ۱۳۰۶ ق. در کاظمین متولد شد و در جوانی به فراگیری دروس حوزوی روی آورد. وی دروس سطح را نزد پدر، پدربزرگش، محمدحسین کاظمی، صادق خالصی و راضی خالصی به پایان برد. پس از آن در درس خارج فقه و اصول آخوند ملا محمدکاظم خراسانی، میرزا محمدتقی شیرازی و شیخ عبدالحسین کاظمینی شرکت کرد و به مرتبه عالی اجتهاد نائل گردید.

آیت الله محمد خالصی زاده با طب و ریاضیات نیز آشنا بود. وی به زبان های انگلیسی، فرانسوی، ترکی و فارسی مسلط بود و سخنرانی می کرد و مقالات علمی می نوشت. آیت الله خالصی زاده سخنرانی های فراوانی به زبان های یاد شده در محافل و مجالس مهم ایراد نمود. وی سال ها از یاران خاص آیت الله میرزا محمدتقی شیرازی بود. این عالم مجاهد بعد از جنگ جهانی اول با استعمار انگلیس به مبارزه پرداخت و «۲۷ سال» را در شهرهای مختلف ایران و عراق در زندان و تبعید به سر برد. وی در سالیان پایان عمرش در کاظمین می زیست. آیت الله خالصی زاده در بغداد وفات کرد و پیکر پاکش پس از تشییع باشکوه در صحن مطهر کاظمین به خاک سپرده شد.

آیت الله خالصی زاده یک صد جلد کتاب در موضوعات مختلف اسلامی به زبان های عربی و فارسی نوشته است.^۱

۳. آیت الله محمدباقر زنده کرمانی

محمدباقر، فرزند رضا و نوه صادق خان زنده در سال ۱۳۱۲ ق. در کرمان به دنیا آمد. وی پس از فراگیری خواندن و نوشتن در مکتب خانه و ادامه تحصیل در مدرسه سعادت کرمان، وارد حوزه علمیه کرمان شد. ادبیات عرب، اصول فقه، درایه، حدیث، ریاضیات، طب، تاریخ ملل و زبان انگلیسی را نزد استادان برجسته حوزه علمیه کرمان، همچون: احمد بهمنیار، میرزا شهاب کرمانی، محمدجواد بهمنیار، محمدعطار، سید حسین معلم،

۱. گلشن ابرار، ج ۶، ص ۱۸۹.

سید محمدباقر هاشمی، دکتر ارسطو خان نفیسی، وکیل الممالک و رضوی کرمانی یاد گرفت.

محمدباقر برای ادامه تحصیل به اصفهان رفت و در حوزه علمیه اصفهان در درس خارج فقه و اصول آیت الله سید محمد فشارکی و حاج میر محمدصادق آل صدر شرکت کرد. وی حکمت و فلسفه را نزد سید علی نجف آبادی و میرزا ابوالهدی کلباسی فرا گرفت و سپس برای ادامه تحصیل به نجف رفت؛ اما نتوانست در حوزه علمیه نجف ادامه تحصیل دهد و به ایران بازگشت. او در حوزه علمیه قم در درس خارج فقه و اصول آیت الله شیخ عبدالکریم حائری شرکت کرد و در پایان این دوره با نگاشتن رساله‌ای در موضوع فقهی صلح، مفتخر به اجازه اجتهاد از استادش گردید. وی سپس به اصفهان بازگشت و تا پایان عمر، در حوزه علمیه اصفهان، به تدریس فقه، اصول، تفسیر و کلام پرداخت.

رساله‌های فقهی در احکام آب ها، قبله، وقت نماز، فلسفه احکام، مقایسه اسلام با دیگران ادیان و تاریخ مختصر نفت از نگاشته‌های اوست. سرانجام این دانشمند پارسا، مدرس برجسته و سخنران مشهور در سال ۱۳۸۹ق. بدرود حیات گفت و در قبرستان تخت فولاد به خاک سپرده شد.^۱

زیلوه‌های فیضیه در سال‌های قبل از پیروزی انقلاب اسلامی (دهه ۶۰) به همت این عالم با اخلاص فراهم شده بود.

۴. آیت الله سید صدرالدین کوهپایی اصفهانی

سید صدرالدین عاملی کوهپایی اصفهانی، فرزند سید حسن، در سال ۱۳۰۱ق. در قریه «کوهپایه» اصفهان متولد شد. وی دروس حوزه را در حوزه علمیه اصفهان آغاز کرد و سال‌ها شاگرد آخوند ملا محمد کاشی و جهانگیرخان قشقایی بود.

سید صدرالدین برای ادامه تحصیلات به نجف رفت و سال‌ها در حوزه علمیه نجف، در درس ابراهیم اردبیلی، احمد شانه‌ساز شیرازی، عبدالصمد سبزواری، سید

۱. فطرت بیدار زمان، محمد زاهد نجفی.

محمد فیروزآبادی، شیخ الشریعه اصفهانی، سید محمد کاظم یزدی و آخوند خراسانی برانداخته‌های علمی خود افزود و با کسب مدرک اجتهاد به اصفهان بازگشت.

آیت‌الله سید صدرالدین کوهپایی تا پایان عمر در مدرسه علمیه صدر اصفهان به تدریس علوم اسلامی پرداخت. از آثار اوست: شروق الحکمه در حل معضلات اسفار و منظومه و شرحی بر مطالب کفایه. وی در سال ۱۳۷۳ق. درگذشت و پیکر پاکش پس از تشییع باشکوه در بقعه «تکیه درب کوشکی» قبرستان تخت فولاد اصفهان به خاک سپرده شد.^۱

۵. آیت‌الله میرزا علی آقا شیرازی

میرزا علی آقا واعظ شیرازی، فرزند علی اکبر در سال ۱۲۹۴ق. در اصفهان چشم به جهان گشود. وی آموختن علوم اسلامی را در حوزه علمیه اصفهان آغاز کرد و نزد عبدالحسین محلاتی، حسین بروجرودی، سید محمد باقر درچه‌ای، آخوند ملا محمد کاشی و میرزا محمدباقر حکیم‌باشی، دوره سطح حوزه را فرا گرفت و برای ادامه تحصیلات، به نجف رفت. در نجف اشرف نیز در درس شیخ الشریعه اصفهانی، سید محمد کاظم یزدی و آخوند خراسانی شرکت کرد و پس از آن، به اصفهان برگشت.

میرزا علی آقا سال‌ها در اصفهان به تجارت پرداخت و پس از آن با طب قدیم، بیماران را درمان کرد. وی سپس به سخنرانی و تدریس اشتغال ورزید. او واعظی شیرین سخن و سخنوری توانا بود. وی در مدرسه صدر به تدریس ادبیات، نهج البلاغه و تفسیر پرداخت. تصحیح و مقابله قسمتی از تفسیر تبیان شیخ طوسی از آثار اوست که به چاپ رسیده است. وی در سال ۱۳۷۵ق. به دیار باقی شتافت و در قبرستان «شیخان» قم به خاک سپرده شد.^۲

۱. تذکره القبور (دانشمندان و بزرگان اصفهان)، سید مصلح الدین مهدوی، ص ۳۸۹؛ تاریخ اصفهان، میرزا حسن خان جابری، ص ۳۴۸.

۲. تذکره القبور (دانشمندان و بزرگان اصفهان)، سید مصلح الدین مهدوی، ص ۴۳۵.



۶. آیت‌الله سید شهاب‌الدین نجفی مرعشی^۱

سید شهاب‌الدین، فرزند سید شمس‌الدین محمود مرعشی به سال ۱۳۱۵ق. در نجف اشرف دیده به جهان گشود.

پس از دوران کودکی آموزش‌های ابتدایی و مقدمات حوزووی را نزد پدر فراگرفت؛ با ادامه‌ی تحصیلات حوزوی، دیگر علوم رایج را - اعم از حدیث و درایه، رجال و تراجم، اخلاق و عرفان، فلسفه و کلام - نزد اساتید مختلف در حوزه‌های نجف، کربلا، کاظمین، سامرا، تهران و قم آموخت.

از اساتید سطح حوزوی و علوم مختلف وی، آیات و حجج اسلام آقایان سید محمد کاظم خرم‌آبادی، میرزا علی ایروانی ۱۳۵۴ق. میرزا ابوالحسن مشکینی، شیخ عبدالحسین رشتی ۱۳۷۳ق. میرزا محمود شیرازی، عبدالنبی نوری ۱۳۴۴ق. آقا حسین نجم‌آبادی ۱۳۴۷ق. میرزا طاهر تنکابنی و میرزا مهدی آشتیانی ۱۳۷۲ق. یاد شده‌اند.

از استادان دوره‌ی خارج فقه و اصول وی نیز آیات عظام آقاضیاء الدین عراقی، سید ابوالحسن اصفهانی، حاج شیخ عبدالکریم حائری، آقامیر سید علی یثربی، و دیگر اعظام بوده‌اند.

آیت‌الله نجفی در سال ۱۳۴۲ق. از عتبات عالیات به تهران عزیمت کرد و پس از آن به قم مشرف شد و در جواره کریمه‌ی اهل بیت علیهم‌السلام سکونت گزید.

ایشان ضمن حضور در درس خارج فقه و اصول آیت‌الله حائری، به امر ایشان به تدریس سطوح مشغول شد و پس سال‌ها به تدریس خارج فقه و اصول پرداخت.

آیت‌الله نجفی در طول ۶۰ سال تحصیل و تحقیق، شاگردان بسیاری را از علوم و دانش‌های خود بهره‌مند ساخت و در مدت یادشده، در حرم مطهر فاطمه‌ی معصومه علیها‌السلام در اوقات سه گانه، نماز جماعت اقامه کرد.

۱. ر، ج، ک، گلشن ابرار، ج ۲، ص ۹۳۸.



۷. استاد عبدالجواد سدهی اصفهانی

عبدالجواد، فرزند ملا محمد، در سال ۱۳۲۳ق. در سده (خمینی شهر) اصفهان به دنیا آمد. وی آموختن علوم اسلامی را در حوزه علمیه اصفهان در مدرسه ثقة الاسلام آغاز کرد و ادبیات را نزد استاد جلال الدین همایی گذراند. در ادامه، دروس سطح را نزد استادان میرزا احمد مدرس، شیخ علی یزدی، سید علی نجف آبادی، میرسید محمد نجف آبادی، محمدرضا جرقویه‌ای و سید محمد مهدی درچه‌ای به پایان رساند. ایشان دروس معقول را نزد محمود مفید و محمد خراسانی؛ تفسیر قرآن و شرح نهج البلاغه را نزد میرزا علی آقای شیرازی؛ نجوم و تقویم را نزد محمدرضا هنانی و ریاضیات را نزد آقا رحیم ارباب فراگرفت.

عبدالجواد برای ادامه تحصیل به قم رفت و در مدارس علمیه رضویه، خان و فیضیه سکونت گزید. در آن ایام درس آیت الله عبدالکریم حائری، آیت الله سید محمد حجت، آیت الله سید محمد تقی خوانساری، آیت الله محمد علی اراکی و آیت الله حسین بروجردی شرکت کرد. او هم‌زمان با تحصیل، به تدریس مطول، مغنی، رسایل و مکاسب و کفایه پرداخت. شماری از شاگردان او عبارتند از: عبدالله جوادی آملی، یوسف صانعی، محمدرضا مهدوی کنی، حسین مظاهری، اسماعیل معزی ملایری، محمد تقی ستوده، شهید مصطفی خمینی، امام موسی صدر و دکتر غلامحسین دینانی.

مرحوم عبدالجواد از نظر اخلاقی بسیار متواضع، صبور و قانع بود. پس از درگذشت، پیکرش در جوار مصلاّی «ورنو سفاداران» خمینی شهر به خاک سپرده شد.^۱

۸. آیت الله آقا سید حسین بروجردی^۲

سید حسین، فرزند حاج سید علی طباطبایی، در سال ۱۲۹۲ق. در بروجرده متولد شد. دروس حوزوی را در زادگاهش نزد پدر آغاز کرد و پس از آن، برای ادامه تحصیل به

۱. گنجینه دانشمندان، ج ۲، ص ۷۵؛ مزارات اصفهان، ص ۲۵۵؛ و مجله حوزه، شماره ۱۵، تیر ۱۳۶۵.

۲. ر. ک؛ گلشن ابرار، ج ۲، ص ۶۶۲.



اصفهان رفت و دروس فقه، اصول، کلام و فلسفه را نزد سید محمدباقر درچه‌ای، میرزا ابوالمعالی کلباسی، سیدمحمدتقی مدرسی، آخوند ملا محمد کاشی و میرزا جهانگیر خان قشقایی آموخت و به مرحله اجتهاد دست یافت.

وی سپس به نجف رفت و در درس حضرات آقایان آخوند خراسانی، سیدمحمدکاظم یزدی، سید ابوالحسن اصفهانی و شیخ الشریعه اصفهانی شرکت کرد و در شمار مراجع تقلید وقت قرار گرفت.

آیت‌الله بروجردی در آغاز سال ۱۳۶۴ق. از نجف به قم رفت. جانی تازه به حوزه علمیه قم بخشید.

وی افزون بر تدریس و پرورش صدها عالم، به احداث مدرسه، مسجد و مرکز علمی در داخل و خارج کشور همت گماشت و مبلغانی به نقاط مهم جهان اسلام اعزام کرد. آیت‌الله بروجردی برای نزدیک ساختن پیروان مذاهب اسلام به یکدیگر تلاش فراوانی کرد.

شماری از شاگردانش عبارتند از: شیخ حسینعلی منتظری، شیخ ناصر مکارم شیرازی، شیخ جعفر سبحانی، سید موسی شیرازی، شیخ حسن و شیخ حسین نوری همدانی، شهید مرتضی مطهری، شهید سید محمدحسین بهشتی، شهید محمد مفتاح، شهید سید محمدرضاسعیدی، شهید اشرفی اصفهانی، شهید علی قدوسی و سید مصطفی خمینی.

حاشیه بر عروة الوثقی، نهایه شیخ طوسی، مبسوط، کفایة الاصول، کافی، من لایحضره الفقیه، تهذیب، استبصار، جامع احادیث الشیعه از آثار اوست.

این مرجع بزرگ تقلید شیعیان در سال ۱۳۸۰ق. در قم رحلت کرد و پس از تشییع باشکوه و بخاطر ماندنی بین حرم حضرت معصومه (ع) و مسجد اعظم که از یادگارهای مهم اوست به خاک سپرده شد.^۱

۹. آیت الله سید محمد محقق داماد^۱

سید محمد، فرزند سید جعفر موسوی، در سال ۱۳۲۵ق. در احمدآباد اردکان یزد به دنیا آمد. وی دروس حوزوی را در زادگاهش آغاز کرد و برای ادامه تحصیل به یزد رفت. وی پس از یادگیری دروس دوره سطح نزد سیداحمد مدرس، سیدحسین باغ گندمی، سیدعلیرضا حائری، سید یحیی واعظ یزدی و شیخ غلامرضا فقیه یزدی خراسانی، در سال ۱۳۴۱ق. برای ادامه تحصیل به قم رفت و در درس خارج فقه و اصول حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی، می‌رسید علی یشربی، سیدمحمدتقی خوانساری و سیدمحمد حجت شرکت کرد و همزمان به تدریس دروس سطح عالی پرداخت. آیت الله محقق پس از ازدواج با دختر آیت الله حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی، به محقق «داماد» شهرت یافت.

وی پس از رحلت آیت الله حائری، به تدریس خارج فقه و اصول اشتغال ورزید. شماری از شاگردان او عبارتند از:

آقایان سید موسی شبیری زنجانی، شیخ عبدالله جوادی آملی، میرزا جواد تبریزی، شیخ حسین مظاهری اصفهانی، میرزا علی مشکینی، شیخ عبدالرحیم ربانی شیرازی، امام موسی صدر، شهید مرتضی مطهری، شهید دکتر بهشتی و شهید مصطفی خمینی.

۱۰. آیت الله عباسعلی شاهرودی^۲

شیخ عباسعلی فرزند حاج قدیر در سال ۱۳۲۰ق. در روستای ابرسج از توابع بسطام به دنیا آمد.

پدرش به کار کشاورزی و دامداری روزگار می‌گذراند و مادر وی زنی مؤمنه و پارسا بود که خانه داری می‌کرد. این پدر و مادر فضای خانه خود را با کسب روزی حلال و پرهیزکاری برای تربیت فرزندان همچون عباسعلی فراهم ساختند.

۱. ر. ک؛ ستارگان حرم، جلد ۲، ص ۱۱۵.

۲. ر. ک، ستارگان حرم، جلد ۱۳، ص ۱۳۲.

عباسعلی در هفت سالگی به مدرسه رفت و خواندن و نوشتن را آموخت در دوازده سالگی عشق و علاقه خود را برای فراگیری دروس و علوم دینی به پدرش اظهار کرد و پدر با کمال رضایت او را به حوزه علمیه بسطام فرستاد. وی حدود دو سال زیر نظر آقا میرمطلب بسطامی مقدمات را خواند و پس از آن با اجازه پدر به حوزه علمیه گرگان رفت و دروس دوره سطح را در آنجا به پایان رسانید.

شیخ عباسعلی بعد از آن به مشهد مقدس هجرت کرد و در جوار بقعه ملکوتی حضرت رضا علیه السلام از محضر اساتید و بزرگانی همچون آیات عظام؛ میرزا ابوالحسن جلوه، حاج شیخ احمد کفایی، حاج شیخ کاظم مهدوی دامغانی، حاج شیخ مجتبی قزوینی بهره برد و ضمن تحصیل به تدریس دروس عالیه پرداخت.

وی در سال ۱۳۴۱ق. به حوزه علمیه قم کوچ کرد و با سکونت در جوار کریمه اهل بیت علیهم السلام از محضر بنیان‌گذار حوزه علمیه قم آیت الله حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی بهره برد و به درجه اجتهاد نائل آمد.

پس از رحلت آیت الله حائری، ایشان و آیت الله محقق داماد در شمار مدرّسان مشهوری بودند که طلاب و فضلاء بسیاری از محضر درس فقه و اصولشان بهره می‌بردند و حوزه را پس از تبعید امام خمینی رونق خاصی بخشیده بودند.

از شاگردان وی بزرگانی همچون حضرات آیات حاج شیخ محمد یزدی، شیخ محمدعلی انتظاری، شیخ حسن آقا تهرانی، شیخ رضا استادی، شیخ محمد مؤمن یاد شده‌اند.

از آثار ماندگار آیت الله شاهرودی، حاشیه بر کفایة الاصول، وسیلة النجاة عروة الوثقی و رساله عملیه منهج الاحکام و تقریرات الاصول به صورت خطی و چاپی موجود است. وی در شمار عالمان فقیه و مجاهد حوزه علمیه بوده که پایه‌ای بزرگانی همچون آیت الله کاشانی و امام خمینی با فتاوای خود خط بطلان بر مصوبات حکومت ظالمانه رضا خانی و پسرش کشید.

از صفات حسنه وی قناعت و مناعت، اهتمام به نماز اول وقت، زهد و پارسایی یاد شده

است. سرانجام این عالم عامل در شب ۲۳ رمضان سال ۱۳۸۳ در قم رحلت نمود و در قبرستان شیخان به خاک سپرده شد.

۱۱. سید محمدرضا گلپایگانی^۱

سید محمدرضا، فرزند سیدباقر، در سال ۱۳۱۶ق. در روستای گوگرد گلپایگان دیده به جهان گشود. وی فراگیری علوم اسلامی را در زادگاهش نزد شیخ محمدتقی گوگدی، سیدمحمدحسن خوانساری و... فراگرفت و در ۱۹ سالگی برای ادامه تحصیل به اراک رفت و در درس خارج فقه و اصول آیت الله حاج شیخ عبدالکریم حائری شرکت کرد. وی سپس برای ادامه تحصیل به قم رفت و در درس خارج آیت الله حائری حاضر شد و جزء یاران خاص و هیئت استفتاء او قرار گرفت. وی پس از رحلت آیت الله حائری برای ادامه تحصیل به نجف رفت و مدتی کوتاه در درس خارج میرزای نائینی، سید ابوالحسن اصفهانی، شیخ محمدحسین غروی اصفهانی و آقا ضیاء الدین عراقی شرکت کرد و پس از آن مدت به قم بازگشت و به تدریس دروس سطح عالی خارج فقه پرداخت.

شماری از شاگردان وی عبارتند از: آقایان شیخ حسینعلی منتظری، شیخ لطف الله صافی، شیخ مرتضی حائری، شیخ عبدالرحیم ربانی شیرازی، شیخ علی پناه اشتهااردی، شیخ ناصر مکارم شیرازی، سید محمدعلی علوی گرگانی، شیخ محمد مؤمن، شهید مطهری، شهید قاضی طباطبایی، شهید سید اسد مدنی، شهید دکتر مفتاح و شهید دکتر بهشتی.

حاشیه بر عروة الوثقی، حاشیه وسیلة النجاة، صلاة الجمعة، محررات نسبی و عدم تحریف قرآن از آثار اوست. تأسیس مؤسسه دارالقرآن الکریم، بیمارستان، درمانگاه، کتابخانه، مدارس علمیه، دارالایتام، مؤسسه خیریه ولی عصر و مرکز معجم مسائل فقهیه در قم از یادگارهای او در داخل کشور و تأسیس مجمع جهانی اسلامی در لندن از باقیات صالحات وی در خارج از کشور است.

۱. ر.ک، گلشن ابرار، ج ۲، ص ۹۴۵.

آیت الله گلپایگانی در تاریخ ۲۴ جمادی الثانی سال ۱۴۱۴ ق. درگذشت و پیکرش در حرم حضرت معصومه (علیها السلام) به خاک سپرده شد.^۱

۱۲. امام خمینی (رحمه الله)

آقا سید روح الله، فرزند شهید سید مصطفی، در روز ولادت حضرت فاطمه (علیها السلام) در سال ۱۳۲۰ ق. در خمین به دنیا آمد. وی در زادگاهش نزد برادر بزرگ خود آقا سید مرتضی پسندیده و میرزا محمود افتخارالعلماء، دایی اش و میرزا مهدی احمدی و میرزا رضا نجفی دروس مقدماتی حوزوی را فراگرفت. سپس در سال ۱۳۳۹ ق. برای ادامه تحصیل، رهسپار اراک شد و همراه با آیت الله شیخ عبدالکریم از اراک به قم رفت.

آقا روح الله، دروس سطح عالی را نزد محمدعلی ادیب تهرانی، سید محمدتقی خوانساری و آقا میر سید علی یثربی کاشانی آموخت. و پس از آن در درس خارج فقه و اصول آیت الله حاج شید عبدالکریم شرکت کرد. وی حکمت و فلسفه را نزد سید ابوالحسن رفیعی قزوینی و اخلاق و عرفان را نزد میرزا جواد آقا ملکی تبریزی و میرزا محمدعلی شاه آبادی فراگرفت.

آقا روح الله مصطفوی در دوره مرجعیت آیت الله بروجردی، از استادان ممتاز حوزه علمیه قم و مشاورین ویژه وی بود. امام خمینی پس از رحلت آیت الله بروجردی، مبارزات سیاسی خود را علیه رژیم پهلوی شروع کرد و ابتدا به ترکیه و سپس به عراق تبعید گردید. امام در حوزه علمیه نجف به تدریس خارج فقه و اصول پرداخت و مبارزات مردم ایران را علیه رژیم پهلوی رهبری کرد.

امام خمینی در تاریخ ۱۳۵۷/۱۱/۱۲ ش. به ایران بازگشت و به عنوان رهبر نظام جمهوری اسلامی و بنیان گذار آن، ۱۱ سال سگان هدایت کشور را برعهده داشت.

شماری از شاگردان و تربیت شدگان امام خمینی عبارتند از:

حضرات آیات آقایان شیخ حسینعلی منتظری، شیخ محمد فاضل لنکرانی، شیخ ناصر

مکارم شیرازی، شیخ جعفر سبحانی، شیخ حسین نوری همدانی، شهید آقا مصطفی خمینی، شهید مرتضی مطهری، شهید دکتر بهشتی، شهید دکتر مفتاح، شهید قاضی طباطبایی، شهید صدوقی، شهید اشرفی اصفهانی، شهید قدوسی و شهید هاشمی نژاد. تحریر الوسیله، مکاسب محرمة، تعلیقه بر عروة الوثقی، حاشیه بر اسفار، حاشیه بر فصوص الحکم، کشف الاسرار، سرّ الصلوة و چهل حدیث از جمله آثار مکتوب امام خمینی علیه السلام است.

امام خمینی در تاریخ ۱۳۶۸/۳/۱۴ ش. برابر با ۲۸ شوال ۱۴۰۹ ق. به ملکوت اعلی پیوست. میلیون‌ها ایرانی در تشییع جنازه‌اش حضور یافتند و پیکر پاکش را در بهشت زهرا علیها السلام به خاک سپردند.^۱

۱۳. علامه سید محمد حسین طباطبایی

سید محمد حسین، فرزند سید محمد در سال ۱۳۲۱ ق. در تبریز متولد شد. وی ادبیات را نزد شیخ محمد علی سرابی و پس از آن دروس حوزوی را تا سطح عالی نزد استادان برجسته حوزه علمیه تبریز فراگرفت و برای ادامه تحصیل به نجف رفت.

او در حوزه علمیه نجف در درس محمد حسین نائینی، سید ابوالحسن اصفهانی، سید حسین بادکوبه‌ای، سید ابوالقاسم خوانساری، و میرزا علی ایروانی شرکت کرد. این مفسر بزرگ، معارف و مراحل سیر و سلوک را نزد آیت الله سید علی قاضی طباطبایی آموخت. علامه طباطبایی پس از سال‌ها تحصیل در نجف به تبریز بازگشت و نگارش و تدریس تفسیر المیزان را شروع کرد که ده سال به طول انجامید. وی سپس به قم رفت و به تدریس تفسیر پرداخت.

شماری از شاگردان مرحوم علامه عبارتند از:

شهید مطهری، شهید بهشتی، شهید مفتاح، شهید قدوسی، امام موسی صدر، ناصر مکارم شیرازی، حسن حسن زاده آملی، عبدالله جوادی آملی، احمدی میانجی، سید جلال الدین آشتیانی و عبدالکریم موسوی اردبیلی.

۱. گلشن ابرار، ج ۲، ص ۹۱۵.

تفسیر المیزان (۲۰ جلد)، بداية الحکمة، نهاية الحکمة، شیعه و قرآن در اسلام و اصول فلسفه و روش رئالیسم از آثار این بزرگ است.
 علامه طباطبایی در سال ۱۴۰۲ ق. درگذشت و پیکر مطهرش در حرم حضرت معصومه (علیها السلام) دفن شد.^۱

۱۴. شیخ مهدی مازندرانی

مهدی، فرزند حسین در سال ۱۳۰۱ ق. در «امیر کلای» بابل به دنیا آمد. وی دروس مقدمات و بخشی از سطوح فقه و اصول را در حوزه علمیه بابل خواند و برای ادامه تحصیل به تهران رفت. وی در مدرسه «صدر» سکونت گزید و دروس سطح و خارج فقه و اصول را نزد شهید شیخ فضل الله نوری و سید عبدالکریم مدرس لاهیجی خواند. شیخ مهدی برای ادامه تحصیل به نجف رفت و در درس آخوند خراسانی، سید محمدکاظم یزدی، محمدحسین نائینی، شیخ الشریعه اصفهانی و شیخ عبدالله مازندرانی شرکت کرد و به مقام اجتهاد نایل گردید. وی حکمت و عرفان را نزد میرزا شهاب الدین نیریزی، میرزا حسن کرمانشاهی و میرزا هاشم اشکوری آموخت.
 میرزا مهدی در سال ۱۳۴۰ ق. به ایران بازگشت و به دعوت عالمان شهر بابل به زادگاهش برگشت و ۶ سال در بابل به تدریس و تبلیغ معارف اسلامی پرداخت. وی سپس به قم رفت و به تدریس فقه، اصول و تفسیر قرآن پرداخت.
 شماری از شاگردانش عبارتند از:

اخوان سید کاظم و سید مهدی مرعشی، محسن گرکانی، سید محمد وحیدی، سید عزالدین حسینی، سید جلال الدین آشتیانی و مسلم ملکوتی.
 حاشیه و تعلیقه بر اشارات، شفا، اسفار، شوارق و فصوص از آثار او در فلسفه است.
 میرزا مهدی در سال ۱۳۷۸ ق. به سرای باقی شتافت و پس از تشییع باشکوه در قبرستان شیخان قم به خاک سپرده شد.^۲

۱. همان، ص ۸۵۶.

۲. گنجینه دانشمندان، ج ۲، ص ۲۵۴؛ خورشید حکمت، رمضانعلی قلی زاده.

مرحوم حیدری، تدریس و شاگردان

آیت الله آقا شیخ علی حیدری کاشانی توانست کتاب‌هایی را که در دوران تحصیلاتش نزد استادان برجسته و مشهور فرا گرفته بود، با بیانی شیوا و بهترین وجه، تقریر و تدریس کند و شمار قابل توجهی از طلاب را از اندوخته‌های علمی خود بهره‌مند سازد.

وی در سال ۱۳۵۰ ش. برای تدریس و تبلیغ، از سوی دوست و هم دوره‌ای و هم مباحثه‌ی دوران تحصیلش، آیت الله حاج سید مهدی یشربی به کاشان دعوت شد. با پذیرفتن این دعوت و هجرت از قم در راوند کاشان سکونت گزید و امامت جماعت مسجد صاحب‌الزمان علیه السلام راوند را برعهده گرفت. وی افزون بر تبلیغ معارف اسلامی، در مدرسه علمیه آیت الله یشربی کاشانی به تدریس علوم اسلامی پرداخت. نیز فلسفه، کلام، تفسیر، اخلاق و سایر دروس را به صورت خصوصی درس می‌گفت.

شماری از شاگردان او عبارتند از:

حجج اسلام آقایان شیخ احمد حیدری، شیخ محسن حیدری، شیخ محمدجواد حیدری و شیخ محمدحسین حیدری، شهید شیخ محمدرضا حیدری، شیخ حسین حیدری، شیخ عباس محقق، شیخ محسن دهقانی، شیخ محسن قرائتی، شیخ حسن صحبت، شیخ حمید ناصحی، شیخ امیر احتشام، شیخ مرتضی صادقی، شیخ اللهیار فجری، سید رضا پیامبرپور، سید ابراهیم راستگو، شهید سید حسن صالحی، شهید سید علی صالحی، سید نورالدین صالحی و سید حسین بنی‌هاشمی.

فعالیت‌های تبلیغی

این استاد زاهد افزون بر تدریس، به امامت جماعت و فعالیت‌های تبلیغی و ارشادی پرداخت. در ماه‌های محرم، صفر و رمضان و در سایر مناسبت‌ها سخنرانی می‌کرد. هر از چندگاه نیز با مبلغان فرقه‌های صوفیه، بابی و بهایی در منطقه، مناظره می‌کرد. آیت الله حیدری از بیانی شیوا، نرم و ملایم برخوردار بود و مطالب علمی سنگین و مهم را با زبانی ساده و رویی گشاده ابراز می‌نمود و مخاطبان خود را از هر قشر و صنفی که بودند بهره‌مند



و آگاه می ساخت. به نیازمندان کمک می کرد؛ خطبه عقد جوانان را می خواند؛ اذان و اقامه در گوش نوزادان می گفت؛ نماز میت می خواند و در تشییع جنازه و مجالس ترحیم و یادبود مؤمنان و شهدای جنگ تحمیلی حاضر می شد. او خود را خادم مردم می دانست.

آثار

آیت الله حیدری تقریرات درس فقه و اصول آیت الله سید محمد محقق داماد و امام خمینی را نگاشت. و مقالات فقهی متعددی در مسائل مستحدثه نوشت. سروده هایی نیز از وی به زبان های فارسی و عربی در مناقب و مراثی اهل بیت (علیهم السلام) و فضایل اخلاقی به یادگار مانده است.

مرحوم حیدری از نگاه دیگران

۱. حسین حیدری

ایشان که برادر آیت الله حیدری است می گوید: برادرم حاج شیخ علی که حق بزرگی بر من داشت و آنچه دارم، به خاطر زحمات و دلسوزی های اوست، از آغاز طلبگی با کار و تلاش، هزینه تحصیلی و زندگی خود را تأمین می کرد و با نماز و روزه استیجاری، کتاب های مورد نیازش را می خرید. علاقه شدیدی به مطالعه کتاب های مختلف، تدریس و مباحثه داشت. از بزرگان علم و استادان برجسته، بسیار تجلیل و تکریم می کرد. از عالمانی همچون شیخ صدوق، علامه مجلسی، شیخ طوسی و علامه حلی که ده ها کتاب و رساله در موضوعات مختلف دینی نگاشته اند و از این راه، خدمات بزرگ و شایسته های به اسلام و تشیع کرده اند، پیوسته یاد می کرد و اهل علم را به مطالعه آثار آنان توصیه می نمود. وقتی برادرم از دنیا رفت، در عالم رؤیا از او سوال کردم: آیا در عالم برزخ، مشکلاتی داشتی؟ او در جواب گفت: مشکلاتی داشتم، ولی فرزند شهیدم محمدرضا به دادم رسید.^۱

۱. مصاحبه حضوری نویسنده با نامبرده.

۲. احمد حیدری

پدرم نسبت به استادانش، به ویژه امام خمینی، ارادت می‌ورزید و پیوسته از آنان یاد می‌کرد. به جامعیت امام اعتقاد داشت و در هیچ یک از برنامه‌ها و اهداف بلند او تردید به خود راه نداد و به قاطعیت و شدت از او حمایت و پیروی کرد.

در سال‌های دفاع مقدّس، طلاب و شاگردانش را برای اعزام به جبهه و حضور در میان رزمندگان تشویق می‌کرد. بعد از شهادت برادرمان محمدرضا که در جبهه‌ها فعالیت تبلیغی رزمی داشت و در عملیات فکه در تاریخ (۱۳۶۲/۱/۲۴ ش) به شهادت رسید، پدرم متبسم بود و به شهادت فرزندش افتخار می‌کرد و آن را از الطاف الهی برای خود می‌دانست.

هرگز از کسی چیزی نخواست و چیزی را هم به کسی تحمیل نکرد. حتی به فرزندان خود امر نکرد که حتماً طلبه شوند؛ بلکه آن‌ها را در تعیین خط مشی زندگی خود آزاد گذاشت. این خلق و خوی پسندیده او باعث شد که هر ۶ پسر و برخی نوادگان او طلبه شوند.

پدرم مناعت طبع داشت. در گرفتن سهم امام (علیه السلام) و خرج آن پرهیز می‌کرد و کسانی را که برای پرداخت وجوه شرعی به او مراجعه می‌کردند، به دفاتر و نمایندگان مراجع تقلید ارجاع می‌داد.

به ادای نماز در اول وقت و جماعت، اهتمام ویژه داشت و به خاطر کمی جمعیت، نماز جماعت صبح را هم تعطیل نکرد.

هرگز برای پست و مقام و رسیدن به آن تلاش نکرد. با آنکه از شاگردان امام خمینی به شمار می‌رفت و با مسئولان و مقامات بلند پایه کشوری همدرس و همدوره بود و بارها برای پذیرفتن مسئولیت‌هایی به سراغش آمدند، ولی او نپذیرفت. زندگی ساده و بی‌آلایش خود را با مطالعه، تدریس، رسیدگی به امور مردم، تبلیغ و ارشاد و بی‌نام و نشان گذراند.

از تلاش‌های شبانه روزی مادرمان در حضور و غیاب او قدردانی می‌کرد.

در شبی که از دنیا رفت، با نشاط و شادابی ویژه، به شرح دعای مکارم‌الاخلاق و بخش اخلاق و حکمت منظومه ملاهادی سبزواری پرداخت و در آخر توصیه کرد هر هفته از



آن‌ها یک درس بگیریم و به آن عمل کنیم.^۱

۳. آیت‌الله سید محمد ابطحی کاشانی

جناب آقای حیدری مرد ملاً و عالمی زحمت کشیده بود. بیشتر تحصیلاتش را در قم گذراند و از محضر استادان و بزرگان حوزه علمیه قم استفاده کرد. کثیر العائله بود و گاهی با نماز و روزه استیجاری زندگی را می‌گذراند.^۲

۴. آیت‌الله سید علی محقق داماد

حضرت آقای حیدری اهل فضل و کمال، متدین و کوشا بود. چون مورد اعتماد پدرم بود سال‌ها از سوی ایشان برای تبلیغ و ارشاد به زرند کرمان میرفت.

۵. آیت‌الله حسن شریعتی نیاسری

شیخ بزرگوار آقای حیدری مردی فاضل و ملاًیی باتقوا بود. در درس اسفار استاد علامه طباطبایی با هم بودیم. خوش فهم بود و استعداد خوبی داشت. خیلی با نشاط بود. با مردم برخوردی صمیمی و نرم و ملایم داشت. از نظر اخلاقی، مشابه او را کم دیدم.^۳

وفات

سرانجام آیت‌الله شیخ علی حیدری در شب سیزدهم صفر سال ۱۴۱۰ ق. مصادف با ۱۳۶۸/۶/۲۳ ش. درگذشت. پیکر پاکش پس از تشییع و اقامه نماز میت توسط آیت‌الله سید رضا بهاء‌الدینی در قبرستان باغ بهشت «مقبرة العلماء» قم به خاک سپرده شد. وی دارای ۶ پسر و ۲ دختر بود که یکی از فرزندان در دوران دفاع مقدس به شهادت رسید. همه پسران او در کسوت روحانی‌اند، و به فعالیت‌های علمی، فرهنگی و تبلیغی اشتغال دارند.^۴

۱. استفاده از یادداشت‌های نامبرده.

۲. مصاحبه حضوری نویسنده با نامبرده.

۳. مصاحبه حضوری نویسنده با نامبرده.

۴. گنجینه دانشمندان، محمد رازی، ج ۶، ص ۲۶۷؛ یادداشت‌های فرزندان و بستگان، دکتر محمد جواد، شیخ محسن و شیخ حسین حیدری.

ملا محمد خمایه رشتی

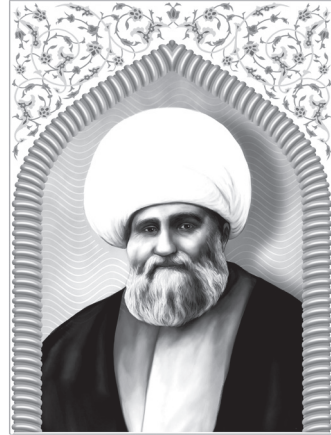
شهید مشروطه مشروعه

پدر: حاج اسدالله

ولادت: ۱۲۰۰ ش.

وفات: ۱۲۹۸ ش.

مدفن: قم، وادی السلام.



تألیف: غلامرضا گلی زواره

طلیحه

«گیلان موقعیتی ممتاز، نه فقط از لحاظ اقلیمی و جغرافیایی، بلکه از لحاظ تاریخی و انسانی دارد. سرزمینی نابغه پرور است، علمای بزرگ، فقیهان، فیلسوفان، شاعران، ادیبان، صنعتگران و دانشمندان، مردان و زنان از خود گذشته و شجاع در تجربه‌های گوناگون این کشور، سرتاسر تاریخ این خطه عزیز و پر برکت انباشته‌اند»^۱.

یکی از مناطق گیلان، بخش خمام است که مرکز اداری آن با همین نام در ارتفاع حدود بیست متر پایین‌تر از سطح دریای آزاد، در ناحیه‌ای جلگه‌ای و در چهارده کیلومتری شمال شرق رشت قرار دارد و رودخانه «شیجان» از کنار این شهر عبور می‌کند. آب و هوایی معتدل و مایل به گرم و مرطوب، اقلیم آن را تشکیل داده است. راه‌های اصلی رشت،

۱. رنگ ایمان، مجموعه بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی در گیلان، رشت، نشر کانون فرهنگی دینی تقنین، صص ۱۲-۱۳.

بندرانزلی، لاهیجان و رامسر که از توابع مازندران است از این بخش می‌گذرد. از آنجا که خمام رود از شاخه‌های سفید رود در این منطقه جاری است، خمام بدین نام معروف گردیده است.

خمام که بخش وسیعی از شهرستان رشت را تشکیل داده، از شمال به دریای خزر و از جنوب به آبادی‌های حومه‌ی رشت محدود می‌گردد. لشت نشا در شرق و پیر بازار در غرب آن قرار دارند و شامل ۶۵ آبادی بزرگ و کوچک است.

به گواهی مورخان، خمام از مناطقی است که در جریان درگیری‌های امیران محلی شاهد وقایعی بوده و گاهی بین امیران گیلان، دست به دست می‌گردیده است. با توجه به اینکه یکی از لنگرگاه‌های کشتی‌های بزرگ بادبانی بوده و راه آبی اتصالی بین رشت، فومن و گسکر داشته یکی از قرارگاه‌های جنگاوران متخاصمین بوده و به همین دلیل دچار آسیب‌هایی شده است.

خمام حدود ده‌هزار نفر سکنه دارد و شغل عمده‌ی اهالی آن کشت برنج، باغداری، دامداری، صیادی، پرورش طیور و کرم ابریشم است.

آثار زیارتی آن عبارتند از: مقبره‌ی امامزاده حسن (علیه السلام)، بقعه‌ی آقا سید پیر (نوه امام کاظم (علیه السلام))، بقعه‌ی آقا بابا حسن، بقعه‌ی سید زکریا، امامزاده‌ی سید ابوجعفر. البته خمام و توابعش زیارت‌گاه‌های دیگری هم دارند.^۱

از خمام در طول قرون و اعصار، مشاهیری نامدار برخاسته‌اند که از جمله‌اند:

۱. شمس الدین ابن نصیر محمد خمami که در عصر صفویه می‌زیست و با محقق خوانساری معاصر بوده است.^۲

۲. حاج شیخ حسین خمami، (متوفای سال ۱۹۰۵ق) شاگرد بزرگانی چون سید ابراهیم صاحب ضوابط، صاحب جواهر الکلام و شیخ مرتضی انصاری بوده است.^۳

۱. دانشنامه‌ی جهان اسلام، ج ۱۶، ص ۱۳۱؛ نام‌ها و نامدارهای گیلان، جهانگیر سرتیب پور، صص ۱۸۸ - ۱۸۹، نشر دانش گستر، ج ۷، ص ۵۲۹.

۲. اعلام الشیعه، شیخ آقا بزرگ تهرانی، ص ۵۱۴.

۳. دانشوران و دولت مردان گیل و دیلم، صادق احسان بخش، ص ۱۸۰.



۳. شیخ حسین، فرزند مولی حسن رشتی خمامی، (متوفای ۱۳۲۰ق) از شاگردان میرزا حبیب‌الله رشتی.^۱
۴. شیخ احمد خمامی رشتی، (متوفای ۱۳۲۰ق) که در حوزه‌ی علمیه نجف، نزد استادان برجسته‌ای به مقام اجتهاد نایل آمد.^۲

ولادت و ایام کودکی

در نیمه‌ی قرن سیزدهم هجری قمری و در زمان فرمانروایی محمد میرزا قاجار ۱۲۵۰- ۱۲۶۴ق. تولد یافت. تحت تربیت پدری پارسا و مادری عفیف، دوران خردسالی خود را گذراند. محمد با ارشاد و هدایت والدش، وارد به مکتب خانه‌ی محلی شد تا آموزش‌های مقدماتی را آغاز کند. او که برای والدین خود احترام خاصی قائل بود به توصیه‌های دل‌سوزانه‌ی پدر گوش داد و نزد ملای مکتبی محل به فراگیری قرآن و برخی متون ادبی و داستانی اهتمام ورزید.

دروسی که محمد در مکتب خانه خمام آموخت عبارت بود از: آموزش سوره‌های کوچک پایانی قرآن کریم، گلستان و بوستان سعدی، جامع عباسی، ترسل «رسم الخط» در نامه نگاری نصاب الصبیان، کتاب‌هایی همچون: جودی، جوهری، الفیه، صرف و نحو عربی، کتاب چهل طوطی، مختارنامه، موش و گربه، عاق والدین و مقداری هم شاهنامه. او در مکتب‌خانه تا حدودی خوش‌نویسی را هم تمرین کرد. آموزش حساب سیاق و دینار نیز در برنامه این مکتب قرار داشت.

به نظر می‌رسد که ایشان حدود سه سال به این شیوه درس خواند و خوشحال بود که می‌تواند قرآن کریم را تلاوت کند و آداب شرعی را آموخته و با مبانی مقدماتی اعتقاداتی آشنا شده و با مراسم و شعائر دینی هم مأنوس گردیده است.^۳

۱. معجم رجال‌الفکر و الادب، ج ۲، ص ۵۲۷.

۲. نقباء البشر، شیخ آقا بزرگ تهرانی، ج ۱، ص ۸۳.

۳. تاریخ ایران زمین، محمد جواد مشکور، ص ۳۳۹؛ از مکتب خانه تا مدرسه، علی سیدین صص ۶۶ - ۸۱؛ گیلان در جنبش مشروطه، ابراهیم فخرایی، ص ۴۸.

هجرت به رشت

سال ۱۲۶۵ ش. حدود پانزده سال از عمر محمد خمami می‌گذشت که برای هجرت علمی و آموزشی آماده شده و عازم رشت گردید.

رشت در آن ایام، حوزه‌ی علمیه‌ی فعال و پرباری داشت و مدرسی که در دوره‌ی قاجاریه یا کمی قبل از آن احداث گردیده بود، وظیفه‌ی آموزش‌های لازم دینی و ادبی را نسبت به طلاب منطقه، عهده‌دار بودند. او در اولین قدم به معروف‌ترین مدرسه‌ی رشت که «صدریه» نام داشت قدم نهاد و در یکی از حجرات آن اقامت گزید. این مکان آموزشی و دینی در سال ۱۲۱۲ق. در دو طبقه‌ی چوبین و در بازار زرکشان، حوالی میدانی کوچک احداث گردیده بود. البته وی در دو مدرسه‌ی دیگر نیز درس‌های لازم را نزد استادان می‌آموخت که از جمله آن‌ها مدرسه‌ی میرزا محمد طاهر مستوفی بود. این مدرسه همراه با مسجد و تکیه‌ای در محله استاد سرای رشت در سال ۱۲۴۳ق. و در زمان فتحعلی شاه قاجار ساخته شده بود. همچنین مدرسه‌ی حاجی حسین واقع در محله صالح آباد از کانون‌های فعالیت آموزشی ایشان بوده است.^۱

محمد خمami، طی ده سال اقامت در رشت موفق گردید دروس مقدماتی از قبیل صرف و نحو، معانی، بیان، منطق و دیگر دروس این دوره را فرا بگیرد^۲ و از کمالات علمی و اخلاقی استادان در این مقطع تحصیلی بهره ببرد. وی آنگاه به فراگیری دروس سطح مقدماتی و متوسطه پرداخت و به نظر می‌رسد بخش‌هایی از سطح عالی چون رسائل شیخ انصاری، کفایة‌الاصول شیخ محمد کاظم سبزواری و مانند آن‌ها را در حوزه‌ی مذکور خوانده باشد.

۱. از آستارا تا استرآباد، منوچهر ستوده، ج ۱، صص ۸۰، ۲۶۱ و ۲۶۵؛ حوزه‌های علمیه شیعه در گستره‌ی جهان، سید علیرضا سید کباری، ص ۵۴۴؛ تاریخ مدارس ایران، صص ۳۱۲ - ۳۱۳.

۲. نام‌ها و نامدارهای گیلان، ص ۳۲۴؛ تربت پاکان قم، ج ۲، ص ۸۷۷؛ نقباء البشر، ج ۳، ص ۱۰۲۰؛ اعیان الشیعه، سید محسن امین، ج ۷، ص ۴۳۳.



هجرت به نجف

جاذبه‌ی معنوی آستان قدس انمهی هدی علیه السلام در عتبات عراق دل از کف ملا محمد ربوده بود. لذا در حدود سال ۱۲۷۵ ق. به حریم مطهر حضرت امیر مؤمنان علی علیه السلام شتافت تا در پرتو انوار آن خورشید فروزان امامت به غواصی در اقیانوس معرفت و فضیلت بپردازد. در آن زمان، او جوانی ۲۵ ساله بود که راهی عراق عرب گردید. سرانجام ملا محمد در نجف اشرف، عاصمه‌ی تشیع و حوزه علمیه مرکزی آن دوران، رحل اقامت گزید و به حلقه‌ی دروس استادان والا مقامی حاضر گردید.

نخستین شخصیتی که وی محضرش را درک کرد، فقیه پارسا و مجتهد زاهد، مرحوم حاج شیخ حبیب‌الله رشتی املشی ۱۲۳۴ - ۱۳۱۲ ق. از شاگردان برجسته و کم‌نظیر شیخ اعظم، انصاری بود.^۱ ملا محمد خمایی به خوبی به این واقعیت پی برده بود که میرزا حبیب‌الله رشتی به عنوان مدرس ممتاز نجف، منزلت علمی، معنوی و اجتماعی والایی در میان خواص و عوام دارد. همچنین می‌دانست که استادش به موازات این خلافت‌های گره‌گشا در مباحث اصولی و فقهی، در اخلاق و فضیلت و به خصوص عبادت، ذکر و دعا، زهد و ساده زیستی، عزت و قناعت، پارسایی و استغنای طبع به کمالاتی ارزنده دست یافته است.

این استاد فاضل در پرتو این خصال پسندیده، شاگردانش را به خودسازی و تهذیب نفس مشتاق می‌ساخت. از طرفی محقق رشتی از صدور اجتهاد برای شاگردانش به شدت اجتناب ورزید. و تنها برای عده‌ای اندک از شاگردان خود این اجازه را صادر می‌کرد، که شیخ محمد خمایی از جمله فضلائی بود که به اجازه‌ی اجتهاد و روایت از استادش مفتخر گردید.^۲

ملا محمد خمایی موفق گردید واپسین سال‌های عمر پر برکت زعیم شیعیان و فقیه نامدار جهان تشیع، مرحوم شیخ مرتضی انصاری (متوفای ۱۲۸۱ ق) را در حوزه‌ی نجف

۱. یاد نامه حکیم لاهیجی، «مجموعه‌ی سخنرانی‌ها و مقالات»، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ص ۶۴۲.

۲. گیلان در جنبش مشروطه، ص ۴۹.

اشرف دریابد و در محضر آن مرجع بزرگ حاضر شود و از بیانات استدلالی و آرای ابتکاری او در اصول فقه استفاده کند.^۱

از جمله استادانی که ملا محمد خمami از محضر او کمال استفاده را نمود، آیت الله شیخ محمد طه نجفی تبریزی (متولد ۱۲۴۱ق - متوفی ۱۳۲۳ق) می بود. وی عالمی جامع، فقیهی بارع و محدثی عالی قدر بود.

شیخ محمد طه نجفی به دو ویژگی علم و اخلاق آراسته بود، چون در علوم گوناگون و نیز مباحث ادبی، تاریخ، حکمت و اشعار عربی و بخصوص در فقه، اصول، رجال، حدیث و کلام تبحر فوق العاده ای داشت.

این توانایی ها را با زهد، عبادت، حسن خلق و سلامت نفس عجین ساخته بود و به همین دلیل زانوزدن در محضرش برکات فراوانی به همراه داشت. در این محفل پر فیض، مرحوم خمami، از پرتو دانش و معرفت استادی وارسته فروغ می گرفت و با عده ای از مشاهیر و اجلای علما که نزد وی شاگردی می کردند، مأنوس گردید و با بعضی از آنان مباحثه های علمی داشت.^۲

آیت الله خمami از محضر آیت الله میر عبدالباقی موسوی رحمته الله ملقب به شریف العلماء رشتی که از شاگردان شیخ محمد حسن رحمته الله صاحب جواهر و شیخ جعفر کاشف الغطاء بوده است، بهره مند گردید. همچنین مرحوم آیت الله خمami موفق به کسب اجازه روایی و اجتهاد از استادان خود شد.^۳

پرتو افشانی در رشت

ستاره ی تابناک خمام بعد از بهره گیری کامل از محضر استادان نجف از جوار تربت

۱. اعیان الشیعه، ج ۴، ص ۵۵۹؛ ریحانه الادب، ج ۲، ص ۳۷؛ المآثر و الآثار، محمد حسن خان اعتماد السلطنه، ج ۱، ص ۴۴؛ احسن الودیعه، سید محمد مهدی موسوی اصفهانی، ج ۱، ص ۱۳۱؛ نقباء البشر، ج ۱، ص ۳۵۷؛ حدیث پارسایی، رضا مظفری، ص ۵۲، ص ۵۸، ص ۱۳؛ مجله کیهان اندیشه، فروردین ۱۳۷۲، ص ۸۹.
 ۲. زندگی نامه استاد الفقهاء شیخ انصاری، ضیاء الدین سبط الشیخ، صص ۱۲۹ - ۱۳۱؛ زندگانی و شخصیت شیخ انصاری، حاج شیخ مرتضی انصاری، صص ۲۰۱ - ۲۰۲؛ گلشن ابرار، ج ۹، ص ۵۳۷.
 ۳. مکارم الآثار، ج ۴، ص ۱۱۵۰؛ ریحانه الادب، ج ۳، ص ۳۵۱؛ شهیدان راه فضیلت، علامه عبدالحسین امینی، صص ۵۱۵ - ۵۱۶.



مقدس مولای متقیان، با کوله‌باری از دانش و معرفت و گواهی‌نامه‌های گوناگون علمی و جواز اجتهاد به زادگاه خود بازگشت. زمان بازگشت ایشان به موطن خود به طور دقیق مشخص نیست، ولی منابع تاریخی مراجعت ایشان را قبل از سال ۱۲۹۰ ق. ذکر کرده‌اند، در آن ایام، دیار مزبور از نشاط علمی و دینی خوبی برخوردار بود و در آنجا فقیهانی چند، به تدریس و افتا اشتغال داشتند.

آیت‌الله خمایی که باب اجتهاد را مفتوح، مقام نیابت را عام و خود را فقیهی صاحب نظر می‌انگاشت. در کنار دیگر مدرسان، بساط تدریس گسترانید و هم زمان به حلّ مرافعات مردم همت گماشت و سؤالات شرعی اهالی را پاسخ می‌گفت. همین سوابق، موجب گردید تا اهالی منطقه به تدریج با تبحر علمی، تقوای عملی و معنوی و فضایل اخلاقی وی آشنا گردند و او را به عنوان فقیه شاخص و مجتهد برجسته در گیلان و توابع بشناسند. آگاهی‌های فراوان، بیان رسا، شیوه‌های آموزشی جذاب و رفتار دلسوزانه با فراگیران، سبب گردید تا در مدتی کوتاه، محفل علمی و تربیتی ملا محمد از جویندگان کمال، مالا مال گردد و درس و بحث او را با رونقی فزاینده مواجه گردد. اگرچه مباحث و مطالب استاد، سطوح عالی حوزه بود ولی او با نظم خاصی بر کرسی تدریس قرار می‌گرفت با طرح مباحثی در کلام، اعتقادات، اخلاق و احادیث، در لابه‌لای درس، جان تشنه‌ی طالبان علم و فضیلت را سیراب می‌ساخت.

با گذشت زمان، ضمن اینکه تعداد شرکت‌کنندگان درس او افزایش پیدا می‌کرد، معمولاً از نظر کیفی نیز تحولی محسوس در شاگردان او دیده می‌شد و طلاب فاضل، دانشور و خوش استعداد در محفل او قابل مشاهده بودند. این پدیده به دلیل علم استوار، کمالات، تقوای استاد و اخلاص حاکم بر جلسه‌ی درس آن فقیه فرزانه بود و بدون استدلال قوی و قانع‌کننده از موضوعات، عبور نمی‌کرد. به مثال‌های کاربردی استشهد می‌کرد و با وقاری خاص، ایرادها و سؤالات را به گونه‌ای پاسخ می‌داد که اشکال‌کنندگان قانع شده، از موضع خود عقب‌نشینی می‌کردند. به هر حال آن مرحوم سال‌های متمادی در رشت، زعامت و مرجعیت داشت و دعاوی عمومی به محضرش ارجاع می‌گردید.

شاگردان

۱. عالم نامدار و مدرس پرآوازه‌ی حوزه‌ی نجف اشرف آیت‌الله شیخ عبدالحسین رشتی (۱۲۹۲-۱۳۷۳ق) پایه‌های علمی خود را در مقطع سطح حوزه، نزد این عالم ربانی استوار ساخته بود.^۱

۲. آیت‌الله سید محمود روحانی رشتی، (متوفای ۱۳۶۳ق) از محضر ملا محمد خمami بهره برد و به افتخار دامادی وی نایل گردید.^۲

عالم عامل

آیت‌الله محمد خمami در زمره‌ی عالمان عظیم‌الشانی است که علم و عمل را با هم آمیخت و به توفیق هدایت مردم و ارشاد جامعه بار یافت و با شهادتش جویباری از خون پاکش به رودخانه‌ی پرخروش و خونین حق‌پویان و حق‌گویان به خون خفته‌ی تاریخ تشیع پیوست.

او یکی از زعما و مراجع تقلید رشت در هنگام شکل‌گیری انقلاب مشروطه بود. در این دوره بسیاری از اهالی گیلان در مسایل شرعی و فقهی از آن بزرگوار تقلید و در امور حقوقی و قضایی به احکامش توجه می‌کردند. ایشان می‌کوشید با فعالیت‌های تبلیغی و ترویجی، موازین دینی را در میان اقشار گوناگون برپا کند. وی از نفوذ فوق‌العاده‌ای در میان اهالی گیلان برخوردار بود و حتی والیان منطقه و کارگزاران قاجار از او حساب می‌بردند.^۳ به علت نقش فعال ایشان در برنامه‌های مذهبی، اجتماعی و سیاسی گیلان، عمده خواص جامعه؛ یعنی مجتهدان و رجال سیاسی برای او حرمت و منزلت ویژه‌ای قائل بودند. منابع تاریخی و رجالی نیز از او به عنوان فقیهی با تبحر، شجاع، مردم‌یار، دل‌آگاه، پر سوز و گداز و زمان‌شناس مدافع ارزش‌های اسلامی، عزت تشیع و استقلال سیاسی

۱. نام‌ها و نامداران گیلان، ص ۱۸۹؛ دانشوران و دولتمردان گیل و دیلم، ص ۱۸۱؛ شیخ فضل‌الله نوری و مشروطیت، مهدی انصاری، صص ۲۷۱ - ۲۷۲.

۲. گلشن ابرار، ج ۹، ص ۵۳۶؛ گیلان در جنبش مشروطه، صص ۹۹ - ۱۰۰؛ سیمای رشت، محمد رضا سماک امانی، ص ۱۲۸.

۳. یاد نامه حکیم لاهیجی، ص ۶۴۲.



ایران اسلامی یاد کرده‌اند. این عالم زمان‌شناس در طول حیات پر بارش به حق فکر می‌کرد و تحقق عدالت واقعی را جز از طریق اجرای حدود و احکام الهی بر اندیشه، رفتار، گفتار و کردار مردمان جستجو نمی‌کرد.

مردم در سؤالات شرعی، استفتاء و مکاتبات دیگر خود، از او به عنوان حجت الاسلام، مروج احکام شرع انور، مرجع انام و پناهگاه شیعیان یاد می‌کردند. آن مرحوم به لحاظ مقام علمی و معنوی در عصر خود قرین نداشت و موقعیت و پایگاه اجتماعی و سیاسی او همچون آقا نجفی در اصفهان، ملا قربانعلی در زنجان و سید عبدالحسین لاری در شیراز بود.

شمس گیلانی در وصف او نوشته است:

مولی حاج شیخ محمد خمایی رشتی از اعظام علما عصر خود بود. آن جناب در نفوذ کلام و عظمت، یگانه بود و هنوز در گیلان مثل او دیده نشده است، مرجع تقلید عده‌ی کثیری از گیلانیان بوده و ریاست تام آن ناحیه با آن بزرگوار بوده است. در زمان حیات آن بزرگوار، کسی نتوانسته بود علناً در منطقه گیلان مرتکب فسق و فجور گردد. در ظاهر، حدود شرعی را جاری می‌نمود و در سخاوت طبع معروف و قضاوت تمام مردم گیلان، منحصر به او بوده است. هر گرفتاری که برای اهالی آن سامان رخ می‌داد، ایشان آن را برطرف می‌کرد و دوایر دولتی از آن جناب وحشت عجیبی داشتند و تا زمان حیاتش مساجد آباد و می‌خانه‌ها ویران بود. در دوره‌ی مشروطه فوق‌العاده به زحمت افتاد و با تمام قوت با انحرافات مخالفت می‌نمود و در دوره‌ی خود، پای از جاده‌ی شریعت کنار نگذاشت و مشغول ترویج، نشر و تدریس معارف الهی بود.^۱

آیت‌الله حاج شیخ صادق احسان بخش‌رشتی (۱۳۴۹-۱۴۲۳ق) از معاریف علمای معاصر، امام جمعه و نماینده‌ی ولی فقیه در استان گیلان در وصف آن شخصیت بزرگ می‌نویسد:

۱. سیمای رشت، دیار ابرار، ج ۱۹، ص ۱۳۷.



حاج ملا محمد خمایی از علمای معروف گیلان پس از تحصیل مقدمات عازم نجف اشرف گردید و از محضر میرزای رشتی و سایر علمای زمان بهره‌مند گردید و با کسب اجازه از استادان خود، به گیلان بازگشت و در رشت مقیم شد و در مدتی کوتاه توانست به شهرت و محبوبیت دست یابد؛ ضمن آنکه از مدرسان متخصص بود و اوقات خود را صرف تدریس فقه و اصول کرد، به دعاوی افراد نیز رسیدگی می‌کرد و از این لحاظ مرجعیت داشت و از روحانیونی بود که از مشروطه‌ی مشروعه جانبداری می‌کرد و به همین دلیل با آزادی خواهان رشت و مشروطه خواهان گیلان علناً ناسازگاری می‌کرد تا جایی که هدف ترور نافرجام مخالفان قرار گرفت، ولی وی هم چنان در مخالفت علنی خود استوار ماند. مؤلف مقاله از اساتید خود در رشت بارها از مرحوم حاج ملا محمد خمایی مطالبی شنیده است که نفوذ کلام و وجاهت مقام او را کمتر شخصیتی از علما و روحانیون داشته است.^۱

ابراهیم فخرایی با وجود آن که نه تنها ملا محمد خمایی را قبول نداشت، بلکه در کتابش خصومت با آن عالم جلیل را آشکار می‌سازد، چنین اعتراف می‌نماید:

ملا محمد خمایی از علمای درجه اول گیلان بود. مرجعیتی را که ملا قربانعلی در زنجان و حاج حسن مجتهد در تبریز و حاجی شیخ فضل الله نوری در تهران داشت، در رشت دارا بود، ملایی بود مقتدر و دارای حوزه تدریس و محضرش جای حل و فصل مراعات و نوشته‌هایش نزد حکام شرع و عرف نافذ بود.

معروفیت حاجی خمایی از آن زمان آغاز گردید که تازه از نجف برگشته و فتوایی علیه یک نفر تبعه‌ی روسی صادر کرده بود. از این تاریخ بود که حکام گیلان و علمای هم عصرش از او حریم می‌گرفتند و در مقام تکریم و جلب حمایتش بر می‌آمدند. تنها ملایی که از بعضی فتاوی خمایی ایراد می‌گرفت،

۱. تاریخ علما و شعرای گیلان، حسن شمس گیلانی، صص ۱۱۸-۱۱۹.

ملا عیسی پدر شیخ عبدالحسین رشتی بود. وی مجتهدی جامع الشرایط به شمار می‌رفت و به زهد و تقوا شهرت داشت. در مرافعات بی‌طرفانه و بدون توقع مالی، حکم صادر می‌کرد؛ مشکلات طلاب را به وضعی رضایت بخش حل می‌کرد و خود حاجی خمایی نیز به فضل و تقوای او ایمان داشت.^۱

دکتر محمد ابراهیم باستانی پاریزی استاد دانشگاه و مورخ معاصر که نسبت به موضع‌گیری‌های آیت‌الله خمایی درباره مشروطه انتقاداتی دارد و از اینکه آن عالم رشتی با آزادی خواهان مخالف بوده ناراحت می‌باشد، اذعان می‌دارد که فقیه مذکور در امور سیاسی اجتماعی گیلان با نفوذ بوده و همچون فرمانروایی نامی، احکامی لازم‌الاجرا دارد. وی می‌افزاید:

خمایی روحانی مشهور صدر مشروطه بود، این روحانی نامدار که روزی به مشروطه طلبان اطمینان داد که خیر خواه آنان گردد و اعلامیه‌ای هم در این باره انتشار داد، بالاخره «وقتی انحراف آنان را مشاهده کرد» به ضدیت با مشروطه علناً قیام کرد و در این مسیر، آقا شیخ علی مجتهد فومنی را با خود همراه ساخت و در واقع به همان راهی رفت که شیخ فضل‌الله نوری رفته بود.^۲

صلابت و قاطعیت

ملا محمد خمایی به عنوان اندیشمندی فقیه، دارای جاذبه و دافعه بود. همه از ایشان بعنوان ملای بانفوذ گیلان و عالمی با اقتدار سخن گفته‌اند. و بدیهی است که این میزان نفوذ وی در میان اقشار جامعه، ناشی از جاذبه‌های نیرومندی است که در وجود وی دیده می‌شد. در ادامه به دو جریان که بیانگر نفوذ و صلابت وی است اشاره می‌کنیم:

در همان ایام مراجعت از نجف اشرف و قرار گرفتن بر کرسی تدریس و قضا و افتاء، واقعه‌ای خلاف عفت عمومی توسط یک نفر ارمنی تبعه‌ی روس و ساکن رشت در ارتباطی

۱. دانشوران و دولتمردان گیل و دیلم، صص ۱۸۱-۱۸۲.

۲. گیلان در جنبش مشروطه، صص ۳۰ و ۹۴، ۹۶-۹۷.

نامشروع با زنی غیر ارمنی اتفاق افتاد که اعتراض و نفرت عمومی را برانگیخته بود. چون ماجرا به استحضار حاج خمami رسید و شهود نزد وی حضور مردی اجنبی را در خانه‌ی زنی مسلمان، آن هم در حال می‌گساری گواهی کردند، حاجی خمami بعد از بررسی‌های لازم و ارزیابی ادعاهای شهود، به حکم شرع مقدس، آن دو را که مرتکب چنین گناه کبیره‌ای گردیده بودند مهدورالدم خواند و فتوا به مجازات آنان داد.

در پی نشر این حکم، اهالی متدین رشت که کارگزاران حکومت قاجار را فاقد قدرت جلوگیری از منکرات و جسارت و جنایت مردی بیگانه می‌دیدند، خود اقدام کردند و دسته جمعی به خانه‌ی مورد نظر که خلاف در آن صورت گرفته بوده رفته، آن ارمنی را به سزای اعمال ننگینش رساندند و حکم اسلامی را درباره آن زن معلوم الحال اجرا کردند. انتشار خبر قتل ارمنی تبعه‌ی روس، اعتراض شدید دولت مذکور را به شاه ایران (ناصرالدین شاه) در پی داشت و بدین وسیله، خبر مزبور به محافل دینی و اجتماعی تهران رسید. شاه، حاجی خمami را به تهران فرا خواند و او هم به خانه‌ی آیت الله ملا علی کنی، فقیه بلند پایه و با نفوذ تهران وارد گردید.

آن دو مجتهد عالی مقام به دیدار ناصرالدین شاه رفتند و شاه از حکم حاجی خمami گلایه کرد و گفت: «شما با این رفتار و فتوای خود، روابط دو دولت ایران و روس را به تیرگی کشانده‌اید و امکان دارد هر لحظه وقایع ناگواری رخ دهد، اکنون همسایه شمالی ما به شدت ناراحت است، چرا چنین اقدام خطرناکی را انجام داده‌اید؟»

حاجی خمami بدون هیچ‌گونه ترس و واهمه‌ای از دربار و تشکیلات شاهنشاهی پاسخ داد: «من به تکلیف شرعی و وظیفه‌ی دینی عمل کرده‌ام». شاه گفت: «فتوای مجتهدان باید به اطلاع مقامات حکومتی برسد و آن‌ها مجری احکام باشند نه مردم». حاجی خمami در همان لحظه کاغذی را از لای عمامه‌ی خود بیرون آورد و به شاه داد و گفت: «این افراد مهدورالدم می‌باشند، امر بفرمایید حکم شرعی درباره آنان به اجرا در آید». شاه که تا حدودی غافلگیر شده بود و از سویی نمی‌خواست مخالف احکام و موازین شرع مقدس معرفی گردد و نیز از فقها هم حساب می‌برد، آن جلسه را با سردی برگزار کرد و ماجرا با انفعال او خاتمه یافت.

در این واقعه، حاجی خمایی رشتی جرأت و صلابت و شهامت خود را در برابر حکومت وقت بروز داد و ثابت کرد از اجرای احکام اسلام، خصوصاً نسبت به تبعه‌ی دولتی بیگانه که به حریم اسلام تجاوز کرده بود واهمه‌ای ندارد و محظورات سیاسی، بین‌المللی یا اجتماعی، مانع اجرای حدود اسلامی نمی‌شود. از این گذشته، این رفتار مقتدرانه، هشدار می‌بود به بیگانگان که مدام در پی تهاجم به ارزش‌های دینی و شکستن حرمت‌های مذهبی بودند.^۱

آقا باقر آبدار قمی معروف به سعدالدوله و سعدالسلطنه از حکام خود خواه، مستبد و ستمگر منطقه‌ی گیلان قبل از وقوع انقلاب مشروطه بود که تصور می‌کرد با اعمال زور و قدرت طلبی می‌تواند هر کاری را انجام دهد. او ملا حسن تحویل داری، روحانی حامی مردم و مورد توجه اهالی را به دارالحکومه احضار کرد، اما این عالم ارجمند از آن جهت که علت احضار او اعلام نگردیده بود، اعتنایی نکرد و به مقرر حکمرانی سعدالدوله نرفت. اصولاً علما و روحانیون از تماس با حکومت وقت و مأمورین دولتی امتناع می‌کردند؛ مگر اینکه خلافی روی می‌داد یا وظیفه‌ی شرعی ایجاب می‌کرد که برای دفاع از حقوق مردم وارد عمل گردند. به هر حال، این حاکم، مجدداً پیغام داد و تأکید و تهدید نمود، ولی ایشان برای بار دوم نیز از حضور در دربار امتناع کرد و خاطر نشان ساخت که باید علت احضار مشخص گردد. برای سومین بار عده‌ای از فراشان حکومتی به خانه این عالم هجوم بردند و او را با زور و ارعاب به دارالحکومه بردند. حاکم ظالم فرمان داد گوش آن روحانی را که هیچ جرم و خلافی مرتکب نگردیده بود به دیوار میخ کنند.

این رفتار توهین‌آمیز و جاهلانه، آن هم درباره روحانی محترمی چون ملا حسن، موجب خشم علما و خروش مردم شد. بنا به دستور حاج ملا محمد خمایی که از علمای درجه اول بود، بازارهای رشت تعطیل شد و شهر متشنج گردید. خبر تعطیلی محل کسب و کار و اعتراض و اعتصاب مردم گیلان به مرکز حکومت قاجار منعکس شد و مظفرالدین شاه قاجار که دید اوضاع به شدت آشفته است، بدون تأمل، سعدالسلطنه را از حکومت گیلان

۱. حماسه‌ی کویر، ج ۱، ص ۴۴۹.

عزل کرد و به حاجی خمami نوشت به زودی فرزند خود، شعاع السلطنه را به گیلان اعزام خواهد کرد تا خطای حاکم معزول را جبران کند و از مردم گیلان به خصوص جامعه‌ی روحانیت عذرخواهی نماید و سفارش کرد حاکم جدید را همچون فرزند خود بشناسد. ملک منصور شعاع السلطنه به گیلان آمد و بر حسب تأکید پدرش به اهالی نرماش نشان داد و اعمالش مورد تأیید و رضایت حاجی خمami قرار گرفت. البته دوران حکمرانی او کوتاه بود. سعد السلطنه معزول نیز در سال ۱۳۲۸ق. به دلیل اسائهی ادب به ملا قربانعلی زنجان، عالم وارسته و با نفوذ زنجان با تهاجم مردم رو به رو شد و به سختی کتک خورد و مجروح گردید و هنوز جهت مداوا به قزوین نرسیده بود که بین راه مرد.

آقا باقر قمی معروف به سعد السلطنه از حکامی بود که در اثر تقرب به برخی رجال دربار و خویشاوندی با میرزا علی اصغر خان اتابک صدراعظم به مناصب زیادی رسید و اموال زیادی فراهم آورد و خلاف‌های متعددی مرتکب گردید که با قیام عمومی مردم زنجان ضمن مضروب گردیدن از زنجان بیرون رانده شد.^۱

نقش آفرینی در جریان مشروطیت

رهبری اصلی مشروطه‌خواهان در حوزه‌ی علمیه نجف قرار داشت و حضرات آیات عظام آخوند خراسانی، ملا عبدالله مازندرانی، حاج میرزا حسین و میرزا خلیل تهرانی در رأس آنان قرار داشتند. در تهران نیز علمایی چون سید محمد طباطبایی، سید عبدالله بهبهانی و شیخ فضل‌الله نوری در خط مقدم، قرار گرفته بودند. در ایام وقایع مشروطه، بعد از تهران که در تب و تاب تصمیم‌گیری، تشکیل مجلس و حوادث گوناگون، آرامش نداشت، تبریز و رشت عموماً در منطقه گیلان نقش سرنوشت‌سازی در این جنبش ایفا کردند.^۲

علما و روحانیون نه تنها از مردم جدا نبودند، بلکه هدایت این حرکت دینی و سیاسی

۱. یاد نامه حکیم لاهیجی، صص ۶۴۳-۶۴۴.

۲. خط سوم در انقلاب مشروطیت ایران، صص ۹۶-۹۷؛ از عدالت خانه تا مشروطه غربی، ص ۵۵.

و مردمی را به عهده داشتند. علمای گیلان نیز از این قاعده مستثنی نبودند و از همه بارزتر نقش مرحوم شهید آیت الله حاج ملا محمد خمایی می باشد که از نظر رتبه، دانش، دیانت و وجاهت اجتماعی از همه جلوتر و بر همگان مقدم تر بود.

علمای تهران بعد از مهاجرت بزرگ و تحصن در جوار آستان مقدس حضرت فاطمه معصومه (ع) مراجعت و تقاضای تشکیل مجلس شورای ملی نمودند. رفته رفته با تأیید علمای دینی، بنیان مشروطیت، تحکیم گردید و همگان از هر سوی خواستار تشکیل مجلس عدالت خواهی گردیدند. علمای دینی بعد از حرکت مزبور به مردم اجازه‌ی شرکت در انتخابات را دادند. از این رو حاج شیخ محمد خمایی نیز آن را پذیرفت و به مردم اجازه‌ی داد تا در انتخابات شرکت نمایند.

ناظم الاسلام کرمانی می نویسد:

امروز دوشنبه (۲۹ ذی القعدة الحرام ۱۳۲۴ق) تجویر حضور در انتخابات مسموع گردید؛ حاج محمد خمایی، مجتهد رشت، همراه شده و حکمی هم در این باب صادر نموده که متن آن چنین است: باسمه تعالی، بر کافه عباد الله واجب و لازم است اهتمام در امر مشروطه، شک نیست که هر کس اخلاقی کند در امر مشروطه، داخل در جیش یزید بن معاویه است لعنة الله علیهم اجمعین، الله الله الله، العجل العجل العجل، منتخبین را زود بفرستید که طولش اسباب سفک دماء و نهب اموال است والسلام علی من اتبع الهدی.^۱ مرحوم ابراهیم فخرایی، خاطر نشان می نماید که اولین اقدام کمیته انزلی، تبعید سید رفیع خلخالی بود.

او سپس می افزاید:

نامبرده بعد از چند ماه تبعید، موفق گردید حمایت آیت الله خمایی را جلب و با اقدامات او و قول به عدم مخالفت با افکار آزادی خواهان، به انزلی باز گردد.^۲ این مطلب مؤید آن است که حاجی خمایی از آغاز با مشروطه، مخالفتی نداشته و

۱. گیلان در جنبش مشروطه، ص ۹۶.

۲. یادنامه حکیم لاهیجی، ص ۶۴۴.

بر همین اساس بعد از انتخاب حاج آقا سید بحر العلوم، حاجی خمایی و دیگر علمای رشت، طی دو تلگراف، نمایندگی او را از طرف علما و مردم گیلان به مجلس شورای ملی اعلام داشتند.^۱ یادآور می‌گردد با تأکیدهای آیت‌الله خمایی برای برگزاری هر چه زودتر انتخابات و حمایت از این برنامه توسط ایشان، سه تن از نمایندگان گیلان در اولین دوره‌ی مجلس شورای ملی انتخاب شدند. چند روزی از انتخابات مجلس شورای ملی می‌گذشت، ولی وزیر اکرم، حاکم وقت گیلان تمایل نداشت که نمایندگان منتخب روانه تهران گردند. او شرایط مسافرت نمایندگان منتخب را به تهران فراهم نکرد و در تلگرافی که برای مجلس فرستاد ادعا کرد انتخاب حاجی سید بحر العلوم خلاف آیین‌نامه انتخابات بوده است. به همین دلیل، یکی از نمایندگان مجلس گفته بود: «خوب است آقایان از جناب حاجی خمایی استفسار کنند که انتخاب سید بحر العلوم به چه نحو بوده است».

از آن سوی، آیت‌الله ملا محمد خمایی بعد از این انتخابات، طی تلگرافی خطاب به آیات محترم سید محمد طباطبایی و سید عبدالله بهبهانی، صحت این انتخاب را تأیید و اعلام نمود که نماینده‌ی گیلان، برگزیده‌ی علماست که به سوی مجلس روانه گردیده است. متن تلگراف چنین است:

حضور مبارک حضرت حجت‌الاسلام آقای سید محمد طباطبایی و آقای سید عبدالله بهبهانی دام‌ظلهما. از طرف دعاگویان علمای گیلان، جناب مستطاب آقای حاجی بحر العلوم سلمه‌الله منتخب شده و به سوی تهران حرکت کرده‌اند و از خداوند متعال تأیید ایشان و وکلای مجلس ملی مرکزی را خواهانیم.

با ارسال این تلگراف، اوضاع آرام شد و همه از صحت انتخابات اطمینان حاصل کردند، مشروطه‌خواهان دگراندیش و متجدد که بحر العلوم را نماینده آیت‌الله خمایی تلقی می‌کردند، درباره‌ی وی (حاجی بحر العلوم) شروع به کارشکنی کردند. آن‌ها از هر راهی که می‌توانستند سفر این نماینده را به تأخیر بیاندازند استفاده کردند.

رابینو از اعضای برجسته کنسول‌گری انگلیس در رشت که به مشروطه‌خواهان سکولار

۱. مشروطه گیلان، رابینو، ص ۱۲.



خط فکری می‌داد و درصدد بد نام کردن علمای منطقه بود، این دروغ را شایع کرد که بحرالعلوم، با بی میلی علمای نجف مواجه شده و نیز مردم به واسطه‌ی استبداد، سوء ظنی درباره‌اش برده‌اند و تلاش کردند او را از حرکت به سمت تهران باز دارند. با انتشار این خبر دروغ، مشروطه‌خواهان معلوم الحال جنجال آفرینی کردند، اما چون سند و مدارکی درباره‌ی چنین ادعاهایی به دست نیاوردند از موضع خود در این باره عقب نشینی کردند. سرانجام سید بحرالعلوم در دهم دی ماه سال ۱۲۸۵ ش. مصادف با ۱۵ ذی القعدة ۱۳۲۴ ق. با کالسکه‌ی پستی راهی تهران شد. او وقتی به تهران رسید، رابط میان شیخ فضل الله نوری و حاجی خمایی بود.^۱ این رفتارها، گزارش‌ها و تلگراف‌ها به خوبی مؤید آن است که مرحوم خمایی به همراه دیگر علمای رشت در راستای اهداف مشروطه گام‌های مهمی برداشته‌اند، ولی کم‌کم و با آشکار شدن برخی خواسته‌های غیر شرعی و ضد ارزشی عده‌ای از نمایندگان مجلس، حمایت مذکور، به اصلاح و موضع‌گیری‌های انتقادی آیت الله خمایی درباره‌ی مشروطه‌خواهان تبدیل گردید.

در دوران مشروطه‌ی اول، منزل آیت الله خمایی یکی از مکان‌هایی بود که برخی مجالس و محافل مشروطه‌خواهان در آن تشکیل می‌شد. راینو می‌نویسد:

«برای انتخاب نماینده، در مکان‌های متعدد از جمله در خانه حاجی خمایی مجالس متعدد تشکیل شده و سرانجام آقا محمد وکیل‌التجار به نمایندگی انتخاب شد».^۲

حتی رهبران مشروطه، حمایت خمایی از مشروطه را تأیید کردند؛ چنان که سید عبدالله بهبهانی، خمایی را یکی از علمای بزرگ و اول ساعی و مجاهد در پیشرفت اساس مشروطیت دانست و وکیل‌التجار گفت: «اهالی گیلان وجود مقدس آقای حاجی خمایی را خیلی مغتنم و محترم بدانند».^۳

آیت الله خمایی در برابر تهمت‌هایی که برخی مشروطه‌خواهان سکولار و افراطی،

۱. خط سوم در انقلاب مشروطیت ایران، صص ۹۶-۹۷؛ از عدالت خانه تا مشروطه غربی، ص ۵۵.

۲. تاریخ هیجده ساله آذربایجان، سید احمد کسروی، ص ۸.

۳. تاریخ بیداری ایرانیان، ناظم الاسلام کرمانی، ج ۴، ۶۳.

مبنی بر طرفداری وی از استبداد و خصومت او با مشروطه وارد کردند وارد عمل شده با نشر اطلاعیه‌ای در رشت به تکذیب ادعای آنان و تصریح بر دفاع از مشروطه پرداخت. همچنین در مجالسی که مشروطه طلبان در شهر رشت منعقد می‌نمودند، در برابر اتهام آنان از خود دفاع می‌کرد. رابینو می‌گوید:

«همچنان امروز، حاجی خمایی بلند شد و گفت: من مشروطه طلب هستم، ولی نمی‌توانم قوانین ضد دینی را قبول کنم».

وی می‌افزاید:

«در سوم دسامبر ۱۹۰۶م. مطابق سیزدهم آذر ۱۲۸۶ش. خمایی اعلامیه‌ای در

شهر انتشار داد مبنی بر اینکه من مشروطه خواهم».^۱

مشروطه‌ای که شیخ خمام با آن موافق بود حقوق ملت را صیانت می‌کرد؛ مجال خود کامگی را از پادشاه قاجار می‌گرفت و برای کارگزاران دولت به گونه‌ای تکلیف تعیین می‌نمود که نتوانند به مردم ستم کنند و نیز اختیارات مستبدانه‌ی آنان سلب می‌گردید. هدف مجلس شورای ملی هم، اصلاح امور کشوری، تنظیم مصالح مملکت، رفع تحدی، ترویج عدالت و تصحیح برنامه‌های ادارات بود. به علاوه، تأکید داشت قوانینی که در مجلس به تصویب می‌رسد، نباید با مبانی اعتقادی و قواعد روایی و فقهی در تضاد باشد^۲

افشای شرارت

یکی از اهالی مؤمن منطقه گیلان در سؤالی از آیت‌الله خمایی خواسته بود، نظر خود را درباره مشروطه و سیاست‌های جدیدی که برخی افراد در این باره پیش گرفته‌اند، اعلام کند. ایشان هم در پاسخ به این استفتاء، مشی مشروطه‌خواهان را فتنه و فساد و ترویج باطل خواند. متن این پرسش و جواب آیت‌الله خمایی بدین شرح می‌باشد:

سؤال از حضرت حجت‌الاسلام و مروج الاحکام و مرجع‌الانام آقای حاج ملا

۱. گیلان در جنبش مشروطه، ص ۱۱۴.

۲. تاریخ بیداری ایرانیان، ناظم الاسلام کرمانی، ج ۴، ص ۵۸.



محمد خمایی مدظله العالی، به محضر انور معروض می‌دارد: در توقیع مقدس حضرت ولی عصر علیه السلام به ما پیروان مذهب جعفری خطاب مستطاب چنین صادر شده است: و اما الحوادث الواقعة فارجعوا فیها الی رواة احادیثنا... یکی از حوادث بزرگ که در عصر ما واقع شده و در موافقت کردن یا مخالفت نمودن با آن، تکلیف ما مسلمانان رجوع به شما سلسله جلیله‌ی مجتهدین می‌باشد. داستان مشروطیت است، این وضع مستحدث که از مخترعات مردم اروپا بوده، معمول به آن ملل در هیئت‌های اجتماعی خودشان است، آیا با دین مبین اسلام سازگار است یا خیر؟ و قانون مساوات و حریت که اساس عمده‌ی این وضع است آیا با قوانین مقدسه‌ی شرع منطبق می‌شود یا نه؟ تکلیف کافه‌ی اهل قبله، خاصه دارالشوکه، در ابقاء و افناء مشروطه در ممالک اسلامی چه چیز است؟ چون عوام الناس و افراد جاهل بایستی به حکم عقل رجوع به عالم نمایند. علی هذا، به توسط این چند سطر در مقام تصدیع بر آمد: ﴿و اسئلوا

اهل الذکر ان کنتم لا تعلمون ﴿

جواب آیت الله خمایی:

این حادثه که در این عصر واقع و تسمیه به اسم مشروطه شده، اعاذنا الله و کافه المسلمین من شرّها، قلع و قمع آن بر هر مقتدری لازم است و ابداً سازگاری با قواعد اسلام و مسلمانی ندارد. قانون حریت و سویت با قوانین مقدس شریعت مطهره منطبق نیست، کدام عضو از اعضای انسان در شرع انور به حریت موسوم است؟ خداوند متعال برای هر عضوی حدی قرار فرموده، نه چشم و نه گوش و نه زبان و نه سایر اعضا را آزادی نداده؛ [بلکه] برای هر یک حدی در شرع است. سویت طبقات افراد انسان چه وقت بوده و صاحب شرع، این سویت را کی مقرر فرموده؟ این مشروطه‌ی «منحرف گردیده از مسیر اصلی خود» که ملحوظ افتاد، جز فتنه، فساد و ترویج باطل و توهین اسلام نیست. بر قاطبه‌ی اهل قبله و اهل اسلام است که در اطفاء نائره این فتنه‌ی مشروطه،

با جان و مال کوشش نمایند و دین قویم اسلام را از شرّ این مشروطه آسوده دارند.^۱

جنجال آفرینی مخالفان

مشروطه‌خواهان رشت، وقتی مشاهده کردند مخالفت‌ها و انتقاد و اعتراضات آیت‌الله خمami درباره رفتارها و برنامه‌های آنان ادامه دارد و افشاگری‌های وی برای آن‌ها خطر آفرین و هراس‌آور است، با هیاهو و جنجال و شایع‌افکنی و حرکت‌های ایدایی کوشیدند با وی و یارانش به مقابله برخیزند. از آنجا که سید بحر العلوم رشتی به عنوان نماینده‌ی علما، از تأیید آیت‌الله خمami برخوردار بود، سکولارهای مدعی مشروطه در صدد برآمدند سفر وی به تهران و حضور یافتن در مجلس شورای ملی را به تأخیر اندازند، ولی جنجال آفرینی آنان نتوانست در عزم او خللی وارد کند، بنابراین وی به مرکز رفت و از سنگر مجلس با آیت‌الله خمami ارتباط برقرار کرد و برنامه‌های او را به طور جدی پی گرفت.^۲

مقبولیت و محبوبیت آیت‌الله خمami در میان مردم، مانع می‌گردید تا مشروطه‌خواهان سکولار با ایشان به طور مستقیم به مبارزه برخیزند، از این رو آنان با مخالفان فقهای گیلان و جریان اسلام خواه مستقر در رشت همکاری می‌کردند، مشروطه‌خواهان که به موازین شرعی و اخلاقی تقیدی نداشتند برایشان قابل تحمل نبود که علما به ریاست حاجی خمami به آنان تذکر دهند که اعمال و رفتارشان با مبانی اعتقادی اسلامی هیچ سنخیتی ندارد، به همین دلیل توطئه از میدان به در کردن سران جریان اسلام‌خواهی را به اجرا گذاشتند.^۳

آنان در یکی از جلسات سرّی تصمیم گرفتند این عالم شریعت مدار را از صحنه حذف کنند به همین دلیل از طریق اصغر نامی به وی تکلیف کردند یا از شهر خارج گردد یا منتظر عواقب شوم اقداماتش باشد. شریعتمدار ماجرا را برای آیت‌الله خمami شرح داد. ایشان

۱. تاریخ‌پیداری ایرانیان، ناظم الاسلام کرمانی، ج ۴، ص ۵۸.

۲. مشروطه‌گیلان، ص ۵۹.

۳. مذاکرات مجلس شورای ملی، دوره‌ی اول، طبع مجلس، صص ۱۹۳ - ۱۹۵.

این گونه نیرنگ‌ها را رصد می‌کرد و حرکت‌های خزنده و آشوب‌گرانه مشروطه‌خواهان را می‌دید. از سوی دیگر، شاهد وقوع ناامنی‌هایی در رشت بود و می‌دید که انجمن‌های مخفی به راحتی مخالفان را تهدید می‌کردند یا شب‌نامه‌هایی انتشار می‌دادند.

بر این اساس، آیت‌الله خمایی همراه با عده‌ای دیگر از علما تصمیم گرفتند به نشانه انتقاد و نا رضایتی از عملکرد انجمن رشت، از شهر خارج گردند و به تهران بروند و این آشفتگی‌هایی را که به نام آزادی و مساوات به وجود آورده‌اند، به آگاهی رهبران مشروطه و اعضای مجلس شورای ملی برسانند.^۱ در آنجا حاجی خمایی حامیان پر و پا قرصی داشت که از طرح‌ها و لویایح وی طرفداری می‌کردند؛ چنان که آقا میر در دفاع از خمایی تلگرافی به داماد او حاج سید محمود مخابره کرد و خاطر نشان ساخت تا آیت‌الله خمایی تلگرافی به مجلس پیشنهاد کند انجمن‌های رشت تعطیل گردند و او وعده‌ای دیگر از این موضع‌گیری حمایت می‌کنند. به همین دلیل، کمترین هدف جناح سکولار مجلس این بود که نماینده حاجی خمایی را از مجلس اخراج کنند و فرد دلخواه خود را به جای او به مجلس بفرستند. برای این کار، هفده صنف شهر رشت، حسام‌الاسلام را از طرف خود وکیل کردند. اصناف مزبور برای این که کار او قوت گیرد قرآنی را مهر کردند که در آن اشاره گردیده بود: وکالت حسام‌الاسلام و اخراج آیت‌الله خمایی از گیلان. علاوه بر این، آنان کوشیدند با استفاده از تطمیع یا تهدید، مرحوم آیت‌الله خمایی را با خود همراه نمایند. آنان شب‌نامه‌های متعددی دال بر ناسزاگویی علیه این مجتهد با بصیرت و تهدید نسبت به او در خانه‌ها و سایر نقاط پخش کردند. در اقدامی دیگر از این نوع، دو نفر از آنان ناگهان به جای مذاکره، اسلحه‌های خود را آماده شلیک نمودند و خطاب به او گفتند اگر از مشروطه‌طلبان حمایت نکنند، جانش در خطر بوده، او را می‌کشند.

دایره این تهدیدها بسیار گسترده بود؛ به نحوی که از جانب سوسیال دموکرات‌های منطقه قفقاز روسیه نوشته‌ای با این مضمون به او رسید:

«شنیده‌ام شما ضد این ملت هستید. آدم‌های ما در رشت مستقر گردیده‌اند؛

۱. مشروطه گیلان، صص ۲۲ و ۵۹.



اگر از مشروطه‌خواهان جانب داری نکنی تو را به قتل می‌رسانیم». آنان برای اینکه به مقاصد خود برسند افراد را به دو دسته تقسیم کرده بودند: مشروطه‌خواه و مستبد. از هر کسی هم که دل خوشی نداشتند می‌گفتند او مستبد است و حاجی خمami را با مطرح کردن اتهام استبدادطلبی می‌خواستند از سر راه خود بردارند.^۱

همچنین این تهمت را مطرح کردند که حاجی خمami مبلغ پنج هزار منات از قنسل روس دریافت کرده است. این اتهام به قدری ناشیانه، ناروا و ناچسب بود که حتی رایینو که خود سر دسته‌ی افترازندگان به علما بود این تهمت را رد می‌کند و تصریح می‌نماید: «مشروطه‌خواهان برای تخریب شخصیت خمami عمداً چنین نسبتی را به او داده‌اند».^۲

انجمن‌های سّری رشت، ترکیبی از افراد گوناگون ایرانی، ارمنی و قفقازی بودند. بعد از استبداد صغیر، بار دیگر به یاری سفارت‌خانه‌های روس و انگلیس در تهران، محمدعلی شاه تحت فشار قرار گرفت و مشروطیت ایران را اعلام نمود. از این رو کمیته‌های سّری و انجمن‌های فراماسونری رشت و تبریز و دیگر نقاط کشور به پا خاستند و جهت استقرار مشروطه به شیوه‌ای غربی تلاش فراوان کردند. این بار، عملیات انقلابی رشت را کمیته پنهانی «ستار» متشکل از ارامنه و عده‌ای از ارباب‌ها و خوانین منطقه رهبری می‌کردند، اما حضور حاجی خمami مانع بزرگی برای این افراد بود. از این جهت، کمیته ستار تصمیم می‌گیرد که مجتهد بزرگ گیلان را ترور کند. اجرای این نقشه شوم به میرزا کوچک‌خان جنگلی محول می‌گردد و برای این کار، اسلحه‌ای در اختیارش می‌گذارند و سه روز به او مهلت می‌دهند تا پاسخ قطعی بدهد، اما او که خود روحانی بود و ایمان و اعتقادش به وی اجازه‌ی چنین جنایتی را نمی‌داد، به آنان پاسخ رد می‌دهد و می‌گوید: من نمی‌توانم. گویا شرط انتخاب و عضویت میرزا کوچک خان در کمیته‌ی ستار، ترور بزرگ‌ترین مجتهد رشت و عالم گیلان بوده است که او از آن سرباز زد.^۳

۱. پایداری تا پای دار، صص ۳۴۵-۳۴۶.

۲. خط سوم در انقلاب مشروطیت ایران، صص ۱۵۵ و ۱۶۱.

۳. مجله زمان، ش ۳۵، نگاهی به نقش آیت‌الله شهید شیخ محمد خمami در نهضت مشروطه گیلان.



حاج شیخ مرتضی حائری فرزند آیت‌الله حائری، مؤسس حوزه‌ی قم، نقل کرده است که شیخ فضل‌الله فرزندى به نام مهدى داشت که برای او دایه‌ای گرفته بودند که مسلمان نبوده است. گویا این دایه بر آن فرزند، اثر می‌گذارد و او بعد از تحصیلات در نجف وارد تهران و به انجمن فراماسونرها فرا خوانده می‌شود و بعد به رشت می‌رود و در آنجا با آیت‌الله خمایی به مخالفت برمی‌خیزد. وی بعداً میرزا محمد آملی را محکوم نمود و به تهران آمد و با پدر بنای مخالفت را گذاشت و در هنگام شهادت والدش کف می‌زد و شادمانی می‌کرد.^۱

شهادت آیت‌الله خمایی

آیت‌الله خمایی این سنت پسندیده را مراعات می‌کرد که هنگام فرا رسیدن وقت نماز، در ایوان خانه‌ی خود، اذان بگوید. یک روز هنگام طلوع فجر که فریاد فرح‌زای وی با گفتن الله‌اکبر در فضای شهر رشت از منزلش طنین‌انداز شد، مردی ناشناس که روی درخت ابریشم کنار چاه میدان‌گاهی کمین کرده بود، تیری از طپانچه‌ی خود به سوی این عالم ربانی شلیک کرد، ولی چون در آن موقع، هوا تاریک بود و این مرد خلافاً در هدف‌گیری خود خطا کرده بود، تیر به وی اصابت نکرد. در آن موقع، بین مردم معروف گردید که ضارب، تحریک شده‌ی میرزا کریم خان رشتی «خان اکبر»، رئیس کمیته‌ی سرّی بوده است.^۲

سرانجام در بهمن ۱۲۸۷ ش. مصادف با محرم الحرام ۱۳۲۷ ق. کمیته‌ی ستار به کمک هواداران خود، گرجی و ارمنی‌ها و خوانین و عمدۀ مالکان منطقه به فرماندهی سپهدار رشتی به شهر رشت یورش بردند و ضمن به قتل رسانیدن سردار افخم حاکم گیلان، سران مخالف را که سی و شش نفر بودند، کشتند. آنان بعد از فتح شهر به خانه‌ی برجسته‌ترین مجتهد رشت، یعنی آیت‌الله خمایی هجوم بردند و در ایامی که مقارن با سوگواری برای

۱. کتاب نارنجی، ج ۱، صص ۵۳ و ۵۲.

۲. تاریخ انقلاب مشروطیت ایران، مهدی ملک زاده، ج ۴، صص ۲۲۲ - ۲۲۳؛ تاریخ سانسور در مطبوعات ایران، ج ۲، ص ۳۲۳.

سالار شهیدان و اصحاب او بود این فقیه فرزانه را که وارث راستین انبیا و اولیا بود، به شهادت رسانیدند.^۱

سید احمد کسروی به این مطلب اذعان نموده است که:

یکی از کشتگان را باید حاجی خمami شمرد. این مرد که یکی از مجتهدین بنام به شمار می‌رفت و با مشروطه دشمنی می‌ورزید و دیر زمانی در تهران همراه شیخ فضل‌الله «نوری» و مجتهد تبریزی کوشش‌هایی می‌نمود در این هنگام با گلوله‌ی مجاهدان «!؟» از پای افتاد.^۲

ناظم الاسلام کرمانی هم این حادثه را تأیید کرده است:

حاجی خمami را در رشت کشته‌اند و چهارشنبه چهارم محرم ۱۳۲۷ق. شنیده شد جنازه‌ی حاجی خمami را به تهران آورده‌اند که ببرند قم...^۳

رابینو هم می‌گوید:

در هنگام فتح رشت، هر که بر ضد مشروطه بود، او را در کوچه‌ها به قتل می‌رسانیدند، می‌گویند یکصد و پنجاه‌الی دویست نفر را در کوچه‌ها کشته‌اند.^۴ ملک زاده هم از کشته شدن آیت‌الله خمami به دست مشروطه‌خواهان سخن به میان آورده است.^۵ سرانجام پیکر ایشان را ابتدا از رشت به تهران و از آن جا به قم آوردند و در جوار بارگاه حضرت فاطمه معصومه (علیها السلام) به خاک سپردند.

بدین گونه، عالمی که عمر با برکت خود را در راه صیانت از ارزش‌های قرآنی و روایی، ترویج شریعت، مبارزه با دشمنان اسلام، دفاع از اهالی گیلان در برابر استبداد و بیگانگان و تهاجم فرهنگی افراد غرب‌زده صرف کرد و از تهدیدها و ارباب‌های مخالفان هراسی به دل راه نداد، به شهادت رسانیدند و پیکر خونین وی سر بر آستان دخت گرامی امام موسی کاظم (علیه السلام) سایید و روح پاکش میهمان عرشیان و قدسیان گردید.

۱. مشروطه ایران، رابیتو، صص ۹-۲۲؛ مجله زمان، ش ۳۵.

۲. تاریخ بیداری ایرانیان، بخش دوم، ج ۴، ص ۱۲۸؛ تاریخ مشروطیت ایران، ص ۹۱۰.

۳. گیلان در جنبش مشروطه، صص ۹۹-۱۰۰.

۴. کتاب آبی، گزارش‌های محرمانه وزارت امور خارجه در انگلیس، ۲۴ آوریل ۱۹۰۷م، ۱۸ صفر ۱۳۲۵ش.

۵. مشروطه گیلان، صص ۶-۶۷.

در تبریز و در همان ایامی که روس‌ها ثقة‌الاسلام تبریزی را در ۷ رجب ۱۲۷۷ ق. مصادف با دهم محرم ۱۳۳۰ ق. به شهادت رسانیدند؛ یعنی سه سال بعد از شهادت آیت‌الله خمایی، مردم تبریز طی مراسمی به تجلیل از علمایی چون شیخ فضل‌الله نوری، ملا قربانعلی زنجان، مجتهد سبزواری و آیت‌الله خمایی پرداختند.

کسروی می‌نویسد:

از چند روز پیش بر آن شده بودند که برای ملایانی که در کشاکش‌های مشروطه خواهی کشته شده بودند ختم بر پا کنند. نخست، کوی سرخاب به این کار برخاستند و در این روز دسته فاتحه خوانی از آن کوی به بازار آمد، بدین سان که میر قربان و سیف‌السادات که دو تن از بدخواهان مشروطه بودند با چند سید دیگر جلو افتاده و دو تن از سادات با درفش‌های سیاه در دست از پی ایشان می‌آمدند و چاوش خوانی از پشت سر ایشان، با آواز بلند، شعرهای دل‌سوز سوگواری می‌خواند و از پی او ملا حسن فاتحه خوانچی سواره می‌آمد که چون به سر چهار سویی می‌رسید، همگی می‌ایستادند و ملا حسن آواز بر می‌داشت و می‌گفت: شهادی راه شریعت غرا و جان‌فشانان طریقت ملت بیضاء حضرت مستطاب آقای شیخ فضل‌الله نوری مقیم تهران، حاجی ملا محمد خمایی رشتی مقیم رشت، آخوند ملا قربانعلی زنجان، فاضل قزوینی، آقا شیخ جلیل سنقری، آقا میرزا ابراهیم خویی و سایر شهدا. بدین سان بازارها را می‌گردیدند و کینه مردم را با آزادی خواهان هر چه بیشتر می‌گردانیدند. این از کوی سرخاب بود که یک روز و نیم ختم بر پا کردند و دیگران دسته‌دسته به آن‌جا می‌رفتند و مسجد و پیرامونش همه پر بود. روضه خوانان به منبر رفته، آنچه می‌خواستند از مشروطه‌خواهان بد می‌گفتند، دو روز دیگر نوبت به کوی دوچی رسید.^۱

آری، اقدامات نسنجیده‌ی سردمداران مشروطه در مورد علمای مشروطه‌خواه، آنچنان

۱. گیلان در جنبش مشروطه، ص ۱۰۰.

مردم را از انقلاب مزبور و صاحبان حاکم آن منزجر ساخته بود که در ایام محرم و هنگام شهادت ثقه الاسلام شیخ محمد تبریزی، فرصت را غنیمت شمرده، در تجلیل از مظلومان و کشته‌شدگان مشروعه‌خواه، مجلس ترحیم و تجلیل به راه می‌انداختند. این امر، حاکی از گستره‌ی نفوذ معنوی و اجتماعی آن علما در میان اقشار گوناگون مردم بود. گرچه با پیروزی مشروطه‌خواهان انتظار می‌رفت دشمنان واقعی این نهضت مجازات شوند، اما آنان که دستشان به خون آزادی خواهان آغشته بود، رها شدند. در این میان، محمد علی شاه قاجار با حمایت روس و انگلیس بدون محاکمه، راهی بندر «اورسادر» روسیه شد. از طرفی، دشمنان ملت و بازماندگان نظام استبدادی در صف اول قرار گرفتند و در زمامداری و نظام اداری و سیاسی کشور شریک شدند. متأسفانه در این اوضاع، تنها مجتهدان طراز اول تهران و برخی نواحی کشور که از مشروطه‌ی مشروعه و قانون اساسی مبنی بر ارزش‌های دینی حمایت می‌کردند و از مشروطه اقتباس گردیده از غرب، تنفر داشتند و با آن به مخالفت برخاستند، به شهادت رسیدند که آیت‌الله خمایی در زمره‌ی آنان بود. بدون تردید، نهضت عدالت‌خواهی و مشروطه‌طلبی از نقاط عطف تاریخ اجتماعی سیاسی ایران است که آثار ماندگاری بر جای گذاشت، اما به دلیل دخالت عوامل بیگانه و وابستگان آن‌ها در این جنبش، انحرافات به وجود آمد که از جمله‌ی آن‌ها روی کار آمدن دیکتاتوری سفاک چون رضا خان و حکومت ۵۷ ساله رژیم پهلوی بود.^۱

۱. تاریخ بیداری ایرانیان، ج ۴، ص ۱۲۸.

علی دوانی

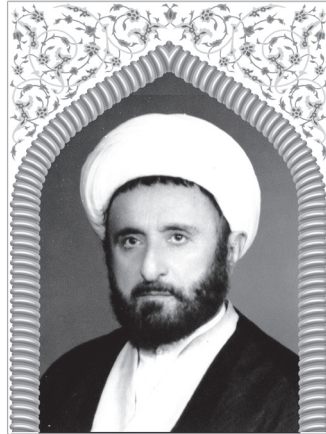
مورخ انقلاب اسلامی

پدر: اسماعیل

ولادت: ۱۳۰۸ ش.

وفات: ۱۳۸۵ ش.

مدفن: قم، حرم مطهر.



تألیف: علی مختاری

علی رجبی، معروف به دوانی^۱

استاد علی دوانی در (۲۳ ربیع الثانی ۱۳۴۸ ق) برابر با (پنجم مهر ۱۳۰۸ ش) در خانواده‌ای مؤمن، پرهیزکار و زحمتکش در روستای دوان، واقع در شمال کازرون فارس به دنیا آمد.^۲

وی درباره اجدادش نوشته است:

پدرم به نام اسماعیل نیز مانند بقیه مردان روستا خرده مالک و کشاورز و باغ‌دار بود. می‌گفتند: جد او از جای دیگر به دوان آمده است. پدرش «رجب» نام

۱. منابع این نوشته - که معمولاً به آن‌ها ارجاع می‌شود - عمدتاً مکتوبات و مصاحبه‌های خود استاد دوانی؛ مثل نقد عمر، مفاخر اسلام ج ۱۳، است از نوشته‌ها و گفته‌های فرزندان مثل «یادی از دلداد» و «مقاله ارزشمند فرزندش محمدحسن، برای ستارگان حرم، که در اختیار راقم سطور قرار گرفت و برخی خاطرات که از مصاحبت و تلمذ در محضرش دیده و شنیده‌ام. گفتنی است: راقم سطور بارها در تهران یا قم، از محضر استاد استفاده کرده و مورد الطاف آن مرحوم بوده است.

۲. ر.ک، نقد عمر، ج ۱، ص ۱۹.

داشت، به همین جهت فامیل ما، در شناسنامه «رجبی» است. آن‌ها که رجب را دیده بودند از وی زیاد تعریف می‌کردند و می‌گفتند: مردی خوش سیما، گندمگون و مورد احترام همه اهل محل بود و آزارش به موری نمی‌رسید. جد ما نیز به نام «الله‌داد» بوده است. پیرمردان از او به نیکی و احترام یاد می‌کردند. بسیار آرام و متدین بود...^۱

پدر و مادر

مرحوم پدر، سلیقه خاصی در رسیدگی به کار باغ‌هایش داشت. از روستا تا دامنه کوه، سرشار از گیاهان دارویی است. مادر همیشه چند قوطی محتوی آن‌ها را داشت و با همان‌ها مرا مداوا می‌کرد؛ به طوری که تا ۱۷ سالگی نیاز به طبیب نداشتم. روزی صبح زود در حالی که پدرم، من و برادرم عازم رفتن به باغ بودیم در بین راه، از پشت کوه نعره پلنگ را شنیدم که پدرم با صدای پرتوان به او جواب داد و گفت: وقتی جواب بدهی، فرار می‌کند.^۲

مبارزات پدر با اشغال‌گران انگلیس

پدرم در ۲۰ سالگی در سال (۱۳۳۳ق) با ۱۳ نفر از رزمندگان دوان به کمک دلیران تنگستانی می‌روند که با انگلیسی‌های متجاوز درگیر بودند. وقتی انگلیسی‌ها فاتحانه از طرف بندر به سوی شیراز رهسپار می‌شوند به درخواست ناصر دیوان کازرونی، کلانتر کازرون و افراد تحت فرمان او به نام «سپاهان» و «مجاهدین» به مقابله انگلیسی‌ها می‌روند و همین که یک تیپ انگلیسی از کوه‌های دشتستان می‌گذرند و وارد دشت کازرون می‌شوند، قوای تحت فرمان ناصر دیوان آن‌ها را به طور کامل تار و مار می‌کنند. حتی یک هواپیمای دوباله انگلیسی که برای بمباران آن‌ها تازه وارد جبهه شده بود، هدف قرار می‌گیرد و متلاشی می‌شود.

۱. نقد عمر، ج ۱، صص ۱۹-۲۰؛ با تلخیص و ویرایش...

۲. نقد عمر، ج ۱، صص ۲۰-۲۱؛ نهضت روحانیون ایران، ج ۲، ص ۵۴.



انگلیسی‌ها در ادامه عملیات تجاوز کارانه، با تجهیزات و نفرات بیشتر وارد کازرون می‌شوند و قوای ناصر کازرونی را شکست می‌دهند. مرحوم ناصر دیوان برای این‌که دستگیر و اسیر نشود، فرار می‌کند. طبق اظهار آقای محمدخان امیرعضدی فرزند آن مرحوم، شب، در دوان در خانه ما بوده و از آنجا به کوه می‌رود و از شیراز سر در می‌آورد...^۱ کربلایی عباسعلی دوانی که خود و برادرش کربلایی حسین اعتمادی، بعدها به نوبت، کلانتر و کدخدای دوان بودند، با ۱۲ نفر دیگر مجاهدین دوان را تشکیل می‌دادند.

ناصر دیوان کازرونی هم یکی از قهرمانان رشید جنوب ایران است که در سال (۱۹۱۶م) با قوای پلیس جنوب، به زد و خورد می‌پردازد.^۲ چقدر بسیار بلند نظر و از مناعت طبع خاصی برخوردار بود. پول و مال دنیا اصلاً برایش مطرح نبود و به اقلّ ما یقنع، قانع بود.^۳

مادر م فاطمه

مرحوم مادرم به نام فاطمه، دختر نصرالله از طایفه فقها بود که از ساکنان محله بالا بودند. فقها به نجابت و اصالت و پاکدامنی معروف بودند... از سالمندان می‌شنیدم: سال‌ها پیش عمامه به سرهای دوان، دو دسته بودند و به آن‌ها فقها و ملاها می‌گفته‌اند. بعدها که به کسوت روحانیت در آمدم، خوشوقت بودم که مادرم «فاطمه فقهازاده» است و در تبارش فقهایی بوده‌اند که فامیل او و دایی‌هایم در شناسنامه «فقهازاده» است. او در جریان شیوع وبا در ظرف یک هفته، عزیزانش را با وضع رقت انگیزی از دست داده بود؛ مادر، دو خواهر و یک برادرش. از این رو تا آخر عمر هرگاه آن حادثه اندوهبار را به خاطر می‌آورد، به شدت منقلب می‌شد و می‌گریست^۴ و اشعاری را می‌خواند، من هم این اشعار

۱. نهضت روحانیون ایران، ج ۲، ص ۵۴؛ نقد عمر، ج ۱، ص ۲۲ و ر.ک، فارسی و جنگ بین‌الملل، نوشته محمدحسین رکن‌زاده آدمیت.

۲. نقد عمر، ج ۱، صص ۲۲-۲۳.

۳. همان، ص ۲۵.

۴. ر.ک، نقد عمر، ج ۱، ص ۲۱ به بعد.

را می‌خوانم بی اختیار گریه‌ام می‌گیرد و نمی‌توانم از ریختن اشک خودداری کنم:

سرکوه بلند فریاد کردم امیرالمؤمنین را یاد کردم
 امیرالمؤمنین ای شاه مردان دل ناشاد رودم شادگردان
 دلم می‌خواد که پیغمبر ببینم دمی با ساقی کوثر نشینم
 بگیرم در بغل قبر رضا را حسین را در صف محشر ببینم

پدر و مادر، جمعاً هفت فرزند داشتند: پنج تا پسر و دو دختر...

مادر ما، در تربیت فرزندانش همیشه توجه داشت که پیغمبر و امامان معصومین (علیهم‌السلام) در هر مورد چه گفته‌اند تا او عمل کند؛ مثلاً به من می‌گفت و تأکید داشت، به بزرگ‌ترها سلام کنید، با دست راست غذا بخورید که پیغمبر و حضرت علی با دست راست غذا می‌خورند.

نام مبارک پیغمبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) را که می‌شنید، اغلب پس از صلوات می‌خواند: «محمد خود گل و گل آفریده.»

در ایام سوگواری محرم، وقتی شب‌ها موقع خواب، من و برادرم را در بغل داشت، آرام آرام، حالات غربت شهدای کربلا و مخصوصاً حضرت علی اصغر و طفلان مسلم بن عقیل را با صدای گریه بیان می‌کرد و من و برادرم هم با او می‌گریستیم. گویی دیروز بود که صدای تپش تند قلب او را در آن حال، احساس می‌کنم، و آن حالت برایم تداعی می‌شود. سرانجام «این سبک زندگی علوی» پایم را به منبر کشید و خود، افتخار بیان مظلومیت آن ذوات مقدس را داشته و دارم. ولله الحمد حمد الشاکرین.^۱

دوران کودکی و نوجوانی

مؤلف در کتاب «نقد عمر» دوران کودکی و نوجوانی‌اش، و اوضاع زمانه، را همچون نویسنده‌ای جزئی نگر، به یاد داشته و آن‌ها را زیبا و مفصل بیان می‌کند.

۱. ر.ک، نقد عمر، ج ۱، صص ۲۵-۲۷.

هنگامی که هفت سال داشت با مشقت بسیار به کازرون آمد و از آن جا به بوشهر و سپس آبادان رفت و سال‌هایی از زندگانی‌اش را در شرکت نفت انگلیس به کارگری یا آموزش حرفه و فن پرداخت. او و برادرش در آبادان در یکی از اتاق‌های منزل دایی سکونت گزیدند و بعدها مادر و دو خواهرش نیز به آنان پیوستند و او و برادرش هزینه خانواده را تأمین می‌کردند.

علی در سال ۱۳۱۸ ش. در حالی که ده ساله بود با نام‌نویسی در مدرسه‌ای شبانه، توانست، در کلاس اکابر که چیزی شبیه نهضت سوادآموزی امروزی است درس بخواند.

اشتیاق به نجف

شوق در آمدن به سلک روحانیان که از همان دوران، در او ریشه گرفته بود، در آبادان قوت بیشتری یافت، و با این‌که در آموزشگاه فنی آموزش می‌دید و از زبان انگلیسی نیز درس‌هایی آموخته بود، همیشه آرزو داشت به نجف اشرف برود و در آن جا علوم دینی بخواند و به گفته خود «آخوند» بشود.

سرانجام در سال ۱۳۲۲ ق. در حالی که چهارده ساله بود از راه جنوب عراق به کربلا و از آن جا به نجف اشرف رفت و به طلبگی پرداخت.^۱

مناسب است به برخی از نکات، که باعث اشتیاق یک جوان شیخی مذهب، به حوزه شیعی نجف شده است اشاره شود او می‌نویسد:

آنچه در اینجا به آن اشاره می‌شود خاطرات تلخ و مشاهدات من در آبادان است. ... به دستور رضاخان جلوی مجالس عزاداری حضرت امام حسین (علیه السلام)، را به کلی گرفته بودند.

در آبادان آن روز، ایام دهه اول محرم فقط یک مجلس روضه بود، آن هم مخفیانه و در حسینیه هندی‌ها. من و برادرم همراه مادرم و دایی‌ها و بعضی از بستگانم و یکی دو نفر دیگر، آهسته می‌رفتیم در حسینیه را می‌زدیم و تا در باز می‌شد، می‌رفتیم توی شبستان.

۱. ر. ک، نقد عمر، ج ۱، صص ۳۲-۷۲: زندگی‌نامه و خدمات علمی و فرهنگی مرحوم آیت‌الله شیخ علی دوانی، صص ۱۶۳-۱۶۵.

وقتی جمعیت خوب جمع می‌شدند که آن هم در حدود سی چهل نفر زن و مرد جمع می‌شدند، روضه‌خوانی که در بیرون، بی‌عمامه بود، شال خود را از کمر باز می‌کرد و به سر می‌بست و آهسته روضه می‌خواند.

ما حاضران مجلس هم با شروع روضه، زارزار می‌گریستیم؛ آن هم طوری که مأموران متوجه نشوند و نیایند مجلس را به هم بزنند یا بانی مجلس را به شهربانی ببرند و نگاه دارند یا التزام بگیرند...^۱

استاد دوانی که نامش مرادعلی بود در نوجوانی تمام فکر و ذکرش آن بود که به نجف اشرف برود و مهم‌ترین دعایش تشرف به خدمت آیت‌الله العظمی آقا سید ابوالحسن اصفهانی بزرگ مرجع نامور شیعیان جهان بود...^۲

از طرفی مرادعلی هم به خاطر رفتن به نجف گاهی غذا نمی‌خورد و گریه می‌کرد و بر اثر همین رفتار، رنجور و ضعیف شده بود.^۳

از نجف اشرف آقا سید عبدالعزیز بهبهانی از شاگردان آیت‌الله اصفهانی از طرف وی به آبادان اعزام شد و چون مردی مجتهد و با سواد و با تدبیر بود در اندک زمانی مسجد «سید علی نقی» پرجمعیت و پر رونق شد. من و برادرم هم جزء نوجوانانی بودیم که در بین جمعیت دیده می‌شدیم.

یکی از مؤمنین مسجد به نام کل^۴ شیخ حسین «طیبی» نجف‌آبادی، اهل مسئله و احکام بود و همه، او را به نیک نامی می‌شناختند؛ [از این رو] چند بار علاقه‌ام را برای رفتن به نجف با او در میان گذاشتم. او وعده می‌داد که شاید من هم برای زیارت آمدم و اگر شد با هم می‌رویم، و آن قدر از نجف می‌گفت که آتش شوق مرا بیشتر مشتعل می‌ساخت. آقا شیخ علی نجف‌آبادی همشهری او هم در خانه، کلاسی گذاشته بود و رساله علمیه آیت‌الله اصفهانی و جامع المقدمات را تدریس می‌کرد و من هم نزد او رساله و امثله

۱. نقد عمر، ج ۱، صص ۵۶-۵۷.

۲. ر.ک، همان، ص ۷۰.

۳. ر.ک، همان، ص ۷۱.

۴. کربلایی.

را خواندم. حضور ما در مسجد و پای منبر و عاظ و ارتباط با آنان و عشق و علاقه ما به کتاب‌های دینی نام ما را بیشتر بر سر زبان‌ها انداخته بود.^۱

ثبات قدم

در همان دورانی که آشنایان آگاه می‌شوند که مراد علی قصد نجف دارد، فامیل‌های شیخی می‌کشند او را به کرمان بکشانند.

حاج محمد دوانی که از تجار آبادان و حجره‌اش در خیابان امیری بود، وقتی شنید من می‌خواهم به نجف بروم و طلبه شوم، پیغام داد که اگر فلانی می‌خواهد برود نجف، برود کرمان نزد سرکار آقا^۲ و من تعهد می‌کنم که همه هزینه‌ها و مخارج او را بپردازم. ولی نپذیرفتم و گفتم: من اصولی هستم و می‌خواهم بروم نجف، پیش آیت‌الله اصفهانی.

مرحوم سید ناصر قدسی بهبهانی، مالک پاساژ قدسی، و از مؤمنان سرشناس مسجد و حامیان حاج شیخ عبدالرسول قائمی، شنیده بود من آماده و عازم نجفم. در مسجد مرا دید و در حضور چند نفر گفت: کار بسیار خوبی کرده‌ای که می‌خواهی طلبه شوی و بروی نجف.

من طوماری با امضای صدها نفر آماده کرده‌ام که بفرستم نجف، بلکه آیت‌الله اصفهانی، اجازه رسمی بدهد که آقا شیخ عبدالرسول قائمی اصفهانی در آبادان به عنوان امام جماعت دایم بماند، و گرنه بعد از ماه صفر می‌رود اصفهان و بار دیگر، ما در آبادان کسی را نداریم. این طومار را در نجف، تحویل آقا شیخ فضل‌الله بهبهانی بده؛ من در نامه خودم سفارش شما را هم به آیت‌الله اصفهانی کرده‌ام که این بچه از شیخی‌گری برگشته و برای تحصیل علوم دینی به نجف آمده است. آن طومار و نامه را هم چند روز بعد آوردند و به من دادند.^۳

۱. همان، ج ۱، صص ۷۰-۷۱.

۲. شیخیه کرمان، به رؤسای خود «سرکار آقا» می‌گویند و به این لفظ، دل خوشی دارند. آن موقع زین العابدین خان رئیس وقت شیخیه کرمان تازه درگذشته بود و پسرش ابوالقاسم خان، رئیس شیخیه بود.

۳. نقد عمر، ج ۱، ص ۷۲.

به سوی کربلا و نجف

آن ایام، مصادف با ایام اربعین (۱۳۶۳ ق) و اواخر بهمن (۱۳۲۲ ش) بود که با شیخ کل حسین نجف آبادی و عده‌ای از خرمشهر، به طور قاچاق، به سوی بصره و به طرف کربلا با قطار روان شدیم.

قطار، ما را تا «مسیب» از شهرهای نزدیک کربلا رسانید و می‌بایست بقیه را با ماشین برویم. سوار چند ماشین چوبی - که به آن کبریتی می‌گفتند - رو به کربلا نهادیم. در آن وقت که به کربلا نزدیک می‌شدیم، چه حالی داشتیم؛

هنگامی که گنبد و گلدسته‌های حرم مطهر امام حسین (علیه السلام) از لابه‌لای نخل‌ها نمایان شد، همگی به شدت گریستیم و تا رسیدن به شهر گریان بودیم. پس از مختصر استراحتی، وضو گرفتیم و عازم حرم شدیم. هنگام زیارت و مخصوصاً وقتی خود را به ضریح مقدس چسباندم، چنان گریستم که تا آن موقع، آن همه اشک نریخته بودم.

بعد از زیارت، دعا و نماز به حرم مطهر حضرت ابوالفضل (علیه السلام) رفتیم. در آن‌جا نیز همان حال و هوا را داشتم و در پای ضریح تا توانستم گریستم. فردا نیز مفصل گریه و زیارت کردیم و به هنگام وداع در آن‌جا، از خدا خواستم، دعایم را برای طلبه شدن، و رسیدن به مقامی که در نظر داشتم برآورده کند. روز بعد، عصر در ماشین کبریتی نشستیم و روانه نجف شدیم.

کربلایی شیخ حسین طیبی، ما را به مدرسه صدر برد و مرا به یکی از همشهریان خود به نام آقا شیخ شریف نجف آبادی، که واقعاً شیخی شریف بود، سپرد... به حرم که مشرف شدم در بین خواندن زیارت‌نامه، گریه‌کنان به ضریح مطهر چشم می‌دوختم و باز زیارت را ادامه می‌دادم. هربار هم سیل اشک از دیدگان فرو می‌ریختم... زیارت‌نامه که تمام شد، رفتم جلو، خود را به ضریح مطهر چسباندم و حق‌کنان گریه سر دادم به خود می‌گفتم: کیستم و کی بوده‌ام؟ و به کجا آمده‌ام؟ و...

به مدرسه بازگشتم، ساعتی بعد شیخ حسین آمد و به مدرسه شریانی نزد متولی آن، آقا سید شکرالله بهبهانی رسیدیم و شرح حال گفتیم. از جمله توضیح دادم که نامه و طوماری از آقا سید ناصر قدسی بهبهانی برای آقا شیخ فضل‌الله بهبهانی دارم.

با آمدن آقا شیخ فضل الله طومار و نامه را تحویل دادم. وقتی خواند مرا به آقا سید شکرالله معرفی سفارش کرد. سید نیز که متولی، استاد مدرسه و از شاگردان آیت الله سید ابوالحسن اصفهانی رحمته الله بود، به من حجره داد.

آقا شیخ فضل الله بهبهانی از مردان دلسوز، مهربان و متعهد بود. او نزد سید، شرح لمعه می خواند و کاسب هم بود و مغازه اش در بازار قبله بود. روز دیگر آقا شیخ فضل الله به مدرسه آمد و گفت: نامه و طومار را به سید (آیت الله سید ابوالحسن اصفهانی رحمته الله) دادم. درباره این پسر بچه که نوشته اند: از یک خانواده شیخی است و اصولی شده، این هشت دینار را به او بدهید تا لوازم زندگی خود را تأمین کند و ماهانه هم دارد.... همه لوازم زندگی ام گویا پنج دینار شد که شیخ فضل الله برایم خرید و بقیه را هم داد که با قناعت خرج کنم. گویا ماهی نیم دینار هم شهریه داشتم.

از مراد علی تا دوانی

وقتی عمامه بر سر گذاشتم، طلاب پرسیدند نامت چیست؟ گفتم: مراد علی. گفتند: گرچه «مراد» نام خداست که در مناجات می گوییم: «یا مرادالمیردین»، اما چون به نجف، نزد مولی علی علیه السلام آمده ای همان علی کافی است و از آن روز، ما شدیم «آقا شیخ علی دوانی» و من اولین طلبه دوانی هستم که به نجف اشرف مشرف شدم.^۱

استادان نجف اشرف

استاد دوانی، در چهارده سالگی در نجف به تحصیل می پردازد و به مدت پنج سال و نیم از محضر علما استفاده می کند.^۲

مرحوم دوانی در مصاحبه با هفته نامه افق حوزه درباره برخی استادانش چنین می گوید: استادانم در نجف اشرف که نزد آنها از جامع المقدمات تا اوایل شرح لمعه و

۱. ر.ک، نقد عمر، ج ۱، صص ۷۹-۷۳.

۲. مقاله فرزند استاد، محمد حسن رجبی، دولتی. و نقد عمر، ج ۱، صص ۷۷-۱۶۸.

جلد اول قوانین را خواندم: مرحومان حضرات آیات: شیخ محمدرضا طبسی، شیخ علی آقا نجفی کاشانی، آقا شیخ کاظم تبریزی، آقا شیخ محمد آقا تهرانی، آقا شیخ عبدالحسین خراسانی، آقا سیدعلی تبریزی و حاج آقا حسن قمی بودند.^۱

مدرسان قم

به قم که آمدم، بقیه سطح را نزد حضرات آیات: آقا میرزا علی مشکینی، آقا سید شهاب الدین نجفی مرعشی، آقا سید محمدباقر طباطبایی سلطانی، آقا شیخ علی آقا نجفی کاشانی، فاضل قفقازی، آقا سید محمد گلپایگانی، وحید خمایی رشتی، شهید صدوقی، آقا شیخ محمد لاکانی رشتی خواندم.

فلسفه و شرح منظومه را نزد آیت الله منتظری و حاج آقا رضا صدر، تفسیر قرآن و اسفار را نزد استاد علامه طباطبایی، خارج فقه را از محضر آیت الله العظمی بروجردی و خارج اصول را از محضر امام خمینی رحمته الله فراگرفتم.^۲

از استاد می پرسند: «از کدام یک از استادان تأثیر بیشتری پذیرفتید»؟

ایشان پاسخ می دهد: در نجف، بیشتر تحت تأثیر جاذبه اخلاقی استاد فقیه، شیخ علی آقا نجفی کاشانی، آقا شیخ کاظم تبریزی و شهید محراب آقا سید اسدالله مدنی بودم.

در قم هم بیشتر تحت تأثیر جاذبه اخلاقی آیت الله سلطانی که جلد اول کفایه را درس می گفت و مقام اخلاقی والا و متانت علامه طباطبایی، عظمت مرحوم آیت الله بروجردی و وقار و مهابت مرحوم امام خمینی رحمته الله بودم.^۳

استاد دوانی از این شخصیت ها خاطرات زیادی دارد.^۴

۱. افق حوزه، شماره ۱۲۳ و ۱۲۴، ر.ک، زندگی نامه و خدمات علمی و فرهنگی مرحوم آیت الله شیخ علی دوانی، ص ۱۶-۱۷، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.

۲. زندگی نامه و خدمات علمی و فرهنگی، مرحوم آیت الله شیخ علی دوانی، صص ۲۶-۲۷.

۳. افق حوزه، ش ۱۲۳ و ۱۲۴.

۴. ر.ک، مفاخر اسلام، ج ۱۳ «معاصران» چاپ مرکز اسناد انقلاب اسلامی.



توفیقات استاد

استاد دوانی در عرصه‌های گوناگون خودسازی و تقوا، عشق به خاندان عصمت و طهارت (علیهم‌السلام)، تربیت فرزند به سبک زندگی اسلامی، تزکیه و تهذیب و خدمت رسانی به جامعه از طریق تألیف، تدریس، تبلیغ و تلاش و مجاهدت و مبارزات سیاسی قدم‌های بلندی برداشتند.

استاد پس از آن‌که جلد اول و حدود سیصد و سی و سه صفحه خاطراتش را در جلد دوم کتاب نقد عمر می‌نگارد، می‌گوید: ولی قسمت زیادی از خاطراتم را در دوره ۱۱ جلدی «نهضت روحانیون ایران» و کتاب «امام خمینی در آینه خاطره‌ها» و «شرح زندگانی آیت‌الله بروجردی» و «شرح زندگانی استاد کل، وحید بهبهانی» و «شرح حال، افکار و آثار آیت‌الله بهبهانی» و «خاطرات من از استاد مطهری» و کتاب «معاصران» و «مجموعه مقالاتم» و «سفرنامه‌ام به اروپا» که در دست تألیف است، و جلد دیگر خاطراتم که به یاری خداوند تدوین می‌شوند. و بعضی دیگر آثارم که چاپ شده و می‌شود، نوشته‌ام. آن چه در این کتاب آمده بخشی از آن‌هاست.^۱

در آغاز به اسرار موفقیت در عرصه‌های ملکوتی و معنوی مرحوم دوانی می‌پردازیم و آن گاه به زمینه‌ها ظرفیت‌های اجتماعی و ظاهری و استعدادها و مهارت‌های ایشان اشاره می‌کنیم.

عرصه‌های معنوی مرحوم دوانی

۱. عشق و ارادت به اهل بیت (علیهم‌السلام)

از رهگذر خاک سر کوی شما بود هر ناله که در دست نسیم سحر افتاد
به خاطر دارم که با جمعی از فضلالی نویسنده روز جمعه‌ای از قم به منزل ایشان می‌رفتیم ایامی که در قیطره، هم جوار منزل شهید مفتاح سکونت داشت، گاهی در لابه‌لای

۱. نقد عمر، ج ۲، ص ۳۲۹.

سخن، وقتی نام حضرت فاطمه معصومه (علیها السلام) و حرم به میان می‌آمد، گهر اشک از دیدگانش جاری می‌شد. از صبح تا شب مهمانش بودیم و علاوه بر پذیرایی، از خرمن دانشش خوشه می‌چیدیم پس از وداع، یکی از دوستان، به همین نکته عنایت داشت و برایش عجیب بود.^۱ در اشعار استاد نیز عشق به اهل بیت (علیهم السلام) متجلی است. کتاب شوق مهدی (علیه السلام)، آینه‌ای از این حقیقت است و در آخرین بیت یکی از قصایدش درباره حضرت معصومه (علیها السلام) می‌سراید:

چه غم دارد از روز محشر دوانی که در ظل این سایبان آرمیده
در تمام آثار و رفتار استاد، اظهار علاقه شدید، به پیامبر اعظم (صلی الله علیه و آله) و اهل بیت (علیهم السلام) مشهود است؛ از آن جمله می‌توان به نام‌گذاری فرزندان، علاقه زیاد به اقامت در قم و گریستن هنگام ترک قم در سال ۱۳۵۰ ش. اشاره نمود.
ایشان در عین حال که از طرفداران موضوع تقریب بین مذاهب و از منادیان آن و از ارادت مندان این طرز فکر بود، در دفاع از حرمت اهل بیت (علیهم السلام) قاطع و با صلابت بود.
به همین جهت کتابی به نام «امیر المؤمنین (علیه السلام) خلیفه الله، صدیق اکبر و فاروق اعظم» دارد که در شش فصل است و با منابع اهل سنت اثبات می‌کند که لقب‌های ذکر شده، ویژه علی (علیه السلام) است.^۲
وقتی در اوائل خرداد ۱۳۲۷ ق. از نجف به ایران می‌آید، روانه مشهد می‌شود خودشان در این باره می‌نویسد:

از آن امام همام خواستم که از خدا بخواهد در زندگی‌ام رهنمون باشد و مرا به حال خود نگذارد و در راهی که در پیش دارم؛ یعنی ادامه تحصیل و نیل به آن‌چه منظور داشتم یاری کند. این دعای همیشگی من در آن اماکن مقدسه و همه جا هست و خواهد بود.^۳

۱. خاطرات راقم سطور از محضر استاد. عین بقاء، ص ۷۵، (چاپ دوم).

۲. ر.ک، نقد عمر، ج ۱، ص ۴۳؛ مجموعه مقالات نکوداشت استاد علی دوانی، ص ۲۴۲؛ امیر المؤمنین، خلیفه الله...، تهران، نشر مطهر، سال ۱۳۸۲.

۳. نقد عمر، ج ۱، صص ۱۷۴-۱۷۵.



استاد می نویسد:

مرحوم سید غلام رضا سعیدی به کار و نوشته و افکار من غبطه می خورد، بارها در مجالس می گفت: «من به تعصب دوانی درباره اجدادم غبطه می خورم. وقتی نوشته های او را می خوانم که چطور از اجدادم دفاع کرده است و از آن‌ها با آن شور و شوق دفاع کرده و نام برده است، دچار غرور می شوم»^۱

۲. خدمت به مادر و تأثیر دعای او

از سال ۱۳۱۵ که به آبادان می آید، بیشتر با مادر به سر می برد، و بیش از دورانی که در دوان بود مشمول دعای او و مشغول خدمت به مادر و خواهر می شود. در شرح حال مرحوم محمد تقی فلسفی رحمته الله واعظ شهیر، این مضمون آمده که مادرش در عتبات، متوسل می شود و با اصرار و تضرع درخواست دارد که یکی از فرزندان روضه خوان امام حسین علیه السلام باشد.

شبیه این دعاها از مادر استاد دوانی هم بوده است؛ به ویژه که در برهه هایی، دور از مادر و در غربت به سر می برده است. قصه ذیل خواندنی است:

در همان ایامی که هنوز نقاهت داشتم، روزی خادم مدرسه شریانی آمد و گفت: مادرت از آبادان آمده و بیرون مدرسه است. فوراً آمدم بیرون و دیدم مادرم و رباب، دختر خواهرم - که چهار پنج ساله بود - با یکی دو بچه در کوچه نشسته اند. تا مرا دید گفت: پسرم چقدر زرد و لاغر شده ای، از مادر دور افتاده و پس از آن مرا در آغوش گرفت و هر دو گریه شوق سر دادیم...

او را در اتاقی در بالای خانه حاج شیخ فضل الله بردم و خودم هم اثاث را از مدرسه جمع کردم و بردم نزد مادر... شش ماهی آن جا بودیم.

مادر و تمام بستگانش شیخی بودند. چند روزی که گذشت، شبی گفت: امروز وقتی به حرم رفتم گفتم: «یا امیرالمؤمنین! اگر پسر من و این همه آقایان علما و مجتهدین و مردمی

۱. مفاخر الاسلام، ج ۱۳، ص ۵۷۸.



که در این شهرها دیده‌ام بر حق هستند مرا راهنمایی کن که مثل آن‌ها باشم، و دیگر نگویم که من شیخی هستم و حالا به تو می‌گویم که من هم مانند همه شما اصولی هستم و دیگر شیخی نیستم.»

مرحوم حاج شیخ فضل‌الله از مرحوم آیت‌الله اصفهانی مبلغی پول به عنوان کمک مخارج می‌گرفت و به ما می‌داد و از این نظر خیلی در مضیقه نبودیم. شش ماه بعد مادر و دختر خواهرم، اول با یک کاروان زیارتی، به زیارت کربلا، کاظمین و سامرا و سایر امامزادگان رفتند و پس از مراجعت با هم وداع کردیم و با چشم گریان به قول خودش مرا به خدا و امیرالمؤمنین (علیه السلام) سپرد و به آبادان بازگشتند.^۱

۳. اخلاص و تعهد

مرحوم دوانی زمانی که تشخیص داد باید در حوزه علمیه قم تحولی رخ دهد، تمام قد در این زمینه تلاش کرد و حتی همکاری یا تأسیس دارالتبلیغ را به همین منظور شروع کرد. ایشان اصلاً برایش مهم نبود که چنین تلاش‌هایی از جهت موقعیت و مناصب آتی، مشکلاتی به بار خواهد آورد.

پیش از پیروزی انقلاب اسلامی و پس از آن از هر تلاشی که به پیروزی انقلاب کمک می‌کرد دریغ نداشت؛ در عین حال، نقاد برخی از اشتباهات هم بود. وی از مقام و منصب فارغ و رها بود و به قول خودش: «نه کدخدای هسته جان و نه قاضی زواره‌ام»

ایشان به جز با برخی از بزرگان چون شهید مطهری، شهید بهشتی و مرحوم فلسفی، با سایر عالمان مراوداتی نداشت؛ آن هم بدین جهت که بتواند به کار علمی برسد. زمانی که در قیطریه تهران بود چندین بار گفتند: دوست دارم، مدتی به قم بیایم و تمام تجارب علمی حیاتم را به جمعی از طلاب منتقل کنم؛ به‌ویژه در باب علم رجال و تراجم و تاریخ نگاری و... و همواره تأسف می‌خورد که طرح شهید مطهری (رحمه الله) در اواخر حیاتشان برای طلاب قم، عملی نشد.^۲

۱. ر.ک، تقد عمر، ج ۱، صص ۱۲۵-۱۲۶.

۲. راقم سطور، حضوری و شخصاً، این مطالب را در تهران و نیز در قم از استاد شنیدم.



۴. تولی و تبری

ایشان در جای دیگر از کتابشان می‌گویند:

از روزی که قلم به دست گرفتم و در اغلب سخنرانی‌های دینی که تاکنون داشته‌ام، سعی من بر این بوده که در لباس روحانیت و مختصر سهم امامی که همانند طلاب به عنوان حقوق ماهیانه از حوزه می‌گرفتم، دین خود را به اسلام و مسلمین و روحانیت - که خود از گمنامان آن‌ها به شمار می‌روم - ادا کنم... و چنانچه که در این زندگی‌نامه، در بزرگداشت روحانیت، این همه سخن گفته‌ام یا از وضع موجود انتقاد کرده‌ام، همه و همه در این باره بوده است...^۱

فرزندشان، محمدحسن، در مقاله «پدرم و استاد مطهری» می‌گوید:

دغدغه سیاسی شهید و پدرم تنها محدود به کشور نبود، بلکه آنان همه تهدیدات سیاسی، نظامی و فرهنگی جوامع اسلامی را رصد می‌کردند که در رأس آن تهدیدات، وجود رژیم اشغال‌گر قرار داشت.

پس از شکست دولت‌های عربی از اسرائیل در خرداد ۱۳۴۶ و احساس حقارتی که از این شکست، متوجه مسلمانان جهان گردید، پدرم برای ایجاد امید و خود باوری در میان مسلمانان، نخست، «کتاب تاریخ فتوحات مسلمانان در اروپا» را در سال ۱۳۴۸ و سپس کتاب «صحنه‌های تکان دهنده در تاریخ اسلام» را در همان سال ترجمه و منتشر کرد. در مقدمه کتاب نخست، ضمن اشاره به جنگ اسرائیل و کشورهای عربی، علت شکست کشورهای عرب را رکود، سستی، و بی‌قیدی جوامع عرب بر شمرد. استاد مطهری نیز در سال ۱۳۴۹ در سخنرانی تاریخی خود، جعلی بودن رژیم اسرائیل و حمایت لابی‌های صهیونیستی از آن را مطامع دراز مدت اسرائیل در خاورمیانه [برشمرد و آن‌ها را] بر ملا کرد.^۲

۱. نقد عمر، ج ۲، صص ۳۴۵-۳۴۴.

۲. ر.ک، زندگی‌نامه و خدمات، مرحوم آیت‌الله شیخ علی دوانی، صص ۲۲۸-۲۲۹.

۵. خودسازی

از ویژگی‌های فردی او صداقت و بی‌ریایی بود؛ از تجملات دوری می‌کرد؛ از خودروهای لوکس پرهیز داشت؛ سخاوتمند بود؛ وظیفه امر به معروف را فراموش نمی‌کرد و نزاع‌ها را خاتمه می‌داد.^۱

۶. بیتوته در مسجد سهله

مرحوم دوانی در این باره می‌گوید:

پس از چند ماهی که از آمدنم به نجف گذشت یکی دو شب چهارشنبه با افرادی که در میدان جلو بازار بزرگ، سوار ماشین کبریتی می‌شدند و به مسجد سهله می‌رفتند من هم سوار شدم و رفتم. مسجد سهله پس از مسجد کوفه با فضیلت‌ترین مساجد حوالی نجف اشرف است....

استاد دوانی در این مسیر، با افراد زیادی آشنا شده و گفتگو کرده است؛ از قبیل: آقا سید مرتضی فیروزآبادی از عالمان اعلام نجف، آقا شیخ حسین محدث، میرزا محمد تهرانی از علمای معمر و مقیم سامرا که به حاج میرزا حسین نوری دوم معوف بود، پدر مرحوم شریف سید مرتضی عسکری، آیت‌الله حاج شیخ حسین وحید خراسانی و شیخ محمد کوفی. هر کسی حجره‌ای از مسجد را برای خود گرفته بود. فرش اتاق هم فقط یک بورپای کهنه بود... مسجد از بس بزرگ بود، صدای کسی به جایی نمی‌رسید و گویی در آن حوالی کسی نیست....

استاد در تحقیقی می‌افزاید: «این که چهل شب چهارشنبه به مسجد سهله رفتن، سبب زیارت حضرت امام زمان علیه السلام است، شایعه‌ای بی‌اساس است که از زمان صاحب جواهر، مشهور شد، ولی شب‌زنده‌داری و یاد و توسل به حضرت علیه السلام بی‌پاداش نیست و نمونه‌اش ۶ کتابی است که درباره حضرت نوشتم.^۲

۱. مقاله «علامه دوانی، تاریخ نگار مشهور در یک نگاه» مهدی حجت پناه، ر.ک، مجموعه مقالات نکوداشت، به کوشش محمدرضا بارانی، ص ۱۱۴.

۲. نقد عمر، ج ۱، صص ۱۲۶-۱۳۴.



جمعا پنج بار توفیق یافتم با پای برهنه از نجف به کربلا بروم. در آن مناسبت ها گروه گروه طلبه را می دیدی که در میانشان فضلا و علمای بزرگ هم بودند؛ از جمله آیت الله آقا سید محمود شاهرودی که پیشاپیش گروهی بود. فاصله ۱۶ تا ۱۷ فرسخ راه بود و مسافت را دو روزه می رفتیم.^۱

راز موفقیت مرحم دوانی

۱. همراهی همسر فداکار

بخش عمده ای از موفقیت استاد در زمینه های گوناگون از جمله پژوهش، نگارش و تحقیق و تبلیغ گرفته تا تربیت فرزندان صالح، مرهون بزرگواری، فداکاری و همسر داری، همسر ایشان بود.

متأسفانه امروزه یکی از مشکلات برخی فضلا، وجود همسرانی است، که ارزش و اهمیت وظیفه خطیر و رسالت سترگ شوهر خود را درک نمی کنند. برخی از آنان، مدام بهانه گیری می کنند و تفریح و زندگی مرفه برخی از انسان های بی اعتنا به اصلاح جامعه را به رخ شوهران خود می کشند و توقع دارند که وضع زندگی، رفاه و تفریحشان، همانند انسان های دنیاپرست، مرفه و بیکار باشد!

همسر استاد دوانی، درست برعکس این گونه زنان، اهمیت و پاداش کار روحانی را به خوبی درک کرده بود، زیرا وی دست پرورده روحانی بزرگواری همچون وحید بهبهانی بود و خود، بار سنگین تربیت، نگهداری و تحصیل فرزندان را به دوش می کشید، از این رو استاد دوانی با خاطری آسوده به سفرهای تبلیغی و منبر می رفت، یا در منزل در محیطی آرام به تحقیق و تألیف می پرداخت.

این همسر بزرگوار به خوبی دریافته بود که علاوه بر مشارکت در اجر کارهای علمی و تبلیغی شوهرش، می تواند فداکارانه در ارتقای علمی همسر مؤثر باشد. از این رو، آن

۱. همان، صص ۱۳۷-۱۴۵

همه مشکلات زندگی طلبگی و دوران مبارزه با طاغوت و نهضت اسلامی تا پیروزی و دشواری‌های دوران جنگ را با روی باز و بی‌منت تحمل می‌کرد. برای آشنایی بیشتر با این همسر، به آنچه استاد درباره همسرشان در کتاب «دوبانوی نمونه، از خاندان بزرگ» نوشته اند، مراجعه شود.^۱

۲. آشنایی و مرادوت با علما و فضیلتی بزرگ شیعه

مراده با بزرگانی مثل مرحوم آیت‌الله آقا سید علی بهبهانی در نجف اشرف تا علامه سید محمد حسین طباطبایی و آیت‌الله سید حسین بروجردی و امام خمینی از یک سو و حشر و نشر و همفکری و همکاری با بزرگانی که امروزه از مراجع عظام هستند یا از سران و بزرگان انقلاب بوده‌اند و به شهادت رسیده‌اند؛ مثل مؤسسان مجله مکتب اسلام و شهدای بزرگوار، مطهری، بهشتی و امام موسی صدر، آثار و برکات زیادی در موفقیت استاد داشت.

مبارزات

مبارزات سیاسی استاد را در این مقاله تشریح نکردیم، زیرا مقاله‌ای مفصل می‌طلبد، ولی مناسب است به تعامل و آشنایی استاد با سیاستمداران و تأثیرگذاران آن دوران اشاره شود. ایشان در نجف اشرف با حضرات آیات: شیخ محمد حسین کاشف الغطاء، شیخ عبدالکریم زنجانی و سید هبة‌الدین شهرستانی؛ در قم با شهید بهشتی، جمعیت فدائیان اسلام به رهبری شهید سید مجتبی نواب صفوی؛ با سران نهضت ملی مثل آیت‌الله سید ابوالقاسم کاشانی و آیت‌الله سید محمود طالقانی و از آغاز نهضت اسلامی با مراجع و حضرت امام خمینی و یارانش معاشرت داشتند. از طرفی رفت و آمد در مجامع علمی و کنگره‌های بین‌المللی بر آگاهی کامل ایشان از اصول سیاست قدرت‌های جهانی و منطقه‌ای و جریان‌های سیاسی می‌افزود.^۲

۱. ر.ک، دوبانوی نمونه، از خاندان بزرگ، علی دوانی، تهران، {بی‌تا}، ۱۳۸۱؛ جمع‌پیرشان، ج ۱، ص ۲۴۱، مقاله رضا مختاری، درباره استاد دوانی.

۲. مقاله فرزند استاد محمد حسن رجبی و ر.ک، مجموعه مقالات نکوداشت، حجت‌الاسلام استاد علی دوانی، ج ۱۳، مفاخر اسلام، حاوی خاطرات استاد با بسیاری از بزرگان است.



۴. تخصص گرایی

استاد دوانی می نویسد:

از همان روزها که در نجف اشرف بودم، این فکر را ارزیابی می کردم که در کسوت روحانیت، چه هدفی باید داشته باشم؟ امام جماعت و تدریس؟ منبر و سخنرانی مذهبی؟ اداره مسجد و مدرسه؟ استادی دانشگاه‌ها؟... دیدم آنچه می پسندم، یکی تألیف و تصنیف است و دیگری منبر و سخنرانی دینی. البته نه به عنوان یک واعظ حرفه‌ای و رسمی که شغل اصلی باشد، بلکه در کنار نویسندگی... همین دو شغل را انتخاب کردم... در مدتی که قم بودم در شهرها منبر داشتم، هفت سال هم در کویت. در سال ۱۳۵۰ ش. هم که به تهران آمدم، بیشتر در تهران و گاهی هم در شهرستان‌های دیگر منبر داشتم؛ هرچند کم کم، از آن کاستم و بیشتر به کار نویسندگی و تصنیف پرداختم. به قول اهل نظر، اگر درست در منبر کار می کردم، شاید از سخنوران نامی بودم...^۱

گفتنی است از طرف ساواک، مزاحمت‌های زیادی برای آن گروه از اهل منبر که اهل بصیرت بودند اعمال می شد و اسناد برخی از آن مزاحمت‌ها در مرکز اسناد انقلاب اسلامی یا آثار استاد دوانی منعکس شده است.

با آن که استاد دوانی، ادبیات، فقه، اصول، منطق، فلسفه، اخلاق و آداب را به خوبی فراگرفته بود، ولی عمده کار خود را در تاریخ و شرح حال نویسی، متمرکز ساخت و غیر از تبلیغ دینی و توجه به معارف اسلامی، ژرفای تاریخ اسلامی را کاوید و دریای تراجم عالمان را با استادی و مهارت، غواصی کرد و از این رهگذر، گنج‌های فراوانی را صید نمود که آثار او گواه این مدعاست.^۲

ایشان در زمینه سخنوری، نویسندگی و تدریس می کوشید که به فنون و مهارت‌های

۱. ر.ک، تقد عمر، ج ۱، صص ۳۲۶-۳۲۷.

۲. ر.ک، مقاله «بر ستیغ تحقیق و یبلیغ» ابوالفضل طریقه دار، منتشر شده در مجموعه مقالات نکوداشت، ص ۱۵۵.

لازم دست یابد که شرح هر بخش را می‌توان در خاطرات و زندگی‌نامه‌ها به تفصیل خواند. گفتنی است، در آن زمانی که در حوزه‌ها تدریس خطابه و منبر نبود، ایشان در نجف اشرف، جلسات تمرین منبر بر پا می‌کرد،^۱ یا با زبان‌های عربی، انگلیسی، و علوم روز در نزد شهید بهشتی و دیگران آشنا می‌شد.

خودشان می‌نویسند: «از همان روزها در نجف اشرف، با دعوت از رفقای مدرسه و حضور بعضی از استادان، منبر می‌رفتم و تمرین می‌کردم...»^۲

شهید بهشتی با تأسیس دبیرستان دین و دانش در قم اعلام کرد که این دبیرستان شب‌ها در اختیار فضایی حوزه است؛ به گونه‌ای که چند رشته از جمله زبان انگلیسی، فیزیک، شیمی، جامعه‌شناسی، تاریخ علم و مانند آن، توسط دبیران با تجربه و زیر نظر خود وی، برای طلاب تدریس می‌شد.

طبق گفته مرحوم دوانی، جمعی از طلاب فاضل که حدود سی چهل نفر می‌شدند نام‌نویسی کردند و از جمله خود من هم شرکت داشتم. شهید بهشتی خودش نیز تدریس تاریخ علم را برعهده داشت.^۳

تسلط بر ادبیات عرب، لازمه تحقیق و ترجمه است و آثار استاد، آینه این مهارت است؛ به گونه‌ای که یکی از کتاب‌های استاد دوانی، «هنر نویسندگی» است.^۴

ساده زیستی

ساده زیستی و رهایی از اسارت قیود مادی و رفاه زدگی و دوری از تجملات، سیره عملی استاد دوانی بود. ایشان از خودروهای لوکس و تشریفاتی پرهیز داشت. حتی برخی مسئولان خواستند راننده و خودرویی را در اختیارش بگذارند، ولی او نپذیرفت.^۵

۱. نقد عمر، ج ۱، ص ۳۲۸.

۲. همان، ص ۳۲۸.

۳. همان، ص ۳۱۰.

۴. هنر نویسندگی، تهران، نشر مطهر، چاپ چهارم ۱۳۷۷.

۵. مجموعه مقالات نکوداشت حجت‌الاسلام استاد علی دوانی، ص ۱۶۵.



تدریس استاد

استاد دوانی می‌فرمود: در نجف و قم، همواره تدریس و مباحثاتی داشتم.^۱ ولی پس از پیروزی انقلاب اسلامی و پس از شهادت دوست صمیمی‌اش شهید مرتضی مطهری و شهید سید محمدحسین بهشتی، که از شدت حزن و اندوه، دیگر نتوانست منبر برود و به صورت مهمان، در چند دانشگاه به تدریس پرداخت.

قصه آخرین منبر، در سوگ شهید مطهری و بیان فضایل او را در کتاب مفاخر اسلام چنین نوشته:

... یکباره به یاد این افتادم که حیف بود چنین عنصر لایق و مجموعه کمالات و... مغزش متلاشی شود و... ناگهان فک پایینم گرفت، دهانم بند آمد، هرچه کردم نتوانستم به سخن ادامه بدهم، بعضی حضار می‌گفتند: رنگت مانند گچ سفید شده بود.

لحظه‌ای استراحت کردم تا حالم عادی شد. و بعد که به دکتر معالجم - که هر دو نفر ما را می‌شناخت - مراجعه کردم، گفتم: چرا با این حالت، خاطرات خود را از شهید مطهری، آن هم روی منبر بازگو کردی؟ دچار شوک شده‌ای، دیگر در مجلس ختم شرکت نکن، نه بنشین و نه برو منبر. از آن موقع تا کنون، منبر را به طور رسمی ترک گفته‌ام.^۲

مرحوم دوانی در دانشگاه امام حسین (علیه السلام) به عنوان استاد ممتاز معرفی شد. همچنین در دانشگاه تهران، دانشگاه امام صادق (علیه السلام) و برخی مراکز علمی دیگر به تدریس رجال، تاریخ اسلام و زندگی معصومین (علیهم السلام) و جنگ‌های صدر اسلام می‌پرداخت.^۳

شعر استاد

استاد دارای قریحه شعر هم بودند و اشعاری در وصف اهل بیت (علیهم السلام) یا در تبیین معارف اسلامی سروده‌اند. کتاب «یادی از دل‌داده‌ای» گزیده‌ای از اشعار ایشان آمده است که

۱. متأسفانه گفتارشان را ننوشته‌ام و اکنون به خاطر ندارم، چه کتاب‌ها و چه مدتی بوده است.

۲. مفاخر اسلام، ج ۱۳، صص ۴۱۳-۴۱۴.

۳. با استفاده از اظهارات فرزندان، محمد حسن رجبی.

قصیده‌ای درباره حضرت معصومه (علیها السلام) به عنوان نمونه نقل می‌شود:

فخر زنان^۱

زباد حوادث گلی از پیمبر
یکی لاله از لاله زار ولایت
گل گلشن فاطمی بین که چونان
در این بارگاه رفیع دل افروز
در این ارض اقدس یکی گوهر پاک
درخشان مهی دخت موسی بن جعفر
جبین سای خاک درش هان که بی شک
در اطراف کاخ ملک پاسبانش
به گرد حریمش به سان کبوتر
به فردوسیان گو به قم اندر آیند
به چشم حقیقت نظر کن پس آنکه
کمال و شرف، علم و جاه و جلالت
به هرجا که گامی نهی بی تأمل
قدم‌ها به آرامی این‌جا فرو نه
به عبرت نظر کن که بینی در این‌جا
هزاران گل و بلبل و سرو و سوسن
بسی اختران فروزنده باشد
خوش آنان که در قم همی جان سپارند
خوش آن روزگاری که در قم گذشته

در این خاک عنبر فشان آرمیده
به گلزار قم بین چسان آرمیده
ز دست قضا نوجوان آرمیده
نهان رشک اهل جنان آرمیده
به تقدیر چرخ زمان آرمیده
کزو کشوری در امان آرمیده
در این بقعه جان جهان آرمیده
شهان و دوصد عالمان آرمیده
هزاران ز روحانیان آرمیده
که زینت ده حوریان آرمیده
بین سرور بانوان آرمیده
به هر سوی این آستان آرمیده
فسرده تنی شادمان آرمیده
که در این زمین گلرخان آرمیده
هزاران سر و سروران آرمیده
دوصد نرگس و ارغوان آرمیده
که در زیر این آسمان آرمیده
خوش آن کاو در این گل مکان آرمیده
خوشا حال آن که شبان آرمیده

۱. به نقل از زندگی نامه و خدمات علمی و فرهنگی مرحوم آیت‌الله شیخ علی دوانی، صص ۱۴۷-۱۴۹.



چه غم دارد از روز محشر دوانی که در ظل این سایان آرمیده

شرکت در محافل علمی

استاد به مناسبت های مذهبی تاریخی در گفت وگوها و میزگردهای صدا و سیما شرکت می نمود. ایشان علاوه بر پژوهش، در خارج و داخل کشور سخنرانی داشت؛ چندین سال در کویت، دو سال در آلمان و یک بار در اتریش سخنرانی ایراد کرد. از این گذشته در ۳۵ کنگره داخلی و خارجی سخنرانی کرد و مقاله ارائه داده که برخی از آن ها عبارتند از:

۱. کنگره مجمع جهانی تقریب بین المذاهب اسلامی، (تهران، ۱۳۷۴). ایراد سخنرانی و ارائه مقاله «علل پیشرفت و عقب گرد اسلام از اروپای شرقی».
۲. نخستین همایش جهانگردی در جمهوری اسلامی ایران، (کیش، ۱۳۷۵). ایراد سخنرانی و ارائه مقاله «اسلام و سیر و سیاحت».
۳. کنگره بزرگداشت آیت الله سیدحسن مدرس، دومین، (تهران، ۱۳۷۴). ایراد سخنرانی و ارائه مقاله «شرح حال آیت الله مدرس».
۴. کنگره جهانی بزرگداشت سید جمال الدین اسدآبادی، (تهران، اسفند ۱۳۷۵). ایراد سخنرانی و ارائه مقاله «سید جمال الدین اسدآبادی حاج شیخ هادی نجم آبادی» (ساوجبلاغ، شهریور ۱۳۷۶).
۵. کنگره بزرگداشت آیت الله حاج شیخ هادی نجم آبادی، (ساوجبلاغ، شهریور ۱۳۷۶).
۶. کنگره بزرگداشت چهلمین سالروز رحلت آیت الله اصطهباناتی، (اصطهبانات، اردیبهشت ۱۳۷۷). ایراد سخنرانی.
۷. کنگره بزرگداشت آیت الله سید عبدالحسین لاری، (لار، اردیبهشت ۱۳۷۷).
۸. کنگره بزرگداشت مجدالدین فیروزآبادی، (شیراز، ۳۱ اردیبهشت ۱۳۷۸). ایراد سخنرانی و ارائه مقاله «دانشمندان لغت دان ایرانی از سیبویه تا فیروزآبادی».
۹. همایش بزرگداشت علامه طبرسی، (قم، ۱۸ خرداد ۱۳۷۷). ایراد سخنرانی تحت



عنوان «پانزده تن از علمای مشهور مازندران و شناخت اجمالی آن‌ها».

۱۰. کنگره بزرگداشت هزار شهید خمین، (خمین، ۱۳۷۷). ایراد سخنرانی

۱۱. کنگره بزرگداشت آقا حسین خوانساری، (اصفهان و خوانسار، ۱۳۷۷). ایراد

سخنرانی و ارائه مقاله.

۱۲. کنگره بزرگداشت آیت‌الله آخوند ملاعلی معصومی همدانی، (همدان، ۱۳۷۸).

ایراد سخنرانی و ارائه مقاله «۲۰ تذکر راجع به کتاب بزرگان و سخن سرایان همدان»

۱۳. کنگره جهانی فیلسوف نامی صدرالمآلهین شیرازی، (تهران، ۳۱ خرداد ۱۳۷۸).

ایراد سخنرانی و ارائه مقاله «دورنمایی از زندگانی صدرالمآلهین شیرازی».

۱۴. کنگره بین‌المللی بررسی تأسیس حکومت مشروطه ایران، (تهران، ۱۳۷۸). ایراد

سخنرانی تحت عنوان «مشروطه و نقش آیت‌الله شهید حاج شیخ فضل‌الله نوری در آن».

۱۵. کنگره مجمع جهانی تقریب بین المذاهب اسلامی، (تهران، ۱۳۷۹). ایراد

سخنرانی و ارائه مقاله «حسن مثنی، فردی از اهل بیت که در کارزار کربلا جان به سلامت

برد و دورنمایی از بسط و ادامه دودمان وی».

۱۶. کنگره امام علی (ع) و تجلی ولایت در مازندران، (ساری، ۱۳۷۹). ایراد سخنرانی

تحت عنوان «رسوخ تشیع و تشکیل اولین حکومت علوی در مازندران» و ارائه مقاله «

تجلی ولایت».

۱۷. کنگره بزرگداشت آیت‌الله بروجردی و شیخ محمود شلتوت، (تهران، ۱۳۸۰) ایراد

سخنرانی

۱۸. همایش جهانگردی در جمهوری اسلامی ایران، دومین، (قم، مهرماه ۱۳۸۰).

ایراد سخنرانی و ارائه مقاله «حقوق جهانگردان از دید اسلام».

۱۹. همایش بزرگداشت فاضل گروسی، (بیجار، ۱۳۸۰). ایراد سخنرانی و ارائه مقاله

«چهل کلمه از سخنان امیرالمؤمنین (ع) درباره علم و علما».



فهرست آثار

جهت آشنایی بیشتر خوانندگان محترم، آثار مرحوم دوانی را به اجمال معرفی می‌کنیم:

۱. نهضت روحانیون ایران (۱۱ جلد)، تهران، بنیاد فرهنگی امام رضا (علیه السلام)، چاپ اول، ۱۳۵۷-۱۳۶۰؛ چاپ دوم (۱۰ جلد در ۵ مجلد)، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۷.

۲. مفاخر اسلام (۱۰ جلد)، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپ دوم، ۱۳۷۷-۱۳۸۸.

۳. مهدی موعود؛ ترجمه جلد سیزدهم بحارالانوار، علامه مجلسی، ترجمه علی دوانی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ سی‌ام، ۱۳۸۴.

۴. فروغ هدایت؛ در شایستگی حضرت امیرالمؤمنین و ائمه معصومین (علیهم السلام) برای زمامداری مسلمانان، نوشته آیت‌الله سید علی بهبهانی، ترجمه علی دوانی، تهران، رهنمون، چاپ سوم ۱۳۸۸.

۵. اجتهاد در مقابل نص، نوشته سید عبدالحسین شرف الدین عاملی، ترجمه علی دوانی، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ اول ۱۳۵۱، چاپ هشتم، ۱۳۷۵.

۶. تاریخ و سفرنامه حزین، نوشته شیخ محمد علی حزین لاهیجی، تحقیق و تصحیح علی دوانی، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۵.

۷. مرآت الاحوال جهان‌نما (جلد ۱ و ۲) نوشته آقا احمد کرمانشاهی (بهبهانی)، مقدمه و تصحیح علی دوانی، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپ دوم، ۱۳۷۵.

۸. خاطرات و مبارزات حجت‌الاسلام فلسفی، تدوین علی دوانی، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپ اول ۱۳۷۶؛ چاپ چهارم، ۱۳۸۳.

۹. تاریخ فتوحات اسلامی در اروپا، نوشته شکیب ارسلان، ترجمه علی دوانی، قم، چاپخانه علمیه، ۱۳۴۸؛ تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ هشتم، ۱۳۷۸.

۱۰. موعودی که جهان در انتظار اوست، قم، دارالعلم، چاپ دوم ۱۳۴۹؛ چاپ چهارم، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۸۵.

۱۱. خاندان آیت الله بروجردی، نوشته آیت الله العظمی بروجردی، ترجمه علی دوانی، قم، انصاریان، چاپ اول ۱۳۷۱؛ تهران؛ نشر مطهر، ۱۳۷۲.
۱۲. علما و شعرا و مردان نامی بوسنی و هرزگوین، نوشته محمد خانچی بوسنی، ترجمه علی دوانی، تهران، مرکز فرهنگی نشر قبله، چاپ اول ۱۳۷۳؛ چاپ سوم، تهران، رهنمون، ۱۳۸۳.
۱۳. علی (علیه السلام) چهره درخشان اسلام، نوشته ابن ابی الحدید معتزلی، ترجمه علی دوانی، تهران، دفتر نشر اسلامی، ۱۳۷۹؛ تهران، بنیاد نهج البلاغه، ۱۳۸۷؛ چاپ پنجم، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۹۱.
۱۴. سید رضی مؤلف نهج البلاغه، تهران، دفتر نشر اسلامی، ۱۳۶۴؛ تهران، بنیاد نهج البلاغه، ۱۳۸۶.
۱۵. راز نماز در نهج البلاغه، تهران، نشر مطهر، ۱۳۷۳.
۱۶. فرقه وهابی و پاسخ به شبهات آنها، نوشته سید محمدحسن قزوینی، ترجمه علی دوانی، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۶؛ چاپ چهارم، نشر رهنمون، ۱۳۸۹.
۱۷. مباحثی در معارف اسلامی، نوشته آیت الله سید علی بهبهانی، ترجمه علی دوانی، تهران، مرکز نشر فرهنگی رجاء، ۱۳۶۴؛ نشر رهنمون، ۱۳۸۲.
۱۸. در پیرامون نهج البلاغه، نوشته سید هبة الدین شهرستانی، مقدمه و تصحیح و تحشیه علی دوانی، تهران، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ اول ۱۳۶۴، چاپ دوم ۱۳۷۸، چاپ سوم، تهران، بنیاد نهج البلاغه، ۱۳۷۸.
۱۹. علما و مردان نامی بوسنی و هرزگوین، قم، انتشارات انصاریان، چاپ اول، ۱۳۷۲.
۲۰. دانشمندان عامه و مهدی موعود، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۵۳، ویرایش جدید، ۱۳۸۴.
۲۱. شرح زندگانی جلال الدین دوانی «فیلسوف شهیر سده نهم هجری»، قم، چاپخانه حکمت، چاپ اول، ۱۳۳۴.

۲۲. تاریخ اسلام، از آغاز تا هجرت، تهران، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ دهم، ۱۳۷۰.
۲۳. پیامبر اسلام از نظر دانشمندان شرق و غرب، قم، انتشارات پیام اسلام، چاپ اول، ۱۳۵۴.
۲۴. شاهراه هدایت، در اثبات امامت شاه ولایت، نوشته آیت الله سید علی بهبهانی، مقدمه و تصحیح علی دوانی، قم، چاپخانه حکمت، ۱۳۳۵.
۲۵. وحید بهبهانی، سرآمد محققین و دانشمندان شیعه در سده دوازدهم هجری، قم، دارالعلم، چاپ اول، ۱۳۳۷؛ چاپ سوم؛ مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۸.
۲۶. زندگانی زعیم بزرگ عالم تشیع آیت الله بروجردی، قم، چاپخانه حکمت، ۱۳۴۰؛ چاپ چهارم با تجدید نظر و اضافات، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۹.
۲۷. علامه مجلسی، بزرگمرد علم و دین، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۰.
۲۸. شوق مهدی، نوشته ملا محسن فیض کاشانی، مقدمه و تصحیح علی دوانی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۵۴، چاپ ششم، قم، انصاریان، ۱۳۷۹؛ تهران، سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۸۸.
۲۹. غدیر خم (حدیث ولایت)، تهران، نشر مطهر، ۱۳۸۱؛ چاپ پنجم، ۱۳۸۳.
۳۰. جهانگردی و جهانگردان نامی، تهران، نشر میزان، چاپ دوم، بی تا.
۳۱. شعاع وحی بر فراز کوه حرا، تهران، انتشارات حقایق، چاپ چهارم، ۱۳۶۱؛ چاپ پنجم، ۱۳۷۹.
۳۲. سیمای جوانان در قرآن و تاریخ اسلام، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ نهم، ۱۳۷۹.
۳۳. آیت الله حاج شیخ هادی نجم آبادی و دانشمندان خاندان وی، تهران، اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلام، ۱۳۷۶.
۳۴. نهضت دو ماهه روحانیون ایران، قم، چاپ حکمت، ۱۴۳۱؛ چاپ دوم، تهران، رهنمون، ۱۳۹۲.
۳۵. تاریخ قم، نوشته محمدحسین ناصر الشریعه، مقدمه و تعلیقات و اضافات؛ علی دوانی، قم، دارالفکر، ۱۳۵۰؛ تهران، رهنمون، ۱۳۸۳.

۳۶. صحنه‌های تکان‌دهنده در تاریخ اسلام، نوشته محمدعبدالله عنان، ترجمه علی دوانی، چاپ اول ۱۳۴۸؛ چاپ دهم، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۵.
۳۷. شرح حال، افکار و آثار آیت‌الله بهبهانی، تهران، نشر قبله، چاپ دوم، ۱۳۷۸؛ چاپ سوم، تهران، نشر رهنمون، ۱۳۸۵.
۳۸. داستان‌های اسلامی (دو جلد)، تهران، کانون انتشارات محمدی، چاپ دوم، ۱۳۶۲.
۳۹. داستان‌های ما (سه جلد)، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۶؛ تهران، شرکت چاپ و نشر بین الملل، ۱۳۸۷.
۴۰. نظری اجمالی به جنگ‌های صدر اسلام (آماده چاپ).
۴۱. اصول اعتقادی و فروع عملی اسلام، تهران، انتشارات حقایق، ۱۳۶۱، چاپ قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۶۸.
۴۲. امام زمان علیه السلام در گفتار دیگران، تهران، ندای ایمان، ۱۳۵۸.
۴۳. پیشوایان بزرگ ما «سلسله مقالات مجله مکتب اسلام» آماده چاپ.
۴۴. بحثی پیرامون همسران پیامبر صلی الله علیه و آله «سلسله مقالات مجله مکتب اسلام» آماده چاپ.
۴۵. زن در قرآن، تهران، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ دهم، ۱۳۷۳؛ قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۷۸.
۴۶. سیر اجتهاد در اسلام «یادنامه اولین کنگره نهج البلاغه» تهران.
۴۷. سیره ائمه طاهرين علیهم السلام (آماده چاپ).
۴۸. شیعه در اندونزی «سلسله مقالات مجله مکتب اسلام» آماده چاپ.
۴۹. مجموعه مقالات «در روزنامه‌ها و نشریات دینی» آماده چاپ.
۵۰. محدث نامی حاج شیخ عباس قمی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ اول، ۱۳۵۵.
۵۱. نگاهی کوتاه به زندگانی پرافتخار سید رضی مؤلف نهج البلاغه، تهران، بنیاد نهج البلاغه، ۱۳۷۹.
۵۲. فیلسوف نامی صدرالمتألهین شیرازی، (آماده چاپ).
۵۳. دو مکتب فلسفی شرق و غرب، قرطبه و اصفهان (آماده چاپ).



۵۴. سفرنامه اروپا (آماده چاپ).
۵۵. معاصران (آماده چاپ).
۵۶. سیر و سیاحت در اسلام (آماده چاپ).
۵۷. مشاهیر فقها و مراجع تقلید شیعه (آماده چاپ).
۵۸. هنر نویسندگی، تهران، نشر مطهر، چاپ چهارم، ۱۳۷۷.
۵۹. خاطرات من از استاد شهید مطهری، تهران، انتشارات صدرا، چاپ چهارم، ۱۳۷۵، چاپ دهم، ۱۳۹۰.
۶۰. امام خمینی در آینه خاطره‌ها، تهران، نشر مطهر، چاپ دوم، ۱۳۸۱.
۶۱. یادواره شهید عبدالمجید محمدباقری، تهران، نشر قبله، ۱۳۷۴.
۶۲. چهل حدیث از حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) درباره علم و علما، تهران، نشر رهنمون، ۱۳۸۴.
۶۳. نقد عمر (دو جلد)، تهران، نشر رهنمون، ۱۳۸۴.
۶۴. آغاز وحی و بعثت پیامبر (علیه السلام) در تاریخ و تفسیر طبری (آماده چاپ).
۶۵. فرقه ضاله و سرقت آیات و احادیث (آماده چاپ).
۶۶. محمد بن جریر طبری (آماده چاپ).
۶۷. دو بانوی نمونه از خاندانی بزرگ، تهران، بی‌نا، ۱۳۸۱.
۶۸. هزاره شیخ طوسی (دو جلد)، تهران، انتشارات امیرکبیر، چاپ دوم، ۱۳۶۲؛ چاپ سوم، تهران، شرکت چاپ و نشر بین الملل، ۱۳۸۵.
۶۹. امیرالمؤمنین (علیه السلام)، خلیفه الله صدیق اکبر و فاروق اعظم، تهران، نشر مطهر، ۱۳۸۲.
۷۰. امیرالمؤمنین (علیه السلام) در شعر فقها، حکما و عرفای نامی از فردوسی تا امام خمینی، تهران، نشر رهنمون، ۱۳۸۲.
۷۱. بانوی بانوان جهان، تهران، نشر رهنمون، ۱۳۸۵.
۷۲. آثار تمدن اسلامی در اسپانیا و پرتغال، «سلسله مقالات مجله مکتب اسلام» آماده چاپ.

۷۳. جامع المسائل، قم، دارالعلم، چاپ اول، بی تا.
۷۴. سیر حدیث در اسلام، تهران، انتشارات گنجینه، ۱۳۵۴.
۷۵. فروغ ایمان، تهران، انتشارات کتابخانه صدر، چاپ اول، ۱۳۹۶ ق.
۷۶. نگاهی به آثار فقهی شیخ طوسی، قم، دارالفکر، چاپ اول، ۱۳۴۹.
۷۷. خاندان علامه مجلسی
۷۸. تنبیه الغافلین، در رد صوفیه، تهران، نشر رهنمون، ۱۳۸۵.
۷۹. قیام ابر مردان سیستان برای خونخواهی امام حسین (علیه السلام)، زابل: نشر دانشگاه، ۱۳۸۴.
۸۰. افتخارات مردان مرد سیستان در دفاع از امیرالمؤمنین (علیه السلام) و اعتراض به فاجعه عاشورا، تهران، نشر رهنمون، ۱۳۸۴.
۸۱. یادی از دلداده‌ای؛ گزیده اشعار، مصاحبه و سه مقاله ادبی. به کوشش محمد رجبی دوانی، تهران، نشر رهنمون، ۱۳۸۸.

معرفی دو اثر

۱. مفاخر اسلام

استاد دوانی دارای آثار علمی گرانبهایی است که برای برخی از آن‌ها بسیار زحمت کشیده است. یکی از آن‌ها «مفاخر اسلام» در چهار مجلد و زیری که چاپ دوم آن از طرف انتشارات مرکز انقلاب اسلامی، منتشر شده است. این مجموعه، به شرح حال علمی و محققانه سی و دو نفر از قدمای اسلام که مایه‌ی افتخار تشیع هستند پرداخته است.

پیش‌گفتار جلد اول در ۳۷ صفحه به علت نگارش کتاب، نیاز به علم رجال معرفی منابع و مآخذ دست اول در این علم و مشکلات و نواقصی که باید رفع گردد؛ و به برخی از اصطلاحات علم درایه و رجال و... پرداخته و سپس شخصیت‌ها را معرفی نموده است.

انتقادی که به این اثر به‌ویژه جلد اول وارد است، محرومیت از چاپ و عرضه‌ی مناسب است، از نظر فنی با حروف زیبا و چشم نواز چاپ نشده، ویرایش ندارد، نسبت به صفحه‌آرایی، عناوین جذاب و... می‌تواند خیلی بهتر از این باشد.

جلد دوم نیز با پیش گفتاری حدود ۴۰ صفحه و مطالبی شیرین شروع می شود از جمله فصلی در سرقت های علمی، مشکلات کار و طنز قمی ها دارد.

در ختام این مقدمه، حسن ختامی نوشته که برای نشان دادن ابعاد تحقیقات این اثر نقل می شود: «هر چند محققان صاحب نظر و نویسندگان با سابقه و کارکشته و استادان فن آگاهند ولی در عین حال چون نگارش چنین کتابی آن هم در زبان فارسی با این همه اسامی پی در پی، یعنی نتیجه و نوه و پدر و د و جد اول و دوم و سوم و حتی بالاتر و استاد و شاگرد و شاگرد شاگرد و معاصر و برادر و برادرزاده و از این قبیل که گاهی ده ها نام، آن هم با کنیه و لقب و شهرت پیایی می آید و در چند سطر جمع می شود، سابقه نداشته است».^۱

جلد دوم مفاخر شامل؛ شناخت نامه ۲۵ نفر از بزرگان است که از احمد بن اسحاق قمی آغاز و به علی بن بابویه قمی، پایان می یابد.

جلد سوم از ثقة الاسلام کلینی تا ابن شهر آشوب مازندرانی شامل ۳۷ شخصیت است. جلد چهارم از ابن ادریس حلی تا شهید ثانی شامل ۳۳ دانشمند دینی است.

۲. نهضت روحانیون ایران

یکی دیگر از کتاب های استاد دوانی، کتاب ۱۰ جلدی نهضت روحانیون ایران است. چاپ دوم آن به همت انتشارات مرکز انقلاب اسلامی در سال ۱۳۷۷ منتشر شد.

برای آشنایی بیشتر با این اثر از سخنان ناشر بهره می بریم، در مقدمه ی ناشر آمده است: بزرگترین آفتی که دانش تاریخ نگاری را همیشه در معرض تحریف قرار داده، ملوث

نمودن آن به اغراض شخصی، گروهی، فرقه ای، حزبی، ایدئولوژیکی و غیره است.

گذشته از تحلیل های تاریخی، نقل اخبار و رویدادها نیز حتی از آفت تحریف به دور نبوده، تا بدان جا که گهگاه شناخت واقعی یک رویداد نه تنها مشکل محال می نموده است. در میان رویدادهای تاریخی، جنبش های سیاسی فردی و گروهی به ویژه جنبش های شیعی، بیش از همه در معرض خطر تحریف قرار داشته است، زیرا از یک سو بنا بر مبانی دقیق

۱. مفاخر اسلام، ج ۲، صص ۳۹-۴۰.

عقیدتی خود هیچگاه حکومت‌های وقت را به رسمیت و مشروعیت نشناخته و از سویی دیگر در هر فرصت علیه حاکمیت‌های سیاسی، نظامی و فرهنگی حکام ستمگر علم طغیان برافراشته است. همین امر سبب گردید تا شیعیان در طول نه قرن در معرض آزار و تعقیب مداوم و محرومیت‌های همه جانبه باشند.

دوران امنیت و آرامش سیاسی، اجتماعی و فرهنگی صفویه، با سلطه‌ی افغان‌ها به پایان رسید و یک قرن بعد با ورود استعمارگران غربی و عمال وابسته به آن‌ها آغاز گردید که تا پایان حکومت پهلوی ادامه داشت.

در قرون گذشته، عموماً تاریخ توسط مورخینی نوشته می‌شده که در خدمت زر و زور قرار داشته‌اند. بنابراین نمی‌توان انتظار داشت که مبارزات ضد استبدادی شیعیان و در رأس آن‌ها علمای شیعی را -چنان که در واقع امر بوده است- به تحریر در آورند و به تحریف غرض‌ورزی و دروغ‌پردازی نیز نیالایند.

در دو قرن اخیر که مبارزه‌ی فردی یا گروهی علمای شیعه با استعمارگران و عمال سرسپرده آنان ادامه داشت، آنان هیچ‌گاه در صدد برنیامدند انگیزه و شرح مبارزات خود را بنویسند و در معرض دید و قضاوت مردم زمان خود و نسل‌های بعدی قرار دهند. آنچه سبب این امر گردید گذشته از اشتغال دایم آنان به امور علمی و اجتماعی «احساس تکلیف» و فروتنی اخلاقی ایشان بود و لذا شرح و بیان اقدامات خود را نه تنها لازم نمی‌دیدند بلکه چه بسا اسباب تضییع اجر اخروی می‌دانستند و به شدت از آن پرهیز می‌کردند.

همین عامل موجب گردید تا قلم به دستان مغرض، آن گونه که خود می‌خواستند و یا دستور داشتند به شرح اقدامات سیاسی علما و علل و انگیزه‌های آنان پردازند. از این رو تاریخ سیاسی معاصر ما انباشته از مطالب تحریف آمیز و بی پایه‌ای نسبت به علما و روحانیون است که توسط همین قبیل نویسندگان و مورخان نوشته شده است.

دوره‌ی کتاب نهضت روحانیون ایران که توسط فاضل دانشمند، حجت‌الاسلام و المسلمین جناب آقای دوانی تألیف شده، نخستین کتاب درباره‌ی شرح مبارزه امام خمینی رحمته‌الله و روحانیت بوده و از کتاب‌های معتبر در این زمینه است.



این کتاب نخست در سال ۴۱ و بلافاصله پس از ختم غائله انجمن‌های ایالتی و ولایتی در یک جلد نوشته شد و پس از گذشت شانزده سال و با آغاز و گسترش دامنه‌ی انقلاب اسلامی در سال ۵۶ و ۵۷، نویسنده درصدد برآمد تا اخبار و اطلاعات روزمره‌ی نصت را ثبت و اسناد و مدارک مربوطه را تا آن‌جا که دسترسی داشته است جمع‌آوری نمایند و نهایتاً تاریخ نهضت روحانیت شیعه را از قدیمی‌ترین زمان‌ها تا پیروزی انقلاب و تأسیس نظام جمهوری اسلامی و از آن پس تا نخستین سال‌های جنگ تحمیلی با فقدان امکانات و زحمات قابل تقدیری تدوین کند...^۱

بی‌طرفی مؤلف و دلسوزی وی برای اسلام و انقلاب و روحانیت، در سراسر اثر موج می‌زند. از باب مثال؛ ایشان می‌توانست نقش برخی از علما را نادیده بگیرد تا مقبول برخی از انقلابیین شود ولی حاضر شد مقامات و مناصب و مقبولیت‌های این دنیا را رها کند و با فقر و دشواری نویسندگی نماید ولی حقایق را ثبت کند، هرچند به محرومیت شخصی اش بینجامد.

جوایز و تقدیرنامه‌ها

۱. سال ۱۳۳۷، دریافت جایزه نقدی و تقدیر شفاهی از آیت‌الله بروجردی به مناسبت تألیف کتاب آیت‌الله وحید بهبهانی.
۲. سال ۱۳۶۷، دریافت جایزه و لوح تقدیر از ریاست جمهوری اسلامی ایران (حضرت آیت‌الله خامنه‌ای) به مناسبت انتخاب کتاب مفاخر اسلام، به عنوان بهترین کتاب سال جمهوری اسلامی ایران.
۳. سال ۱۳۷۸، دریافت لوح تقدیر از طرف حضرات آیات: جعفر سبحانی و جوادی آملی و آقای دکتر شهیدی به مناسبت ترجمه و تحقیق کتاب مهدی موعود (ترجمه جلد سیزدهم بحارالانوار).
۴. سال ۱۳۸۲، دریافت جایزه و لوح تقدیر از وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی (جناب

۱. نهضت روحانیون ایران، ج ۱، علی دوانی، مرکز انقلاب اسلامی، صص ۱۸-۱۷.



آقای مسجد جامعی) به عنوان نخستین نویسنده کتاب علمی در موضوع «انقلاب اسلامی و امام خمینی».

۵. سال ۱۳۸۳، دریافت لوح تقدیر از طرف مرکز مدیریت حوزه علمیه قم به مناسبت انجام پژوهش‌های تاریخ معاصر و پژوهشگر پیش کسوت تاریخ مشروطه. آن مرحوم سرانجام پس از یک عمر فعالیت و مجاهدت بی وقفه، در شامگاه عید سعید غدیر (۱۴۲۷ق) برابر با (۱۸ دی ۱۳۸۵ش) در ۷۷ سالگی به لقاءالله پیوست و پس از تشییع باشکوه، در مقبره شماره ۲ صحن امام هادی (علیه السلام) (عتیق) حضرت معصومه (علیها السلام) در شهر مقدس قم - که آرزوی دیرینش بود - به خاک سپرده شد.

استاد علی دوانی در کتاب نقد عمر، بدین گونه از الطاف بی کران الهی شکرگزاری می‌کند:

از روزی که قلم به دست گرفتم و مطلب نوشتم و در اغلب سخنرانی‌های دینی که تا کنون داشته‌ام، سعی من بر این بوده که در لباس روحانیت... دین خود را نسبت به اسلام و مسلمین و روحانیت - که خود از گمنامان آن‌ها به شمار می‌روم - ادا کنم... خدا را بر این نعمت شکر می‌کنم... زیرا منظوری که داشتم عملی شده است.

فرزندان

از استاد دوانی، پنج پسر به نام‌های محمد، محمدعلی، محمدحسن، محمدحسین و محمدباقر و چهار دختر به نام‌های فاطمه، معصومه، زهرا و مریم بر جای مانده که پسران ایشان، همچون پدر، در امور دینی، فرهنگی و هنری به تبلیغ، تدریس و پژوهش اشتغال دارند.

پیام مقام معظم رهبری

این پیام که در تسلیت فقدان این بزرگمرد علم و دین صادر شده گویای تمام گفته‌ها و ناگفته‌ها است:



بسم الله الرحمن الرحيم

با تأثر و تأسف، خبر درگذشت عالم خبیر و مورخ و پژوهشگر برجسته، مرحوم حجت الاسلام والمسلمین آقای حاج شیخ علی دوانی رحمته الله را دریافت کردم. تلاش کم نظیر ایشان در تحقیق و تألیف درباره رجال علمی شیعه، حقاً درخور تقدیر و تمجید است.

ضایعه رحلت این شخصیت عالم و محقق را به جامعه علمی کشور و به خانواده مکرم و فرزندان شایسته و خدوم و دیگر بازماندگان ایشان تسلیت می گویم و از خداوند رحیم، علو درجات و رحمت و مغفرت برای آن مرحوم مسئلت می نمایم.

سید علی خامنه‌ای ۲۰ دیماه ۸۵

سید محمود روحانے رشتے

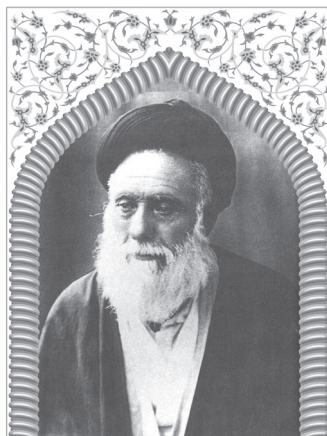
مجاہد نامور

پدر: سید محمد

ولادت: ۱۲۸۱ ق.

وفات: ۱۳۶۳ ق.

مدفن: قم



تألیف: محمد تقی ادهم نژاد لنگرودی

مقدمه

حضرت آیت الله، حاج سید محمود روحانی بحرانی رشتی از فقیهان سرشناس و عالمان با فضیلت گیلان است. وی فرزند علامه حاج سید محمد مجتهد رشتی، فرزند آیت الله سید عبد الله، بحرانی رشتی و ایشان فرزند عالم بزرگوار آیت الله سید هاشم حسینی بحرانی بوده که همگی از عالمان بزرگ زمان خود بودند. هم چنین آیت الله روحانی از طرف مادری از نوادگان آیت الله ملارفع شریعتمدار رشتی (متوفای ۱۲۹۲ ق)^۱ به شمار می آیند. از طرفی ایشان به دامادی عالم مجاهد و مجتهد تأثیرگذار قرن سیزدهم گیلان

۱. آیت الله ملارفع شریعتمدار (۱۲۱۱ ق - ۱۲۹۲ ق) از شاگردان سید شفتی و صاحب جواهر به مدت ۴۰ سال زعامت دینی مردم گیلان را برعهده داشت. او به آبادانی شهرها و ساخت جاده ها و پل ها و تعمیر راه های گیلان همت فوق العاده نشان داد و پناهگاه محرومان بود. دایرة المعارف تشیع، ج ۶، ص ۲۹۸؛ طبقات اعلام الشیعه، الکرام البررة فی القرن الثالث بعد العشرة، ج ۲، ص ۵۸۰.

آیت الله حاج ملا محمد خمami (متوفای ۱۳۲۶ق)^۱ مفتخر بودند. گذشته از اینکه خود نیز از عالمان مورد احترام و از شخصیت‌های معنوی ذی نفوذ عموم گیلانیان بوده‌اند.

تولد و نیاکان

آیت الله روحانی در شب مبعث رسول گرامی اسلام ﷺ، یعنی ۲۷ رجب سال ۱۲۸۱ق. مطابق با ۶ دی ۱۲۴۳ش. در بیت علم و تقوا و فضیلت و فقاہت در شهر رشت دیده به جهان گشود و کلبه‌ی سید محمد مجتهد رشتی را غرق در شادمانی کرد و نام محمود را بر او نهادند. سید محمود در دامان پرمهر پدر و مادری پارسا تربیت یافت و در سیر کمال و ترقی علمی و معنوی قرار گرفت و با کمک پدرش با خواندن و نوشتن آشنا شد این والدین با مهر و عطوفت، قرآن و نماز را در قلب او جای دادند.

اجداد و پدران آیت الله حاج سید محمود روحانی همگی از عالمان نامدار و با فضیلت گیلان بوده‌اند که به معرفی اجمالی برخی از چهره‌های شاخص آن می‌پردازیم.

۱. سید عبدالله بحرینی رشتی

علامه سید عبدالله بحرینی رشتی جد بزرگوار آیت الله روحانی از عالمان برجسته و از شخصیت‌های مجاهد ایرانی است که اصالتاً اهل بحرین بوده و بنا به دلایل نامعلومی به گیلان مهاجرت کرده و مقیم شهر رشت شده است. سید عبدالله فرزند علامه سید هاشم حسینی بحرانی غیر از علامه بزرگوار سید هاشم حسینی بحرانی مؤلف تفسیر ارزنده‌ی البرهان فی تفسیر القرآن (متوفی ۱۱۰۷ق) است.^۲

ظاهراً این دو، فقط با هم تشابه اسمی دارند. درباره‌ی این بزرگوار اطلاعاتی به دست نیامده است. هم‌چنین تراجم نگاران از سال ولادت، دوران تحصیل و اساتید و سال ورود و علل مهاجرت این بزرگوار به گیلان اطلاعی نداده‌اند. آنچه که در کتب تراجم به

۱. شرح حال این مجتهد شهید در کتابی مستقل به همراه تحلیل وقایع مشروطه تحت عنوان آیت الله العظمی شهید ملا محمد خمami توسط مؤسسه مطالعات مبارزات اسلامی گیلان تدوین شده است. از آنجایی که آیت الله سید محمود روحانی داماد آن بزرگوار بود در این مقاله از مطالب ارزشمند کتاب بهره‌مند شد. از فاضل ارجمندم جناب آقای عبدالحی که این کتاب را در اختیارم گذاشتند کمال امتنان را دارم.

۲. شرح حال علامه شهید سید هاشم بحرانی در جلد اول گلشن ابرار آمده است.

ثبت رسیده است اینکه سیدعبدالله از شاگردان آیت‌الله سیدمحمد باقر شفق‌ی معروف به حجت‌الاسلام (متوفای ۱۲۶۰ق)؛ صاحب‌اجازاتی از آن بزرگوار بوده و به همراه پدرش به گیلان و رشت مهاجرت کرده است که او را از فقهای افضل معرفی نموده‌اند.^۱

سیدعبدالله بعد از اقامت در رشت با بیت آیت‌الله حاج ملارفع شریعتمدار رشتی مجتهد معروف رشت وصلت کرد و خواهر ایشان را به عقد خویش در آورد. ثمره این پیوند مقدس فرزندی شایسته و صالح بودند که نام‌های آنان عبارتند از:

(الف) سیدابراهیم

(ب) سیدمحمد تقی، این دو در سرزمین مکه مدفون‌اند.

(ج) سیدجواد

(د) سیدهاشم

(ه) سیدمحمدعلی

(و) سیدمحمد (پدر آیت‌الله روحانی)

علامه سیدعبدالله نزد عموم طبقات مردم، به ویژه عالمان و روحانیون به زهد و تقوا و فقاہت شهرت داشت و به اموری چون تدریس و تربیت طلاب، ارشاد و هدایت مردم و سایر وظایف دینی اشتغال داشت. او از عالمان آگاه و مجاهد قرن ۱۳ به شمار می‌رفت. زمانی که دولت انگلیس در سال ۱۲۳۵ش. بوشهر و فارس را به اشغال خود درآورد. علامه سیدعبدالله، بحرینی رشتی به همراه جمعی از فقیهان بزرگ رشت چون حاج ملارفع شریعتمدار رشتی (م ۱۲۹۲ق)، حاج ملاصادق شریعتمدار گیلانی (م ۱۲۹۰ق)، حاج ملاحسن گیلانی (م ۱۲۹۹ق)، حاج ملاقاسم رشتی^۲ و دیگران اقدام به صدور فتوای جهاد نموده، طی نامه‌ای به ناصرالدین شاه آمادگی خود و مجاهدان و داوطلبان گیلانی را جهت نبرد با نیروهای اشغال‌گر انگلیس اعلام داشتند.^۳

۱. الکرام البرره، ج ۲، صص ۷۹۰-۷۹۱.

۲. شرح حال این فرزندان در کتاب دانشوران و دولت مردان گیل و دیلم و کتاب تاریخ علما و شعرای گیلان حسن شمس گیلانی آمده است.

۳. علمای مجاهد، محمد حسن رجبی دوانی، صص ۲۲۸ و ۲۲۹.

متأسفانه شرح حال و خدمات این عالم بزرگوار در کتب تراجم به ثبت نرسیده است. مؤلف طبقات اعلام الشیعه وی را از فقهای افاضل شیعه دانسته و به اوصاف عالم ورع و فاضل بارع یاد کرده است. مؤلف کتاب سفرنامه استرآباد، مازندران و گیلان از این علامه بزرگوار به عظمت و احترام یاد کرده و ایشان را در زمره‌ی عالمان مشهور و با ورع و با تقوای رشت برشمرده است. علامه سیدعبدالله بحرینی در سال ۱۲۸۴ق. در رشت وفات یافت و پیکرش در یکی از حجرات صحن حرم مطهر حضرت علی (علیه السلام) در نجف اشرف به خاک سپرده شد.^۱

۲. آیت‌الله سیدمحمد مجتهدی رشتی

وی پدر بزرگوار آیت‌الله روحانی از مجتهدان سرشناس گیلان بوده که متأسفانه از تاریخ تولّد و شرح زندگانی وی اطلاعی به دست نیامد. شیخ آقا بزرگ طهرانی او را با ذکر اوصافی چون «عالم فاضل جلیل» ستوده و وی را از اعلام و بزرگان رشت یاد کرده است. سیدمحمد، عالمی جلیل‌القدر و مروج احکام شرعی و مشغول انجام وظایف شرعی بود و با دختر دایی خویش آیت‌الله ملارفیع شریعتمدار وصلت کرد. از ثمرات این ازدواج سه فرزند ذکور بود که نام آنان عبارت است از:

الف) آیت‌الله حاج سیدمحمود روحانی

ب) آیت‌الله حاج سیدعبدالله بحرانی

ج) سید محمد که روحانی نبود و نام خانوادگی «افتخاری» را برای خود برگزید. آیت‌الله سیدمحمد مجتهد رشتی در سال ۱۳۲۰ق. در رشت رحلت کرد و پیکرش در آرامگاه خانوادگی ملارفیع شریعتمدار واقع در قبرستان وادی السلام نجف اشرف به خاک سپرده شد.^۲

۱. طبقات اعلام الشیعه الکرام البرره فی القرن الثالث بعد العشره، ج ۱۱، ص ۷۹۰.

۲. همان، ج ۱۷، ص ۲۳۵.



۳. سید عبدالله «برادر»

آیت الله سید عبدالله دومین فرزند آیت الله سید محمد از بزرگان علمی و دینی رشت بود. شیخ آقابزرگ طهرانی وی را از شاگردان مدرسان مشهور نجف اشرف، به ویژه میرزا حبیب الله رشتی بر شمرده است. او بعد از اقامت طولانی در نجف اشرف ابتدا به رشت و آن گاه به زادگاهش مراجعت کرد و به وظایف دینی و نشر احکام و امامت و حل و فصل خصومات و دعاوی همت گماشت. آقا بزرگ طهرانی تقریرات درس میرزای رشتی را از آثار علمی وی بر شمرده ولی از تاریخ تولد و محل دفن و سایر خدمات وی سخنی به میان نیاورده است. تاریخ وفات ایشان ۱۳۴۹ ق. و مدفن او خاک پاک نجف اشرف است.^۱

تولد و اساتید

آیت الله سید محمود روحانی بعد از تولد و رشد و بالندگی و پشت سر گذاشتن دوران کودکی و فراگیری مقدمات علوم دینی جهت تکمیل معلومات و نیل به مقامات علمی و معنوی به همراه سید عبدالله، برادرش و شیخ عبدالرسول لاهیجی (م ۱۳۵۵ ق) و میرزا عبدالباقی ماسوله ای^۲ (م ۱۳۵۱ ق) رهسپار نجف اشرف گردید و در جوار حرم مطهر جد بزرگوارش امیر مؤمنان علیه السلام مشغول تحصیل و کسب دانش و معنویت گردید.

مهم ترین استادان وی در نجف اشرف عبارتند از آیات عظام:

۱. میرزا حبیب الله رشتی (متوفای ۱۳۱۲ ق)؛
 ۲. میرزا فتح الله شریعت اصفهانی (متوفای ۱۳۳۹ ق)؛
 ۳. ملا محمد فاضل شریانی (متوفای ۱۳۲۲ ق)؛
 ۴. آخوند ملا کاظم خراسانی (متوفای ۱۳۲۹ ق)؛^۳
- در همین زمان، مرجعیت دینی در گیلان با مجتهد نامدار آیت الله ملا محمد خمایی بود که

۱. همان، ج ۱۵، ص ۱۲۱۳. مقدمه دیوان آذرکده، آیت الله سید حسن اشکوری، ص ۴۵.

۲. ماسوله، شهری تاریخی و باستانی در نزدیکی فومن است.

۳. تربت پاکان قم، عبدالحسین جواهر، ج ۳، ص ۱۹۱۱.



در کشور آوازه‌ی بلندی داشت. آیت‌الله خمami در سال (۱۳۰۹ق) برای زیارت راهی عتبات عالیات شد. آقا سید محمود که مدارج عالیہ علمی را طی کرده بود در نجف به خواستگاری دختر بزرگ آیت‌الله خمami رفت. آیت‌الله خمami از احوال ایشان جويا شد و متوجه گردید که وی از طلاب با استعداد و با پشتکاری است که نزد اساتید بزرگ درس خوانده و به مقامات بالای علمی رسیده است؛ به علاوه اینکه او نوهی حاج ملارفع شریعتمدار، مجتهد بزرگ گیلان است. سرانجام با موافقت آیت‌الله خمami و رضایت دخترش این وصلت سرگرفت. بعد از انجام عروسی و مراسمات معمول آیت‌الله خمami به قصد انجام حج، راهی سرزمین وحی شد و آقا سید محمود هم همراه ایشان به سفر حج رفت.

بازگشت به رشت

بعد از زیارت خانه خدا آیت‌الله سید محمود روحانی به همراه پدر همسرش، آیت‌الله خمami، به زادگاهش رشت مراجعت کرد. او از زمانی که در نجف، داماد آیت‌الله خمami شد تا پایان عمر ایشان دائماً در کنارش بود و از آنجایی که آیت‌الله خمami فرزند ذکوری نداشت، در حقیقت، آیت‌الله روحانی به منزله‌ی فرزند پسر آن مرحوم به شمار می‌آمد و همه جا او را همراهی می‌کرد.

از این گذشته، اداره امور خانه ابوالزوجه بر عهده‌ی وی بود و نیز مشاوری امین برای آن فقیه فرزانه به شمار می‌رفت. وی در جوار منزل آیت‌الله خمami خانه‌ای ساخت و زندگی مشترک خویش را آغاز کرد. آیت‌الله روحانی در حقیقت، بازوی توانمندی برای آیت‌الله خمami در اداره امور گوناگون مردم در استان گیلان به شمار می‌آمد.^۱

نماز باران

یکی از نوادگان آن مرحوم می‌گوید:

حاج سید محمود روحانی سال‌هایی که باران نمی‌آمد نماز باران می‌خواند.

۱. آیت‌الله شهید ملا محمد خمami، صص ۳۵۷ و ۳۵۸.

ایشان رفت بیرون شهر و در محله ناصریه نماز باران را اقامه می کرد. یک بار یادم هست که جمعیت زیادی در رشت همراه ایشان جهت خواندن نماز باران از شهر بیرون رفتند و بعدش باران آمد. وی صاحب نفس زکی بود. یک وقت باران شدیدی در رشت می بارید و به طور بی سابقه ای زمان بارش طولانی شده بود. در این حال که همه خسته شده بودیم خدمت ایشان رسیدیم و عرض کردم چه کار باید بکنیم؟ آن بزرگوار رو به من کرد و گفت: فلان ذکر را به صورت خاصی روی کاغذ بنویس و آن را زیر باران بگذار. من این کار را انجام دادم. مدت کوتاهی گذشت و باران قطع شد.

او در ایام عزاداری سیدالشهدا مراسم عزاداری بسیار پر رونق و باشکوهی به طور منظم هر سال در منزل خود برگزار می کرد و حتی کسانی هم در این مجلس شفا گرفتند و این باعث شده بود که اعتقاد زیادی به این مراسم ایجاد شود. این مراسم، سالیان متمادی بعد از رحلت ایشان توسط پسرش سیدمحمد نیز برگزار می شد. هم چنین روحانیون و طلاب در ایام عاشورا دسته ویژه ای داشتند که از جلوی مسجد صفی رشت شروع می شد و معمولاً هم مرثیه را به عربی می خواندند. آیت الله روحانی همیشه پیشگام بود و جلو می رفت و همه روحانیون رشت در این دسته شرکت می کردند.

خانه سیدمحمود محل تحصیل عده ای از طلاب علوم دینی بود که برای شرکت در درسش به آنجا می رفتند. حاج سیدمحمود به طور منظم در طی هفته در خانه اش تدریس می کرد و اغلب طلاب رشت در آن زمان از محضرش استفاده می کردند. از طرفی ایشان در همین منزل، ارباب رجوع را ملاقات و برای مشکلات آنان اقدام می کردند.^۱

آیت الله روحانی با اینکه فقیه نامداری بود مهارتی ویژه و تسلطی کافی در فن ریاضیات مدرن داشت حتی با زبان فرانسه آشنا بود و همواره مردم را به فراگیری علوم جدید تشویق می کرد. وی در سال ۱۳۰۶ ش. کتابخانه ملی رشت را بنیان نهاد که اولین کتابخانه ملی ایران به شمار می آید.

آیت الله روحانی بعد از ارتحال آیت الله حاج سیدعبد الوهاب صالح ضیابری در ۱۵ مرداد ۱۳۱۷ ش. که از مجتهدین نامدار گیلانی و از پیشگامان مبارزه در مشروطه و نهضت جنگل به شمار می آمد تا پایان عمر مرجع منحصر به فرد گیلان بودند و زعامت دینی مردم گیلان را بر عهده داشتند.^۱

ویژگی های شخصی

آیت الله روحانی دارای ویژگی ها و کمالات والای انسانی و اسلامی بود. خط بسیار خوبی داشت و نامه هایش را با خطی ریز و بسیار زیبا می نوشت. نامه هایش را که شروع می کرد، همه به یک نقطه ختم می شد. آن بزرگوار اخلاق بسیار خوبی داشت و همه کسانی که او را دیده بودند به حسن خلق ایشان ایمان داشتند. برخوردشان با خانواده و فرزندان و نوادگان نیز بسیار گرم و با محبت بود.

ایشان جهت کسب وقایع و اخبار در سطح رشت ارتباطات فراوانی داشتند و هر روزه افرادی جهت گزارش به محضر ایشان وارد می شدند.

یکی از کارهای آیت الله روحانی تشکیل جلسات علمی و دینی بود که تا اواخر عمرشان نیز تداوم داشت. از این گذشته، ایشان با گروهی از عالمان بزرگ و مجتهدان رشت همانند آیات شیخ محمد صیقلانی، سید حسن اشکوری و شیخ الاسلام ماسوله ای... در همه ایام سال به خصوص در ماه رمضان جلسات علمی دوستانه داشتند. آنان شب ها بعد از افطار، نهج البلاغه را می خواندند و پیرامون کلمات حضرت امیرالمؤمنین بحث می کردند. از طرفی چون همه آن بزرگان از شاگردان آیات عظام نجف بودند، بحث های استدلالی علمی بسیار مفیدی را ارائه می دادند. همچنین از آنجایی که آیت الله روحانی بزرگ علما بود و موقعیت علمی برتری داشت، همه ی روحانیون رشت به او احترام می گذاشتند، گرچه آن مرحوم اهل سخنرانی و خطابه نبود.

۱. همان، ص ۳۷۸؛ تاریخ علماء و شعرای گیلان، ص ۱۱۸.

آن بزرگوار تمکن مالی نداشت، بلکه همه‌ی تمکن مالی ایشان مربوط به همسرش، یعنی دختر آیت‌الله خمایی بود. همسر ایشان مزارع شالی کاری فراوانی داشت.^۱

فعالیت‌های سیاسی

آیت‌الله سیدمحمود روحانی از ابتدای نهضت مشروطیت تا زمان حکومت رضاخان و کشف حجاب توسط او همواره در صحنه‌های مختلف و عرصه‌های گوناگون حضوری فعال داشت. با اینکه ایشان مجتهدی مسلّم و آگاه در قضایای مشروطه بود، امّا فعالیت‌های ایشان بیشتر تحت شعاع ابوالزوجه خویش آیت‌الله خمایی که زعامت دینی گیلان را بر عهده داشت قرار گرفته بود و کمتر به چشم می‌آمد.

فعالیت‌های آیت‌الله روحانی را می‌توان در سه بخش مهم بررسی کرد:

۱. نهضت مشروطیت، ۲. نهضت میرزا کوچک خان، ۳. دوران حکومت رضاخان که به اختصار به هر یک اشاره خواهیم کرد.

۱. نهضت مشروطیت

شاهان قاجار در حالی که دنیا در ایام طلایی رشد صنعتی به سر می‌برد به فکر عیش و نوش و خوش‌گذرانی خود بودند. فقر مردم و بیداد کارگزاران حکومت، سراسر کشور را در برگرفته و بخش گسترده‌ای از کشور به بیگانگان سپرده شده بود. آنان حتی نسبت به اشغال ایران توسط قوای استعمارگر، از خود بی‌کفایتی نشان دادند. مردم که از این ظلم‌ها و استبداد قاجار به ستوه آمدند، با هدایت علما و مراجع، قیام عمومی را علیه حکومت ظالمانه شروع کردند که بعدها به نهضت مشروطیت معروف شد و جریانات و وقایع فراوانی در آن به ثبت رسید.

در تاریخ مشروطیت عنوان‌هایی مانند: مشروطه‌خواهان، مشروعه‌خواهان، استبداد یا مستبدین، کاربرد فراوانی دارد که به توضیح اجمالی آن می‌پردازیم:^۲

۱. آیت‌الله شهید حاج ملا محمد خمایی، ص ۳۷۴.

۲. درباره نهضت مشروطه و رهبران آن، کتاب‌ها و مقالات فراوانی تدوین و انتشار یافته؛ از جمله: تاریخ مشروطه ایران، احمد

الف) مشروطه خواهان:

این عنوان شامل همه‌ی مجاهدان و مردم ستم‌دیده‌ی ایران می‌شد که علیه استبداد قاجار، محدود کردن قدرت شاهان قاجار و پای‌بند کردن آنان به قوانین دینی مبارزه می‌کردند. انگیزه قیام مردم، الهی و نجات ایران اسلامی از چنگال ظلم‌ها و بی‌عدالتی‌ها و مبارزه با استعمارگران بیگانه به رهبری مراجع و عالمان بزرگ دینی بود. رهبری اصلی این نهضت را در نجف اشرف، سه تن از مراجع مشهور آن زمان، آیات عظام آخوند ملا کاظم خراسانی، شیخ عبدالله مازندرانی و میرزا حسین خلیل تهرانی بر عهده داشتند.^۱ در تهران ورشت و سایر شهرهای ایران نیز قیام عمومی به رهبری روحانیت که اغلب آنان شاگردان آن سه بزرگوار بودند علیه شاهان قاجار صورت پذیرفت.

ب) مشروعه خواهان:

مراجع و بزرگان نجف، تهران و سایر شهرهای ایران در ابتدای نهضت همگی به صحنه‌ی مبارزه آمدند و رهبری نهضت مشروطه را بر عهده داشتند. اما گروهی از مراجع تقلید و مجتهدان پس از مدتی که عملکرد، روشنفکران غرب‌زده و برخی از نمایندگان مجلس را در مخالفت با مذهب مشاهده کردند، خواستار مشروطه‌ی مشروعه شدند. آیت‌الله شیخ فضل نوری رهبری مجتهدان مشروطه‌ی مشروعه را در ایران بر عهده داشت. این گروه، خواستار برپایی حکومت اسلامی و نظام مشروطه‌ی موافق با شرع اسلام بودند. آنان متوجه شدند که نیروهای غرب‌زده و سکولار در بدنه‌ی نهضت مقدس نفوذ کرده، مشروطه را به سمت غربی شدن پیش می‌برند و مشروطیت را از مشروعیت جدا می‌کنند. مشروعه‌خواهان، خطر خودکامگی و ضد دینی جریانات سکولار را از خطر استبداد شاهان قاجار مهم‌تر دانسته، به مبارزه و مقابله با این جریان خودکامه و ضد دینی

کسروی؛ تاریخ مشروطیت ایران، مهدی ملک زاده؛ فضل‌الله نوری و مشروطیت، مهدی انصاری؛ نهضت مشروطیت ایران بر پایه اسناد وزارت امور خارجه، ابراهیم صفایی؛ شرح حال رجال ایران در قرن‌های ۱۲ و ۱۳ و ۱۴، مهدی بامداد؛ در مشروطه چه گذشت، مؤسسه فرهنگی هنری قدر و لایت.

۱. شرح حال این سه بزرگوار در گلشن ابرار آمده است.

پرداختند. رهبری این جریان را در نجف آیت‌الله سیدمحمد کاظم یزدی و در ایران شیخ فضل‌الله نوری و در رشت شهیدان بزرگوار، آیات ملامحمد خمایی، شیخ علی فومنی و سیدحسین بحر العلوم و آیت‌الله سیدمحمود روحانی بر عهده داشتند.^۱

ج) مشروطه‌خواهان سکولار

رهبری این جریان را چهره‌های شاخص غرب زده و اشخاص لائیک که اعتقادی به اسلام و قوانین اسلامی و رهبران دینی نداشتند، عهده‌دار بودند. شخصیت‌های شاخص آنان در تهران و رشت عبارت بودند از: سیدحسن تقی زاده، جهانگیرخان صور اسرافیل، محمدعلی فروغی، ملک‌المتکلمین، حسین کسمایی، عبدالحسین معزالسلطان و محمد وکیل التجرار یزدی و.

مبارزه با مشروطه‌خواهان سکولار

آیت‌الله روحانی در اوایل مشروطیت، همراه و همگام با سایر روحانیون طراز اول استان گیلان به‌ویژه آیت‌الله حاج ملامحمد خمایی که رهبری و محوریت روحانیت گیلان را در مبارزه با استبداد بر عهده داشت وارد مبارزه و مقابله با استبداد و خود کامگی‌های شاهان قاجار گردید. ایشان در بسیج مجاهدان و مردم گیلان جهت قیام علیه ظلم، نقش فعالی را ایفاء نمود، اما وقتی که دسیسه‌ها و نقشه‌های شیطانی و ضد دینی را در بدنه‌ی نهضت مشاهده نمود، همانند بسیاری از عالمان و مجتهدان همانند آیت‌الله شیخ فضل‌الله نوری خواستار مشروطه‌ی مشروعه گردید و به مقابله و مبارزه با دو جریان قاجار و عوامل ضد دینی پرداختند.

دخالت‌های آشکار سفارت خانه‌های روس و انگلیس در امور داخلی در حمایت

۱. شرح حال وقایع نهضت مشروطه در گیلان در کتب تاریخی انعکاس وسیعی داشته است و مورخان معاصر، آن حوادث و وقایع را از دیدگاه‌ها و سلاقی مختلف به ثبت رسانیده‌اند. علاوه بر آن، مورخان گیلانی پیرامون این نهضت، کتاب‌های مستقل تاریخی چاپ کرده‌اند؛ از جمله: گیلان در جنبش مشروطیت، ابراهیم فخرایی؛ گیلان از آغاز تا انقلاب مشروطیت، سید محمد تقی میرابوالقاسمی؛ تاریخ گیلان و نقش گیلان در نهضت مشروطیت ایران، عبدالفتاح فومنی؛ فراز و فرودهای گیلان در سه سال مشروطه، رضا صدیقی پاشاکی؛ نگاهی تازه به مشروطه گیلان؛ انوشیروان نعیمی اکبر؛ گیلان در انقلاب مشروطه، هومن یوسف دهی.

از استبداد، تبلیغات هدف‌دار و مسموم عوامل فریب خورده و ضد دین علیه روحانیت، ترور و شهادت جمعی از بزرگان و مجتهدان فعال این عرصه و تبعید و منزوی ساختن جمعی دیگر از فرزنانگان دلسوز و آگاه، ایجاد فضای درگیری و رعب و وحشت و ناامنی، باعث شد تا آیت‌الله روحانی نیز دست از حمایت این جنبش بردارند. سرانجام نهضت مشروطیت علی‌رغم تلاش‌ها و مجاهدت عالمان و جان‌فشانی‌های مردم ستمدیده توسط دشمنان اسلام به شکست انجامید.^۱

جریان‌های سکولار و غرب‌زده جریان مشروطه، چهره‌ی واقعی خود را نمایان کردند و با ایجاد آشوب و تشنج در جامعه و مقابله با جریان‌های دینی و جسارت به عالمان آگاه و موجه، در گیلان نیز به مقابله با آیت‌الله خمami پرداختند. آنان با حمایت غرب با ایجاد اغتشاشاتی در نقاط مختلف رشت، اوضاع آن شهر را دگرگون کرده بودند. همه این مسائل باعث نارضایتی آیت‌الله خمami و سایر علمای بزرگ و مردم متدین رشت گردید. از این رو آیت‌الله خمami به نشانه اعتراض، رشت را به قصد تهران ترک کرد و عده‌ای از مردم و علمای منطقه‌ی وی را همراهی کردند.

آیت‌الله روحانی در اول اردیبهشت سال ۱۲۸۶ شمسی طی تلگرافی خبر خروج اعتراض‌آمیز آیت‌الله خمami را به همه ولایات ایران مخابره کرد. متن این تلگراف بدین شرح است:

حضور محترم علمای عظام دامت برکاتهم و عموم تجار و محترمین زید مجددهم اغتشاش رشت و توهین از علما موجب حرکت حجج اسلام و جمعی از محترمین به تهران شده، عازم گشتند. عموم علمای گیلان از تمام امورات شرعیه استعفا دادند. اصلاً مداخله در امورات ندارند. البته حمایت در موارد حقه خواهند فرمود.

سید محمود روحانی^۲

۱. قضایای این خودکامگی مشروطه‌خواهان سکولار در کتاب «در مشروطه چه گذشت» و «نهضت روحانیون ایران» علی دوانی، جلد اول و دوم آمده است.

۲. آیت‌الله شهید حاج ملا محمد خمami، ص ۳۶۱.

آیت‌الله روحانی با ابتکار و تلاش فوق‌العاده خویش جهت آرام کردن اوضاع شهر و سامان بخشیدن به امور عمرانی و رفاهی اقدام به تأسیس «انجمن بلدی رشت» کرد. ایشان به همراه آیت‌الله شیخ محمدرضا چکوسری به عنوان نماینده صنف مالکین انتخاب گردید و با عضویت در آن انجمن صنفی، نقش مؤثر و فعالی داشتند. تاریخ تأسیس این انجمن در شهریور سال ۱۲۸۶ ش. شمسی بود.

آیت‌الله روحانی بعد از ترور و شهادت دوستانش آیات شهید شیخ فضل‌الله نوری، شهید شیخ علی فومنی و شهید سیدحسین بحرالعلوم و شهادت علما و مجتهدین مشروطه خواه و منزوی شدن جنبش اسلام خواهی و مسلط شدن جریان سکولار بر کشور، از وقایع مشروطه ناراحت گردید و مدتی را در انزوا به سربرد.

البته وی بعد از شهادت آیت‌الله خمami در ۱۳۲۶ قمری به عنوان داماد و جانشین او در میان طبقات مختلف مردم از نفوذ و جایگاه اجتماعی والایی برخوردار گردید و چند سالی ریاست عدلیه (دادگستری فعلی) گیلان را بر عهده گرفت.^۱

۲. حمایت از نهضت جنگل

از چگونگی تشکیل نهضت مسلحانه جنگل توسط میرزا کوچک‌خان جنگلی و مبارزات و اقدامات آن روحانی شهید در منابع، سخن بسیار رفته است. میرزا کوچک‌خان جنگلی از ابتدای نهضت از مشروطه‌خواهان بود و حتی به عنوان آزاده سلحشور، در فتح تهران نقش فعال و حضوری جدی داشت. او در نبرد با قوای روس، در «گمش‌تپه» گرگان زخمی و سرانجام دستگیر و توسط محمدعلی شاه به سه سال تبعید محکوم شد. وی در سال (۱۳۳۱ق) مخفیانه از تبعیدگاه به رشت آمد و با وساطت آیت‌الله روحانی نزد کنسول‌گری روس در رشت از تبعید رها گردید. میرزا پس از بازگشت از تبعید و اقامت در وطن در فکر قیامی فراگیر بود. احمد شاه هنوز به سن قانونی نرسیده بود و نایب‌السلطنه به جای او حکومت می‌کرد. در این اوضاع بسیاری از وزیران و امیران حکومتی از عوامل

۱. رجال پارلمانی ایران از مشروطه تا انقلاب اسلامی، منوچهر نظری، ص ۴۰۱.

پنهان و آشکار روس و انگلیس بودند و برخی از مناطق ایران از جمله شمال در تصرف قوای روس قرار داشت.

مجموع این عوامل دست به دست هم داد تا میرزا دست به قیام بزند. میرزا در صدد بود با گردآوری مجتهدان گیلانی، در یک مبارزه با اشغال‌گران خارجی و دولت مستبد، همه‌ی گیلانیان را به قیام عمومی فراخواند. بدین منظور او با دعوت از مجتهدان شاخص «هیئت اتحاد اسلام» را تشکیل داد. اعضای این هیئت حضرات آیات سیدعبدالوهاب صالح ضیابری، آیت‌الله سید محمود روحانی، میرزا محمدرضا حکیمی، شیخ علی علم‌الهدی، سید حسن اشکوری، شیخ بهاء‌الدین املشی، میرزا محمدعلی انشائی^۱ و نیز جمعی از شخصیت‌های تأثیرگذار غیر روحانی بودند که روحیه انقلابی داشتند. این دسته که در حقیقت، مرکز ثقل و مغز متفکر جنگل به شمار می‌آمدند با تصویب قوانینی دینی، در صدد پشتیبانی و حمایت از نهضت جنگل و دفاع از دین و وطن و آسایش عمومی و نجات طبقات زحمت‌کش و تحصیل آزادی حقیقی و تساوی افراد بدون فرق در نژاد و مذهب در اصول زندگانی و حاکمیت اکثریت، به واسطه منتخبین ملت بودند و در نهضت مقدس جنگل نقش فعالی داشتند.^۲

آیت‌الله روحانی بعد از شکست نهضت جنگل و شهادت میرزا کوچک در ۱۱ آذر ۱۳۰۰ ش. با توجه به نقش مؤثر مبارزاتی وی با استعمار روس با غضب بلشویک‌ها روبه‌رو گردید. همین امر باعث شد که وی با اندک وسایل معیشتی به همراه خانواده‌اش رشت را ترک کند و راهی تهران شود. هجوم بلشویک‌ها به منزل آیت‌الله روحانی، غارت کتابخانه و اسناد و وسایل و اثاثیه او را در پی داشت. گرچه آیت‌الله روحانی بعد از ۴ سال از شهادت میرزا به همراه خانواده مجدداً به رشت بازگشت.^۳

۱. شرح حال این بزرگواران در کتاب دانشوران و دولت مردان گیل و دیلم، صادق احسان بخش؛ مشاهیر گیلان، رضا مظفری، و نیز شرح حال آیات سید عبدالوهاب صالح ضیابری، شیخ علی علم‌الهدی، شیخ یوسف جیلانی و سید حسن اشکوری در ستارگان حرم، جلد‌های ۱۳ و ۱۵ و ۱۹ و ۲۴ آمده است.

۲. در مشروطه چه گذشت، ج ۵، صص ۲۴۲ تا ۲۸۷. متن کامل مصوبات و قوانین قیام اسلامی جنگل به رهبری شهید میرزا کوچک خان جنگلی که به تصویب مجتهدان گیلانی رسیده، آمده است.

۳. آیت‌الله شهید ملا محمد خمایی، ص ۳۶۵.



۳. موضع‌گیری در برابر رضاخان

مبارزات و فداکاری‌های عالمان و مجتهدان شیعی در جریانات نهضت مشروطه و قیام‌های بعد از آن علیه استعمار و استبداد، متأسفانه به شکست انجامید و بسیاری از آنان مأیوسانه دست از مبارزه کشیده، در حالت انزوا قرار گرفتند.

در همین ایام رضاخان به حکومت رسید. او در راه رسیدن به قدرت، دست به ظاهرسازی دینی زد و با تشکیل محافل مذهبی خود را در نزد علما موّجه نشان داد. همین اقدامات باعث شد تا بزرگان، کم و بیش به وی نظر مساعدی نشان دهند و حتی برخی از مراجع او را تأیید کنند. برخی نیز در ظاهر مخالفتی با رضاخان از خود نشان ندادند. در حقیقت، فضای خوش‌بینی نسبت به رضاخان در کشور ایجاد شد و مردم و عالمان گیلان هم از این قاعده مستثنی نبودند.

در سال ۱۳۰۴ ش. مجلس مؤسسان تشکیل و به سلطنت رضاخان رأی اعتماد داده شد. از گیلان دو تن از روحانیون مبارز که از لحاظ دینی و اجتماعی جایگاه والایی داشتند به تهران آمدند و در این مجلس حضور یافتند و به انقراض قاجاریه و آغاز سلطنت رضاخان رأی دادند. در این دوره از آیت‌الله روحانی و سایر روحانیون گیلانی که در اطرافش بودند، درباره رضاخان مخالفتی مشاهده نشده و تقریباً می‌توان گفت که در مقابل رژیم ساکت بودند. در این دوره نهایت چیزی که ممکن بود اتفاق بیفتد تذکر و نصیحت بود که از ناحیه آن‌ها داده می‌شد. این عدم مخالفت آیت‌الله روحانی با رضاخان تا قبل از کشف حجاب ادامه داشت.^۱

آیت‌الله روحانی در سال ۱۳۰۷ ش. نماینده‌ی رشت در مجلس شورای ملی شد و ریاست سنی جلسه اول این مجلس را بر عهده داشت و مجلس شورای ملی را با نام و یاد خدا و توسل بر پیامبر ﷺ و ذکر نام امام زمان ﷺ افتتاح کرد. ایشان یک‌بار نیز به عنوان نماینده گیلان در مجلس مؤسسان انتخاب گردید.^۲

۱. همان، ص ۳۶۷؛ نام‌ها و نامداران گیلان، جهانگیر سرتیپ پور، ص ۵۴۳.

۲. رجال پارلمانی ایران، ص ۴۰۱؛ اسناد روحانیت (دوره هفتم تا نهم مجلس شورای ملی) فریبا منتشرعی، صص ۱۴۱ و ۱۴۲؛ نام‌ها و

رضاخان بعد از استحکام پایه‌های حکومت به تدریج، چهره‌ی واقعی خود را نمایان ساخت. او در سال ۱۳۰۷ش. قانون متحدالشکل شدن لباس را پیاده کرد. همچنین در سال ۱۳۱۴ش. به طور رسمی قانون کشف حجاب را به اجرا گذاشت، گرچه این قانون موجب اعتراض علما و مردم مسلمان ایران گردید و وقایع تأسف‌باری را در مملکت ایران رقم زد. آیت‌الله روحانی در مقابل این قانون ضد دینی موضع‌گیری داشت و اعلان انزجار نمود و همانند بسیاری از علمای بزرگ ایران همانند آیت‌الله شیخ عبدالکریم حائری به مخالفت برخاست.^۱ هرچند موضع‌گیری ایشان آرام و با متانت بود و خشونت نداشت، اما رژیم پهلوی از این اعتراض و مقابله ابراز ناخشنودی کرد و موجبات اذواء و آزار آن عالم کهنسال را فراهم ساخت. عوامل رژیم با تبلیغات گسترده و اتهامات ناروا به این شخصیت والا مقام هجوم آورده، از انتخاب مجدد ایشان برای نمایندگی دوازدهمین دوره مجلس شورای ملی ممانعت به عمل آوردند.

او هیچ‌گاه به استقبال رضاخان نرفت و در زمانی که عوامل رژیم برای برداشتن عمامه‌ها اقدام می‌کردند با حراست از لباس مقدس روحانیون از حریم دیانت دفاع نمود. ایشان همچنین به حمایت از سه مجتهد بزرگ گیلان، آیات: شیخ یوسف جیلانی، مؤلف طومار عفت، شیخ علی علم الهدی فومنی^۲ و شیخ محمدباقر رسولی برخاست؛ چرا که این سه بزرگوار به جرم مخالفت با قوانینی ضد دینی با غضب رضاخان مواجه و تبعید شده بودند. در واقع تعیین مقرری و رسیدگی مادی و معنوی به خانواده‌های آن بزرگواران، بخشی از موضع‌گیری آن بزرگوار در مقابل حکومت رضاخان به شمار می‌آید.

به گفته‌ی مورخان، آیت‌الله روحانی در امور سیاسی، صاحب نظر و واجد کمالات والایی بود. همچنین به داشتن اخلاق حمیده و حسن سیاست در بین مردم، به‌ویژه خواص و سخاوت طبع مشهور بود. او ملایی فهمیده و خوش‌نیت و چهره‌ای نافذ داشت. جایگاه

نامدارها، جهانگیر سرتیپ پور، ص ۵۴۲.

۱. علما و رژیم رضاخان، حمید بصیرت منش، صص ۲۱۴ و ۲۱۵؛ نهضت روحانیون ایران، علی دوانی.
۲. شرح حال آیات شیخ یوسف جیلانی و شیخ علی علم الهدی در جلد‌های ۱۹ و ۲۴ توسط نگارنده در ستارگان حرم آمده است.
ج ۲، ص ۸۲.

علمی و معنوی وی نزد دانشوران، ستوده و محل مراجعه جهت حل مشکلات مردم و رفع دعاوی و پناه‌گاه محرومان و مظلومان بود.^۱

تألیفات

آیت‌الله روحانی آثار متعددی تألیف کرد، اما هیچ کدام به طبع نرسید. فهرستی از تألیفات ایشان که در کتاب ارزشمند نقباء البشر آمده به شرح ذیل است:

۱. الخيارات
۲. العام والخاص
۳. المفاهيم
۴. حجة الكتاب که همگی این آثار تقریرات درس میرزای رشتی بود.
۵. الصحيح والاعم
۶. الصّد (تقریرات درس فاضل شریانی)
۷. شرح الرسائل (چند جلد تقریر درس شریعت اصفهانی)
۸. حاشیه علی معالم الاصول
۹. رساله فی جواز التوکیل عن الزوج فی الرجوع الی زوجته
۱۰. شرح الروضة البهیة (شامل بحث‌های وقت صلاة، خوف، صوم و ارث)
۱۱. شرح رساله الدماء الثلاثة از کتاب نجاه العباد.^۲
۱۲. کتابچه تسویه حقوق درباره تنظیم روابط ملک و زارع به زبان فارسی چاپ شده است.

چگونگی تدوین کتابچه تسویه حقوق

در شهریور ۱۳۸۶ ش. انتخابات ولایتی گیلان برگزار شد و آیت‌الله روحانی از طرف

۱. نقباء البشر، ج ۵، ص ۳۲۱؛ تاریخ علما و شعراي گیلان، ص ۱۱۸؛ دانشوران و دولتمردان گیل و دیلم، ص ۲۶۰؛ سردار جنگل، ابراهیم فخرایی، ص ۲۸؛ آیت‌الله شهید خمایی، ص ۳۷۶.

۲. نقباء البشر، ج ۵، ص ۳۲۱.

مالکین گیلان به نمایندگی این مجلس انتخاب شد. در این انجمن، بحث‌های بسیاری بر سر روابط مالکین و زارعان صورت می‌گرفت، ولی مبنایی برای عمل وجود نداشت، از این رو وی که مجتهدی مسلّم و آشنا به مشکلات اطراف بود دست به تحقیق زد و در مدت کوتاهی موفق شد قوانینی که ملاک داوری میان مالکان و کشاورزان باشد از منابع دینی استخراج کند. تسویه حقوق که سند قانونی پر ارزش دینی است و به تصویب اعضای انجمن ولایتی گیلان نیز رسیده، مشتمل بر سه فصل و مقدمه‌ای است که در رمضان المبارک ۱۳۲۵ق. برابر با مهر ۱۲۸۶ش. در ۲۸ صفحه چاپ گردید.

«نیکتین» محقق روس و سر کنسول روسیه در رشت این کتابچه را به زبان روسی ترجمه و چاپ کرده است. وی درباره‌ی این کتاب می‌نویسد:

یکی از کارهای دیگر من تحقیق در حقوق فلاحتی بود. برای این موضوع، رساله‌ای را اختیار کردم که تألیف حاج سید محمود در رشت به نام تسویه حقوق چاپ شده بود. حاج سید محمود یکی از مجتهدان رشت بود. او در کتاب خود از طرق مختلف روابط مالک و زارع گیلان بحث می‌کند و وظایف هر یک را مشروحاً ذکر کرده است. من این کتاب را ترجمه و ضمیمه هم راجع به زندگانی خانوادگی دهقانان و مسکن و عادات و طرز تغذیه‌ی آنان بر ترجمه افزودم.^۱

فرزندان

آیت‌الله روحانی در نجف اشرف با دختر بزرگ آیت‌الله حاجی ملامحمّد خمّامی ازدواج کرد. حاصل این ازدواج یک پسر و دو دختر بود. ایشان دو همسر دیگر نیز داشت که از آن دو صاحب یک پسر و دو دختر دیگر شد که اسامی آنان عبارتند از:

۱. سید محمّد روحانی

۲. فخرالحاجیه روحانی

۱. آیت‌الله شهید خمّامی، صص ۳۷۲ تا ۳۷۴.



۳. افسر الحاجیه روحانی

این سه از همسر اول یعنی دختر آیت الله خمایی بودند. سایر فرزندان ایشان که از دو همسر دیگرش بودند عبارتند از:

۴. سید علی محمد روحانی

۵. سرورالسادات روحانی

۶. سیده منصوره روحانی

رحلت

آیت الله سید محمود روحانی در سال ۱۳۲۳ ش. قصد کرد برای همیشه در نجف اشرف سکونت گزیند. جمعیت زیادی جهت تودیع و خداحافظی وی تجمع کرده بودند. وی به همراه خانواده خود وارد نجف شد و از تکریم و استقبال بزرگان و مراجع بهره‌مند گردید. آیت الله سید محمود روحانی چند ماه در آنجا ماند، ولی آب و هوای نجف به مزاج همسرشان نساخت و ایشان ناچار شد به رشت بازگردد. در راه بازگشت به قزوین رسید، ولی کاروان در قزوین با سرمای شدیدی روبه‌رو شد که مانع حرکتشان گردید. از این رو وی به ناچار وارد قزوین و در خانه یکی از علمای این شهر ساکن شد و فردای آن روز نیز رحلت کرد. بعد از این واقعه، در قزوین عزای عمومی اعلام و تمام شهر تعطیل شد و مردم، مراسمات بزرگی را در این شهر برگزار کردند. ایشان با اینکه در وادی السلام نجف، مقبره خانوادگی داشتند اما بعد از ۱۳۲۰ ش. به خاطر وقوع جنگ جهانی دوم و اشغال ایران، برای چند سال بردن جنازه‌ها به نجف و دفن در وادی السلام غیرممکن شد. به همین خاطر، پیکر ایشان بعد از تشییع با شکوهی به قم منتقل شد و در این سرزمین پاک به آرامش ابدی رسیدند.^۱

۱. همان، صص ۳۸۰ و ۳۸۲. به نقل از استاد احمد سمیعی، نوه دختری آن مرحوم.

حسین شب زنده دار

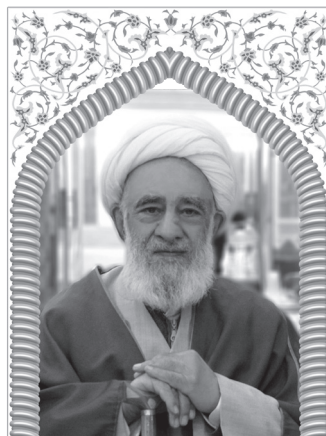
اسوه اخلاق

پدر: کربلایی احمد

ولادت: ۱۳۰۸ ش.

وفات: ۱۳۹۳ ش.

مدفن: حرم، رواق مطهری.



تألیف: حبیب الله سلمان آرائی

آشنایی با جهرم

شهرستان جهرم، در فاصله ۱۸۰ کیلومتری جنوب شیراز در استان فارس قرار دارد. این شهر پر برکت، دارای مردمی با استعداد، غیور و شجاع و دانش دوست است. اهالی جهرم در دوستی اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام و اطاعت از آنان در درجه‌ای ممتازند و به همین جهت از آغاز نهضت امام خمینی رحمه الله تا پیروزی انقلاب اسلامی و پس از آن در صحنه‌های مختلف اجتماعی و سیاسی درخشیده‌اند. این شهرستان از جمله یازده شهری بود که قبل از پیروزی انقلاب اسلامی در آن حکومت نظامی برقرار شد. مردم این دیار پیرو اسلام و مکتب تشیع‌اند و سابقه ورود اسلام به این شهر به سال ۲۰ هجری قمری برمی‌گردد.^۱

۱. لغت نامه دهخدا، حرف (ج)، ص ۱۷۸.

از این خطه فرهنگی مذهبی، بزرگانی برخاسته‌اند که در عرصه‌های گوناگون علمی آثار مفید و با ارزشی از خود به یادگار گذاشته و برای مردم منشأ خیرات فراوانی شده‌اند. از ناموران جهرم، می‌توان به افرادی مثل: شهاب‌الدین فسوی (قرن دهم هجری)، شیخ کمال‌الدین جهرمی (م ۹۴۴ق)، میرزا نصیرالدین جهرمی (م ۱۱۹۱ق) ملا محمد باقر جهرمی (م ۱۲۵۵ق)، محمد تقی امیرالشعرا جهرمی (م ۱۳۴۴ق) اشاره نمود. در دوران معاصر نیز بزرگانی چون: آقایان سید علی اکبر آیت‌اللهی (م ۱۳۴۰ش) و سید ابراهیم حق شناس (م ۱۳۶۰ش) و سید حسین آیت‌اللهی از این شهر برخاسته‌اند.

در حال حاضر نیز حضرات آیات سید عبدالرسول شریعتمداری، شیخ حسین شب‌زنده‌دار و شیخ علی کریمی جهرمی از استادان و برجستگان حوزه علمیه قم به شمار می‌روند.^۱

در این مقاله، خوانندگان با احوال و ویژگی‌های عالم پرهیزگار آیت‌الله آقای حاج شیخ حسین شب‌زنده‌دار آشنا می‌شوند.

تولد و خانواده

در آغاز بهار و نخستین روزهای سال ۱۳۰۸ شمسی، مصادف با ۸ شوال ۱۳۴۷ق. در خانه‌ی کربلایی احمد واقع در محله‌ی قدیمی سنان جهرم، پسری دیده به جهان گشود. کربلایی احمد و برادرش حاج قنبر با همسر و فرزندان خود در یک خانه ساده زندگی می‌کردند. این دو برادر، کاسبانی جزء و ساده بودند که روزانه کالاهای مورد نیاز روستاییان را در شهر تهیه می‌کردند و برای فروش به روستا می‌بردند. آنان ضمن گذراندن امر معاش از این راه، احکام دینی و مسائل شرعی را نیز به روستاییان می‌آموختند. این دو برادر در جهرم و قسمتی از حومه آن به صلاح و تقوا و درست کاری در معامله با مردم و مناعت و قناعت طبع مشهور بودند و در ارادت و اخلاص ویژه نسبت به اهل بیت (علیهم‌السلام)، زبانزد اهالی بودند.

۱. اثر آفرینان جهرم، مجیدرضا و عبدالحسین جهان‌مبین، صص ۶۹ - ۲۸۴.



مادر حسین نیز از زنان شایسته‌ی محل بود. این مادر، وقتی حسین در سنین کودکی بود و آسیبی به چشمانش وارد شده بود، به همراه همسرش برای زیارت و متوسل شدن به حضرت رضا علیه السلام به مشهد رفتند و حسین را نیز با خود بردند. پدر و مادر حسین در جوار قبر آن حضرت، ضمن دعا و زیارت، با توسلات خالصانه خود، شفای چشم فرزندشان را از خداوند متعال خواستند. به برکت این حضور و دعا‌های آنان چشم کودک شفا یافت و مادر به شکرانه سلامتی فرزند در گوش حسین حلقه آویخت و او را به عنوان غلام حضرت رضا علیه السلام مفتخر ساخت.^۱

تحصیلات و استادان

حسین بین ۶ تا ۷ سالگی به مکتب‌خانه محل زادگاهش رفت و در آنجا خواندن و نوشتن، قرائت قرآن و برخی از آداب و رسوم و احکام شرعی را آموخت. او در این ایام، از یک سو استعداد و حافظه خود را در مکتب خانه به معلم نشان می‌داد و از سوی دیگر، عشق و علاقه درونی‌اش را برای ادامه تحصیل و یادگیری علوم دینی در خانه آشکار می‌ساخت. پدر و مادر هم با خشنودی، فرزندشان را به ادامه تحصیل، تشویق و در حدّ توان از وی حمایت کردند.

تحصیل در جهرم

نوجوان جهرمی که عاشق علم و دانش بود و به خاطر ارتباط و ملازمت پدر با اهل علم و مردان حق، علاقه شدیدی به روحانیان و عالمان دینی پیدا کرده بود، با آنان ارتباط برقرار کرد و با راهنمایی آنان در مدرسه خان «زمانیه» جهرم حجره گرفت و مشغول تحصیل شد.

او مقدمات علوم حوزوی از ادبیات و مقداری از مسایل فقهی و شرعیات و آداب و

۱. آیت‌الله شب‌زنده‌دار پس از ذکر مطالب یاد شده در ادامه‌ی یادداشت‌هایش می‌نویسد: «... این حلقه تا اوایل طلبگی در گوشم بود که یکی از استادانم آن را بیرون آورد...»

اخلاق را از حجج اسلام آقایان سید حسین شریعتمداری (۱۳۵۱ش)، میرزا محمد نمازی (۱۳۶۴ش)، سید حسن موسوی نائینی (۱۳۶۹ش)، شیخ علی اکبر ناصری (۱۳۶۸ش)، سید محمد احمدی (۱۳۵۶ش)، سید محمد رضا اصفهانی (۱۳۶۲ش)، به ویژه آیت الله سید ابراهیم حق شناس (۱۳۶۰ش) و آقا شیخ عطاء الله حقدان (۱۳۳۰ش) به خوبی فراگرفت. وی می خواست به حوزه بزرگ شیراز برود، اما با موانعی روبه رو شده بود.

وی برای رفع و رهایی از مشکل به منزل عالم برجسته شهر، حضرت آیت الله آقا سید علی اکبر آیت اللهی رفت و از ایشان درخواست استخاره نمود. آقا قرآن را گشود و استخاره بد آمد. تازه جوان دل داده علم با شنیدن کلمه «بد» حالش دگرگون گردید و چون عهد بسته بود به مقتضای استخاره عمل کند، سفرش را برای مدتی به تعویق انداخت، ولی همچنان امید عزیمت به شیراز را داشت. پس از مدتی با پدر و عمویش نزد آیت الله آقا سید ابراهیم حق شناس که او هم از عالمان بزرگ شهر به شمار می آمد شد رفت و استخاره خواست. این بار استخاره خوب آمد و آرزوی نوجوان برآورده گردید و پدر و عمو هم تسلیم مقتضای استخاره شدند.

آنان مقدمات سفر را فراهم ساختند و هنگام عزیمت به شیراز بدرقه اش نمودند. آیت الله شب زنده دار در این باره می نویسد:

... اما همه این ها یک طرف و دعا و توسل خالصانه و متضرعانه پدر عزیزم، به هنگام سوار شدن و خداحافظی که با عموی بزرگوار و جمع زیادی از همشیره ها و فامیل و دوستان که برای بدرقه آمده بودند، طرف دیگر... همین دعا بحمد الله کار خود را کرد. در شیراز یکی از بزرگ ترین نعمت های الهی که برای ابد مایه افتخارم شد، نصیبم گشت و آن شاگردی مرحوم آیت الله آقای حاج شیخ ابوالحسن حدائق اصطهباناتی در مدرسه مبارکه منصوریه بود.^۱

۱. دست نوشته های آیت الله شب زنده دار، با اندکی تصرف.



در شیراز

آقای شب‌زنده‌دار برای مدتی در مدرسه مقیمیه و پس از آن در مدرسه منصوریّه شیراز اقامت گزید و به تحصیل مشغول گردید. در این دوره، کتاب‌های درسی رایج در معانی و بیان، فقه و اصول و کلام و عقاید را نزد استادان و بزرگان حوزه‌ی علمیه شیراز حجج اسلام آقایان ملا محمد جواد دارابی، ملا احمد دارابی، سید علی خفّری و حضرات آیات، آقایان بهاء الدین محلاتی (۱۴۰۱ ق)، شیخ ابوالحسن حدائق (۱۳۸۸ ق) و سید عبدالعلی آیت‌اللهی آموخت.

در پایان این دوره سه ساله به دستور آیت‌الله حدائق که محبت سرشاری به آقای شب‌زنده‌دار داشت، مجلس جشنی در باغ مدرسه منصوریه برگزار گردید و آیت‌الله حدائق ضمن اهدای عبا و عمامه به آقای شب‌زنده‌دار با دستان مبارکش عمامه بر سر وی گذاشت و او را به لباس مقدّس روحانیت مفتخر نمود.^۱

آیت‌الله شب‌زنده‌دار در یادداشت‌های خود می‌نویسد:

پس از آنکه با لباس روحانیت به جهرم آمدم، به قدری مرحوم پدرم خرسند شد و بعد از آن احترام دیگری به من می‌گذاشت که وجداناً مرا شرمنده می‌کرد. مثلاً آن وقت‌ها جهرم مثل بسیاری از جاهای دیگر برق نداشت، شب‌ها کوچه‌ها تاریک بود... گاهی می‌خواستیم با پدرم شب‌ها جایی برویم، می‌فرمود: من باید جلوی تو چراغ بکشم! من می‌گفتم: مگر چنین چیزی می‌شود که پدر جلوی فرزند چراغ بکشد. با این عبارت جواب می‌داد: «تو عمامه داری و طلبه هستی...» پدرم برای عموم علمای اسلام احترام قائل می‌شد و عملاً نیز نشان می‌داد. وقتی می‌دید فرزندش در لباس آنهاست، بیشتر احترام می‌کرد...^۲

۱. همان؛ مصاحبه با حجت‌الاسلام و المسلمین حاج شیخ محمد مهدی شب‌زنده‌دار.

۲. همان.

هجرت به قم

طلبه جوان جهرمی که حدود هجده بهار از عمرش را پشت سر گذاشته و متون دروس دوره سطح متوسطه را خوانده بود، تصمیم گرفت، برای ادامه تحصیلات عالی به قم مهاجرت کند. این بار نزد استادش آیت الله حدائق رفت و از وی درخواست استخاره کرد وقتی استاد قرآن را گشود آیهی «هنالک الولاية لله الحق هو خير ثوابا و خير عقبا...»^۱ آمد.

مضمون استخاره، آینده‌ای روشن و سرنوشتی سعادت‌مند در این دنیا و رسیدن به مقامات عالی و اجر و ثواب الهی بسیار در آخرت را نوید می‌داد.

وی پس از این استخاره در آغاز سال تحصیلی (۱۳۶۵ق) مصادف با (۱۳۲۶ش) با اجازه پدر و استاد به قم مهاجرت نمود. نخست در مدرسه فیضیه و پس از مدتی در مدرسه حجتیه سکونت گزید و به تحصیل مشغول گردید. او قسمتی از درس‌هایی را که در دوروی سطح نخوانده بود، نزد آیت الله شهید محمد صدوقی (۱۴۰۱ق) خواند. سپس فراگیری متون دروس سطح عالی را شروع کرد. «رسائل»، «مکاسب» و «کفایة الاصول» و دروس فقه و اصول را نزد آیات آقایان شیخ محمد تقی بهجت رحمته الله، شیخ مرتضی حائری رحمته الله (۱۴۰۶ق)، سید رضا بهاء الدینی رحمته الله (۱۴۱۸ق)، سید محمد باقر سلطانی طباطبایی رحمته الله (۱۴۱۸ق) و شیخ عبدالجواد اصفهانی رحمته الله (۱۴۰۷ق)، آقا سید رضا صدر رحمته الله (۱۴۱۵ق) و شیخ عبدالرزاق قاینی رحمته الله (۱۴۱۴ق) گذراند. «شرح تجرید و شوارق» را که در کلام و حکمت است در محضر آیت الله سید احمد خوانساری (۱۴۰۵ق) خواند و دوره سطح را به پایان رسانید.

ایشان پس از این دوره‌ها خود را برای استفاده از مباحث دوره خارج آماده کرد. آقای شب‌زنده‌دار سال‌ها به طور مرتب و منظم و مجدّانه در دروس خارج فقه و اصول آیات عظام آقایان حاج سید حسین بروجردی رحمته الله (۱۳۸۰ق)، سید محمد محقق داماد رحمته الله (۱۴۰۹ق)، شیخ محمدعلی اراکی رحمته الله (۱۴۱۵ق)، امام خمینی رحمته الله (۱۴۰۹ق)، سید

۱. سوره کهف، آیه ۴۵.



محمدرضا گلپایگانی رحمته الله علیه (۱۴۱۴ق) و شیخ عباس علی شاهرودی رحمته الله علیه (۱۳۸۳ق) حاضر شد. وی همزمان در درس تفسیر استاد علامه سید محمد حسین طباطبایی رحمته الله علیه (۱۴۰۲ق) حضور یافت و ضمن مباحثه، تقریر برخی از دروس یاد شده را نگاشت و از آن پس در شمار فضلا و اساتید زبده حوزه علمیه قم قرار گرفت. آقای شب زنده دار، در سال‌هایی که در حلقه دروس خارج شرکت می‌کرد، به خاطر دریافت سریع مطالب، پشتکار و حافظه قوی، پیوسته از صحبت‌های پدرانۀ استادان بهره‌مند می‌گشت.^۱

تدریس

آیت‌الله شب زنده دار از استادان برجسته حوزه علمیه قم به شمار می‌رفت و سابقه تدریس حوزوی ایشان به پیش از چهل سال می‌رسد. وی در مدرسه خان جهرم و منصوریه شیراز، کتاب‌هایی را که خوانده بود، برای داوطلبان درس داد و از سالی که به حوزه‌ی علمیه‌ی قم وارد شد، متون آموخته شده را تدریس کرد. بیشتر تدریس او در قم، طی چندین دوره، شامل مباحث فقهی و اصولی از «لمعتین»، «مکاسب»، «قوانین الاصول» و «اصول الفقه» برای طلاب داوطلب در مساجد اعظم، امام حسن عسکری علیه السلام، مسجد نو و مدارس حقانی، رضویه، گلپایگانی از یک طرف و بحث تفسیر و اخلاق در مدرسه‌ی فیضیه و مسجد حضرت معصومه علیها السلام از سوی دیگر به صورت آزاد و عمومی بود.

استاد شب زنده دار در تدریس، بیانی شیرین و شیوا داشت و برای تفهیم و انتقال درست مطالب به مخاطبان از الفاظ و قالب‌های ساده استفاده می‌نمود. ایشان از مثل‌ها و نمونه‌های جالب و جذاب نیز بهره می‌گرفت و موقع پاسخ دادن به پرسش‌های درسی و حلّ مشکلات علمی، تحمّل و حوصله به خرج می‌داد و با جوابی روشن و درخور، سؤال کننده را قانع می‌کرد.

۱. یادداشت‌های آیت‌الله شیخ علی کریمی جهرمی و حجت الاسلام و المسلمین آقای شیخ محمد مهدی شب زنده دار.

ویژگی‌های اخلاقی و معنوی

روح بلند و ناآرام آیت‌الله شب‌زنده‌دار همواره در پی صاحب دلی بود که مایه تسلی او باشد و وی را به کمال برساند، لذا از همان آغاز تحصیلاتش در جهرم و پس از آن در شیراز و قم با کوششی بی‌وقفه توانست از میان استادان و مربیان، با شخصیت‌هایی چون آیات عظام آقایان سیدابراهیم حق‌شناس، شیخ ابوالحسن حدائق، امام خمینی و شیخ مرتضی حائری «رحمة الله علیهم» ارتباطی ویژه داشته باشد و از محضر پرفیض آنان به توفیقات و مواهبی الهی دست یابد. این ارتباطها موجب شد در مسیر زندگی ارشاد و راهنمایی شود؛ خوب، درس بخواند؛ خوب بفهمد و به درستی به آموخته‌هایش جامه عمل بپوشاند. آیت‌الله شیخ علی کریمی جهرمی از اساتید حوزه علمیه قم و از دانشمندان ارزنده در عرصه قلم و بیان در دست نوشته‌ای پیرامون استاد گرانقدرش آیت‌الله شب‌زنده‌دار، می‌نویسد: عبد صالح و خالص پروردگار حضرت آیت‌الله جناب آقای حاج شیخ حسین شب‌زنده‌دار جهرمی از جمله علمای صالحین و از اتقیای بارعین است. او نمونه‌ای از علمای سلف است که پیشروی‌های مادی و حرکت‌های قهری جامعه به سمت و سوی مادیات و مسابقه مردم زمان در تشریفات و تعینات زندگی، او را از حرکت به سوی خدا و معنویات، ساده زیستی و زهد، مناعت طبع و ایثار، حسن خلق و مکرمات‌های اخلاقی باز نداشت و همواره با اعتقاد کامل به معتقدات دینی خود به راهش ادامه داد.

به حق، او انسانی خدا دوست، خداجو و خداپرست و معتقد به مبانی و به جهان‌ابدیت است. طلب علم و تدریس، محراب و منبر و کرسی تدریس استادی سطح بالا در حوزه علمیه قم برای او حجاب نشد. این عناوین را ابزاری دانست و هدف اصلی خود را جلب رضای حق و خدمت به آستان مقدس حضرت بقیة الله امام زمان (عج) قرار داد.

او که از آغاز کار، دلداده علم و دانش و کسب فضایل بود، با هر یک از علمای بزرگوار جهرم خود را مرتبط کرد و از کمالات آنان بهره گرفت.

در شیراز با شخصیت گرانقدر، معنوی و روحانی حضرت آیت الله حاج شیخ ابوالحسن حدائق آشنا و بهره‌های فراوانی برد.

وقتی به قم مشرف شد و خداوند متعال در مسیر تحصیل و تهذیب نفس، موفقیت‌هایی به ایشان عنایت کرد؛ به گونه‌ای که در کسب علم و فضل، جلوه ملکه تقوا و ورع در وجودشان هویدا گردید. این خودسازی سبب شد تا طلاب، دوستان و مخصوصاً شاگردانش از او بهره‌مند شوند.

تعظیم بزرگان

از دیگر خصوصیات این عالم بزرگوار این است که علاوه بر رعایت مراتب ادب در گفتار و رفتار، نسبت به علما، محصلین و همه اهل ایمان، احترام ویژه‌ای ابراز می‌داشتند. «روزی در خدمت ایشان بودم که به مناسبتی نام مرحوم آیت الله سید صدرالدین به میان آمد. ایشان اظهار کرد که عکسی از ایشان دارم و من تصور کردم که عکس زیبا و جالبی باشد؟ وقتی آن را آوردند، عکس کوچکی بود که از روزنامه جدا کرده بودند و ایشان نگهداری کرده بود. عکس را بوسید و در جای خود قرار داد... و دیدم که تکیه‌گاه مرحوم آیت الله العظمی آقای گلپایگانی را در بیت ایشان می‌بوسید. و خود ایشان نقل کرد که روزی از کوچه‌ای که منزل آیت الله العظمی بروجردی رحمه الله در آن واقع است می‌گذشتم توفیقی دست داد که در منزل ایشان را بوسیدم...»^۱

آن عالم ربانی در برابر بقاع و امامزادگان و قبور علمای بزرگ، تواضعی عمیق داشت. در مقابل قبور امامان معصوم علیهم السلام از جمله قبر مطهر حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام تعظیم وی وصف ناشدنی بوده است.^۲

حجت الاسلام والمسلمین آقای شیخ محمد مهدی شب‌زنده‌دار درباره پدر و استادش چنین می‌گوید:

۱. همان، صص ۱۸ و ۱۹.

۲. همان.



پدرم به همه بستگان و اقوام از کوچک و بزرگ احترام می گذاشت و از پدر و مادر و استادانش بسیار یاد می کرد و موفقیت هایش را مرهون اخلاص و دعا‌های خیر آنان می دانست.^۱

آقای جلال الدین آتشی بیان فرموده:

در مقابل و حضور استادانش چه در ایام تحصیل چه بعدها سکوت را بر سخن گفتن و سؤال کردن ترجیح می داد و سراپا گوش بود و تا چیزی را از او سؤال نمی کردند، جواب نمی داد.

علاوه بر آنکه در سال‌های دفاع مقدس به جبهه‌ها می رفت و برای رزمندگان سخن می گفت، هرگاه با رزمندگان، دیدار داشت، دست و صورت و حتی پوتین آنان را می بوسید و می گفت: من بر این بوسه‌ام افتخار می کنم. دست و صورت مبلغان اسلام را نیز وقتی از تبلیغ باز می گشتند، می بوسید.^۲

آیت الله سید عبدالرسول شریعتمداری، که سال‌های طولانی دوست، همشهری و هم درس و هم بحث مرحوم شب زنده دار بوده، وقتی به علت بیماری در منزل بستری شدند، آیت الله شب زنده دار، سال‌ها همه روزه از ایشان عیادت می کرد و ساعتی را با ایشان صرف مباحث علمی می نمود.

خاطراتی از عالم تأثیر گذار

آیت الله شب زنده دار در تعظیم از استادانش، پیرامون ویژگی‌ها و خصایص اخلاقی و تأثیر گذار آنان چنین می نویسد:

در زمان کودکی من، مرحوم آیت الله سید علی اکبر آیت اللهی^۳ نماز جمعه را با شکوه متناسب اقامه می فرمود. او به حق عالمی متعبد و وارسته و محکم در امر دین بود، لذا مردم هم ارادت و اعتقادی بسیار عمیق به او داشتند. از

۱. مصاحبه با نگارنده.

۲. مصاحبه با آقای جلال الدین آتشی از دوستان و یاران و تربیت شدگان محضر آیت الله شب زنده دار.

۳. آیت الله سید علی اکبر آیت اللهی متوفای ۲۵ محرم ۱۳۸۱ (۱۳۴۰ ش) مدفون در مقبره‌ی آقا در جهرم است.



نشانه‌های کمال ارادت آن‌ها که با چشم خود، هنگام ارتحال آن عالم بزرگ دیدم، اینکه جمعی از مؤمنان، گرد جنازه محترم ایشان که در صحن مقبره پدر عالی قدرش بعد از غسل و نماز گزارده شده بود تا صبح، سینه زده، عزاداری نمودند.

خطبه‌های نماز جمعه را با وقاری خاص می‌خواند؛ [مثلاً] برای انجام آن وظیفه الهی، تجملی مخصوص [داشت. بدین ترتیب که] با خضاب و لباس و دلی نورانی که موجب تأثر موعظه شان در قلوب مستعد و آماده بود، [حاضر می‌شدند].

اعتراف می‌کنم لذتی که آن وقت، از استماع خطبه جمعه برده‌ام تا این لحظه در کامم باقی مانده است و هنوز شیرینی معنوی آن را احساس می‌کنم. غیر از شرکت در نماز جمعه، خاطره‌هایی دیگر از معظم له دارم، که بعضی از آن‌ها به طور حتم، در زیر بنای عقیدتی من سهم وافر داشته و تاکنون هم دارد و بدون تردید، برای دیگران نیز مؤثر بوده است...^۱

دلبستگی به آیت‌الله حق شناس

آیت‌الله شب‌زنده‌دار، ارادتی ویژه به استادش آیت‌الله حق‌شناس^۲ داشته است؛ به گونه‌ای که در بعضی از نوشته‌هایش از آن بزرگوار به «استاد عزیزتر از جانم» تعبیر می‌کند و در مناسبت‌های مختلف به یاد آن بزرگوار می‌افتد و نکته‌ای از ایشان نقل می‌کند. مقام استاد در نظرش به حدی است که گاهی در مقام توسل و دعا و عرض حاجت به درگاه الهی، خدا را به ایشان و دردها و آلام درونی وی سوگند می‌دهد و این مطلبی است که برای بنده نقل کرده‌اند.

دورانی که برای ایّام تبلیغی ماه مبارک رمضان و ماه محرم و صفر به جهرم می‌آمد، با آنکه خانه پدری ایشان بود و دوستان و رفقا نیز مقدم ایشان را در خانه‌هایشان ارج

۱. مجموعه مقالات کنگره بزرگداشت آیت‌الله سید عبدالحسین لاری، خاطره‌هایی از ثمرات درختی پربار، ص ۹ و پاورقی آن.

۲. آیت‌الله سید ابراهیم حق شناس (متوفای ۲۶ ذی‌قعدة ۱۴۰۱) و مدفون در قبرستان فردوس جهرم.

می‌نهادند، نوعاً در اوقات فراغت در منزل استادش آیت‌الله حق شناس و کنار آن مرد بزرگ به سر می‌برد. گویا بهترین لحظات عمر خود را زمانی می‌دانست که در حضور آن بزرگوار باشد. از این روش‌های بسیاری را پس از پایان منبر و سخنرانی به خانه وی می‌رفت و در آنجا استراحت می‌کرد.

شگفت‌انگیزتر آنکه این رابطه روحی دو طرفه به حدی بود که گاهی در عالم خواب، استاد بزرگوار خود را می‌بیند و در رؤیا اشارات و الهاماتی از ایشان می‌گرفت. نامه‌هایی که میان استاد و شاگرد رد و بدل شده و برخی از آن‌ها را بنده، مشاهده کرده‌ام گویای کمال صمیمیت این دو بزرگوار نسبت به هم است.

به هر حال، شخصیت آن مرد بزرگ، در جان و وجود ایشان نفوذ کامل کرده بود و از این رهگذر، ادب و کمال، ایثار و تواضع و اخلاص در عمل و مزایای برجسته دیگری که آن بزرگوار داشت، به ایشان منتقل شده است.^۱

عبای کهنه

آیت‌الله شب‌زنده‌دار درباره حضرت آیت‌الله شیخ ابوالحسن حدائق^۲ که از استادان وی در شیراز بود و روحانیان بزرگوار شیراز به مقامات معنوی او اعتراف داشتند، چنین یاد می‌کند: در همان اوایل طلبگی، نخستین بار اسم و وصف مرحوم آیت‌الله حدائق^{رحمه} استاد گرانقدرم را از استاد عزیزتر از جانم، مرحوم آیت‌الله حق شناس^{رحمه} شنیدم. فرمود: آیت‌الله محلاتی در کوچه، آقای شیخ ابوالحسن حدائق را ملاقات می‌کند؛ در حالی که محاسن ایشان از آب وضو تر بوده [است]؛ آقای محلاتی برای تبرک، رطوبت محاسن آقای حدائق را می‌گیرد و به صورت خود می‌مالد. و باز شنیدم گاهی که حضرت آیت‌الله محلاتی برای نماز جماعت صبح ایشان در مسجد «علمدار» شیراز شرکت می‌فرمود، آن روز را بر این توفیق، اظهار شادمانی می‌کرد.

۱. انسانی فرشته خصال، ص ۱۲.

۲. آیت‌الله حاج شیخ ابوالحسن حدائق (متوفای ربیع الاول ۱۳۸۸ مصادف با ۱۳۴۹ ش) که در جوار بقعه حضرت شاه‌چراغ شیراز مدفون است.



از آن وقت، دیگر دل من پر می زد که کی باشد من هم خدمتشان برسم که لطف خفی الهی شامل شد. هم از درس ایشان بحمدلله بهره بردم و هم شرکت در نماز جماعت ایشان که در بقعه مدرسه منصوریه، با کمال خشوع و خضوع انجام می دادند، نصیبم شد هم از مواعظ دلپذیر او که معمولاً از نهج البلاغه بود و با لحن مخصوص که همان وقت بیش از همه، خود او تحت تأثیر کلمات مولی الموحیدین امیرالمؤمنین (علیه السلام) قرار می گرفت، مستفیض می شدیم. همین الان نوای ملکوتی او که از نهج البلاغه راجع به فنای سریع دنیا تذکر می داد، در گوشم طنین انداز است. گاهی او را در حرم مطهر حضرت احمد بن موسی «شاه چراغ» دیده ام که کنار ضریح ایستاده بودند و طوری زیارت می خواند و توسل می جست که گویا آن حضرت را می بیند و مطالب خود را عرضه می کرد.

با آنکه، آن زمان چند درس، از صبح تا ظهر می فرمود، ولی زیارت عاشورای ایشان با صد لعن و صد سلام در هر روز ترک نمی شد...

اطاقی در مدرسه داشتند که مطالعات درسشان را معمولاً شب ها بعد از نماز مغرب و عشاء در آنجا انجام می دادند و گویا هر شب بعد از مطالعه، برای زیارت حضرت احمد بن موسی «شاه چراغ (علیه السلام)» چون فاصله زیادی با مدرسه نداشت مشرف می شدند.^۱

به خاطر می رسد که یک وقت فرمود: هر بار موفق شده ام، کتاب حج شرح لمعه را درس بگویم، بعداً به حج مشرف شده ام.

شنیدم که مرحوم شهید آیت الله، دستغیب (رحمه الله) و جمعی دیگر، تشییع جنازه ایشان را با پای برهنه انجام داده اند. مرحوم آیت الله حدائق به تعبیر خودشان، به صلواتی ملهم شده بودند که آن را در مجالس مؤمنین می خواندند و جمله های آن شبیه جمله های توحیدی، ماه شریف ذی الحجه است. مثلاً «اللهم صل علی محمد و آل محمد عدد احرف القرآن... عدد کلمات القرآن...» خود ایشان در ارتباط با برکات این صلوات، می فرمود:

یک بار از طریق کویت، با جمعی به حج نیابتی مشرف شدیم که چند مشکل برایمان پیش آمد: یک؛ اصل پولی که به من داده بودند، هنوز به کویت نرسیده بودیم، تمام شد.

۱. یادداشت های آیت الله شب زنده دار، صص ۱۴ و ۱۸.



دوم؛ آن سال، برای حج گذرنامه نمی دادند.

سوم؛ جمع زیادی از حجاج به آنجا آمده بودند و کسانی که در راه به ما می رسیدند، می گفتند: در اثر کثرت جمعیت، جا برای تازه واردها نیست؛ مگر کنار خیابان ها بمانید. آقای حدائق فرمود: من با رفقا، به این صلوات، متوسل شدیم و رسم بر این بود که هر جمله ای که می خواندم، همه رفقایمان صلوات را می فرستادند تا اینکه وارد دروازه کویت شدیم. در همان بدو ورود، خانمی از خانه اش بیرون آمده، جلو راننده دست بلند کرد و به راننده گفت: حجاج را به منزل ما بیاور. راننده به طرف مسافران رو کرد و گفت: این خانم دعوت می کند که به منزل او وارد شویم، قبول کنیم؟ همه پذیرفتند. آنجا منزل وسیعی بود، همه به آنجا رفتیم و مشکل اول حل شد. طولی نکشید شوهر آن زن آمد. وقتی از ورود ما به خانه اش با خبر شد، از خانواده اش تشکر کرد که حاجی های محترم را به خانه آورده است. همه سرگردان بودند که کار گذرنامه به کجا می کشد و نکند به حج نرسیم. باز همان توسل به صلوات را ادامه دادیم تا اینکه خبر رسید به تمام حجاج، گذرنامه می دهند. مشکل دوم هم حل شد.

دو برادر که در کاروان دیگری از شیراز بودند و با ما آشنا بودند و خبر از توسل ما داشتند، نزد من آمدند و گفتند: خواب دیدیم که حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) شما را در آغوش گرفته و فرمودند: فرزندم، کارت را درست کردیم! وقتی که این عنایت و لطف حضرت امیر (علیه السلام) مخصوصاً با ذکر کلمه فرزندم را می گفت، کمال بهجت و سرور بر ایشان دست می داد. سرانجام آن دو برادر عرض می کنند، چون کار همه به برکت توسل شما حل شد، شما حق ندارید از کویت که خارج می شویم تا برگشتن به شیراز یک شاهی پول خرج کنید و آن ها نمی دانستند که من اصلاً پولی ندارم، ولی فرمودند: نه تنها این دو برادر متکفل تمام مخارج من شدند، بلکه مثل خدمت گذار، کارهای مختلف مرا انجام می دادند... مشکل سوم هم به این آسانی حل شد...

مرحوم آیت الله شبزنده دار در سجده آخر نماز، غالب اوقات با حالت تضرع

می خواندند: «یا خفی الالطاف نجنا برحمتک مما نحذر و نخاف»



گاهی که کسی زبان به مدح ایشان می‌گشود، این جمله از امیرالمؤمنان (علیه السلام) را می‌خواند که «انی اعلم بنفسی من غیری و ربی اعلم بی من نفسی؛ من به خود از غیر داناترم و پروردگارم به من از خودم داناتر است».

ایشان به اینکه دائماً با وضو باشد، مقید بود و می‌فرمود:

سابقاً که با قافله، از اصطهبانات به شیراز می‌آمدم، دزدها قافله‌ها را می‌زدند و اموالشان را می‌بردند. بعد از رفتن آن‌ها صاحبان مال جمع می‌شدند، ببینند چه مانده و چه برده‌اند! وقتی رسیدگی کردیم، دیدم از اثاث من هیچ برده نشده است. این از برکت آن بود که من مقیدم همیشه با طهارت باشم! و همان وقت هم با وضو بودم.^۱

نقل خاطره

مرحوم آیت‌الله آقا حاج شیخ غلامحسین شرعی،^۲ از مرحوم آقای حاج محمد حسین احسن، منشی مرحوم آیت‌الله العظمی بروجردی وقت ملاقات گرفت و به من فرمود:

«در خدمت آیت‌الله حدائق برای دیدار با آیت‌الله بروجردی باشید. موقع عصر بود. رفتیم و آقای احسن راهنمایی کردند و شرفیاب شدیم. از طرز برخورد بسیار احترام‌آمیز، معلوم بود که مرحوم آیت‌الله العظمی بروجردی از مقام معنوی مرحوم آیت‌الله حدائق مطلع هستند. آن زمان برای آیت‌الله بروجردی، بلند شدن برای احترام به اشخاص بسیار مشکل بود، ولی همین که مرحوم آقای حدائق وارد اتاق شد، ایشان آماده احترام شدند و هر چه مرحوم آقای حدائق، استدعا کردند، نپذیرفتند و با کمک مرحوم آقای سید محمد حسن، آیت‌الله زاده معظمشان و آقای احسن که زیر بازوی آقا را گرفتند، بلند شدند! و چون معمولاً در اطاق خصوصی‌شان، عمامه معمولی، سر نمی‌گذاشتند و مقداری پارچه مشکی به دور سرشان بود و نیز بدون عبا بودند، دستور داد

۱. همان، ص ۲۰.

۲. ستارگان حرم، دفتر ۲۳، شرح حال ایشان به قلم نویسنده.



عمامه و عبا آوردند و پوشید. پس از تعارفات و احوال‌پرسی، پرسیدند: شما با صاحب حدائق نسبت دارید؟ که جواب دادند: نسبتی نداریم. دوباره به هنگام مرخص شدن از خدمتشان باز با همان زحمت و کمک آقایان مذکور احترام فرمودند و برخاستند. بعداً هم مبلغی وجه، محترمانه به وسیله آقای احسن به نام آقای حدائق به منزل این جانب فرستادند.»

در آن ایامی که تازه، سعادت تلمذ و شاگردی ایشان نصیب شده بود، در همان اطاقی که درس می‌دادند، فرمود: بر شماها واجب عینی است که طلبه باشید و ادامه تحصیل بدهید. مکرر می‌دیدم که در بقعه‌ی مدرسه منصوریه، بعد از نماز که مأمومین همه می‌رفتند، ایشان با کمال خضوع، مدّتی در سجده بود و با صدای بلند، با خدای خود، مناجات می‌کردند.

هر وقت به شیراز می‌رفتم، برای دست‌بوسی، در منزل یا در مدرسه منصوریه، شرفیاب خدمتشان می‌شدم و همیشه با اصرار می‌فرمودند، حیّاً و میتاً مرا فراموش نکنید و بحمدالله هر روز او را یاد می‌کنم.

در یکی از مسافرت‌های ایشان به قم که هوا سرد بود و عبایی که همراه داشتند نازک بود و من عبای زمستانی همراه داشتم، آن عبا را به ایشان تقدیم کردم و عبای ایشان را برداشتم. البته بعداً ایشان ظاهراً عبا خریدند و عبای مرا برگردانیدند و آن عبای دیگر را هم نگرفتند که آن عبا را برای تبرّک نگاه داشته‌ام، چون عبادت‌های بسیار و زیارت‌هایی با این عبا انجام داده‌اند، ولی خیلی کهنه و مندرس شده و قبلاً برای بعضی از نمازهایم می‌پوشیدم. خانواده‌ام سفارش کرده‌ام که لا اقل قطعه‌ای از آن را در کفتم بگذارند.^۱

تعهد دینی

از دیگر ویژگی‌های مرحوم آیت‌الله شب‌زنده‌دار، تعهد و پایبندی به دستورات دین و اخلاق اسلامی بوده است که به نمونه‌ای از آن اشاره می‌شود.

۱. دست‌نوشته‌های آیت‌الله شب‌زنده‌دار، صص ۲۷، ۲۸.



ایشان طبق روایاتی که راجع به مهرالسنة و کم گرفتن مهریه وارد شده، در ازدواج‌هایی که در مورد دخترانشان واقع شده، به این موضوع تقید داشت که مهریه از مهر السنة حضرت صدیقه طاهره فاطمه زهرا (علیها السلام) تجاوز نکند. در یکی از این موارد که خود شاهد بودم، هنگام تعیین و قرارداد ازدواج، ایشان گفتند: که مهر، مهرالسنة باشد. از ناحیه همراهان داماد، خواهش شد که اجازه بدهید مقداری سکه هم ضمیمه شود [ولی] ایشان صریحاً نهی کردند. یکی از نزدیکان داماد، در دست‌نوشته قرارداد عقد نوشت: مهر السنة و پنجاه سکه بهار آزادی. ایشان هنگامی که نوشته را مطالعه کردند، قلم برداشته و روی پنجاه سکه را خط کشید و فرمود: اگر خواستند بعد برایشان بخرید، ولی نه جزء مهریه.^۱

ترویج و تبلیغ دین

آیت‌الله شب‌زنده‌دار، اهتمام ویژه‌ای به تبلیغ و ترویج دین داشت و همواره می‌کوشید مردم را با معارف و حقایق مذهبی آشنا سازد.

در آن زمان که ایشان حال منبر رفتن و تبلیغ و موعظه داشتند، با سخنرانی‌های خود دل‌ها را جذب کرده، به سوی اسلام، قرآن و شعائر و آداب اسلامی سوق می‌دادند.

سال‌های متمادی در ماه مبارک رمضان، در سالن بزرگ امام‌زاده ابراهیم (علیه السلام) جهرم نماز جماعت اقامه می‌کرد و پس از آن منبر می‌رفت. جمعیت انبوهی از همه جای شهر برای شرکت در نماز جماعت و استماع مواعظ دلنشین و راهنمایی‌های ایشان، حضور پیدا می‌کردند؛ به طوری که بعد از سخنرانی، راه عبور و خیابان مسدود می‌شد و راستی چه اثری روشن و نفوذی بلیغ در جان مردم و نسل جوان کرده بود. پس از منبر به سؤالات جوانان پاسخ می‌داد و هیچ اظهار خستگی و بی حالی نمی‌کرد.^۲

مرحوم شب‌زنده‌دار جلسات متعددی را برای زنان، جوانان، دانش‌آموزان دختر و پسر در مقاطع تحصیلی مختلف و به تفکیک تشکیل می‌داد و اولین روحانی در شهر جهرم بود

۱. انسانی فرشته خصال (دست‌نوشته)، ص ۲۰.

۲. همان، ص ۲۲.

که به شبهات و سؤالات دینی آنان جواب می‌گفت. برنامه‌های تفسیر قرآن برای عموم، جلسات سیاسی مذهبی، برای علاقه‌مندان، از قشرهای گوناگون برگزار می‌کرد و توجه خاصی به جوانان داشت.^۱

تلاش برای رفع نیاز مردم

یکی از خصوصیات بارز آیت‌الله شب‌زنده‌دار، اقدام در جهت برآوردن حوائج طبقات مختلف مردم بود؛ به گونه‌ای که در نعمت‌ها و الطافی که نصیبش می‌شد، بسیاری از افراد نیازمند را سهیم می‌کرد. در موارد متعددی، واسطه ازدواج اشخاصی می‌شدند و اتفاق می‌افتاد که برای موردی، چندین مرتبه مراجعه می‌کردند تا نتیجه بگیرد.

از این گذشته مراجعاتی نیز در امور علمی داشتند و کسان بسیاری، در مسائل مختلف فقهی، تفسیری و روایتی به ایشان مراجعه و در مراجعه اول یا در خلال یکی دو روز، پاسخ خود را دریافت می‌کردند. ایشان از این گونه مراجعات و پرسش‌های وقت‌گیر استقبال می‌کردند و مراجعه‌کننده و پرسش‌کننده را صاحب حق بر خود برمی‌شمردند.

یکی از اطرافیان مرحوم شب‌زنده‌دار می‌گوید:

... بسیار اتفاق افتاده است که برای حل مشکلات طلاب، نزد علما و بزرگان وساطت کرده، نابسامانی‌های زندگی آنان را رفع کرده است یا آنان (علما) به خاطر مورد اعتماد بودن وی، به وسیله ایشان مساعدت‌های لازم را کرده‌اند. مواردی پیش آمد که از سوی امام خمینی رحمته‌الله برای انجام کار یا ابلاغ پیامی خصوصی فراخوانده می‌شد و ایشان به دنبال خواسته آن بزرگوار اقدام می‌کرد.^۲ آیت‌الله شب‌زنده‌دار برخی اوقات، حق التبلیغ و جوهی را که اهالی جهرم در ایام محرم و صفر به وی اهدا می‌کردند، بین طلاب و مبلغانی که برای تبلیغ در مناسبت‌های یاد شده به منطقه می‌آمدند، تقسیم می‌کرد و خود برای برگشت به قم از دوستانش قرض می‌گرفت.^۳

۱. گفت و گو با آقای جلال الدین آتشی.

۲. انسانی فرشته خصال، ص ۲۶.

۳. مصاحبه با آقای آتشی.



تسلط بر خود

آیت الله شب زنده دار، در معاشرت با اشخاص و اصناف مختلف، حوصله عجیبی داشت و بر خود مسلط بودند. ایشان سخن مخالف را تحمل می نمود و اگر طرف مقابل، ظرفیت پذیرش جواب داشت، او را با منطق و استدلال قانع می ساخت؛ و گرنه با سکوت و آرامش به مطلب خاتمه می داد.

برخی در خاطرات خود نقل کرده اند:

آیت الله شب زنده دار را در دوران سخت انقلاب تحت فشار قرار می دادیم و زیاد از او سؤال می کردیم که چرا با سرعت حرکت نمی کند و گاه می شد با ایشان قهر می کردیم، اما او مطابق وظیفه خود، پیش می رفت. بعد از پیروزی انقلاب به خاطر سؤالات از او عذرخواهی کردیم که در جواب گفت: شما به وظیفه خود عمل کردید و تکلیف خود را انجام دادید...^۱

مخالفت با هوای نفس

این عالم پارسا از مرحله خود گذشته و مسایلی که برای بسیاری از اشخاص، حلّ نشدنی است، برایشان حلّ شده بود. وی در خطّی گام برمی داشت که در زمان ما دو نفر در آن مسیر، گام های بلندی برداشته بودند: مرحوم آیت الله سید احمد خوانساری و مرحوم آیت الله شیخ مرتضی حائری. آیت الله شب زنده دار با شخصیت دوم کاملاً مرتبط بود و از افادات ایشان بهره مند می شد. هرگاه در مجالس سوگواری خاندان عصمت و طهارت یا در نماز جمعه شرکت می کرد از نشستن در صدر مجلس یا جای ویژه به کلی ابا داشت و میان مردم می نشست و موجب زحمت برای کسی نمی شد.

وقتی در ایام تبلیغ، در زادگاهشان جهرم، عهده دار نماز جماعت بود، تقیّد نداشت که حتماً امام جماعت باشد، بلکه گاهی به مساجد دیگری می رفت و به امام جماعت آن مسجد اقتدا می کرد؛ هر چند از شاگردان خود ایشان بود.^۲

۱. همان.

۲. همان.

آیت الله شب‌زنده‌دار در موضوع امامت و بحث معاد در حدّ یک کتاب معمولی مطلب نگاشته و برای چاپ آماده کرده بودند. وقتی متوجه شد کتاب‌هایی پیرامون موضوعات یاد شده نوشته و چاپ شده است، از چاپ و نشر نگاشته‌های خود صرف نظر کرد.^۱

یکی از فضایی قم می‌گوید:

یک روز هنگام درس، کلمه‌ای را در سطور اولیه متن کتاب اشتباه خواند. یکی از طلاب اشتباه را تذکر داد. روز بعد فرمود: دیروز آن صفحه از درس را اشتباه خواندم و توضیح دادم، از این رو دوباره آن درس را تکرار کرد.^۲

رضا و تسلیم

از حالات خوش و جلوه‌های معنوی آیت الله شب‌زنده‌دار، تسلیم در برابر مقدرات الهی بود. مشکلات و سختی‌های فراوانی در زندگی ایشان بود که همه را از این رهگذر توجیه کرد و بر خود آسان نمود. یکی از جریان‌های تأثرانگیزی که برای ایشان پیش آمد، درگذشت دختر جوانشان بود که در فصل جوانی با داشتن فرزندان خردسال، دچار بیماری صعب‌العلاجی گردید و ایام بیماری خود را در منزل پدر گذراند تا اینکه پیش چشم ایشان دارفانی را وداع گفت. به راستی که این پدر بزرگوار و مادر گرامی‌اش چه امتحان خوبی نزد خدا دادند.^۳

حفظ آبرو و شخصیت افراد

یکی از اطرافیان مرحوم شب‌زنده‌دار می‌گوید:

آنچه از دیر زمان برایم محسوس بوده و هست، اهتمام کامل وی بر حفظ شخصیت افراد است. آن مرحوم سعی داشت چیزی نگوید یا کاری نکند که به آبروی کسی خدشه‌ای وارد شود. نام اشخاص را با احترام می‌برد و بر این سیره حتی در غیاب افراد مواظبت داشت. بنده با ایشان بسیار معاشرت

۱. مصاحبه با آقای آتشی.

۲. حجت الاسلام و المسلمین آقای محمد جعفر امامی از فضلا و محققان حوزه علمیه قم.

۳. انسانی فرشته خصال، ص ۳۰.



داشته‌ام، اما در یک مورد هم ندیدم کسی را تحقیر کند یا کوچک بشمارد یا فرد و افرادی را به استهزاء و مسخره بگیرد. آن مرحوم طبعاً انسانی خشک نبود؛ بلکه مزاح و شوخی در کلماتشان وجود داشت، اما محضرشان جای غیبت از افراد نبود. اگر کسی در حضورشان سخنی از دیگران می‌گفت که متمایل به غیبت باشد، به سبک ملایم و به نحوی کار آن طرف را توجیه کردند، به طوری که وجاهت و آبروی او حفظ شود و گوینده هم خجل و شرمسار نگردد. اگر راهی برای توجیه نمی‌یافت، در برابر آن گفتار سکوت می‌کرد و سخنی نمی‌گفت و گوینده هم راهی برای ادامه گفتار خود نمی‌دید.^۱

مرید امام خمینی رحمته الله

آیت‌الله شب‌زنده‌دار، از شاگردان درس خارج فقه و اصول امام و از ارادتمندان مخلص وی به شمار می‌رفت. از ایشان نقل شده است: بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، شب‌های ماه مبارک رمضان، در مسیر خود به سمت منزل ایشان در بین راه دعای افتتاح را می‌خواندم. درست وقتی جلوی بیت رحمته الله امام می‌رسیدم، جمله «یُهلک ملوکاً...» بر زبانم جاری می‌شد.^۲ در سال‌های خفکان ۴۲ به بعد، شاخص‌ترین فردی که امام خمینی و نهضت او را در جهرم به مردم معرفی کرد، آقای شب‌زنده‌دار بود. ساواک و عوامل رژیم طاغوت در جهرم نیز به سه نفر از آقایان؛ یعنی آیت‌الله سید ابراهیم حق شناس (امام جماعت مسجد گازران)، آیت‌الله سید حسین آیت‌اللهی که مرکز تبلیغی وی حسینیۀ کوی علی پهلوان بود و آیت‌الله شیخ حسین شب‌زنده‌دار که در حسینیۀ امام‌زاده ابراهیم علیه السلام فعالیت می‌کردند حساسیت ویژه‌ای داشت.^۳ آیت‌الله شب‌زنده‌دار همچون دیگر استادان و فضالای برجسته حوزه، اعلامیه‌ها و

۱. ر. ک؛ همان، ص ۳۲.

۲. به نقل از آقای جلال الدین آتشی جهرمی.

۳. همان.

بیانیه‌هایی را که علیه رژیم و به حمایت از امام و نهضت صادر و منتشر می‌شد، امضا می‌کرد. همچنین در نامه‌ها و اطلاعیه‌هایی که از سوی طّالاب و فضلالی شیراز و استان فارس مقیم قم برای امام یا دفاع از ایشان نگاشته و ارسال و منتشر می‌گردید، نام و امضای ایشان به چشم می‌خورد.^۱

پس از پیروزی انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷ وقتی امام خمینی (ره) به قم آمدند، به منزل آیت‌الله شب‌زنده‌دار تشریف بردند. در این حال، آیت‌الله شب‌زنده‌دار فرمود: امروز رحمت خدا بر ما نازل شد.

آیت‌الله شب‌زنده‌دار تا زمانی که امام در قم حضور داشت از جمله اصحاب هیئت استفتای وی بود و برخی از روزها در کوچه‌ای که امام اقامت داشت، در کنار دیدارکنندگان، امام را زیارت می‌کرد.^۲

آیت‌الله شب‌زنده‌دار از منظر بزرگان

در این بخش، سخنانی را از علما و بزرگان درباره‌ی مرحوم شب‌زنده‌دار نقل می‌کنیم:

۱. مقام معظم رهبری آیت‌الله خامنه‌ای؛ آقای شب‌زنده‌دار، همیشه نو بود.^۳
۲. آیت‌الله آقای حاج شیخ محمدعلی اراکی؛ آقای شب‌زنده‌دار، شب‌زنده‌دار است و از افتخارات ماست.^۴

۳. حجت‌الاسلام و المسلمین محمدباقر موسوی همدانی؛ ترجمه مجلدات تفسیر المیزان را با مرحوم علامه هماهنگ کردم؛ مگر دو جلد آخر آن را. وقتی برای هماهنگی این دو جلد به ایشان مراجعه کردم، چون حال ایشان مساعد نبود، فرمود: با آقای شب‌زنده‌دار هماهنگ کن.^۵

۱. اسناد انقلاب اسلامی، ج ۳، ص ۱۴۶؛ اراکان: امام، ص ۴۱؛ صحیفه امام، ج ۱، صص ۴۹۷ و ۵۱۰؛ نهضت امام خمینی، ص ۸۰۴؛

نهضت روحانیون ایران، ج ۵، ص ۱۰۶.

۲. به نقل از آقای آتشی.

۳. همان.

۴. نقل از آقای جلال الدین آتشی جهرمی.

۵. همان.



۴. آیت الله مکارم شیرازی؛ آقای شب زنده دار به یقین یکی از فضایل برجسته حوزه علمیه قم است. ایشان مدرّس و محقق خوبی است. از نظر تقوا و پرهیزکاری فردی کاملاً ممتاز است. من یقین دارم ایشان کسی است که عامل به تمام وظایف شرعیه می باشد. بیان خوبی دارد و تدریس مباحث مختلفی از جمله مسائل اخلاقی دارند که بسیار مؤثر و مفید است. من دوست داشتم ایشان بیشتر در مباحث حوزه دخالت می کرد. او روحی وارسته دارد که گاهی مانع دخالت او می شود. ایشان مدتی در برنامه های مکتب اسلام با ما همکاری داشت. مقالات خوبی داشت و بحث های جالبی مطرح می کرد. می دانید که مکتب اسلام مجله ای بود که به هر کس، مجال نمی داد در آن چیزی بنویسد. اشخاصی که دارای برجستگی هایی بودند با آنجا همکاری داشتند و قلم می زدند. در میان ما حجاب معاصرت هست. منظورم پرده ای است که جلوی چشم ما می افتد و نمی گذارد ویژگی های معاصران خود را ببینیم، اما وقتی از میان ما می رود، می فهمیم که جای آن ها خالی شده است و معلوم می شود چقدر جای وسیعی خالی شده است و تأسف می خوریم که چرا در حیاتشان بیشتر از وجودشان استفاده نکردیم. من امیدوارم که این حجاب معاصرت را کنار بزنیم تا شخصیت ها را در حیاتشان معرفی کنیم تا در نتیجه، بیشتر از وجود آن ها استفاده شود.^۱

۵. آیت الله شیخ جعفر سبحانی؛ سخن گفتن درباره ایشان کار افرادی شایسته تر از این جانب است، زیرا معرّف باید از معرّف اجلی باشد. در دوران شصت سالگی که من ایشان را می شناسم، یعنی ایشان حدود سال ۱۳۲۶ شمسی بود که از شیراز وارد حوزه علمیه قم شدند و از همان روزها دو چیز در ایشان جلوه گر بود: یکی اخلاق فاضله، و تواضع فراوان به گونه ای که در فیضیه برای دیگران سرمشق بود و اخلاق عالی او عملاً می توانست، افراد را تربیت کند. دوم تدریس ایشان در حوزه بود که طلاب را از بیانات خود بهره مند می کرد. این دو مطلب را من در این شصت سال در ایشان درک کرده ام، اخلاق و تواضع، تدریس و تربیت.

بعدها به وسیله مقالات ارزنده خود در مجله مکتب اسلام، مسائل متنوعی را می نوشتند

۱. مصاحبه نویسنده با آیت الله مکارم شیرازی.

و خوانندگان را بهره‌مند می‌ساختند. اگر مقالات ایشان جمع‌آوری شود، خودش یک کتاب ماندگاری می‌شود. در درس فقه و اصول امام خمینی رحمته‌الله حضور داشتند و ما هم در محضرشان بودیم و گاهی از کلمات ایشان استفاده می‌کردیم. من امیدوارم ان شاء الله در حوزه علمیه قم از این افراد تجلیل بیشتری بشود. شخصیت‌هایی که شصت سال است در قم هستند و علماً و عملاً نفیس‌اند.^۱

۶. آیت الله جوادی آملی؛ آقای شب‌زنده‌دار علماً و عملاً از شخصیت‌های کم‌نظیر است و از این نظر امتحان خود را خوب داده است.^۲

۷. آیت الله سید مجتبی موسوی لاری؛ در دیدارهای مکرری که با آیت الله شب‌زنده‌دار داشتم از وجودشان جز رایحه تقوا و علم و فضیلت و ارزش‌های الهی و معنوی چیزی استشمام نکردم.^۳

آثار تألیفی و فرهنگی

آیت الله شب‌زنده‌دار در کنار تمام فعالیت‌ها آثار مفید و ارزنده‌ای به صورت تقریرات دروس خارج، شرح و حواشی بر برخی از تفاسیر و ادعیه و مقالات پربار در موضوعات گوناگون دینی نگاشته است که به آن‌ها اشاره می‌شود:

۱. تقریرات دروس خارج فقه و اصول امام خمینی رحمته‌الله؛
۲. حواشی بر تفاسیر مجمع البیان و المیزان؛
۳. شرح دعای مکارم الاخلاق؛
۴. مجموعه یادداشتهای مدون شده پیرامون مسئله امامت؛
۵. مقالات متعددی در موضوعات اخبار غیبی و علوم دیگر قرآن، معاد و قیامت، آینده دنیا که در مجله مکتب اسلام، مکتب تشیع، معارف جعفری و دیگر مجلات و کتب چاپ شده است؛^۴

۱. مصاحبه نویسنده با آیت الله سبحانی.

۲. مصاحبه نویسنده با آیت الله جوادی آملی.

۳. مصاحبه با آیت الله سید مجتبی موسوی لاری.

۴. مکتب اسلام، سال‌های ۳/۴/۵/۶/۷ (۴۴-۱۳۳۹ ش)



۶. مقاله خاطره‌هایی از ثمرات درختی پربار پیرامون شخصیت عالم مجاهد آیت‌الله سید عبدالحسین لاری؛^۱
۷. سلسله درس‌های اخلاق که در اوایل پیروزی انقلاب اسلامی در حوزه علمیه قم ایراد و سپس به صورت جزوات درسی، توسط سازمان تبلیغات اسلامی قم تکثیر و توزیع شده است؛
۸. یادداشت‌هایی پیرامون شخصیت آیت‌الله سید ابراهیم حق‌شناس به نام «خاطره‌هایی از احوال استاد عزیزتر از جانم».

تأمین کتابخانه

به همت ایشان کتابخانه عمومی اسلامی پس از سال ۱۳۴۲ ش. در جهرم در خیابان منوچهری (جمهوری اسلامی) که فعلاً پایگاه بسیج است تأسیس شد. این مرکز در آن سال‌ها محل تجمع جوانان انقلابی و روشن‌فکر شهر بود و جلسات برای فعالیت‌های سیاسی و انقلابی در آن تشکیل می‌شد و عوامل رژیم به این مرکز و افراد آن بسیار حساس بودند. صندوق قرض‌الحسنه‌ای هم زیر نظر ایشان تشکیل شد که پس از مدتی توسط ساواک تعطیل گردید.

شاگردان

از میان انبوه شاگردان آیت‌الله شب‌زنده‌دار می‌توان به این افراد اشاره کرد:

حجج‌الاسلام حضرات آقایان علی اکبر هاشمی رفسنجانی، سید حسن طاهری خرم‌آبادی، علی کریمی جهرمی، شیخ حسین کرمانی، سید جمال‌الدین دین‌پرور، محمد مهدی موحدی کرمانی، قربانعلی درّی نجف‌آبادی، محمدجعفر امامی، محمدرضا آشتیانی، محمدجواد فاضل و محمد مهدی شب‌زنده‌دار.

بسازی از طلاب مدرسه حقانی در عصر شهید قدوسی در محضر این بزرگوار شرح لمعه را گرفتند.

۱. مجموعه مقالات کنگره بزرگداشت آیت‌الله سید عبدالحسین لاری، هیئت کنگره بنیاد معارف اسلامی، سال ۱۴۱۱ ق.



همسر و فرزندان

آیت الله شب‌زنده‌دار پس از سال‌ها کسب بهره‌های علمی و معنوی در ۲۵ سالگی با وساطت آیت الله آقا سید محمد کاظم آیت الله‌ی شیرازی با صبیبه آیت الله حاج شیخ غلامحسین شرعی دارابی (۱۳۹۱ق) ازدواج کرد. این ازدواج، زمینه مناسب دیگری در رسیدن به کمالات معنوی برای ایشان فراهم آورد، زیرا آیت الله غلامحسین شرعی خود از عالمان برجسته حوزه علمیه قم و از استادان و مربیان مهذب و مخلص به شمار می‌رفت و ارتباط و مجالست با وی در کسب فضایل اخلاقی بسیار مؤثر بود.

از دیگر ویژگی‌های این ازدواج، صفا و صمیمیت بی‌مانند و احترامی بود که بین این عالم و همسرش وجود داشت که در کمتر خانواده‌ای دیده می‌شود. این برکات و تفضلات الهی، موجب رشد و تربیت صحیح نسل و پایداری یک خانواده اسلامی است.

ثمره این ازدواج، ۹ فرزند، یعنی ۲ پسر و ۷ دختر بوده است. نخستین فرزند ایشان حجت الاسلام والمسلمین آقای شیخ محمد مهدی شب‌زنده‌دار است که از فضلا و مدرسان سطوح عالی و خارج حوزه و عضو جامعه مدرسین حوزه علمیه قم به شمار می‌آیند و هم‌اکنون جزء فقهای شورای نگهبان هستند. فرزند دیگرشان آقای محمد حسن شب‌زنده‌دار تاجر است.

دامادهای آیت الله شب‌زنده‌دار هم عبارتند از حجج اسلام آقایان:

۱. حاج شیخ علیرضا اسلامیان، از مدرسان فاضل سطوح عالی و عضو جامعه مدرسین و مجلس خبرگان رهبری (دوره چهارم)؛
۲. شیخ جعفر دافعیان؛
۳. شیخ علی بمان خادم الحسینی؛
۴. شیخ محمد سعیدی نجفی؛
۵. سید محمد هادی صحیح النسب؛
۶. آقای مجتبی افتخاری، دبیر آموزش و پرورش؛
۷. آقای احمد کریمی که از محققان حوزه و دانشگاه است.



رحلت

آیت الله حاج شیخ حسین شب زنده دار جهرمی بعد از مدتی کسالت که در بستری بیماری افتاده بودند ابتدا در بیمارستان شهید بهشتی قم بستری گردید، اما شدت مریضی صعب العلاج او باعث شد تا در بیمارستان مسیح دانش و دی تهران بستری گردد که مؤثر واقع نشد و سرانجام در تاریخ ۲۸ رمضان المبارک ۱۴۳۵ق. برابر با چهارم مرداد ماه ۱۳۹۳ در هشتاد سالگی به رحمت حق پیوست. جنازه مطهر آن عالم بزرگ با احترام به قم حمل گردید و آیت الله مکارم شیرازی بر پیکرش نماز گزارد و در مسجد بالاسر حرم مطهر حضرت فاطمه معصومه (علیها السلام) دفن گردید.

سیدحسین شیخ الاسلامی

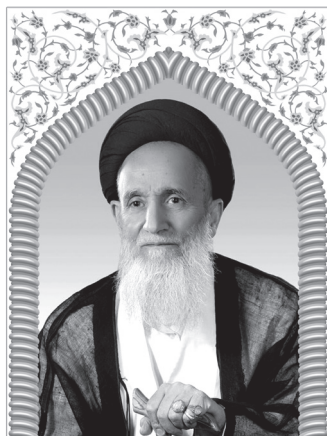
شیدای خدمت

پدر: سید محمد

ولادت: ۱۳۱۵ ش.

وفات: ۱۳۹۰ ش.

مدفن: قم، قبرستان شیخان.



تألیف: محمدرضا خادمیان دامغانی

تولد و خاندان

سیدحسین شیخ الاسلامی در تاریخ ۱۳۱۵/۱۱/۱۴ ش. مصادف با شوال ۱۳۵۴ ق. به دنیا آمد. پدرش سید محمد حسینی شیخ الاسلامی، از روحانیون پارسای شهرستان تویسرکان بود که علاوه بر علوم رسمی حوزه‌های علمیه، با علوم غریبه نیز آشنایی داشت. آیت الله سید عبدالغفار حسینی تویسرکانی رحمته الله جدّ اعلاّی این خاندان است. نویسنده‌ی روضات الجنّات در پایان جلد هشتم کتابش، از او به نیکی یاد می‌کند و یادآور می‌شود که بدون کمک وی، روضات الجنّات به سرانجام نمی‌رسید.^۱ مادر سید حسین، دختر سید ابراهیم موسوی بود.

۱. روضات الجنّات، ج ۸، ص ۲۲۴.

تحصیل

آیت الله سید حسین شیخ الاسلامی در مکتب خانہی ملاصدرای تویسرکان پنج سال به تحصیل پرداخت و در این دوران، خواندن، نوشتن و قرائت قرآن را فراگرفت. وی بعد از تحصیلات ابتدایی برای فراگیری علوم اسلامی وارد مدرسهی علمیهی تویسرکان شد و زیر نظر پدرش دروس مقدمات حوزوی را فراگرفت. برخی از استادانش در این دوره عبارتند از:

۱. حجت الاسلام والمسلمین شیخ قاسم رفیعی، (ادبیات عرب)؛
 ۲. حجت الاسلام والمسلمین سید حسین صعودی، (ادبیات عرب)؛
 ۳. حجت الاسلام والمسلمین سید الیاس شیخ الاسلامی، (ادبیات عرب)؛
 ۴. آیت الله شیخ علی تألهی، (معالم الاصول و جلد اول شرح لمعه)؛^۱
- وی بعد از پایان تحصیلات مقدماتی حوزهی علمیهی تویسرکان، در ۲۱ سالگی برای ادامهی تحصیل به قم رفت. شماری از استادان وی در حوزهی علمیهی قم عبارتند از آیات عظام:

۱. محمد تقی ستوده (جلد دوم شرح لمعه)؛
۲. جعفر سبحانی (مکاسب)؛
۳. ناصر مکارم شیرازی (مکاسب)؛
۴. حسین نوری همدانی (رسائل)؛
۵. سید محمد باقر سلطانی طباطبائی بروجردی (کفایه)؛
۶. علی مشکینی (کفایه)؛
۷. محمد حسین تقدیری (کفایه)؛
۸. سید حسین بروجردی؛
۹. امام خمینی رحمته الله علیه؛

۱. مصاحبه با فرزند مرحوم سید مهدی شیخ الاسلامی.



۱۰. سید محمد رضا گلپایگانی؛

۱۱. حسینعلی منتظری؛

۱۲. سید محمد داماد؛

۱۳. عباسعلی شاهرودی؛

تدریس

آیت الله شیخ الاسلامی کتاب های رسائل، مکاسب و کفایه را تا پیروزی شکوهمند انقلاب اسلامی تدریس کرد.

از جمله خصوصیات بارز علمی آیت الله شیخ الاسلامی، دقت در بحث های علمی و روایی بود. وی در تتبع و فهم روایات، میان فضلا و خواص مشهور بود؛ به طوری که آیت الله العظمی صافی، در دیدار با خانواده ی آیت الله شیخ الاسلامی، دقت و فهم و توانایی او را در روایات ستود.

آثار

آثار آیت الله شیخ الاسلامی عبارت است از:

۱. اللؤلؤ والمرجان فی مختصر ابواب الجنان (پندهای شیرین)؛^۱
۲. الفوائد الرضویه فی احکام الطهاره التراویه (مخطوط)؛
۳. جواهر الاصول^۲ (تقریرات درس اصول فقه آیت الله سید محمد باقر طباطبایی سلطانی)؛
۴. وظائف ما در ماه مبارک رمضان؛^۳
۶. مناظره پدر و فرزند یا راه مستقیم در اصول عقائد؛
۷. مناظره زبان و اندامها؛

۱. این اثر در سال ۱۳۷۴ ش نوشته و به زیور طبع درآمده است.

۲. این اثر در سال ۱۳۶۹ ش نوشته و به زیور طبع درآمده است.

۳. این اثر مفید به عنوان کتاب سال حوزه علمیه قم شناخته شده است.



۸. مرآة المطالب در ۳ جلد (پاسخ به سوالات) نسخه خطی؛
۹. شرح حاشیه در علم منطق، خطی؛
۱۰. شرح صمدیه، نسخه خطی؛
۱۱. پدر و مادر فرزندان (حقوق متقابل آنان بر یکدیگر)؛
۱۲. توبه و بازگشت به سوی خدا؛
۱۳. مسند فاطمة الزهراء (علیها السلام)؛
۱۴. هداية العلم فی تنظیم غرر الحکم^۳؛
۱۵. ترجمه و شرح هداية العلم؛
۱۶. قیام سالار شهیدان (علیه السلام)؛
۱۷. فکر و اندیشه^۴؛
۱۸. سفارش اهل بیت (علیهم السلام)، یا نمودار تقوا در کتاب و سنت؛
۱۹. دشمنان خطرناک انسان، نسخه خطی؛
۲۰. دیوان اشعار^۵؛
۲۱. عقل چیست و عاقل کیست؟ نسخه خطی؛
۲۲. هدیه‌ی مور، نسخه خطی؛
۲۳. دو اربعین در منقبت امیرالمؤمنین (علیه السلام)؛
۲۴. مختصر اربعین، نسخه خطی؛
۲۵. سخن محرم^۶، نسخه خطی؛
۲۶. مفاتیح الرحمة فی تعقیبات الخمسة؛

۱. این اثر مجموعه‌ای از سخنرانی‌های مرحوم آیت‌الله شیخ الاسلامی می‌باشد.

۲. در این کتاب شرحی بر دعا‌های حضرت فاطمه (علیها السلام) می‌باشد.

۳. این کتاب بصورت اشعار تنظیم گردیده است.

۴. این اثر حاصل سفر ایشان به سرپل ذهاب و مناظرات او با بهایی‌ها و اهل سنت می‌باشد.

۵. در این کتاب، اشعار تخلص او به «مجرم» بوده است.

۶. سخنرانی‌های ایشان در ایام محرم بصورت کتاب درآمده و هنوز چاپ نشده است.



۲۷. صحیفه فاطمه (علیها السلام)؛
۲۸. صفحه‌ی درخشان تاریخ، نسخه خطی؛
۲۹. قطره‌ای از دریای علم و آگاهی امام؛
۳۰. رساله‌ی احکام القضاء، نسخه خطی؛
۳۱. فوائد الفقهیه فی احکام المذهب الجعفریه، نسخه خطی؛
۳۲. فی احکام المیت، نسخه خطی؛
۳۳. کتاب هذا مثال الصمدیه، نسخه خطی؛
۳۴. رساله‌ای در سال نوری، حرکت خورشید، نجوم، سیارات، شق القمر، شهاب ثاقب، روح، خواب، نسخه خطی؛
۳۵. رساله‌ای پیرامون عید، نسخه خطی؛
- ایشان علاوه بر تألیف نسخه‌برداری از برخی کتب مفید پرداخته است و گاهی کتب بزرگان را تعلیقه و حاشیه زده است، از باب نمونه به چند مورد اشاره می‌شود:
۳۶. استنساخ معادن الحکمة فیض کاشانی، نسخه خطی؛
۳۷. استنساخ چند کتاب عقائدی از علامه حلّی، نسخه خطی؛
۳۸. استنساخ ترجمه‌ی عربی مفاتیح الجنان که توسط علامه حسن زاده آملی صورت گرفته است، نسخه خطی؛
۳۹. تصحیح غرر الحکم؛
۴۰. تصحیح مناسک حجّ، نسخه خطی؛
۴۱. الفوائد المدنیة؛
۴۲. مقالات مختلف؛
۴۳. فهرست نویسی کتاب مدرسه‌ی علمیه‌ی شیخ علیخان تویسرکان؛
۴۴. الحجة البالغة فی اثبات الشهادة الثالثة، نسخه خطی؛
۴۵. انیس الواعظین و مصباح الذاکرین، نسخه خطی؛

۱. مجموعه‌ای از احادیث حضرت زهرا (علیها السلام) بصورت کتاب درآمده و چاپ شده است.

۴۶. به سوی کمال در ۲ جلد، نسخه خطی؛

۴۷. گذری بر شخصیت حضرت زینب (علیها السلام)، نسخه خطی؛

۴۸. کشکول شیخ الاسلامی، نسخه خطی؛

۴۹. تفسیری از سوره‌ی آل عمران و انعام و چند سوره‌ی آخر قرآن کریم، نسخه خطی.

تبلیغ

از فعالیت‌های مهم و چشم‌گیر آیت‌الله شیخ الاسلامی در عرصه‌ی فرهنگ و سفرهای تبلیغی است. شماری از مناطقی که وی در آن‌ها به تبلیغ معارف اسلامی پرداخت، عبارتند از:

۱. روستای لیلی یادگار؛ نخستین سفر تبلیغی آیت‌الله شیخ الاسلامی، سفری است که همراه برادر بزرگوارش، مرحوم حجت‌الاسلام سید ابوالقاسم شیخ الاسلامی به یکی از روستاهای نهاوند به نام لیلی یادگار، انجام شد. آیت‌الله شیخ الاسلامی در گرمای تابستان حدود ۴۰ کیلومتر را پای پیاده، روستا به روستا می‌پیمود تا به روستای لیلی یادگار رسید و دو دهه در آنجا به تبلیغ دین پرداخت. این روستا تا چند سال پیش پایگاه تبلیغ ایشان به شمار می‌رفت.

۲. کرمانشاه؛ آیت‌الله شیخ الاسلامی در ماه مبارک رمضان، در دو مسجد شیعیان که در محله‌ی اهل تسنن شهر کرمانشاه واقع شده بود، مباحث اعتقادی را برای مردم بیان می‌کرد.
۳. سر پل ذهاب؛ این شهرستان از پایگاه‌های اصلی تبلیغی آیت‌الله شیخ الاسلامی به شمار می‌رفت. ایشان سال‌های متمادی در این شهرستان به تبلیغ معارف اهل بیت (علیهم السلام) پرداخت و با پیروان بهائیت و اهل تسنن مناظره کرد.

۴. سمنان؛ وی ماه رمضان در مسجد جامع این شهر به اقامه نماز جماعت و سخنرانی پرداخت.
۵. مرو دشت؛ در حومه‌ی شهرستان مرو دشت فرقه‌ی ضاله‌ی بهائیت فعالیت می‌کردند و آیت‌الله شیخ الاسلامی در آن به تبلیغ مذهب شیعه پرداخت. وی در مناظره با بهایی‌ها توانست برخی افراد فریب خورده‌ی بهایی را به پیکره اسلام برگرداند.

۶. اروند کنار (آبادان)؛ بر اثر فعالیت‌های چشم‌گیر تبلیغی آیت‌الله شیخ الاسلامی در

این منطقه، بسیاری از جوان‌های فریب‌خورده، از مردان الهی شدند و نام خود را تغییر دادند و اهل پرداخت خمس و تهجد گشتند.

۷. خر مشهر؛ آیت‌الله شیخ‌الاسلامی روزها در مدرسه‌ی علمیه‌ی خر مشهر برای طلاب و فضلا سخن می‌گفت و شب‌ها بقیه‌ی مردم را با احکام و معارف اسلامی آشنا می‌نمود.

۸. شهریار؛ در یکی از ایام فاطمیه آیت‌الله شیخ‌الاسلامی در مسجد جامع شهریار سخنرانی می‌کرد. در این سفر، ایشان پس از باخبر شدن شیوع مواد مخدر در یکی از روستاهای شهریار، به آنجا رفت و جوانان را از ضررهای مواد مخدر آگاه ساخت. در وسط سخنرانی او، فردی برخاست و اشعاری در فضیلت بنگ و وافور (بافور) خواند. آیت‌الله شیخ‌الاسلامی شب بعد با اشعاری جواب اشعار او را داد.

۹. توپسرکان؛ این شهر، زادگاه آیت‌الله شیخ‌الاسلامی بود. ایشان در این مکان، علاوه بر صله‌ی ارحام و خدمت به والدین، سالیان متمادی سخنرانی کرد و مردم را با احکام و معارف اسلامی آشنا نمود. شیخ‌الاسلامی در چند جلسه‌ی پی در پی، در جمع کلیمیان توپسرکان نیز به سخنرانی پرداخت.

۱۰. الیگودرز؛ آیت‌الله شیخ‌الاسلامی بارها به شهرستان الیگودرز و روستاهای اطراف آن سفر کرد و مردم را با احکام و معارف اسلامی آشنا ساخت. وی در خاطره‌ای از آن دوران می‌گوید:

در سفری با فرماندار الیگودرز به پشت کوه‌های آنجا رفته، از کوه نشینان سرکشی کردیم و دیدیم در ماه مبارک رمضان مانند سایر ماه‌ها سفره انداخته و غذا می‌خورند و اگر یکی از آن‌ها بمیرد یا عروسی کند سفره انداخته، ناهار می‌خورند و زن‌های آن‌ها بدون حجاب نزد دیگران آمده و بعضی از آن‌ها هنوز تا هفتاد سالگی عقد ازدواج نخوانده‌اند.^۱

آیت‌الله شیخ‌الاسلامی بارها در دوران دفاع مقدس به جبهه‌های نبرد رفت و برای رزمندگان سخنرانی کرد.

۱. به نقل از دست نوشته بنام زندگی نامه، ص ۲۵.

فعالیت‌های سیاسی

آیت‌الله شیخ‌الاسلامی علاوه بر تحصیل، تدریس و تبلیغ، به فعالیت‌های سیاسی نیز می‌پرداخت. ایشان در این باره می‌نویسد:

این بنده، چون در خانواده‌ای بزرگ شدم که هم شجاع بودند، هم وظیفه‌شناسی و در دین و مذهب متعصب، لذا از طفولیت، راه مبارزه را از پدر بزرگوارمان یاد گرفتم. نخستین مبارزات با یهودیان در شهرستان تویسرکان بود. در نخستین منبره‌ایم در تویسرکان، علیه دستگاه، سخن می‌گفتم. این مبارزه را از پدرم یاد گرفتم که مرتب شمشیر در دست داشت و در زمان پهلوی قلدر «رضاخان» مادرم را با چادر به حمام می‌برد. پدرم در زمان طاغوت که گوشت‌های یخی را در بازار می‌دید، با صدای بلند فریاد می‌زد: پهلوی! سگ پدر مرده به خورد مردم می‌دهد.^۱

آیت‌الله شیخ‌الاسلامی بارها علیه بهائیت سخنرانی کرد و با برخی از بهایی‌ها به مناظره پرداخت. بیشتر فعالیت‌های سیاسی ایشان در راه مبارزه علیه حکومت پهلوی بود. او در یکی از ماه‌های رمضان در بیجار بود و چنان علیه حکومت پهلوی افشاگری کرد که مزدوران پهلوی تاب نیاوردند و قصد دستگیری‌اش را داشتند، ولی او با یاری مردم فرار کرد. بار دیگر، مأموران رژیم پهلوی برای دستگیری‌اش به محل اقامتش حمله کردند که باز توانست فرار کند و شبانه به زنجان رفت. ایشان از شهری به شهر دیگر فرار کرد، زنجان به تهران، از تهران به قم و سرانجام از قم به خمین رفت و میهمان آیت‌الله سید مرتضی پسندیده، برادر بزرگ امام خمینی شد.

ایشان در خمین و در محلی که آیت‌الله پسندیده رحمته‌الله آماده کرده بود تا آخر ماه مبارک رمضان، مخفیانه به تبلیغ پرداخت. مشابه چنین تعقیب و گریزی در اروند کنار، مرو دشت، خرم آباد و سایر شهرها روی داد.

فعالیت‌های سیاسی آیت‌الله شیخ‌الاسلامی قبل از پیروزی انقلاب اسلامی، در

زادگاهش شکوه و ثمره داشت؛ به گونه‌ای که بارها سخنان افشاگرانه‌اش موجب دستگیری‌اش شد. او رهبری تظاهرات و راهنمایی‌های مردم تویسرکان علیه رژیم پهلوی را بر عهده داشت. سرانجام در اوج مبارزات انقلاب اسلامی، با تصرف شهربانی و خلع سلاح مأموران، شهر به تصرف درآمد. در تمام این فعالیت‌ها نقش اساسی و رهبری بر عهده‌ی آیت‌الله شیخ‌الاسلامی بود. حوزه‌ی فعالیت‌های سیاسی مرحوم شیخ‌الاسلامی، منحصر به محدوده و شهر خاصی نبود، بلکه هر جا که احساس وظیفه‌ی شرعی می‌کرد وارد میدان می‌شد. زمانی که هنوز شاه خائن در کشور حضور داشت و عرصه برای هر فعالیتی ضیق بود به موازات فعالیت‌های سیاسی در شهرهای دیگر در قم نیز از اقدامات سیاسی و روشن‌گری اذهان عمومی غافل نبود.

همزمان با فوت آقازاده‌ی آیت‌الله محمدرضا گلپایگانی، تشییع جنازه‌ی حجت‌الاسلام سید مهدی گلپایگانی در قم، به تظاهرات علیه رژیم پهلوی منجر شد که آیت‌الله شیخ‌الاسلامی، عنصر فعال و تأثیرگذار در این تظاهرات بودند. ایشان شش شب متوالی در حرم حضرت فاطمه معصومه (علیها السلام) به ایراد سخنرانی‌های افشاگرانه علیه حکومت پهلوی پرداخت. این سخنرانی‌ها بر مبنای یک ماده از قانون اساسی وقت کشور شروع شد و ایشان ثابت کردند که شاه خائن باید از ایران تبعید شود. با ماده‌ی دیگری ثابت کردند باید به زندان برود و با ماده‌ی دیگر ثابت کردند شاه باید اعدام شود. البته این سخنرانی‌های شجاعانه، زمانی بود که هنوز شاه خائن در ایران بود و دستگاه امنیتی پر طمطراق او وحشت‌انگیز بود. بعد از این سخنرانی‌های آتشین، آیت‌الله شیخ‌الاسلامی را در کنار در حرم مطهر حضرت معصومه (علیها السلام) دستگیر کردند و می‌خواستند اجباراً وی را بازداشت نمایند. در این که هر کدام از مأموران او را هل می‌دادند و با خشونت رفتار می‌کردند، خطاب به مأموران گفت: «یا باید مرا در اینجا بکشید یا آنکه جرم مرا ثابت کنید. من سوار ماشین نخواهم شد.»

نهایتاً وقتی مأموران مزدور پهلوی دیدند از عهده‌ی او بر نمی‌آیند، به خواست خداوند یک درجه‌دار عالی خطاب به دیگر مأموران گفت: «ایشان را رها کنید.» در هر صورت آیت‌الله شیخ‌الاسلامی از پیشگامان مبارزه سیاسی علیه رژیم منحوس

پهلوی بود و از بذل جان و آبرو در این راه دریغ نداشت. مبارزات و تعقیب و گریزهای فراوان وی شاهد این مدعاست که به برخی از آن‌ها اشاره شد.

نمونه‌ی دیگر آنکه بعد از فاجعه‌ی فیضیه و قتل و ضرب طلاب در سالروز شهادت امام صادق (علیه السلام) به بهانه‌ی مخالفت آنان با لایحه‌ی انجمن‌های ایالتی و ولایتی، و شروع مبارزات، آیت‌الله شیخ الاسلامی به مناسبت ماه مبارک رمضان در خرم آباد مشغول تبلیغ شدند. هر شب که می‌گذشت دامنه‌ی افشاگری‌های ایشان وسعت می‌یافت و علیه رژیم پهلوی سخنرانی می‌کرد. ساواکی‌ها در شب نیمه‌ی رمضان می‌خواستند سخنرانی او را بر هم زنند که موفق نشدند. آنان شب نوزدهم ماه رمضان، آیت‌الله شیخ الاسلامی را دستگیر کردند و قصد اخراج او را از شهر داشتند که برف و بوران مانع شد و مجبور شدند او را به خرم آباد برگردانند. با شنیدن دستگیری وی مردم به شهربانی می‌روند و رئیس شهربانی خرم آباد ناچار می‌شود وارد مذاکره شود. قرار می‌شود آیت‌الله شیخ الاسلامی دو شب دیگر از خرم آباد برود. آیت‌الله شیخ الاسلامی به سخنان خود علیه رژیم پهلوی ادامه می‌دهد تا اینکه در شب بیست و چهارم ماه رمضان، ساواک برای دستگیری او روانه مسجد می‌شود که آیت‌الله شیخ الاسلامی شبانه از خرم آباد می‌گریزد. این سفر تبلیغی موجب ممنوع‌المنبر شدن او می‌شود. آیت‌الله شیخ الاسلامی زمانی که در قم بود با سخنرانی، نوشتن نامه به امام خمینی «قدس سره» که در نجف در تبعید بود و پخش اعلامیه به فعالیت سیاسی خویش ادامه می‌داد. ایشان اعلامیه‌ای نیز در ۹ ماده خطاب به ارتش و علیه شاه معدوم صادر کرد.

دیدار با انقلابیون تبعیدی رژیم ستم‌شاهی در شهرهای محل تبعیدشان همچون آیت‌الله نوری همدانی و آیت‌الله دستغیب از دیگر فعالیت‌های سیاسی آیت‌الله شیخ الاسلامی بود. برخی از فعالیت‌های سیاسی آیت‌الله شیخ الاسلامی بعد از پیروزی انقلاب اسلامی عبارت است از:

۱. نماینده ویژه امام خمینی جهت رفع مشکلات اروند کنار و منطقه‌ی خوزستان؛
۲. سرپرست کمیته‌ی انقلاب اسلامی سرپل ذهاب، قصر شیرین و مرز خسروی؛



۳. رابط ویژه‌ی امام خمینی با رؤسای منطقه‌ی کردستان؛
۴. سفرهای تبلیغی به جبهه‌های نبرد؛
۵. بازرس ویژه‌ی نیروهای انتظامی در اراک، بروجرد، خرم آباد، اصفهان، شیراز، جهرم، بوشهر، بندر دیو و کنگان؛
۶. امام جمعه‌ی موقت شهرستان الیگودرز.

فعالیت‌های اجتماعی

- برخی از فعالیت‌های اجتماعی آیت‌الله شیخ‌الاسلامی عبارتند از:
۱. مدیریت کتابخانه‌ی حوزه‌ی علمیه‌ی تویسرکان (علیخانی)؛
 ۲. مسئول امتحانات مدارس علمیه‌ی فیضیه، دارالشفاء و آیت‌الله بروجردی (خان)؛
 ۳. مدیر مدارس علمیه‌ی فیضیه، دارالشفاء، آیت‌الله بروجردی، موسی بن جعفر علیه السلام و امام صادق علیه السلام؛
 ۴. مدیر مدرسه‌ی آیت‌الله گلپایگانی؛
 ۵. احداث مسجد بزرگ روستای «صرم» قم؛
 ۶. احداث غسل‌خانه در روستای ورجان قم؛
 ۷. احداث کتابخانه در اروند کنار؛
 ۸. احداث قبرستان و غسل‌خانه در اروند کنار؛
 ۹. نوسازی مسجد روستای «قاهان»؛
 ۱۰. تأسیس کتابخانه در مدرسه‌ی علمیه‌ی حضرت موسی بن جعفر علیه السلام در قم.^۱

فضایل اخلاقی

گشاده‌رویی، متانت، رفتار نرم، طبع لطیف، خانواده دوستی، شوق فراوان به دیدار فرزندان و نوه‌ها، سوز تبلیغ و هدایت مردم، حمایت از دین، درد دین داشتن، بی تفاوتی

۱. شرح زندگی‌نامه خودنوشت، ص ۵۰.

نبودن در مسائل روز، تلاش برای حل مشکلات مردم، ارادت صادقانه و بی‌پیرایه به اهل بیت (علیهم‌السلام) از آیت‌الله شیخ الاسلامی عالمی اخلاق مدار ساخته بود.^۱

آیت‌الله شیخ الاسلامی در زندگی نامه‌ی خویش می‌نویسد:

روزی که منافقان و دشمنان مملکت، عده‌ی زیادی از بزرگان را در سرچشمه‌ی تهران به شهادت رساندند و بیش از هفتاد نفر شهید شدند، فرزندم سید مهدی برای کاری به خارج منزل رفته بود. حدود پنج شش ساعت منتظرش بودیم ولی نیامد. آخر الامر به کلاتری تلفن کردم. وقتی فهمیدند که من پدر سید مهدی هستم، گفتند که با شناسنامه‌اش به کلاتری بیایید. وقتی که به کلاتری رفتم، دیدم مأموران حالت دیگری دارند. رئیس کلاتری می‌گفت که پسر شما در خیابان صفائیه «قم» تصادف کرده و اکنون در بیمارستان بستری است. به او گفتم که می‌دانم سید مهدی فوت کرده، جریان را بگویید. آن‌ها هم جریان تصادف و فوت سید مهدی را شرح دادند. بنده به آن‌ها گفتم که راننده‌ی ماشین کجاست؟ راننده را آوردند. همین که چشمم به او افتاد، یاد این آیه‌ی شریفه افتادم: «و ان تعفوا أقرب للتقوی»^۲، و از طرفی گذشت و عفو ائمه هدی (علیهم‌السلام) را به یاد آوردم. لذا به رئیس کلاتری گفتم: اگر می‌خواهید روح من آزاد باشد، اول این راننده را آزاد کنید. رئیس کلاتری که انتظار این برخورد را نداشت، به یکی دیگر از مأموران گفت که این آقا فعلاً گرم است، نمی‌داند چه می‌کند. من متوجه شدم و شروع کردم سیره‌ی اهل بیت (علیهم‌السلام) را درباره‌ی عفو و گذشت بیان کردم و مجلس، مجلس تبّهی شد؛ به طوری که قلم از دست رئیس کلاتری افتاد و خطاب به من گفت: سید چه کار کردی قلم از دستم افتاد؟! خلاصه، همان روز، راننده آزاد شد و خارج از کلاتری او را نصیحت کردم و گفتم: از امروز به بعد، علاقات به خداوند و اهل بیت (علیهم‌السلام) باید دو چندان شود؛ زیرا اگر عمداً کشتی، باید قصاص می‌شدی، و اگر خطا کردی باید دیه پردازی؛ ولی من به خاطر خداوند از تو گذشتم.^۳

۱. نقل قول از فرزندشان سید مهدی شیخ الاسلامی.

۲. سوره بقره، آیه ۲۳۷.

۳. زندگی نامه خود نوشته، ص ۵۳.

توسل به پیشوایان دین و طهارت باطنی آیت الله شیخ الاسلامی، منشأ بروز برخی کرامات از سوی او شد. وی در علوم غریبه تسلط فراوان داشت؛ هر چند که هرگز ادعایی نکرد. یکی از شاگردان آیت الله شیخ الاسلامی که در مرکز مشاوره‌ی حوزه‌ی علمیه‌ی قم مشغول خدمت بود، می‌گوید:

یکی از مراجعان ادعا می‌کرد که توسط جنیان آزار و اذیت می‌شود. بعد از این ادعا واقعاً ثابت شد و توهم آن منتفی شد. جهت رفع این مشکل با استاد شیخ الاسلامی تماس تلفنی گرفتم و مشکل را در میان نهادم. استاد در همان تماس تلفنی فرمودند که به آن فرد بگویید که دیگر جنیان اذیتش نخواهند کرد. این وعده‌ی استاد، همان و رخت برستن آزارها، همان.

آیت الله شیخ الاسلامی در عالم رؤیا می‌بینند رو به روی ضریح امام رضا علیه السلام ایستاده است. ناگاه امام رضا علیه السلام از ضریح مطهر خارج می‌شود و او را مانند کودکی شیرخواره در آغوش می‌گیرد و در سفیدی را به گلوش می‌اندازد. بعد از این آیت الله شیخ الاسلامی می‌گوید: «پیوسته آثار این رؤیا را می‌بینم و پس از این رؤیا، در درک مطالب بسیار سریع شدم و استفاده‌ام از روایات به نحوه‌ای دیگر بود».

در یکی از سال‌ها، آیت الله شیخ الاسلامی برای تبلیغ به یکی از روستاهای نهاوند رفت. روز عاشورا، خبردار می‌شود که آتش بر خرمن کشاورزان افتاده است. آیت الله شیخ الاسلامی به میان آتش رفت و در حالی که قرآنی در دست داشت، آتش را به قرآن و امام حسین علیه السلام قسم دادند و آتش خاموش شد.

آیت الله شیخ الاسلامی سالیان متمادی از سر درد شدید رنج می‌برد. سالی در ماه رمضان، ساکن مشهد بودند. شب نوزدهم رمضان، در مراسم احیای شب قدر در مدرسه‌ی علمیه‌ی آیت الله میلانی رحمته الله علیه حضور داشت، ولی سر درد شدید باعث شد تصمیم بگیرد تا آخر مراسم در آنجا نماند. استخاره کرد که سر درد شدید را تحمل کند و در مراسم احیا بماند، اما استخاره او را از رفتن از مراسم نهی کرده بود. او تا آخر مراسم احیا در آنجا ماند و به حضرت فاطمه علیها السلام متوسل می‌شود و همان شب بیماری اش بهبود می‌یابد.

فرزندان

آیت الله شیخ الاسلامی در سال ۱۳۴۱ با دختر سید علی مولانایی که از نیکان روزگار بود، ازدواج کرد. ثمره‌ی این ازدواج ۶ پسر و ۲ دختر بود. پسرش سید مهدی در سال ۱۳۶۰ بر اثر تصادف فوت شد. حجت الاسلام والمسلمین سید جواد شیخ الاسلامی، فرزند بزرگ ایشان، اینک در حوزه‌ی علمیه‌ی قم مشغول تدریس سطوح عالی است و مدیریت مدرسه‌ی علمیه‌ی آیت الله بروجردی (خان) را بر عهده دارد. فرزند کوچک وی، سید مهدی شیخ الاسلامی^۱، از طلاب کوشای حوزه‌ی علمیه‌ی قم است و مسئولیت کتابخانه‌ی مؤسسه‌ی کتاب‌شناسی شیعه را بر عهده دارد.

وفات

آیت الله شیخ الاسلامی در تاریخ ۱۳۹۰/۴/۶ درگذشت. پیکر مطهرش با حضور طلاب و فضلاء حوزه‌ی علمیه‌ی قم تشییع شد. آیت الله صافی گلپایگانی «مدظله» در حرم مطهر حضرت معصومه (ع) بر پیکرش نماز خواند و در ضلع شمال غربی قبرستان شیخان آرام گرفت.

۱. بعد از فوت سید مهدی در سال ۱۳۶۰ ش. خداوند پسر دیگری به او هدیه داد که نامش را سید مهدی گذاشتند.

محمد حسن عبادی طالقانی

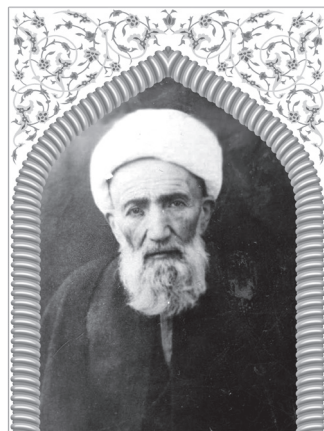
آیت شجاعت

پدر: ملا عبدالله

ولادت: ۱۲۸۷ ق.

وفات: ۱۳۶۹ ق.

مدفن: حرم مطهر، مسجد بالاسر.



تألیف: محمد علی نجفی

محل تولد

طالقان از شهرهای مشهور ایران و از زمانی دور، منشأ و ملجأ شیعیان بوده است. احادیث بسیاری در فضیلت مردمان این منطقه صادر شده؛ به گونه‌ای که بیشترین تعداد یاران امام عصر علیه السلام که از یک منطقه برمی‌خیزند مربوط به طالقان است. این منطقه در طول روزگاران گذشته از توابع تهران و گاه قزوین بوده و در زمان ما جزء استان البرز و منطقه ساوجبلاغ است و نباید آن را با طالقان خراسان یکی دانست. از ناحیه طالقان و مناطق تابع آن علما، عرفا، ادبا و سیاستمداران بسیاری برخاسته‌اند که یکی از مشاهیر متأخر این نواحی را می‌توان آیت‌الله محمد حسن عبادی طالقانی دانست. در این مقاله به بیان شرح حال ایشان و خویشاوندانش که به «عبادی طالقانی» شهرت یافته‌اند خواهیم پرداخت.

پدر

«کرود» یکی از روستاهای بخش «بالا طالقان» است که محل نشو و نمای خاندان عبادی طالقانی است. پدر شیخ محمد حسن طالقانی به نام ملا عبدالله طالقانی، از دانشمندان این منطقه بوده است. اگر چه اطلاعات خاصی درباره‌ی وی و پدرش کربلایی علی^۱ در کتب تاریخ و تراجم و رجال ثبت نشده است. از زندگی او فقط این مقدار می‌دانیم که به انجام وظایف ارشاد مردم و تبلیغ دین مشغول بوده است و زمانی هم که پسر خویش را برای تحصیل علوم دینی به تهران می‌برد، خود نیز در این سفر و در حوزه تهران که بیش از همه به یک حوزه‌ی حکمی - فلسفی شهره بوده، بهره علمی کسب نموده و بر دانش خویش افزوده است.

تولد و تحصیلات مقدماتی

آیت‌الله حاج شیخ محمد حسن طالقانی در روستای «کرود» از توابع طالقان و در سال ۱۲۸۷ ق. چشم به جهان گشود. پدرش نیز یکی از عالمان آن منطقه است. وی سواد خواندن و نوشتن را در مکتب خانه‌ی روستا و نزد پدر خود آموخت. ایشان در ۱۰ یا ۱۲ سالگی به همراه پدر خویش عازم تهران می‌شود و تحصیلات مقدماتی علوم دینی ادبیات عرب را در مدرسه حاج رجبعلی خان، آغاز نمود و پس از فراگیری ادبیات عرب و علوم مقدماتی آماده مهاجرت شد.

آن عالم فرزانه در ۱۶ سالگی، یعنی سال ۱۳۰۳ ق. برای تکمیل تحصیلات عازم اصفهان شد و در این شهر در درس‌های عالمان بزرگ حاضر گردید. علامه جهانگیر خان قشقایی و علامه ملا محمد کاشی از اساتید وی در فلسفه و عرفان هستند.

جهانگیر خان قشقایی انسانی حکیم، عارف و بسیار زاهد و متعبد بوده که در سنین بزرگسالی بر اثر حادثه‌ای اقدام به ورود به عرصه روحانیت نمود. وی با سعی و کوشش بسیار و بر اثر عنایات الهی به مقامی بلند، در فضیلت معرفت نائل گردید. تدریس حکیم

۱. ر. ک؛ تربت پاکان قم، ج ۳، ص ۲۰۳.

قشقایى اگر چه در حوزه علوم حکمتی و معقول بوده ولی نشست و برخاست با وی از لحاظ اخلاقی بسیار آموزنده بوده است.

به هر حال محمد حسن عبادی طالقانی از این دو استاد زاهد و عابد و عارف خویش (مرحوم ملا محمد کاشی و مرحوم قشقایى) علاوه بر فراگیری علوم رایج از حیث اخلاق و عادات اسلامی نیز تأثیرات فراوانی پذیرفته است. سال وفات مرحوم قشقایى ۱۳۲۸ ق. بود. و مرحوم کاشی نیز در سال ۱۳۳۳ ق. دیده از جهانی که هرگز دلبسته به آن نبود فرو می‌بندد.

از دیگر استادان برجسته شیخ محمد حسن عبادی در اصفهان، مرحوم آیت الله سید محمد باقر درچه‌ای است. مرحوم طالقانی در حوزه عمومی و حوزه تدریس خصوصی وی شرکت می‌کرد و علاوه بر تحصیل فقه و اصول، رابطه محبت و عطوفت و احترام شدیدی بین این استاد و شاگرد برقرار بوده است.^۱

هجرت به تهران

آیت الله شیخ محمد حسن طالقانی تقریباً چند در اصفهان می‌ماند و به تحصیل و تدریس می‌پردازد. سپس در سال ۱۲۹۴ ش. به تهران که در آن روزگار، وضعی آشفته داشت و آستان حوادث بسیاری بود. وارد شد. در اوایل ورود به تهران، سفری چند هفته‌ای به طالقان نمود و علما و مردم شهر از وی استقبال شایانی نمودند و سپس به تهران بازگشت. شهید مدرس در این زمان، برجسته‌ترین شخصیت سیاست‌پیشه از بین روحانیون تهران بوده است. اغلب روحانیونی که در آن زمان در عرصه اجتماع و سیاست ورود نموده‌اند، با شهید مدرس هم‌عقیده و همراه وزیر سایه‌ی وی قرار داشته‌اند. علامه محمد حسن عبادی طالقانی در اصفهان به درجه اجتهاد رسید و در فقه، اصول، فلسفه و عرفان مقامی بلند را کسب نمود. ایشان طی ملاقات‌هایی که بزرگان ساکن تهران از جمله شیخ عبدالنبی عراقی و میرزا ابوالقاسم خویی - که غیر از آیت الله سید ابوالقاسم خویی است - با وی انجام

۱. تربت پاکان قم، ج ۳، ص ۲۰۴.

می دهند و مقام بالایی علمی و اخلاقی اش را می بیند وی را به تدریس در مدرسه دارالشفاء تهران (جلوی مسجد شاه)، تشویق می کنند.

مرحوم طالقانی این دعوت را پذیرفت و در نتیجه شاگردان بسیاری گرد شمع وجودش جمع گشتند و قدر این عالم ربانی را دانستند و از نور علم وی بهره جستند. شیخ محمدحسن عبادی که از دوستان شهید مدرس بود در مدرسه سپهسالار (شهید مطهری) که تحت نظارت شهید مدرس بوده به تدریس پرداخت. وی در همان ابتدا علاوه بر تدریس علوم دینی و تربیت شاگردان، به انجام سایر وظایف روحانیون، یعنی بیان احکام دینی و موعظه مردم، تصحیح عقاید آنان، جلوگیری از شبهات عقیدتی و اخلاقی و به طور کلی ارشاد مؤمنین می پرداخت.

مسجد «سیف الدوله» در کوچه «ظهیرالاسلام» مسجدی است که وی در آنجا اقامه جماعت می نمود. و انجام امور شرعی، اعم از نکاح و مانند آن که تا قبل از رسمی شدن محضرهای ازدواج، به عهده چهره های عالم موجه شهرها از جمله شیخ محمدحسن بود از دیگر زمینه های فعالیت آن مرحوم بوده است. محضر شرعی وی با اقبال فراوان مردم مواجه شد و از این جهت در رتبه اول محضرهای شهر تهران قرار داشت. حتی دولت نیز به این محضرها و محاکم، التفات و توجه بسیاری داشت و احکامش را می پذیرفت.^۱

اقدامات عمرانی

حوادث و اقدامات منتهی به ظهور و روی کارآمدن رضاخان و اقدامات ضددین و شریعت وی باعث شد که روحیه عمومی دین داری و احکام گرایی در مردم رو به کاستی گراید و نمادهای دینی کم اهمیت گردد. از نمادهای دینی، وجود روحانیون ملبس به لباس نبی اکرم ﷺ و ائمه اطهار (علیهم السلام) و نیز وجود مراکز دینی، همچون مساجد و مدارس دینی بود که رضاخان با تمام این نمادها به مبارزه برخاست و سعی در از بین بردن اصل دین داشت. در این روزگار، برخی روحانیون از جمله علامه شیخ محمد حسن طالقانی دست به

۱. آشنایی با مشاهیر طالقان، ص ۲۵۸، تربت پاکان قم، ج ۳، ص ۲۰۶.

اقداماتی مهم در جهت تکثیر نمادهای دینی نمودند؛ از جمله اینکه در جهت ترمیم یا تأسیس برخی مساجد برآمدند یا نقش اساسی در عمران آنها داشتند؛ چنانکه ساختمان شبستان، سقف هشتگانه و بنای مسجد خیابان اکباتان، از آثار این بزرگ مرد عرصه دیانت و سیاست است.

همراهی با فدائیان اسلام

شیخ محمد حسن طالقانی در زمان رضاخان به مبارزه با این شاه ضد دین و مذهب می‌پرداخت. بدیهی است با وجود فشارها و سختی‌ها دربار شاهنشاهی پهلوی ظالم که حتی مرجع تقلید عظیم الشانی، چون آیت‌الله شیخ عبدالکریم حایری یزدی را وادار به مماشات حکیمانه نموده بود، این مخالفت فقط باعث دردسر دربار می‌شد و نمی‌توانست تمام اقدامات عالمان دینی مخصوصاً مرحوم عبادی را خنثی نماید. البته با تبعید خفت بار رضاشاه توسط اربابانش، مجالی روی داد که روحانیت و نمادهای دینی، دوباره به صحنه بازگردند. گرچه آبی از جوی رفته بود که بازگرداندنش بسیار سخت می‌نمود و آن، جرأت یافتن عده‌ای بی‌دین و بد اعتقاد در جسارت و اهانت به دین و مذهب بود.

یکی از این افراد احمد کسروی بود. او با اینکه از دین اسلام و مذهب تشیع اطلاعات دقیقی نداشت، نسبت به رد اسلام و مکتب نورانی شیعه، اقدامات بسیاری انجام می‌داد و تفکرات باطل و منحرف کننده خود را منتشر می‌کرد.

علمای روشن اندیش شیعه با اینکه بارها از وی درخواست مناظره حضوری کردند تا در عمل، پنبه سواد دینی نداشته‌ی کسروی زده شود، ولی وی برای استمرار خباثت‌هایش از مناظره فرار می‌کرد. سید محمد سلطان الواعظین شیرازی صاحب کتاب ارزنده شب‌های پیشاور، یکی از افرادی بود که کسروی به شدت از مناظره با وی طفره می‌رفت. وقتی این امر ادامه یافت، گروه فدائیان اسلام به رهبری شهید عالی‌مقام نواب صفوی در پی بحث‌های حضوری با کسروی دریافتند که واقعاً وی نسبت به اسلام و تشیع معاند است و این گونه نیست که طالب حقیقت باشد، ولی به خطا رفته باشد. در این حال، حکم وی که



ابدی بودن دین اسلام را رد می‌کرد و به زعم باطل خود، مردم را به این دین نوساخته خود که «پاک دینی» اش می‌نامید دعوت می‌کرد، علامه امینی در نجف، آیت‌الله محمدتقی خوانساری در قم و آیت‌الله سید ابوالقاسم کاشانی و آیت‌الله شیخ محمد حسن طالقانی در تهران از عالمانی بودند که فتوا به کفر کسروی لعین داده، قرار شد که او کشته شود. وقتی که شهید سید مجتبی نواب صفوی عزم کشتن کسروی را نمود و این مسئولیت را بر عهده گرفت، مرحوم طالقانی ۴۰۰ تومان به وی داد تا با آن اسلحه بخرد و کسروی را از بین ببرد. چنانکه مدتی بعد، کسروی به قتل رسید و وجود ناپاکش عبرتی برای دین‌ستیزان بی‌خرد شد. البته مرحوم شیخ محمد حسن طالقانی^۱ در موارد دیگری نیز با فدائیان اسلام همکاری داشت.^۲

دوستان

مرحوم آیت‌الله شیخ محمد حسن طالقانی با علمای بسیاری در نجف، قم، اصفهان و تهران دوست و همنشین بود که از جمله آنان آیت‌الله سید حسین بروجردی و آیت‌الله سید محمدتقی خوانساری بودند. یکی از دوستان وی مرحوم آیت‌الله شیخ مرتضی طالقانی بوده که علاوه بر ملاقات‌های حضوری بین این دو عالم مجاهد، مکاتباتشان پیوسته جریان داشته است. از برخی نامه‌های موجود برمی‌آید که مرحوم شیخ مرتضی طالقانی، ضمن پرسش از احوال ایشان و فرزندان‌شان به خصوص شیخ یحیی طالقانی، برخی کارهای خود را در تهران به کمک شیخ محمد حسن طالقانی انجام می‌داده است.^۳

وفات

این عالم زاهد و بزرگوار که نیم قرن در راه خدمت به اسلام و مسلمین، زندگی

۱. پدر خانم مرحوم طالقانی نیز از پهلوانان مشهور خطه طالقان و دارای شجاعتی زیانزد بوده است. در قسمت فرزندان مرحوم طالقانی درباره وی بیشتر خواهیم گفت.

۲. تربت پاکان قم، ج ۳، ص ۲۰۶؛ روزنامه اطلاعات، ۱۳۵۸/۲/۱۰، شماره ۱۵۸۴۳.

۳. تربت پاکان قم، ج ۴، ص ۳۹۵.

نورانی اش را صرف نمود، عاقبت در خانه محقر و کوچک خویش و با قلبی زنده و روحی شاداب در عصر سه شنبه ۱۷ جمادی الاولی سال ۱۳۶۹ ق. مصادف با سال ۱۳۲۸ ش. روحش به بارگاه قدس الهی پر کشید. علما و مردم تهران از خبر رحلت وی محزون و غمگین گشتند و روز بعد در مسجدش مراسم عزا به پا شد. جسد مبارک او را با تشییعی عظیم و کم نظیر و با شرکت هزاران تن تا دروازه حضرت عبدالعظیم (علیه السلام) برده شد. از آنجا نیز با وداع خیل بسیاری از مشتاقان، جنازه اش را به حرم اهل بیت (علیهم السلام) در شهر مقدس قم انتقال دادند و عده زیادی از طلاب نیز از قم به پیشواز جنازه شتافتند. در قم نیز علمای بزرگ از جمله آیت الله بروجردی و آیات ثلاث در مراسم تشییع وی شرکت یافتند. سپس به امر آیت الله العظمی بروجردی که از دوستان قدیمی مرحوم طالقانی بود جسد مبارکش را در مسجد بالاسر به خاک سپردند.^۱

اگر چه چندین فرزند عالم، تعدادی مکان های دینی و مذهبی و چندین رساله فقهی و علمی از وی بر جای مانده، اما آثار باقیه و ماندگار ایشان، نفوس و جان های مهذب مردمی است که توسط وی تربیت شدند.^۲

برادری عالم

آیت الله میرزا محمدعلی عبادی طالقانی فرزند ملا عبدالله و برادر آیت الله شیخ محمد حسن عبادی طالقانی اهل روستای «کرود» از توابع طالقان است. ایشان در سال ۱۲۸۵ ق. به دنیا آمد. ابتدا در مدرسه های سپهسالار و مروی به تحصیل پرداخت و بعد برای ادامه تحصیل به حوزه علمیه قم رفت و چندین سال در آنجا به فراگیری علوم اسلامی پرداخت و در محضر علما و آیات عظام آن حوزه، کسب معلومات کرد و به درجه اجتهاد نائل آمد.

وی از شاگردان آیت الله شیخ عبدالکریم حائری یزدی بود و پس از اتمام تحصیلات به

۱. آشنایی با مشاهیر طالقان، ص ۲۶۰؛ تربت پاکان قم، ج ۳، ص ۲۰۸.

۲. گنجینه دانشمندان، ج ۴، ص ۵۰۶.

تهران مراجعت کرد و در آنجا اقامت گزید. سپس در مسجد «تلفن خانه» واقع در خیابان اکباتان، امامت جماعت را برعهده گرفت و از همان زمان به عنوان مدرس رسمی در مدارس علمیه تهران به تدریس پرداخت. او مردی بسیار متدین، وارسته و مدرسی بود که طلاب از محضر درس او با دست پر خارج می شدند و می گفتند او به علمش احاطه دارد. بعضی ها نیز او را هم طراز برادرش آیت الله شیخ محمدحسن طالقانی و حتی بعضی او را در حکمت و فلسفه بالاتر از برادرش می دانستند. مرحوم آقا شیخ علی نقی برنگی که کمتر از علم کسی تعریف می کرد در بین علمای طالقان از علم دو نفر تعریف می نمود که یکی آقا میرزا محمدعلی عبادی و دیگری آقا شیخ محمد تقی رفیعی طالقانی بود. این مرد بزرگ که از علمای وزین و معروف تهران بود، به هیچ وجه، خود نما و شهرت طلب نبود و در علم فقه و فلسفه، استادی توانا و عالی مقام به شمار می رفت.^۱

علت شهرت به عبادی

در رابطه با لقب عبادی، دقیقاً معلوم نیست که چرا و چگونه، این لقب به این خاندان داده شده است. هر چند در برخی منابع به شیخ محمدحسن و برادرش شیخ محمد علی نیز لقب عبادی داده شده، ولی بیشتر، فرزندان شیخ محمدحسن را با لقب عبادی می خواندند. اینکه این لقب به سبب انتساب به صاحب بن عباد طالقانی است یا در زمان ایجاد اداره ثبت احوال، خاندان طالقانی به واسطه اینکه نام جدشان شیخ عبدالله بوده لقب عبادی را به آنان داده اند، به درستی معلوم نیست.

ازدواج و فرزندان

همسر مرحوم آیت الله شیخ محمد حسن طالقانی به حبیبه عبادی طالقانی مشهور بود، ولی نام اصلی وی حبیبه کبریایی است. پدر او رضا علی معروف به آقا رضا کردی طالقانی، از کشتی گیران و پهلوانان نامی طالقان بود که در حدود سال ۱۳۰۰ ش. در گذشته

۱. ر. ک؛ سیمای کرد، نوشته حبیب الله برنگی.

است. او پهلوانی مردمی و غیور بوده و مشکلات مظلومین را حل می کرده است. شیخ محمد حسن دارای ۴ فرزند است^۱ که در سلک اهل علم قرار دارند. یکی از آن ها شیخ مهدی عبادی طالقانی بود که در شیخان قم مدفون است. فرزند دیگرش شیخ باقر عبادی طالقانی بود که در اواخر جمادی الاول ۱۴۲۰ ق. (اواسط شهریور ۱۳۷۸ ش) وفات یافت. دو فرزند دیگرش یعنی شیخ یحیی و شیخ هادی در بین فرزندان شیخ محمد حسن از همه مشهورترند که شرح حال مختصری از آنان را از نظر می گذرانیم.

۱. شیخ یحیی عبادی طالقانی

آیت الله شیخ یحیی عبادی از علمای دینی مشهور تهران بود که در سال ۱۲۹۵ ش. در ابتدای ورود پدر به تهران متولد شد. او پس از طی دوران کودکی مدتی به فراگیری تحصیلات جدید پرداخت و سپس آموختن دروس دینی و حوزوی را در تهران آغاز نمود. سپس برای ادامه تحصیل در ۱۳۵۳ ق. به امر پدرش به قم رفت.

تحصیلات

آیت الله شیخ یحیی طالقانی ادبیات را در خدمت ادیب شهیر، میرزا محمد علی ادیب تهرانی و سطوح را در محضر آیت الله سید میرزا آقا ترابی دامغانی، آیت الله سید شهاب الدین مرعشی نجفی، آیت الله سید احمد زنجانی و آیت الله سید احمد لواسانی تکمیل نمود. آن گاه در درس خارج آیات ثلاث قم (آیت الله حجت، آیت الله سید محمد تقی خوانساری و آیت الله صدر) حاضر شد. چند سالی هم از دروس خارج فقه و اصول آیت الله سید حسین بروجردی و آیت الله سید احمد خوانساری بهره برد. ایشان دروس فلسفه را از محضر امام راحل و علامه شیخ مهدی مازندرانی بهره برد تا آنکه خود به درجات بلند علمی رسید. برخی منابع از شاگردی وی نزد شیخ مرتضی طالقانی نیز یاد کرده اند. آیت الله شیخ یحیی طالقانی مدتی بعد از رحلت پدر در ۱۳۷۱ ق. به تهران بازگشت و در

۱. تربت پاکان قم، ج ۳، ص ۲۰۹.

مسجد خیابان «ظهیر الاسلام» به اقامه جماعت و ترویج امور دینی اشتغال ورزید. او در این ایام دروس مقدماتی و سطح را تدریس می نمود. این عالم بزرگوار داماد سیدصدرالدین صدر، پدر امام موسی صدر و از مراجع بزرگ قم بود.

خدمات اجتماعی

وی در کارهای عمرانی نیز کوشا بود. تعمیر اساسی مسجد طالقانی ها، تعمیر مسجد کوچه سراج الملک، تکمیل مسجد حسین آباد لویزان و تأسیس دبستان اسلامی کنی از آثار خیریه وی است.

آثار علمی

از آثار علمی آیت الله مرحوم یحیی طالقانی می توان به این موارد اشاره نمود: رساله ای در جبر و تفویض؛ اثبات امر بین الامرین؛ تقریرات و دراسات آیت الله حجت؛ مباحث الفاظ در اصول و لباس مشکوک در فقه.

حاج آقا یحیی طالقانی، حکیم و مجتهد و دارای صفات برجسته ای بود. برادر بزرگوارش آیت الله حاج آقا هادی طالقانی می گفت:

حاج آقا یحیی، کثیرالبکاء و متواضع بود. وقتی به جای پدر، امامت مسجد طالقانی را در میدان بهارستان تهران بر عهده گرفت. روزی به مردم رو کرد و گفت: مردم از من توقع پدرم را نداشته باشید.^۱

شیخ یحیی و شیخ هادی قبل از شیخ مهدی و آقا باقر عبادی وفات یافتند.^۲

۲. شیخ هادی عبادی طالقانی

آیت الله شیخ هادی طالقانی از فرزندان دانشمند مرحوم آیت الله شیخ محمدحسن

^۱ تربت پاکان قم، ج ۴، ص ۲۲۶؛ آشنایی با مشاهیر طالقان، ص ۳۴۵؛ آینه دانشوران، ص ۵۱۵؛ آثار الحجه، ج ۲، ص ۲۷۶؛ گنجینه دانشمندان، ج ۴، ص ۵۰۸.

^۲ تربت پاکان قم، ج ۴، ص ۴۵۵؛ روزنامه کیهان، ۲۳ اسفند ۱۳۵۹، ص ۴.

طالقانی است. وی در سال ۱۳۳۰ ش. (۱۳۴۰ ق) آیت الله صدر، آیت الله حجت و آیت الله بروجردی را درک کرد. او پس از مدتی به تهران بازگشت و به انجام وظایف روحانی خویش همانند پدر و برادرش مشغول شد. شیخ هادی با امام موسی صدر، ارتباط بسیاری داشت و در زمان حضورش در لبنان با ایشان همراه بود. امام موسی صدر نیز از وی در پیشبرد مقاصد خویش و تجهیز مؤسسات و مدارس که در لبنان اداره می‌کرد مدد می‌گرفت. در ضمن شیخ هادی، رابط امام موسی صدر با دیگر یارانش بود.^۱ وفات شیخ هادی عبادی طالقانی در ۱۹ ذی قعدة سال ۱۳۸۹ ق. (۷ بهمن ۱۳۴۸ ش) روی داد و در شیخان قم مدفون گشت.^۲

۱. برای نمونه ر. ک؛ یاران امام به روایت اسناد ساواک؛ کتاب هفدهم؛ امام موسی صدر، جلد اول؛ صص ۱۲۰ و ۱۲۱.
 ۲. تربت پاکان قم، ج ۴، ص ۲۱۳۷؛ آثار الحجّه، ج ۲، ص ۲۷۶، آشنایی با مشاهیر طالقان، ص ۳۴۳؛ گنجینه دانشمندان، ج ۴، ص ۵۰۹.

محمد عزیزی

دانشور قرآنی

پدر: ملا حبیب الله

ولادت: ۱۳۱۸ ق.

وفات: ۱۳۶۸ ش.

مدفن: قم، حرم مطهر.



تألیف: محمد حسین صالح آبادی

تولد

این عالم فرزانه در سال ۱۳۱۸ ق. در خانواده‌ای روحانی و در روستای فرومد سبزوار، چشم به جهان گشود. شیخ محمد دوران کودکی را در همین روستا سپری کرد و آموزش قرآن و دروس اولیه را در زادگاه خود آموخت.

پدر ایشان مرحوم ملا حبیب الله عزیزی، خود از عالمان بود و غیر از شیخ محمد، دو پسر دیگر به نام‌های میرزا علی و شیخ حبیب داشت که هر دو در کسوت روحانیت بودند. محل سکونت میرزا علی در فرومد و شیخ حبیب در نیشابور بود.

گفتنی است افزون بر شهرت «عزیزی» ایشان با عنوان «سبزواری» نیز شهرت دارند، زیرا زادگاه ایشان، فرومد از توابع سبزوار به شمار می‌آید. همچنین به جهت سکونت طولانی در نجف، به «نجفی» نیز شهرت یافت.



هجرت برای تحصیل علوم دینی

با فرارسیدن دوران جوانی و آموزش‌های این دوران، شوق تحصیل در علوم دینی، ایشان را بر آن داشت تا یکی از مراکز حوزوی را برای تحصیل انتخاب کند، از این رو حوزه علمیه مشهد و جوار حرم رضوی را برگزید و در مدرسه خیراتخان که در صحن قدیم حرم بود اقامت گزید و توفیق فراگیری دروس مقدمات و سطح حوزه را در این مدرسه به دست آورد.

تقرب به مرجع عالی‌قدر سید حسین طباطبایی قمی

شیخ محمد در دوران اقامت در مشهد با مرجع عالی‌قدر سید حسین طباطبایی قمی آشنا گشت و به تدریج از ارادتمندان ایشان و سپس از نزدیکان و خواص آن مرجع گردید. این علاقه‌مندی در مسیر زندگی ایشان نیز تأثیرگذار بود. از این رو، وقتی حکومت پهلوی به دلیل مخالفت‌های این مرجع با رضاخان، وی را از مشهد و ایران تبعید کرد، شیخ محمد عزیزی نیز تصمیم گرفت به تبعیت از این مرجع بزرگوار و پا به پای ایشان، در سال ۱۳۵۴ق. ایران را به قصد عراق، ترک کند و در جوار حرم حسینی اقامت گیرند.

ازدواج

این ارادت و ارتباط صمیمی منجر به پیوند زناشویی با نوه آیت‌الله طباطبایی شد و بدین ترتیب وابستگی و خویشاوندی سببی نیز بدان اضافه گردید.^۱

هجرت به عراق

پس از سفر به کربلا تا زمانی که آیت‌الله طباطبایی قمی در کربلا حضور داشتند، ایشان نیز مقیم این شهر مقدس بود و چند سالی از محضر این مرجع عالی‌قدر استفاده نمود. پس از بازگشت این مرجع بزرگوار به ایران، ایشان نیز در کربلا نماند و برای ادامه تحصیل

۱. مستدرک اعیان الشیعه، ج ۳، ص ۲۱۲.

به مرکز حوزه علمیه نجف اشرف سفر کردند. در طول دوران اقامت در نجف، پیوسته به تحصیل و تدریس و پژوهش مشغول بود و نگارش کتاب تفسیر خود را در این شهر آغاز کرد.

استادان

ایشان در دوران اقامت در عتبات عراق، افزون بر شاگردی آیت الله سید حسین طباطبایی قمی در کربلا، در حوزه نجف نیز از محضر علمای بزرگ نجف استفاده کرد؛ از جمله آیات عظام؛ سید عبدالهادی شیرازی، شیخ محمد حسین نائینی^۱ و سید ابوالقاسم خوئی^۲. ایشان از دو نفر نخست، اجازه نقل روایت و اجتهاد نیز دارند.

تدریس

کرسی درس ایشان در نجف در مدرسه آخوند بزرگ شیخ کاظم خراسانی برپا بود. شاگردان زیادی در محضر ایشان تلمذ کردند که بسیاری از آن‌ها امروزه از نخبگان علمی و سیاسی هستند؛^۳ مانند آیت الله شمس الدین واعظی^۴. مرحوم آیت الله عزیزی در مسجد باب الجنة قم به تدریس فقه و اصول و تفسیر مشغول بود و شاگردان متعددی را تربیت کردند.

همسایگی با امام خمینی در نجف

ایشان در نجف اشرف، چند سالی را در همسایگی منزل امام خمینی رحمه الله اقامت داشت و ارتباطشان با بیت امام صمیمی بود. مرحوم توسلی مدیر دفتر امام معتقد بود امام رحمه الله به

۱. همان.

۲. شناسنامه کتاب نرم افزار جامع التفاسیر.

۳. مستدرک اعیان الشیعه، همان.

۴. در سایت آیت الله العظمی شمس الدین واعظی مرحوم شیخ محمد عزیز سبزواری به عنوان یکی از استادان سطح عالی ایشان یاد شده است: آیت الله العظمی المرجع الدینی الشیخ شمس الدین الواعظی... تلقی دروس السطح العالی علی ید اساتذہ کبار منهم آیت الله الشیخ مجتبی اللکرانی (قدس سره) آیت الله الشیخ کاظم التبریزی (قدس سره) آیت الله الشیخ محمد السبزواری (قدس سره)...

ایشان خیلی ارادت دارند تا آنجا که در دید و بازدیدها، بیش از منازل دیگر در منزل ایشان می‌نشستند و وقت بیشتری اختصاص می‌دادند.

بازگشت به ایران

شیخ محمد با اوج سخت‌گیری‌های رژیم بعث و صدام تکریتی به اخراج ایرانی‌ها، مخصوصاً علما، تصمیم بازگشت به ایران گرفت و در سال ۱۳۸۰ ق. راهی ایران و شهر قم شد.^۱

فعالیت علمی در ایران

ایشان با اقامت در قم به تدریس فقه و اصول و درس تفسیر پرداخت. در واقع، آن مرحوم سه دهه آخر عمر پربرکت خود را در شهر مقدس قم گذراند و همواره به کار تدریس و تحقیق و تبلیغ و ارشاد مردم، مشغول بود. مسجد «محمد رسول الله» مشهور به «باب‌الجنه» که در انت‌های خیابان چهارمردان قم واقع است به همت ایشان بنا گردیده است.

وی در همین مسجد به اقامه جماعت، ارشاد و تبلیغ مردم مؤمن و تدریس دروس حوزوی خود مشغول بود.

در این مدت به ادامه تحقیق و نگارش تفسیر و خلاصه آن همت گماشتند و یک تفسیر هفت جلدی، به جامعه علمی تقدیم کردند.^۲

تواضع علمی

آن مفسر مجتهد، پس از نگارش جلد نخست تفسیر الجدید، از حضرت علامه سید محمدحسین طباطبایی صاحب تفسیر کبیر المیزان می‌خواهند آن را مطالعه کنند و چنانچه آن را مناسب دیدند، به چاپ آن اقدام کنند. در این باره، جناب شیخ محمد

۱. مستدرک اعیان الشیعه، ج ۳، ص ۲۱۲.

۲. همان.



شاهرودی خاطره‌ای از ایشان دارند که در ذیل می‌آید:

می‌گفت: یک مجلد تفسیر را به علامه طباطبایی دادم و گفتم: ببینید اگر به درد می‌خورد چاپ کنم و گر نه، نه. بعد از چند روز علامه گفت: خیلی خوشحال شدم از حرفت که گفتی: اگر به درد می‌خورد. چون بعضی‌ها فقط از من می‌خواهند که بر کتابشان تقریظ بنویسم. کتاب شما خوب است، هم به همه موارد اشاره کرده‌ای، هم مختصر است.^۱

نگارش تفسیر

آیت‌الله فرومدی، زمانی که در نجف بود به فکر تألیف تفسیر قرآن کریم می‌افتد و با پشت کار در این زمینه، توفیق تألیف تفسیری مختصر و مفید را می‌یابد و نام آن را «الجدید فی تفسیر القرآن المجید» می‌گذارد. این تفسیر در هفت جلد به زیور طبع مزین می‌شود و به جامعه علمی عرضه می‌گردد. ایشان پس از مدتی، نگارش مختصر و یک جلدی این تفسیر را نیز پی می‌گیرد و اسم آن را «ارشاد الالذهان الی تفسیر القرآن» می‌نامد و به چاپ می‌رسانند.

افزون بر تحسین علامه طباطبایی رحمته‌الله نسبت به این تفسیر، امام خمینی رحمته‌الله نیز پس از دیدن آن، از توانایی ایشان در نگارش چنین تفسیری، ابراز شگفتی می‌کند و هدیه ارزشمندی برایشان ارسال می‌کند. مؤلف، خاطره‌ی خود را در این باره چنین تعریف می‌کند:

به دختر امام، خانم مصطفوی گفتم: شما ممنوع نیستید امانتی را به شخص امام بدهید؟ گفت: در مورد شما نه. یک مجلد تفسیر به ایشان دادم. امام یک هدیه بزرگی فرستاده و گفته بود: باور نمی‌کردم آقا شیخ محمد چنین تفسیری بنویسد.^۲

۱. زندگی‌نامه آیت‌الله شیخ محمد عزیزی در سایت فرومد: <http://faryoumad.bqogfa.com/>

۲. خاطره جناب شیخ محمد شاهرودی از ایشان که در زندگی‌نامه آیت‌الله شیخ محمد عزیزی در سایت فرومد انعکاس یافته است: <http://faryoumad.blogfa.com/>

در بخش کتابنامه نرم افزار جامع التفاسیر نور^۱، این تفسیر، مورد ارزیابی شده و اطلاعات مختصر و جامعی درباره‌ی آن ارائه شده که شایان توجه است که در معرض دید خوانندگان قرار می‌گیرد.

انگیزه مؤلف و زمان نگارش

انگیزه ایشان از پرداختن به قرآن، عشق و تعهدی بود که نسبت به قرآن حس می‌نمود. شروع تدوین تفسیر «الجدید» در نجف و تکمیل آن در قم بوده است. ایشان در نگارش تلخیص و مختصر آن، یعنی «الارشاد» از مشورت‌های مفسر گرانقدر مرحوم علامه طباطبایی صاحب تفسیر وزین المیزان، بهره برده است.

معرفی تفسیر و روش آن

نام کامل این اثر، الجديد فی تفسیر القرآن المجید است. این تفسیر به زبان عربی و سبک آن تحلیلی و توضیحی است و تمام قرآن را از ابتدا تا انتها به روش ترتیبی در بردارد. هدف، ارائه توضیح پیام قرآن با کمک قرآن و روایات اهل بیت (علیهم السلام) و پرهیز از بحث‌های فنی و استدلال و ذکر وجوه و احتمالات است.

روش مفسر، توضیح جمله‌ها، کل کلام و تبیین پیام آیه است، نه مفردات، اعراب یا لغت؛ مگر در جاهایی که لغات مشکل و غریب قرآن مطرح باشد؛ مثلاً بیان معنای «امیون» ذیل آیه ۷۸ بقره (ج ۱ ص ۹۸). همچنین قرائت و وزن و مراد جبرائیل ذیل آیه ۹۷ سوره بقره (ج ۱ ص ۱۱۶). مرحوم سبزواری تلاش دارد با عبارات مختصر و ساده، مطالب تفسیری را بیان نماید و خواننده آشنا با زبان عربی را به نکات اصلی و مهم آیه راهنمایی کند.

روش کلی ایشان در ابتدای سوره‌ها به این ترتیب است که ابتدا با ذکر نام سوره به ذکر

۱. این نرم‌افزار، تولید مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی قم موسوم به نور است (<http://www.noorsoft.org>) که تا کنون ده‌ها نرم‌افزار علوم اسلامی را تولید کرده و در غالب آن‌ها بخشی را به کتاب‌شناسی کتب موجود در نرم‌افزارها اختصاص داده و نویسندگان آن تلاش کرده‌اند تا شرح مختصر و جامعی از کتاب و نویسنده آن را با بهره‌گیری از منابع مختلف ارائه کنند.



فضائل آن و بیان حدیث در این مورد می‌پردازد. نزول سوره از جهت مکی و مدنی بودن آن و بیان ترتیب نزول به این شکل که این سوره بعد از چه سوره‌ای واقع شده به همراه تعداد آیات از اطلاعاتی است که مفسر محترم به خواننده خود ارائه می‌دهد. در این بین نیز سعی دارد که به اسمای سور و وجه تسمیه آن‌ها نیز بپردازد. وی اسمای سور را امری تبعیدی می‌داند.

روند کلی مفسر بعد از ارائه مشخصات سوره‌ها با اشاره و توضیح مفردات آیات و فرازهای آن ادامه پیدا می‌کند؛ مانند توضیح اسم، الله، الرحمن والرحیم در (ج ۱ ص ۱۳). مفسر با مطرح نمودن جایگاه کلمات و جمله و عملکرد هر یک از آنها، بحث‌های معمول اعراب را دنبال می‌نماید مانند (ج ۱ ص ۱۰۹، ذیل آیه ۹۰ سوره بقره).

نکات مربوط به بعد فصاحت و بلاغت قرآن که به طور معمول در قالب بحث‌های معانی و بیان مطرح می‌شود، از اموری است که مفسر از آن غفلت نورزیده و در مقاطع مناسب به آن می‌پردازد؛ مانند بحث تکرار ضمیر، عدول از غیبت به خطاب و بحث‌های ادبی دیگر (ج ۱، ص ۲۹) ارائه شده است.

در کنار مطالب فوق، ابعاد تفسیری آیات و فرازهای آن، رخ می‌نماید که معمولاً با ذکر شماره آیه به آن می‌پردازد. در این بخش شیوه عمده مفسر، تفسیر تحلیلی و اجتهادی است که گاهی با نقل اقوال و نقد آن‌ها همراه می‌باشد. ایشان تفسیر آیه به آیه را با کمک نقل روایات پیامبر ﷺ و اهل بیت علیهم السلام دنبال می‌کند (ج ۱، ص ۸۱، سوره بقره و ص ۲۳ با نقل اقوال در تفسیر غیرالمغضوب علیهم و نقد آن‌ها در ج ۱، ص ۶۲).

مفسر در ارائه مطالب گوناگون از روش مزجی استفاده فراوان برده و بدین جهت، موارد اشاره شده را با عناوین، از هم جدا نکرده و تلاش نموده‌اند، ضمن مراعات ترتیب، بدون انفصال، نکات مختلف را بیان کند. البته به گونه‌ای نیست که همه عنوان‌ها را ذیل فراز یا آیه‌ای، لازم به ذکر دیده باشد؛ بلکه بنا به مقطع مطرح شده، مباحث را بیان کرده‌اند. شأن نزول از نکاتی است که مفسر محترم هر از چندی، به آن می‌پردازد و با بیان آن، در توضیح آیه تلاشی را مضاعف می‌نماید (ج ۱، ص ۱۱۶ ذیل آیه ۹۷ سوره بقره).

در کنار همه این مباحث، گاهی به قرائت و اختلاف آن در یک کلمه یا مقطعی از آیه می‌پردازد و تبحر خود را در این قسمت نیز نشان می‌دهد (ج ۱، ص ۱۱۶ ذیل آیه ۹۷ بقره). مفسر به ندرت عنوانی را به نام «إلفات نظر» بعد از تفسیر و بحث‌های متفاوت مطرح می‌نماید که در آن، مطلبی را که به طور مستقیم به تفسیر آیه مربوط نمی‌شود توضیح می‌دهد (ج ۱، ص ۶۷ ذیل آیه ۳۷ سوره بقره، با این سؤال که هل كان تلقين الله الكلمات لادم في السماء ام في الارض؟ آیا تلقین کلمات که توسط خداوند به آدم انجام گرفت در آسمان بوده یا در زمین انجام گرفته است؟)

تفسیر ترتیبی قرآن، مفسر را از اشارات به بحث‌های موضوعی غافل نکرده است، بر این اساس و به طور موردی، مطالبی مطرح می‌کند؛ مانند ج ۱، ص ۲۰ ذیل آیه ﴿اهدنا الصراط المستقيم﴾، بحث اصناف هدایت را با استفاده از آیات و روایات عنوان می‌نماید.

مشرّب ایشان در مسائل فقهی، مشرب معمول و مشهور علمای شیعه می‌باشد، و برخی دیدگاه‌های خود را با دقت و تیزبینی از آیات استخراج می‌نماید؛ از جمله اعتقاد به طهارت ذاتی اهل کتاب که با استفاده از آیه ۵ سوره مائده: ﴿اليوم احل لكم الطيبات و طعام﴾ و روایات اهل بیت (علیهم‌السلام)، آن را برداشت می‌نماید، و نیز جواز نکاح اهل کتاب که از همین آیه استنباط می‌نماید. (ج ۲، ص ۴۲۲ و ۴۲۵). در بحث خمس، ذیل آیه خمس در سوره انفال طبق اعتقاد شیعه نظر می‌دهد.

ایشان در بحث‌های عقایدی نیز گاهی دقت‌ها و توضیحاتی این چنین بیان می‌دارد و فراتر از معانی ظاهر و صریح آیه، اشاراتی را دارد؛ مانند اشاره به استدلال بر توحید افعالی، توحید صفاتی و توحید ذاتی، ذیل آیه ۱۶۴ سوره بقره (ج ۱، ص ۱۸۶): ﴿ان في خلق السموات والارض واختلاف الليل والنهار و...﴾ و استنباط عدم جواز تقلید در اصول عقاید، و وجوب تحصیل علم در آن‌ها از براهین مطرح شده در این آیات است. مفسر، تفکر ولایی و شیعی خود را در افضلیت اهل بیت (علیهم‌السلام) بدون تعرض به دیگران و با استفاده از روایات، ذیل آیات مختلف بحث می‌کند و با اجمال، ملایمت و صریح،

آن را بیان می‌دارد؛ مثلاً ذیل آیه ۲۵۳ سوره بقره (ج ۱، ص ۳۱۹) ﴿تلك الرسل فضلنا بعضهم على بعض...﴾ آنجا که فضل پیامبر ﷺ را بر سایر انبیای الهی ﷺ اثبات می‌کند، فضل اهل بیت ﷺ را نیز بر انبیای دیگر با استفاده از روایات مطرح می‌نماید. ایشان در نزول آیه تطهیر (۳۳ احزاب در ج ۵، ص ۴۳۶) به صراحت بیان می‌دارد که این آیه در حق ائمه اهل بیت ﷺ، پنج تن آل عبا نازل شده و معتقد است که روایات فراوانی از فریقین برای مطلب، وارد شده است.

در مورد مصونیت قرآن از تحریف ذیل آیه ۹ سوره حجر ﴿انا نحن نزلنا الذكر وانا له لحافظون﴾ در (جلد ۴، ص ۱۷۲) می‌فرماید: قرآن از تحریف به تغییر، زیاده و نقصان، مصون مانده است.

ایشان در مورد بسم الله الرحمن الرحيم در ابتدای سوره حمد (ج ۱، ص ۱۲) می‌فرماید: «بسمله جزء هر سوره، بلکه آیه‌ای از هر سوره می‌باشد و این قول را اجماع شیعه می‌داند که اهل سنت برخی موافق و برخی مخالف آنند».

مبنای معمول ایشان در دلالت قرآن این است که ظاهر آیات حجیت دارد و بدون معارض قوی نمیتوان از آن دست برداشت. بر این اساس، در آیه ۲۴ سوره بقره ﴿اعدت للكافرين﴾ (ج ۱ ص ۵۲) می‌فرماید: ظاهر آیه بر خلقت فعلی جهنم دلالت دارد، نه اینکه، در آینده خلق می‌شود؛ مگر گفته شود ماضی کنایه از وقوع حتمی است.

منابع تفسیر

یکی از نقص‌های تفسیر «الجديد» عدم ذکر منابع اقوال و بیانات و توضیحات لغوی، قرائتی و تفسیری است و در بسیاری موارد، روایات را بدون ذکر منبع نقل می‌کند. با این وصف، به طور پراکنده منبع برخی مطالب یا قائل بعضی اقوال را بیان کرده است. ابن عباس، ابن مسعود، مجاهد، سدی و مقاتل از جمله مفسرانی هستند که از آن‌ها نقل نموده است.

از میان تفاسیر شیعه در روایات از تفسیر قمی، عیاشی، تفسیر امام حسن عسکری (علیه السلام) و مجمع البیان، استفاده فراوان کرده است. البته در کنار آن از کتب روایی شیعه، مانند: کافی، توحید صدوق، علل الشرایع، من لا یحضره الفقیه، امالی شیخ، محاسن برقی، اکمال الدین، بصائر الدرجات، ثواب الاعمال و عیون الاخبار، نقل روایت می نماید.

از میان تفاسیر اهل سنت نیز به تفسیر ثعلبی و کشاف توجه داشته و از آن ها مطلب ذکر می کند. گاهی نیز از صحیح بخاری روایت نقل کرده است.

نسخه شناسی

این تفسیر نخستین بار در سال ۱۴۰۲ ق. (۱۹۸۲ م) توسط دارالتعاریف للمطبوعات که متعلق به فرزند مفسر است در هفت جلد با قطع وزیری انتشار یافت که چاپ جلد هفتم آن در سال ۱۴۰۶ هجری (۱۹۸۵ م) انجام شد.

این چاپ، بدون هرگونه مقدمه تحقیق از مؤلف یا ناشر است و بدین جهت در مورد شیوه تفسیر، انگیزه مؤلف یا مباحثی در علوم قرآن از ایشان مطلبی به چشم نمی خورد.

فهرستی به ترتیب دسته آیات مطرح شده که در انتهای اغلب مجلدات آن موجود است که راهنمای خوانندگان تفسیر خواهد بود.

این نسخه، مزین به پاورقی مختصری است که در آن به تکمیل احادیث، نقد، یا تکمیل مطالب، ذکر برخی موارد شأن نزول و بعضی تنبیه ها، پرداخته است.

تألیفات

۱. الجدید فی تفسیر القرآن المجید در هفت مجلد؛
۲. مختصر تفسیر الجدید. به نام ارشاد الازهان الی تفسیر القرآن؛
۳. برخی آثار خطی دیگر که به چاپ نرسیدند.^۱

۱. مستدرک اعیان الشیعه، ج ۳، ص ۲۱۲.



ویژگی‌های اخلاقی

روحیه تواضع علمی ایشان با تحسین علامه طباطبایی همراه شد. جناب شیخ محمد شاهرودی نیز تأکید کرده‌اند که ایشان از عزت نفس برخوردار بودند. وی می‌افزاید: ایشان تعامل و رفتار خوبی با دیگران داشتند تا آنجا که خود می‌گفت:

وقتی در قم در مساجد را می‌بستند، ارتشی‌ها در مسجد[ها] را نمی‌بستند و می‌گفتند این شیخ خوبی است. خودشان هم گاهی به مسجد می‌آمدند چون ما برای ارتشی‌ها جای می‌بردیم، آن‌ها هم خوششان آمده بود.^۱

فرزندان

اسامی فرزندان پسر ایشان عبارتند از: حاج حامد، آقا حسن، آقا محسن، آقا معالی و آقا جواد.^۲

گفتنی است حاج حامد عزیزی در لبنان، مؤسسه چاپ و نشری به نام «دارالتعارف» دارد که عهده‌دار نشر کتب شیعی است.^۳

وفات

وی در روز چهارشنبه، ۲۲ ذی‌الحجه ۱۴۰۹ ق. برابر با ۱۳۶۸ ش. در ۹۱ سالگی در اثر کهولت سن در قم درگذشت و پیکر پاکش در روز پنجشنبه، تشییع و در داخل حرم حضرت معصومه (علیها السلام) به خاک سپرده شد.^۴

۱. زندگی‌نامه، آیت‌الله شیخ محمد عزیزی در سایت فرومد؛ <http://faryoumad.blogfa.com/>

۲. تربت پاکان قم، ج ۳، صص ۱۶۵۸-۱۶۵۹.

۳. مستدرک اعیان الشیعه، ج ۳، ص ۲۱۲.

۴. تربت پاکان قم، همان.

کتابنامه

۱. تربت پاکان قم، مجلد سوم، شرح حال مدفونین در سرزمین قم، عبدالحسین جواهر الکلام، انتشارات انصاریان، قم، چاپ اول، ۱۳۸۲، صص ۱۶۵۸-۱۶۵۹.
۲. تارنمای؛ <http://faryoumad.blogfa.com> بخش زندگی‌نامه آیت‌الله شیخ محمد عزیزی.
۳. شناسنامه کتاب نرم افزار جامع التفاسیر.
۴. مستدرک اعیان الشیعه، محسن الامین، دارالتعارف المطبوعات، بیروت لبنان، ۱۴۱۰ق.
- افزون بر منابع استفاده شده در این نوشتار، منابع ذیل نیز درباره ایشان مطالبی دارند که بیشتر از مستدرک اعیان الشیعه اقتباس کرده‌اند، از این رو منابع دست دوم به شمار می‌آیند و بدین جهت، در این مقاله از آن‌ها استفاده نشد.
- الف) تفسیر و تفاسیر شیعه، عبدالحسین شهیدی صالحی، نشر حدیث روز، ص ۳۷۳.
- ب) دانشنامه قرآن و قرآن پژوهی، ج ۲، ص ۱۱۸۶، به کوشش بهاءالدین خرمشاهی.
- ج) المفسرون حیاتهم و منهجهم، سید محمد علی ایازی، ص ۴۱۴.

محمد فاضل لنکرانی

فقیه ولایت مدار

پدر: عبدالله

ولادت: ۱۳۱۰ ش.

وفات: ۱۳۸۶/۳/۲۶ ش.

مدفن: قم، حرم مطهر.



تألیف: محمد حسین صالح آبادی

تولد

آیت الله محمد موحدی، مشهور به فاضل لنکرانی در سال ۱۳۱۰ هجری شمسی برابر با ۱۳۵۰ قمری در خانواده‌ای روحانی و اهل علم و فضیلت در شهر مقدس قم به دنیا آمد. پدر بزرگ ایشان حاج بشیر قفقازی از اهالی «ارکوان» بود.^۱ وی فردی مؤمن، نیکوکار و مورد احترام مردم منطقه بود. همسر او نیز از زنان مؤمن به شمار می‌رفت و همپای همسرش در کمک به مردم نقش به‌سزایی داشت.^۲

پدر ایشان، حضرت آیت الله عبدالله فاضل موحدی لنکرانی^۳ معروف به «فاضل قفقازی» نیز از فرهیختگانی بود که پس از تأسیس حوزه علمیه قم در حدود سال

۱. ارکوان روستایی از توابع لنکران قفقاز در جمهوری آذربایجان است.

۲. ر. ک؛ ستارگان حرم، ج ۱۲، ص ۲۶۷.

۳. ر. ک؛ همان، صص ۲۶۴ - ۲۸۰.

۱۳۴۲ قمری روانه این شهر شد^۱ و در درس مؤسس حوزه، آیت الله حاج شیخ عبدالکریم حائری (م ۱۳۵۵ ق) شرکت کرد. ایشان در این حوزه، مراحل رشد و ترقی خود را طی کرد و سرانجام یکی از اساتید و علمای سرشناس حوزه قم شد؛ به گونه ای که از افراد نزدیک به آیت الله بروجردی و مورد توجه خاص ایشان بودند^۲. وی در آغاز ورود به قم با خانم وجیهه مبرقعی - دختر آیت الله سید عباس فیض مبرقعی رضوی - ازدواج کرد و ثمره این ازدواج چهار پسر و پنج دختر بود. پسران ایشان به ترتیب عبارتند از: علی، محمد، حسن و جعفر که از این میان فقط دومین پسر، یعنی محمد، توفیق حضور در جمع روحانیان و ورود در سلک روحانیت را به دست آورد.

دوران کودکی

محمد در هفت سالگی وارد دبستان محمدیه قم شد و تحصیلات دوران ابتدایی تا پایه ششم را در این دبستان گذراند. نبوغ و استعداد ایشان از همان کودکی نمایان بود؛ به گونه ای که از دانش آموزان ممتاز مدرسه به شمار می آمد و از این رو، گاه در نبود معلمان پایه های پایین تر، به جای آن ها تدریس می کرد. در نهایت نیز با کسب رتبه اول در امتحانات نهایی پایه ششم در سطح قم، دوره دبستان را به پایان رساند.

ورود به حوزه علمیه

ایشان پس از اتمام تحصیلات دبستان، در ۱۳ سالگی وارد حوزه علمیه قم شدند و از همان آغاز با جدیت و شور و اشتیاق، به تحصیل پرداختند. تلاش و جدیت ایشان در تحصیل در کنار بهره مندی از استعداد سرشار و نظارت علمی و تربیتی پدری عالم و فرزانه، فرصت های بهتری را برای رشد علمی و اخلاقی وی فراهم کرد تا آنجا که توانست درجات رشد و ترقی علمی را بسیار زودتر از سایر همراهان طی کند. ایشان دوره

۱. آثار الحجه، ج ۲، ص ۵۹؛ گنجینه دانشمندان، ج ۲، ص ۲۱۴.

۲. ضمیمه روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۳۸۲/۲/۱۵، ویژه نامه شاخ های از شجره طوبی، مصاحبه با آیت الله استادی.

«مقدمات» و «سطح» را در مدت ۶ سال به پایان رسانید و در ۱۹ سالگی در درس خارج فقه و اصول مرجع عالی قدر جهان تشیع حضرت آیت الله بروجردی شرکت جست. سن کم وی در این مقطع تحصیلی، برخی را بدین گمان رسانده بود که او توان درک دروس خارج را ندارد. این در حالی بود که وی نه تنها درس را به خوبی می فهمید، بلکه درس استاد را نیز به زبان عربی تقریر می کرد. سرانجام پس از چندین سال شرکت در درس خارج، توان استنباط احکام را به دست آورد و در ۲۵ سالگی به درجه اجتهاد رسید.

آیت الله محسنی ملایری که روابط نزدیکی با آیت الله بروجردی داشت نقل کرده که این مرجع بزرگ، بارها به توان علمی ایشان، در استنباط احکام (مقام اجتهاد) تصریح کرده اند.^۱ این جریان، ظاهراً نخستین بار، بعد از آن صورت گرفت که آیت الله فاضل بخش نخست تقریرات بحث «صلاة» استاد را آماده چاپ کرده بود. در این زمان، آیت الله فاضل جوانی ۲۵ ساله بود.^۲

جالب آنکه وقتی این کتاب به دست شیخ آقا بزرگ طهرانی رحمته الله علیه رسید، برای ایشان اجازه روایی نوشتند که شاید جزء آخرین اجازات روایی صادر شده از ناحیه مرحوم آقا بزرگ باشد.^۳ وی پس از رحلت آیت الله بروجردی از کسی تقلید نکرد و به اجتهاد خود عمل کرد؛ در حالی که سی سال بیشتر نداشت.^۴

ایشان در کنار درس آیت الله بروجردی، حدود ۹ سال نیز در درس خارج فقه و اصول امام خمینی رحمته الله علیه شرکت کرد و تقریرات آن را به رشته تحریر در آورد. وی درباره چگونگی حضور در درس امام رحمته الله علیه می گوید:

از آنجایی که حضرت آیت الله بروجردی در هفت و هشت سال پایانی عمرشان تنهابه گفتن یک درس در روز اکتفا می کرد و یک درس هم در روز برای طلبه

۱. ضمیمه روزنامه جمهوری اسلامی، نگاهی گذرا به زندگی مرجع عالی قدر شیعه حضرت آیت الله العظمی فاضل لنکرانی.

۲. ویژه نامه خبرگزاری فارس در پی انتشار خبر ارتحال ایشان در مورخه (۱۳۸۶/۳/۲۶) با عنوان زندگی نامه فقیه عالی قدر آیت الله العظمی فاضل لنکرانی.

۳. ضمیمه روزنامه جمهوری اسلامی، مصاحبه با فرزند ایشان.

۴. ضمیمه روزنامه جمهوری اسلامی، مروری بر زندگی علمی آیت الله فاضل.



کافی نبود، از این رو [وقتی] شنیدم حضرت امام علیه السلام تدریس اصول را آغاز کرده [است.]، بدون هیچ سابقه‌ای از درس ایشان، از طرز بیان و کیفیت القای مطالب ایشان، در درس معظم‌له شرکت کردم و پس از چند روز احساس کردم که گم شده‌ای را که مدت‌ها به دنبال آن بودم، پیدا کرده‌ام. امام با بیان جالب و فکر صائب خود، بدون هیچ گونه اعوجاج (سردرگمی) و هیچ گونه انحرافی از اصل مطلب، آن هم با تسلط کافی که در فنون مختلف مخصوصاً در فلسفه، عرفان و مسایل دیگر داشت و با توجه به وجود ارتباط کامل میان بعضی از مسائل اصول و فلسفه، مطلب را طوری القا می‌فرمود که چون آفتاب برای انسان روشن می‌شد. بنده حدود نه سال، افتخار حضور در درس‌های خارج فقه و اصول حضرت امام را داشتم. در آن دوران هر روز دو نوبت در درس ایشان شرکت کردم و شب‌ها آن‌ها را به صورت تقریر نوشته، ضبط می‌کردم.^۱

ارتباط با امام

ایشان در زمینه ارتباط خود با امام می‌گوید:

ما از دو طریق با حضرت امام ارتباط و آشنایی داشتیم؛ نخست از همان دوران کودکی؛ چون بنده با شهید بزرگوار حضرت آیت‌الله حاج آقا مصطفی علیه السلام هم درس بودم و پدرم با حضرت امام «قدس سره» رفاقت بسیار صمیمی داشتند و به علت همین رفاقت و ارتباطی که پدرم با حضرت ایشان داشتند، معظم‌له مکرر به منزل ما تشریف می‌آوردند و متقابلاً پدرم به منزل ایشان می‌رفتند. من از دوران طفولیت تشخیص داده بودم که حضرت امام با سایر دوستان پدرم تفاوت خاصی دارند؛ چون در ایشان جاذبه مخصوصی وجود داشت که ما را جذب می‌کرد و با دیده احترام فوق‌العاده‌ای به ایشان می‌نگریستم. ثانیاً؛ کم‌کم دوران دبستان را پشت سر گذاشتم [و] با شادروان حاج آقا

۱. مجله مبلغان، خرداد و تیر ۱۳۸۷، شماره ۱۰۴، مرجع مبارز، آیت‌الله العظمی فاضل لنکرانی علیه السلام نوشته محمدتقی ادهم نژاد، ص ۱۰۳.



مصطفی وارد حوزه شدیم. به واسطه درس و بحثی که با یکدیگر داشتیم، ارتباط ما با امام خیلی نزدیک بود. ارتباط ما با امام خمینی مثل ارتباط اعضای یک خانواده بود و یک نوع عواطف خاصی نسبت به من حکم فرما بود و متقابلاً من نسبت به ایشان. حتی یادم هست در مورد جریانی که من خدمت امام رسیدم، امام بزرگوار به من فرمود: فلانی! من تو را به منزله مصطفی می‌دانم. رفتاری که با مصطفی داشتم، با تو دارم و تعبیر ایشان این بود که من تو را از کوچکی بزرگ کرده‌ام و همین طور هم بود.^۱

با رحلت آیت‌الله بروجردی، اقدامات رژیم شاه برای حاکمیت طاغوت و دور کردن جامعه از فرهنگ دینی آغاز شد. در پی این اقدامات از جانب شاه، امام خمینی و علما به مقابله برخاستند. از همین ایام بود که امام خمینی نهضت اسلامی خود را شروع کردند که این امر آیت‌الله فاضل را نیز به میدان مبارزه کشاند.

ایشان به عنوان یکی از مدرّسان برجسته حوزه و یکی از یاران و همراهان امام خمینی رحمته‌الله، قدم به قدم در صف مجاهدان و حامیان انقلاب اسلامی فعالیت داشتند. اعتماد عمیق و ارادت خالصانه ایشان به امام سبب شد تا از همان آغاز تحصیل، هیچ شک و تردیدی در حقانیت بینش، روش و مطالب امام نداشته باشد. وی به همین دلیل، از فعال‌ترین عالمان مبارز به شمار می‌رفت. امضای ایشان در طول نهضت اسلامی در زیر بیش از پنجاه اعلامیه و بیانیه گوناگون که از سوی علما و مدرسین صادر شد، مشاهده می‌شود. معظم‌له با نقل خاطره‌ای درباره کثرت اعلامیه‌هایی که از سوی وی صادر یا امضا می‌شد، فرموده‌اند: اعلامیه‌های بسیاری داده می‌شد که در اکثر آن‌ها امضای من وجود داشت؛ به طوری که وقتی سازمان امنیت «ساواک» ما را بازداشت کرد، یکی از مهم‌ترین سؤالات ایشان این بود که شما در متجاوز از پنجاه اعلامیه، امضا دارید. من در جواب گفتم: همه این امضاها از خود من است.

وی از پایه‌گذاران و اعضای فعال جامعه مدرسین حوزه علمیه قم به شمار می‌آمدند



که اعلامیه‌های بسیاری را صادر یا امضا کرده بود و نیز به جرم حمایت از نهضت امام، به زندان و تبعید به بندر لنگه محکوم گردیدند. بعد از چهار ماه اقامت، به یزد منتقل شد و به مدت دو سال و نیم در آنجا به سر برد.^۱

ایشان در یزد، با وجود خطراتی که از ناحیه حکومت وی را تهدید می‌کرد به نگارش شرح تحریر الوسيله امام با عنوان «تفصیل الشریعة فی شرح تحریر الوسيله» همت گماشت.

مسئولیت‌ها^۲

پس از پیروزی انقلاب اسلامی، بر حسب ضرورت و نیاز، حضرت آیت‌الله فاضل لنکرانی به منظور کمک و تداوم بخشیدن به نظام مقدس اسلامی، عهده‌دار مسئولیت‌هایی گردیدند که عبارت‌اند از:

۱. عضویت در جامعه مدرسین حوزه علمیه قم از بدو تشکیل تا پایان حیاتشان.
 ۲. ریاست دادگاه انقلاب اسلامی قم به امر حضرت امام علیه السلام.
 ۳. نمایندگی دوره اول مجلس خبرگان رهبری از استان مرکزی.
 ۴. دبیر و عضو محترم شورای عالی حوزه علمیه قم، جهت ساماندهی وضعیت حوزه قم از طرف حضرت امام علیه السلام.
- گفتنی است وی پس از رحلت آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی علیه السلام در سال ۱۳۶۹ شمسی، امامت جماعت حرم مطهر حضرت فاطمه معصومه علیها السلام را بر عهده گرفت.

حیات علمی

۱. تحصیل در دوره سطح

ایشان از هنگامه ورود به حوزه علمیه در ۱۳ سالگی، تحصیل را با شور و شوق شروع کرد.

۱. مجله مبلغان، شماره ۱۰۴، ص ۱۰۳ به بعد.

۲. همان.

دوران تحصیل ایشان در دوره سطح، شش سال بیشتر طول نکشید. ایشان لمعه را نزد اساتیدی چون اسدالله نوراللهی نجف‌آبادی و آیت‌الله حسینعلی منتظری خواند و در رسائل و مکاسب، نزد پدر بزرگوارشان مرحوم آیت‌الله فاضل و آیت‌الله سید محمد باقر سلطانی تلمذ کرد. کفایة الاصول را نیز نزد شیخ عبدالجواد سدهی اصفهانی و شیخ مرتضی حائری خواند.^۱

استاد فلسفه ایشان در درس اسفار ملا صدرا، علامه طباطبایی بودند. در اخلاق، نیز نزد میرزا علی آقای شیرازی تلمذ کردند.^۲

اهتمام به درس و شور اشتیاق علمی، ایشان را به طلبه‌ای باسواد و دانش آموخته‌ای ورزیده مبدل ساخت.

بر اساس خاطره‌ای که خود ایشان نقل کرده‌اند وقتی آیت‌الله بروجردی متوجه می‌شوند این طلبه نوجوان، ادبیات را به خوبی خوانده‌اند، برای تشویق، مبلغ پنجاه تومان جایزه می‌دهند که این مبلغ در آن دوران قابل توجه و معادل شهریه چند ماه طلاب بوده است. این تشویق، تأثیر زیادی در روحیه ایشان می‌گذارد و بر شور و اشتیاق و جدیتشان می‌افزاید.^۳

۲. تحصیل در دوره خارج

وی در ۱۹ سالگی در درس خارج فقه آیت‌الله بروجردی حاضر شد. هر چند این حضور تا پایان عمر استاد و به مدت ۱۱ سال طول کشید، اما وی پس از ۶ سال شرکت در این درس، گواهی اجتهاد خود را از استاد دریافت کرد.

ایشان افزون بر درس آیت‌الله بروجردی، به مدت ۹ سال نیز در درس خارج اصول امام خمینی رحمته‌الله شرکت کردند.

ایشان در طول دوران تحصیل از همراهی دوستان بسیار خوبی برخوردار بودند که از جمله آن‌ها شهید سید مصطفی خمینی رحمته‌الله بود که از آغاز تحصیل در دبستان تا ورود به

۱. گلشن ابرار، ج ۶، ص ۵۶۸.

۲. سینای فقاقت، ص ۶۱.

۳. همان.

حوزه و دوران تحصیل سطح و خارج با وی هم درس، دوست و هم‌بحث بودند. آقای شهاب‌الدین اشراقی داماد امام خمینی رحمه‌الله نیز از دوستان و همکاران علمی ایشان بودند.^۱

۳. تدریس

در حالی که هنوز نوجوانی شانزده ساله بود. تدریس ادبیات عرب، منطق و شرح لمعه از نخستین درس‌هایی بودند که ردای استادی را به قامت ایشان پوشاندند. درس شرح لمعه ایشان از دروس پر شاگرد و مشهور آن زمان حوزه گشت؛ به گونه‌ای که حدود هفتاد شاگرد، پای درسش حاضر می‌شدند و جالب آنکه سنّ این استاد، از همه آنان کمتر بود.^۲ آن مرحوم پس از تدریس شرح لمعه، به تدریس پایه‌های بالاتر پرداخت؛ به طوری که رسائل و مکاسب را در مسجد اعظم قم، حدود پنج دوره و به مدت پانزده سال تدریس کرد و شمار شاگردان هر دوره بیش از دوره‌های پیشین بود. تدریس کفایة الاصول نیز به مدت شش دوره ادامه یافت؛ به گونه‌ای که جمعیت شاگردان در دوره آخر به حدود هفتصد نفر می‌رسید.

آیت‌الله فاضل تدریس درس خارج فقه و اصول را نیز از سال ۱۳۴۷ شمسی شروع کردند که تا اواخر عمرشان ادامه داشت. در طول چند دهه تدریس درس خارج، صدها شاگرد در پای درس ایشان تربیت شدند و به مراتب علمی بالاتری رسیدند.^۳ فرزند ایشان حجت‌الاسلام والمسلمین محمد جواد فاضل در این باره می‌گوید:

ایشان از همان اوایل طلبگی مقید بودند در کنار تحصیل، تدریس هم داشته باشند. ایشان می‌فرمودند: در درس ارث شرح لمعه که حدود یکصد نفر شرکت کردند، یک روز دقت کردم و مشاهده کردم که تمامی شاگردان سنشان از من بیشتر است! در زمان حیات آیت‌الله بروجردی، بعد از درس ایشان، زیرگنبد مسجد اعظم مکاسب شیخ انصاری را تدریس می‌کردند که

۱. گلشن ابرار، ج ۶، ص ۵۶۹.

۲. سینای فقاقت، ص ۶۴.

۳. در کتاب سینای فقاقت (ص ۶۷) فهرستی از اسامی شاگردان ایشان آمده است.

در مجموع حدود پنج دوره مکاسب را درس گفتند و شش دوره هم کفایة الاصول را تدریس کردند. در مقطع خارج هم دو دوره خارج اصول تدریس کردند که هر دوره‌ای حدود ۸-۹ سال طول می‌کشید و الآن بیش از سی سال است که به تدریس خارج فقه اشتغال دارند. و بیش از پنجاه و پنج سال است که به امر تدریس در سطوح مختلف اشتغال دارند.^۱

اهتمام ایشان به قرآن و تفسیر، باعث شد تا از سال ۱۳۴۸ هجری شمسی، بحث تفسیر قرآن مجید را در روزهای پنجشنبه و جمعه دایر کند که تقریر مباحث مقدماتی آن، در سال ۱۳۹۶ق. با عنوان «مدخل التفسیر» چاپ شد.^۲

برخی از شاگردان، موارد ذیل را از جمله ویژگی‌های تدریس ایشان برشمرده‌اند:

آرامش استاد و تسلط او بر محتوای کتاب، بیان روشن و منظم، تقریر خوب مطلب، اشراف بر مباحث و تشخیص ریشه اشکال شاگرد و شکیبایی در برابر اشکال‌کنندگان و رابطه خوب و دوستانه با شاگردان.^۳

۴. تحقیق و تألیف

از دیگر عرصه‌های حیات علمی ایشان افزون بر تحصیل و تدریس، کار پژوهش و نگارش آثار علمی است که از آغاز جوانی بدان همت گماشت. توانایی نگارش مطالب علمی در کنار تدریس از دیگر نعمت‌های الهی است که خداوند به ایشان عنایت کرده بود. نخستین نگارش علمی ایشان، تقریر درس خارج فقه آیت‌الله بروجردی به زبان عربی بود که به رؤیت استاد نیز رسید و مایه شگفتی وی شد، چرا که ایشان در آن دوران جوانی نورس بودند و حتی برخی گمان نمی‌کردند توانایی درک درس خارج را داشته باشد. خود ایشان در این باره می‌گویند:

پس از آن، همواره مرا مشمول عنایت خود قرار داده و با کلمات اعجاب‌انگیزی

۱. ضمیمه روزنامه جمهوری اسلامی، مصاحبه با فرزند ایشان، جناب حجت الاسلام محمد جواد فاضل.

۲. همان.

۳. سینیای فقاہت، ص ۶۶.

تشویق می فرمودند و هر چند وقت یک بار نوشته مرا خواسته و پس از مروری در آن به من پس می دادند و پس از آنکه به چهار صد یا پانصد صفحه رسید دستور دادند که آن را چاپ کنم.^۱

این تقریرات سر انجام در دو جلد به نام «نهاية التقرير» آماده چاپ شد و با ملاحظه و اجازه استاد، چاپ و منتشر شد؛ در حالی که وی هنوز ۲۶ سال بیشتر سن نداشت.^۲ آیت الله استادی نیز در این باره می گوید:

تألیف موسوعه «تفصیل الشریعة» که بیش از بیست جلد آن منتشر شده، و نیز تألیفات دیگر مانند کتابی که در قواعد فقهیه و نیز کتابی که در مقدمات تفسیر و علوم قرآن نگاشته اند، نشان می دهد که معظم له علاوه بر دو امتیاز گذشته، یعنی بیان خوب و تقریر خوب در بُعد تألیف هم از مؤلفان ممتاز به شمار می آیند. ایشان از حدود بیست سالگی تا امروز، یعنی در حدود پنجاه سال به نوشتن مباحث علمی اشتغال دارند و این نگارش و تألیف از مشاغل عادی ایشان به حساب می آید، زیرا بدون هیچ زحمت و تکلف و با نظم و ترتیب خاص، مطالب خود را می نویسند.^۳

آثار علمی گوناگونی، یادآور فضل علمی ایشان است که به توفیق الهی انتشار یافته و در دسترس علاقه مندان قرار گرفته است که برخی از آن ها عبارتند از:^۴

۱. نهاية التقرير فی مباحث الصلوة در ۳ جلد. این اثر که نخستین تألیف ایشان به شمار می رود تقریر درس خارج فقه آیت الله بروجردی رحمته الله است. مؤلف، مجموعه این تقریرات را به رؤیت استاد رسانده و با موافقت ایشان کار به سرانجام رسیده است.
۲. تفصیل الشریعة فی شرح کتاب تحریر الوسیله در ۲۷ جلد. این کتاب، مهمترین و گسترده ترین اثر ایشان به شمار می رود و شرح مبسوط تحریر الوسیله امام خمینی رحمته الله

۱. ضمیمه روزنامه جمهوری اسلامی، مروری بر زندگی علمی آیت الله العظمی فاضل لنکرانی.

۲. همان.

۳. ضمیمه روزنامه جمهوری اسلامی، مصاحبه با آیت الله استادی.

۴. برای اطلاع بیشتر از آثار علمی ایشان مراجعه کنید به کتاب سینیای فقاقت، بخش سوم، آینه آثار، ص ۴۴۹ به بعد؛ کتابخانه اینترنتی تبیان (<http://qibrary.tebyan.net/newindex.aspxpi>) به نقل از سرویس اندیشه و علم خبرگزاری قرآنی ایران (ایکنا).

است. جالب آنکه امام، تحریر الوسیله را در تبعید به ترکیه نوشتند و آیت الله فاضل نیز در ایامی که در یزد تبعید بودند (سال ۱۳۵۲ ش) به فکر نگارش این شرح افتادند و بدان همت گماشتند.

۳. احکام الحج، حاشیه علمی بر حج تحریر الوسیله است.
۴. القواعد الفقهیه، که در آن بیست قاعده فقهی تبیین شده است.
۵. الاحکام الواضحه، این کتاب در واقع رساله عملیه ایشان به زبان عربی است که در آن، تمام مسایل مربوط به «عبادات» را به صورت فتوا بیان داشته‌اند.
۶. رساله توضیح المسائل، این رساله به تقاضای مسلمانان در کشورهای خارجی به زبان انگلیسی و اردو و ترکی آذری و ترکی استانبولی و نیز به زبان روسی ترجمه شده است و حاوی مسایل عملی و مورد نیاز عموم مردم است. این رساله از مباحث تقلید شروع شده و بسیاری از مسائل مبتلا به را در برمی‌گیرد.
۷. الحواشی علی العروة الوثقی، کتاب ارزشمند عروة الوثقی مسائل عملی مکلفین است که مرحوم آیت الله سید محمد کاظم طباطبایی یزدی رحمته الله به یادگار گذاشته است. آیت الله فاضل بر اساس استنباط و اجتهاد خودشان، مسائل این کتاب را نقد و بررسی کرده‌اند.
۸. حاشیه بر کتاب طهارة مصباح الفقیه مرحوم محقق همدانی، مرحوم محقق همدانی از علمای بزرگ گذشته است. آیت الله فاضل با نگرشی محققانه، مسایل مطرح شده را باز بینی کردند و نظر فقهی خویش را بر آن مرقوم داشتند.
۹. مدخل التفسیر، این کتاب ارزنده، مقدمه‌ای بر تفسیر قرآن است که در زمینه اعجاز قرآن، قرائات قرآن، اصول تفسیر قرآن و عدم تحریف آن نگارش یافته است.
۱۰. چهره‌های درخشان در آیه تطهیر، این کتاب با همکاری آیت الله اشراقی، داماد امام راحل رحمته الله نوشته شده و مجموعه مطالب کتاب، در پاسداری از آیه تطهیر و دفاع از حریم اصحاب کسا و اهل البیت علیهم السلام نوشته شده است. این کتاب به زبان عربی و به نام «رؤیة مبتکره» و نیز به زبان اردو ترجمه شده است.

۱۱. ائمه اطهار علیهم السلام یا پاسداران وحی در قرآن کریم، این کتاب که به فارسی نوشته شده در دفاع از حریم ولایت و امامت به نگارش در آمده و با شرکت آیت الله شهاب الدین اشراقی تألیف شده است.
۱۲. تقیه مداراتی، این نوشتار در زمینه مباحث مربوط به تقیه است که برای نخستین بار با نگرش ویژه‌ای موضوع تقیه را مطرح ساخته است.
۱۳. آیین کشورداری از دیدگاه امام علی علیه السلام، این کتاب، شرحی بر نامه امام علی علیه السلام به مالک اشتر است. این کتاب، حاصل بحث‌هایی بر اساس عهدنامه مالک اشتر است که ایشان در سال‌های اولیه انقلاب داشته‌اند و به قلم یکی از شاگردان آن مرحوم، تقریر و انتشار یافته است.
۱۴. معتمد الاصول و الفقه لمباحث آیت الله العظمی الامام الخمینی رحمه الله، این کتاب در دو جلد و حاصل است تقریر ایشان از مباحث اصولی رهبر کبیر انقلاب است.
۱۵. جامع المسائل، این کتاب در دو جلد تدوین شده و شامل سؤالات مورد ابتلای مؤمنان است. حدود پنج هزار سؤال و جواب در این کتاب مطرح شده و به زبان‌های عربی و اردو نیز ترجمه شده است.
۱۶. سیری کامل در اصول فقه، نوارهای درس خارج اصول ایشان پیاده شد و پس از بازبینی با این عنوان آماده چاپ گردید و انتشار یافت.
۱۷. ایضاح الکفایه، این کتاب، شرح کفایه الاصول مرحوم آخوند ملا محمد کاظم خراسانی است. در پایان این کتاب، رساله‌ای از ایشان در ارتباط با بحث‌های کفایه با نام «جبر و تفویض» چاپ شده است.
۱۸. کتاب الطهارة، این کتاب، تقریرات درس فقه امام خمینی رحمه الله است که توسط شاگرد فرزانه ایشان آیت الله فاضل لنکرانی رحمه الله به نگارش در آمده است.
۱۹. مناسک حج: مسایل مربوط به حج در یک مجموعه گردآوری و بر اساس فتوای آیت الله فاضل لنکرانی چاپ شد و انتشار یافت.
۲۰. تبیان الاصول، این کتاب، تقریر مباحث اصولی آیت الله فاضل و به قلم یکی از

شاگردان ایشان است که مباحث مربوط به قطع و ظن و امارات و اصول عملیه را در برمی گیرد.

گفتنی است برای معرفی شخصیت علمی این فقیه عالی قدر، مقالات و کتاب‌های گوناگونی به نگارش در آمده است؛ مانند: کتاب سینای فقهات؛ اسوه فقهات و پارسایی؛ خورشید فقهات؛ سلسله نور؛ ویژه‌نامه اسوه فقهات و مرجعیت در روزنامه جمهوری اسلامی «مورخ ۱۳۸۶/۵/۳» و ویژه‌نامه شاخ‌های از شجره طوبی در این روزنامه در تاریخ ۱۳۸۲/۲/۱۵ انتشار یافت.

در این میان، کتاب نخست، یعنی سینای فقهات نوشته فاضل ارجمند سید حسن فاطمی، کتاب جامعی است و ابعاد مختلف شخصیت ایشان را بررسی کرده است.

۵. نقش آفرینی در تشکیل جامعه مدرسین

از نهادهای نقش آفرین در حوزه علمیه و جریان انقلاب، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم است. آیت‌الله محمد فاضل از مؤسسان و از شخصیت‌های طراز اول این نهاد بود و سال‌های زیادی در رأس جامعه مدرسین و دبیر آن بود. عمده دلیل این وجاهت، جنبه‌های علمی و اخلاقی و نیز سوابق مبارزاتی ایشان بود که به طور طبیعی، ایشان را در رأس جامعه مدرسین قرار می‌داد. از آغاز تأسیس جامعه و به خصوص پس از پیروزی انقلاب تا زمان مرجعیت، از افراد بسیار فعال و مؤثر این نهاد بود و در زمان مرجعیتشان نیز همواره بدان نظر لطف داشته‌اند.^۱

۶. تأسیس مراکز فقهی

آیت‌الله فاضل لنکرانی در جهت ترویج و اعتلای مکتب تشیع و گسترش حوزه فقه و فقهات و تربیت فقیهان متعهد و آگاه به مقتضیات زمان و پاسخ به مسایل جدید و شهات روز، به تأسیس مرکز بزرگ آموزشی، پژوهشی، فقهی ائمه اطهار (علیهم‌السلام) در قم اقدام نمود. این مرکز که در سال ۱۳۷۶ شمسی افتتاح شد و هم اکنون یکی از مراکز پژوهشی فقهی حوزه

۱. ضمیمه روزنامه جمهوری اسلامی، مصاحبه با آیت‌الله استادی.



علمیه قم می‌باشد و شعباتی هم در مشهد، کابل، سوریه و مالزی دارد. جذب و آموزش و ساماندهی مبلغین، پاسخ‌گویی به شبهات علیه اسلام و تشیع توسط مبلغان اعزامی این مرکز، اعزام مبلغان به مناطق محروم و آسیب‌پذیر در مناسبت‌های مختلف به طور مستمر، ایجاد ارتباط نزدیک با علمای مناطق حساس کشور به منظور تحکیم وحدت میان شیعه و سنی، تشکیل کانون‌های بحث و مناظره با علما و دانشمندان سایر مذاهب و ادیان، تجهیز کتابخانه‌های مناطق محروم و اهدای کتب مورد نیاز، بخشی از فعالیت‌های این مرکز فقهی است.^۱

۷. مرجعیت

پس از رحلت امام، گروهی از ایشان می‌خواستند که مرجعیت را بپذیرد، ولی ایشان می‌فرمودند تا وقتی آیات عظام اراکی و گلپایگانی هستند من این مسئولیت را نمی‌پذیرم. پس از رحلت این بزرگان، جامعه مدرسین جهت خروج مردم از بلا تکلیفی، اسامی برخی علما را برای مراجعه به آنان در مسائل شرعی و تقلید، اعلام نمود که در رأس آن‌ها نام آیت‌الله فاضل قرار داشت.

جامعه مدرسین حوزه علمیه قم در جلسات متعدد این موضوع را مورد بحث و تبادل نظر قرار داد تا اینکه در جلسه مورخ جمعه ۷۳/۹/۱۱ به این نتیجه رسید که حضرات آیات آقایانی که ذیلاً نامشان یاد می‌شود واجد شرایط مرجعیت می‌باشند و تقلید از هر کدام آنان جایز است. والله العالم.

۱. حضرت آیت‌الله حاج شیخ محمد فاضل لنکرانی؛^۲ حضرت آیت‌الله حاج شیخ محمد تقی بهجت؛^۳ حضرت آیت‌الله حاج سیدعلی خامنه‌ای «مقام معظم رهبری»؛
۴. حضرت آیت‌الله حاج شیخ حسین وحید خراسانی؛^۵ حضرت آیت‌الله حاج شیخ جواد تبریزی؛^۶ حضرت آیت‌الله حاج سید موسی شیرازی؛^۷ حضرت آیت‌الله حاج شیخ ناصر مکارم شیرازی. دامت برکاتهم.^۲

۱. ر. ک؛ مجله مبلغان، شماره ۱۰۴، ص ۱۰۳ به بعد.

2. <http://www.jameehmodarresin.org/eteqaiyeh/>



از زمان مرجعیت ایشان تا زمان رحلتشان حدود یک دهه طول کشید و در این زمان نیز ضمن ادامه کار تدریس، همواره بر دفاع از انقلاب و حمایت از رهبری آن، اهتمام داشتند.

حیات سیاسی

با رحلت آیت الله بروجردی و شروع نهضت امام خمینی رحمه الله، ایشان نیز به حمایت از این نهضت برخاستند. از این رو حیات سیاسی وی شدیداً تحت تأثیر این نهضت قرار دارد. آیت الله استادی درباره نقش آیت الله فاضل در نهضت اسلامی می گوید:

از آغاز نهضت امام رحمه الله، وجهه غالب بر حوزه علمیه، از طلاب گرفته تا فضلا و اساتید و بزرگان حوزه، وجهه ارادت به امام و حمایت از او بود، اما این طور نبود که همه در این راه، خطر و زحمت را هم تحمل کنند؛ بلکه هنگامی که طاغوتیان فشار را زیاد کرده بودند، کسانی که به استقبال خطر هم می رفتند، معدود و محدود بودند. بیشترین آن ها از طلاب و افراد بی اسم و رسم بودند و در این میان، آنچه هم مبارزان را تقویت می کرد هم به طاغوت می فهماند که حامیان امام فقط طلاب مبتدی نیستند، اقدام افرادی از مدرسان معروف حوزه مانند آیت الله فاضل بود. طاغوت هم به این افراد خیلی بیشتر حساس بود و ضمناً شخصی مانند آیت الله فاضل، در طرز فکر طلاب و اینکه آن ها هم اهل مبارزه و حمایت از امام و نهضت باشند بسیار مؤثر بود.^۱

خود ایشان نیز در مصاحبه ای در این خصوص چنین گفته اند:

اعلامیه های بسیاری داده می شد که در اکثر آن ها امضای من وجود داشت؛ به طوری که وقتی سازمان امنیت، ما را بازداشت کرد، یکی از مهم ترین سؤالات ایشان این بود که شما در متجاوز از پنجاه اعلامیه امضا دارید. من در جواب گفتم: همه این امضاها از خود من است. یک وقت فکر نکنید که از امضای من در پای این اعلامیه ها تقلید شده است. این جواب، مأمور امنیتی را بسیار تکان داده بود؛ زیرا او فکر می کرد که من به دست و پا افتاده، از این امضاها

۱. ضمیمه روزنامه جمهوری اسلامی مصاحبه با آیت الله استادی.

و ساختگی بودن آن‌ها اظهار بی‌اطلاعی خواهم کرد؛ لذا گفت: مسئله بدتر شد. حالا چرا امضا کردید؟ گفتم خوب: حالا شما می‌خواهید براساس منطق با من حرف بزنید یا بر مبنای زور می‌خواهید نظرتان را تحمیل کنید؟ کمی فکر کرد و گفت: ما براساس منطق می‌خواهیم با شما حرف بزنیم. گفتم: در صورتی که حاضر باشید حرف منطقی را بپذیرید، مسئله ما چنین است: آقای به نام آیت‌الله خمینی پیدا شده که مطالبی را بیان کرده است. اکنون درباره ایشان و مطالبش دو نظر وجود دارد: یکی نظر شماست که او را تحریک شده و از عوامل سیاست خارجی و بازیچه دست اروپا و آمریکا و... می‌دانید و نظر دوم نظر ماست. ما با توجه به اینکه طلبه هستیم و درس خوانده‌ایم و حداقل به عقیده خودمان چیزی می‌فهمیم و چنین نیست که هر کس هر ادعایی کرد، فوراً زیر بارش برویم، این مرد را شخصیتی الهی شناخته، تحرک او را جز احساس مسئولیت شرعی چیزی نمی‌دانیم. به عقیده ما به‌اندازه سرسوزنی سیاست در کار او دخالت ندارد. هر چه می‌گوید و می‌نویسد و حتی مبارزه او همه برای خدا و اقدام به انجام مسئولیت‌های دینی خود می‌باشد. ما طلاب اصولاً تابع دلیل هستیم. اگر شما توانستید مدرک قانع‌کننده‌ای برای اثبات نظر خود ارائه بدهید، من همین‌جا عقیده شما را می‌پذیرم.^۱

از دیگر اقدامات انقلابی ایشان، همراهی با جامعه مدرسین در خلع شاه از سلطنت است که تنها به امضای دوازده تن رسید. تأیید مرجعیت امام نیز یکی از حرکت‌های انقلابی ایشان است. خود ایشان در این باره می‌گوید:

در آن روزها در نتیجه کشتارها، تبعیدها و سرانجام خفقان‌کننده‌ای که در مملکت حکم فرما بود، برای مدتی سر و صدا کاستی یافت و رژیم از این وضع، چنین برداشت کرده بود که مسئله آیت‌الله خمینی دیگر تمام شده؛ اما زمانی که آیت‌الله حکیم درگذشت، دوستان ما درباره مسئله مرجعیت پس

۱. ر. ک؛ مجله مبلغان، شماره ۱۰۴، ص ۱۰۳ به بعد.



از ایشان، جلسه‌ای تشکیل دادند. با اینکه شرایط نسبت به آیت‌الله خمینی و طرفدارانش خیلی سخت و ناجور بود، تصمیم گرفتند به طور علنی مرجعیت بلامنازع آیت‌الله خمینی را طی اعلامیه‌ای به اطلاع مردم برسانند. اعلامیه آماده شد و دوازده نفر آن را امضا کردند که از آن جمله خودم بودم... که به نظر من همین مسئله، خود کوبنده‌ترین مسئله، برای رژیم بود.^۱

حمایت ایشان از نهضت امام به عنوان یکی از مدرسان بلند پایه حوزه علمیه قم و از مؤسسان جامعه مدرسان برای رژیم شاه قابل تحمل نبود، از این رو ایشان را از قم به بندر لنگه در جنوب کشور و سپس یزد تبعید کردند. مدت تبعید در بندر لنگه، چهار ماه و در یزد، دو سال و نیم طول کشید.

حجت‌الاسلام محمد جواد فاضل نیز در خصوص نقش پدر بزرگوارشان در انقلاب اسلامی چنین می‌گوید:

پس از پایان مدت تبعید و بازگشت به قم، به لحاظ اینکه یکی از اعضای فعال جامعه مدرسین بودند، نقش محوری در فعالیت‌های آن مقطع جامعه مدرسین داشتند که آن زمان، جلساتشان در بیت معظم‌له و بعضاً با حضور شهید والا مقام مرتضی مطهری رحمه‌الله برگزار می‌شد.

از جمله کارهای بزرگ جامعه مدرسین در مقطع قبل از انقلاب، صدور اعلامیه‌ای بود که شاه را از سلطنت خلع کرد و با همه خطری که آن اقدام سیاسی داشت والد بزرگوار ما جزء اولین افرادی بود که اعلامیه مذکور را امضا کردند. در یکی از آن جلسات جامعه که در بیت معظم‌له برگزار شد، مردم قبلاً می‌دانستند که بعد از اتمام جلسه، تظاهرات شروع می‌شود و به طرف قبرستان بقیع - که مرحوم آیت‌الله گلپایگانی احداث فرموده بود - خواهند رفت. تظاهرات در حالی شروع شد که وضعیت شهر به شدت نظامی بود. در ۴۵ متری عمار یاسر، خیابان آذر و... تانک‌ها صف کشیده بودند؛ به

شکلی که ماشین‌ها نمی‌توانستند تردد نمایند و نظامیان بر روی تانک‌ها آماده تیراندازی بودند، اما در صفوف تظاهرکنندگان و جلوی جمعیت، آقایان جامعه مدرسین، من جمله حاج آقای ما، حرکت می‌کردند. ایشان در جریان تحصن علما و انقلابیون در مسجد دانشگاه تهران که در اعتراض به دستگاه طاغوت به خاطر ممانعت از ورود امام به میهن اسلامی برگزار شده بود، حضور داشت و جز متحصنین بود. خودشان به من فرمودند که: من اعتقاد به انقلاب نه تنها کم نشده و تردیدی در راهی که طی شد نکردم، بلکه روز به روز بر اهداف امام و کارهایی که انجام گرفت مصمم‌تر می‌شوم. ایشان غالباً این تعبیر را می‌کنند که: من هیچ‌گاه تردید در این راهی که به همراه امام شروع کردیم، نکردم و معتقدم اگر این انقلاب نبود، حتی اسمی از اسلام در این کشور باقی نمی‌ماند و از حوزه‌های علمیه و دانشگاه‌های ما هم چیزی باقی نمی‌ماند و آنچه می‌ماند فقط یک کشور مصرفی و بی‌خاصیت بود.

ایشان عقیده دارند که در شرایط و مسایل مهم و حساس انقلاب به وظیفه عمل کرد. در این باب خوب است که به این نکته اشاره کنم که در ملاقاتی که مقام معظم رهبری با ایشان داشتند فرمودند: در آن جلسه مجلس خبرگان - بعد از رحلت امام علیه السلام - اگر صحبت شما نبود من از این مسئولیت استنکاف (خودداری) می‌کردم. [در جلسه خبرگان] چند نفر صحبت کردند؛ از جمله والد بزرگوار ما و به این نکته اشاره نمود که ما باید تشخیص دهیم که چه کسی باید این مسئولیت را بپذیرد نه شما. در نتیجه این سخنان بود که مقام معظم رهبری مسئولیت رهبری را تقبل کردند.^۱

ویژگی‌های اخلاقی

فاضل ارجمند، آقای سید حسن فاطمی موحد در کتاب «سینای فقاها» در خصوص

۱. ضمیمه روزنامه جمهوری اسلامی، مصاحبه با فرزند ایشان.

فضایل اخلاقی آیت الله فاضل رحمته الله علیه نکات ارزشمندی را یادآور شده که مناسب است در این جا برخی از آنها، انعکاس یابد.^۱

گاه از بزرگان دین، رفتارهایی سراغ داریم که زمینه ساز آن ها یک عمر تهذیب نفس بوده است؛ هر چند از زندگی آنان آگاهی چندانی نداشته باشیم. برای مثال تأیید مرجعیت امام خمینی رحمته الله علیه در بیانیه ای علنی که بی تردید مجازات های سنگینی به دنبال داشت، نتیجه سال ها تهذیب نفس و ذوب در اسلام و اخلاص بالا بود. امضای آن بیانیه به معنای پشت پا زدن به همه مادیات و دنیا بود.

حضرت آیت الله العظمی فاضل از جمله مراجعی بود که اموال فراوانی به بیتش سرازیر می شد؛ به طوری که در اواخر حیات ایشان ماهانه، یک میلیارد و ۲۰۰ میلیون تومان برای شهریه طلاب و مراکز فرهنگی هزینه می کرد. از سوی دیگر، ایشان همواره با بیماری های سخت دست و پنجه نرم می کرد. در عین حال وقتی یکی از پزشکان برای ایشان قرص هایی با قیمت های بالا تجویز کرد، با ناراحتی فرموده بود: «اگر یک طلبه چنین کسالتی داشته باشد، می تواند این قرص را بخرد؟». در حالی او از مصرف قرص ها صرف نظر کرد که بیش از ۱۰ توجیه شرعی و عرفی و به ظاهر عقلی برای مصرف آن ها وجود داشت. اینکه زندگی شخص، پیش از مرجعیت و پس از آن و با آن موقعیت ممتاز، هیچ تفاوتی نکند و پس از ارتحال، هیچ مال شخصی بر جا نگذارد، امر کوچکی نیست.

۱. اخلاص

دوری از تظاهر، یکی از روحیات ارزنده آیت الله فاضل بود که حکایت از اخلاص و ظرفیت بالای ایشان داشت. گذشته از اینکه نگارنده، در درس معظم له شرکت می کرد و از ایشان هیچ اشاره ای از سوابق علمی و معنوی خود نشنید، از چند تن از شاگردان دیگر ایشان نیز در این مورد پرسیدم و آنان نیز چیزی از معظم له نشنیده بودند. بله، گاهی ایشان از سوابق علمی خود گفته است و معمولاً این موارد در مصاحبه هایی است که از ایشان خواسته اند تا از زندگی شخصی خود بگویند.

۱. مطالب این کتاب در اینجا با کمی تصرف و تلخیص از کتاب سبای فقاہت نقل شده است.

از نشانه‌های دیگر اخلاص ایشان آن است که هنگام ثبت مرکز فقهی ائمه اطهار (علیهم‌السلام)، اطرافیان، عنوان «مرکز فقهی آیت‌الله العظمی فاضل لنکرانی» را مطرح کردند، اما معظم‌له بدون تأمل، آن را نپذیرفت و عنوان «ائمه اطهار» را ترجیح داد.

از سوی ایشان گروه‌هایی پس از دیدن آموزش‌های لازم، در مناسبت‌های ماه مبارک رمضان، محرم الحرام و ایام فاطمیه به مناطق محروم، مانند سیستان و بلوچستان اعزام می‌شدند تا از عقاید و باورهای مردم در برابر هجوم افکار انحرافی مانند وهابیت دفاع کنند. وقتی این افراد خدمت ایشان می‌رسیدند، ایشان می‌فرمود: «شما به عنوان من نروید، برای تبلیغ من نروید، اصلاً حق ندارید اسم مرا به زبان بیاورید. فقط برای حفظ مکتب شیعه بروید.»

وقتی مسئولان بعثه ایشان می‌خواستند به حج بروند، به آن‌ها فرمود: «مردم، نظر هر مرجع محترمی را از شما پرسیدند و بلد بودید، شرعاً باید پاسخ بدهید. شما برای خدمت به حجاج و روحانیون می‌روید، نه فقط برای بیان نظریات من.»

چاپ رساله ایشان در سال‌های اخیر به بیش از ۱۵۰ نوبت رسید و هر بار در تیراژ ۱۰ هزار و ۲۰ هزار انتشار یافت. حتی انتشاراتی‌ها درخواست چاپ می‌کردند، اما با تقاضای آن‌ها موافقت نمی‌شد. ایشان در این سال‌ها یک بار هم سؤال نکرد که رساله من چقدر چاپ شده و چه کسی از ما تبلیغ می‌کند، زیرا توجهی به این امور نداشت.

۲. ساده زیستی

آیت‌الله فاضل، همواره سعی داشت به زندگی ساده در سطح دیگر طلاب بسنده کند. آن مرجع فقید تا سالیان دراز پس از تأهل و حتی زمانی که پنج فرزند داشت، در دو اتاق از منزل پدری زندگی می‌کرد تا اینکه پدر همسر ایشان، خان‌های در خیابان ۱۹ دی (باجک) خرید و در اختیارشان قرار داد و آیت‌الله فاضل با خانواده به آنجا نقل مکان کرد.

اگر اهل خانه در امور معمولی منزل چیزی تهیه می‌کردند که به نظر ایشان لازم نبود و با زندگی ساده طلبگی تنافی داشت، به شدت اعتراض می‌کرد. در جلسه درس به شاگردانش داشتن زندگی ساده را سفارش می‌کرد و بر این باور بود که اگر روحانیت، آلوده به مادیات



شود، بر اعتقادات مردم تأثیر می‌گذارد، از این رو خطاب به شاگردان می‌فرمود:

برادران! اگر یک روز قدرتی به دستان آمد سعی کنیم زندگی طلبگی را تغییر ندهیم. زندگی می‌گذرد و آنچه باقی می‌ماند، عقاید مردم است که حفظ عقاید مردم را من و شما به عهده داریم. زندگانی ما با مردم عادی فرق می‌کند. روحانی نباید زندگی طلبگی را از دست بدهد. او باید عملاً مبلغ اسلام باشد. باید عملاً مروج روحانیت باشد و عقاید مردم را حفظ کند. ما موظف به حفظ عقاید مردم هستیم. انحراف ما با انحراف مردم متفاوت است. انحراف مردم، شخصی است، لیکن انحراف ما موجب انحراف مردم است و در نتیجه، پاسخگوی خداوند تبارک و تعالی نخواهیم بود.

پس از مرجعیت به ساده‌زیستی بیشتر اهمیت می‌داد و زندگی ایشان پایین‌تر از حد متوسط جامعه بود. با آنکه منزل، ملک همسرشان بود، اجازه نمی‌داد به اندازه قیمت فروش همان منزل، تبدیل به احسن یا تعمیر شود. در دوران مرجعیت، شخصی از ایشان خواست با هزینه خودش که سهم امام هم نبود، خانه‌ای مناسب برای معظم‌له تهیه کند تا با این حال مریض در آن کمی راحت باشد، اما ایشان فرموده بود: «مگر شما نمی‌خواهید با این کار مرا خوشحال کنید؟ اجازه بده من این پول را برای شهریه طلبه‌ها مصرف کنم و همین منزل برایم کافی است.» سرانجام همین کار را انجام دادند و آن را صرف شهریه کردند.

آن مرحوم قبل از مرجعیت، تابستان‌ها عباى خاشیه که متعارف هم هست، استفاده می‌کرد، ولی در دوران مرجعیت به هیچ وجه از عباى خاشیه استفاده نمی‌کرد؛ با اینکه در آن دوران هم معمولاً چنین عباى را برای ایشان هدیه می‌آوردند. یک‌بار فرزند ایشان عرض کرده بود: «خودمان نمی‌خریم، بلکه برای شما هدیه می‌آورند، چرا استفاده نمی‌کنید؟» ایشان فرموده بود: «نمی‌توانم تحمل کنم طلب‌های که در ضروریات اولیه زندگی خودش وزن و بچه‌اش مانده و مشکل دارد، مرا که مسئول و بزرگ‌تر او هستم، با عباى صدهزار تومانی ببیند.» نکته مهم این برخورد آن است که آیت‌الله فاضل‌نفرمود که آن طلبه می‌رود و اعتراض می‌کند، بلکه فرمود: «من نمی‌توانم تحمل کنم...»

حجت الاسلام والمسلمین محمدجواد فاضل می گوید:

ایشان در زمان مرجعیت به ما فرمودند: عبای تابستانی معمولی برایم تهیه کنید، نه از جنس خیلی خوب و گران قیمت تا طلبه‌ها وقتی مرا می‌بینند تحمل سختی و تنگ‌دستی برایشان خیلی دشوار نباشد. یک وقت، والده ما تشخیص دادند پرده‌ای برای منزل لازم است و آن را تهیه کردند، اما والد بزرگوار فرمودند: «همین الان کسی بیاید و این پرده را بردارد». والده به ما متوسل شدند تا ایشان را قانع کنیم که این پرده لازم است.

جالب آنکه آن عالم فقید در عین دوری از تجملات، هیچ‌گاه تظاهر به ساده‌زیستی نمی‌کرد و زندگی بی‌آلایش خود را به رخ دیگران نمی‌کشید، چون قالب وجودی‌اش این‌گونه بود که این امور در نظرش ارزش ذاتی نداشت. در عین حال، معظم‌له برای بهبودی وضع معیشت طلاب تلاش فراوان می‌کرد و بسیاری، از طریق ایشان صاحب منزل شدند یا برایشان امکانات زندگی فراهم شد.

در زمان جنگ تحمیلی عراق علیه ایران، گاهی عراق به مدت یکی دو هفته پی‌درپی شهرهای ایران را بمباران می‌کرد. بسیاری در این ایام، شهرها را ترک می‌کردند و به جاهای امن مانند روستاها می‌رفتند، ولی امکانات بسیاری از مردم، اجازه ترک شهر را نمی‌داد. در این ایام، آیت‌الله فاضل هیچ‌گاه از قم خارج نشد. ظاهراً یکی از دلایل آن بود که می‌خواست زندگی خود را در سطح عموم مردم نگه دارد.

حجت الاسلام والمسلمین سیدعباس میری که در آن زمان در درس معظم‌له شرکت می‌کرد، می‌گوید:

در ایام بمباران، ایشان هیچ‌گاه درس را تعطیل نکرد و حتی یک‌بار در وسط درس، موشکی با صدای مهیب به قم اصابت کرد و ایشان در همان آرامش بود و در چهره او تغییری به وجود نیامد.

آیت‌الله فاضل درحالی از دنیا رفت که زمین یا خانه یا ملک دیگری از خود به جا نگذاشت. منزل واقع در خیابان ۱۹ دی به همسر ایشان تعلق داشت و دفتر ایشان در جوار

بازار، خانه پدر آیت الله فاضل بود که به همه فرزندان به ارث رسیده بود و بقیه وارثان، سهم خود را به آیت الله فاضل واگذار کرده بودند. ایشان نیز خانه را توسعه داد و همه را یک جا وقف عزاداری سیدالشهدا کرد.

یکی از مقلدان آیت الله فاضل رحمه الله پیشنهاد داد که هر ساله، هزینه شخصی زندگی ایشان را تأمین کند، ولی ایشان گفته بود:

از وقتی به دنیا آمدم، سر سفره امام زمان علیه السلام بودم و معتقدم اگر یک طلبه به مقدار انتظار، برای دین قدمی بردارد، برای وی هیچ مالی حلال تر از سهم امام نیست.

حجت الاسلام محمدجواد فاضل می گوید:

به یاد ندارم که در عمرشان یک سفر تفریحی ابتدایی رفته باشند، ولی مقید بودند که هر تابستان یک سفر به مشهد رضوی مشرف بشوند.

۳. تواضع

آیت الله رضا استادی که سالیان دراز با آیت الله فاضل ارتباط داشته، درباره ی تواضع ایشان می گوید:

کنار امتیازات علمی و حوزوی، تواضع ایشان با طلاب و فضلا و دوستان، حتی غیرروحانی، جاذبه خاصی را در ایشان ایجاد کرده بود. تواضع و خاکی بودن یکی از عوامل محبوبیت است، اما اگر این تواضع از عالم و مدرس و مجتهدی دیده شود، اثرش چندین برابر است. مجلس و محفل ایشان با دوستانش بسیار شیرین و بانشاط و خالی از هرگونه تکبر و تکلف و خودبزرگ بینی بود و همین خصلت خوب باعث شد که معظم له اکنون که از مراجع تقلید شیعه هستند، با دوستان و ارادتمندان قدیمی، خود گرچه اهل علم و روحانی هم نباشند، همان برخورد آن دوره ها را داشته باشند.

۴. اخلاق خانوادگی

عاطفه ایشان زبانزد فامیل بود و در جویا شدن از احوال فرزندان و خویشان بسیار دقت



داشت. جلساتی که با بچه‌ها و فامیل برگزار می‌شد، علاوه بر معنویت حاکم بر جلسه، از صمیمیت خاصی نیز برخوردار بود. آیت‌الله نورمفیدی می‌گوید:

در نشست‌های خانوادگی مثلاً برادرها و خواهرها که با ایشان هستند، می‌گویند، می‌خندد و شوخی می‌کند. آنان احساس دوری نمی‌کنند و در عین حال برای ایشان احترام و حریم قائل‌اند. این خصوصیت اخلاقی در اصل از امیرالمؤمنین است. نقل شده: ما وقتی در محضر آقا امیرالمؤمنین می‌نشستیم «کأحدنا» مثل یکی از ماست، در عین حال منزلت ایشان به شکلی است که «کان علی رؤوسنا الطیر» یعنی جمع بین ضدین.

۵. توجه به مردم

بیت آیت‌الله فاضل در زمان مرجعیت به روی همگان باز بود و همه روزه، تعداد فراوانی از مستمندان و دردمندان جامعه، به خانه ایشان مراجعه می‌کردند و ناامید و دست خالی برنمی‌گشتند، زیرا معظم‌له به محض تشخیص صداقت و حقانیت شخص، که غالباً نیز تشخیص ایشان درست بود، در حد توان و امکانات، به مراجعه‌کننده عنایت داشتند.

حجت‌الاسلام مسیح مهاجری می‌نویسد:

روز چهارشنبه ۱۹ اردیبهشت ۱۳۸۶، حدود یک ماه پیش از ارتحال، برای عیادت حضرت آیت‌الله العظمی فاضل لنکرانی به بیمارستان دی تهران رفتم. لحظاتی با ایشان خلوت کردم و ضمن احوال‌پرسی به اظهار نگرانی ایشان از وضع معیشت مردم گوش فرا دادم. [با اینکه] روزهای آخر زندگی را سپری می‌کردند و بنیه درستی نداشتند، اما با تمام وجود از مشکلات مردم می‌گفتند و این جمله را که دو سه بار تکرار کردند، هنوز به خاطر دارم: «فشار گرانی‌ها بر مردم بسیار زیاد است و من به قدری نگران مردم هستم که خوابم نمی‌برد». در سالیان مرجعیت ایشان هر وقت به زیارتشان می‌رفتم و در منزل یا دفتر، فرصتی برای صحبت از اوضاع جامعه پیش می‌آمد، مهم‌ترین مطلبی که مکرراً از ایشان می‌شنیدم اظهار نگرانی درباره معیشت مردم بود. ایشان از وضع مردم



به گونه‌ای سخن می‌گفتند که پیدا بود همواره با طبقات مختلف مردم حشر و نشر دارند و از حال اقشار ضعیف باخبرند.

۶. صبر

صبر و شکیبایی ایشان در محیط زندگی و ناملایمات و مصائب در محیط زندگی، مایه شگفتی اطرافیان می‌شد. آیت‌الله نورمفیدی می‌گوید:

گاهی واقعاً صبر ایوبی در ایشان می‌بینم. حتی این مسئله در برخی از مسائل برای بعضی از نزدیک‌ترین افراد هم بهت‌انگیز است و ایشان هرگز لب به شکوه و شکایت نزد هیچ‌کس نمی‌گشودند.

۷. احترام به دیگران

هنگام یاد کردن از دیگران از تعابیر بسیار مؤدبانه‌ای استفاده می‌کرد. بر فضیلت‌های دیگران بیشتر تأکید و سعی می‌کرد به خطای دیگران بیش از حد توجه نشود تا فضایل تحت‌الشعاع قرار نگیرد. در اوج مرجعیت، وقتی طلبه‌ای با ایشان صحبت می‌کرد، احساس می‌کرد با پدر خود صحبت می‌کند. در مجالس روضه که در بیت ایشان برگزار می‌شد تا پیش از کسالت، مقید به قیام برای همه واردان به مجلس بود. در زمان کسالت، وقتی صندلی ایشان را در مجلس روضه، بالای مجلس قرار دادند، با ناراحتی فرموده بود: «صندلی من باید نزدیک در باشد تا بتوانم به واردین مجلس احترام بگذارم.»

در سلام به مردم، حتی آن‌هایی که وارد اتاق می‌شدند، پیش‌قدم می‌شد؛ درحالی که آن‌ها بر ایشان وارد شده بودند. ادب ایشان با تمام وجود برای همه مشهود بود.^۱

بیان آیت‌الله بجنوردی

آیت‌الله سید محمد بجنوردی نیز در خصوص ویژگی‌های اخلاقی ایشان می‌گویند:^۲

من سال‌های طولانی و در مسافرت‌های زیادی با آیت‌الله فاضل ارتباط داشتم،

۱. آنچه تا اینجا از فضایل اخلاقی ایشان نقل شد از کتاب سینیای فقاقت نقل کردیم.

۲. ضمیمه روزنامه جمهوری اسلامی.

لذا از خلیات، اخلاق شخصی و علمیت ایشان کاملاً مطلعم که به برخی از آن‌ها اشاره می‌کنم:

الف) تهجد

ایشان اهل تهجد و خیلی مقید به نماز شب است؛ حاج آقا مصطفی هم اهل تهجد و نماز شب و زیارت عاشورا بود. روزی هزار بار سوره توحید می‌خواند. البته گاهی در حالی که صحبت می‌کردیم، ایشان به ذکر مشغول بود. آیت‌الله فاضل نیز چنین روحیه‌ای دارد؛ مثلاً نماز جعفر طیار را با کیفیت مخصوص می‌خواند. البته با توجه به روایتی که برای تداخل نماز جعفر طیار در نماز شب، فضیلت زیادی را بیان کرده‌اند، ایشان چهار رکعت نماز جعفر طیار را در رکعات ۳ تا ۶ نماز شب به جا می‌آورد.

در عین حال، هیچ‌گاه تظاهر هم نمی‌کرد و معروف هم نبود که ایشان خیلی اهل تهجد هستند. ایشان به عنوان شخص با سواد و ملا معروف بود، اما جنبه تهجد ایشان معروف نبود و علت آن هم این بود که اهل تظاهر نبود. فقط رفقای خصوصی ایشان از این مطالب آگاه بودند.

ب) پرهیز از غیبت

ایشان علاوه بر اینکه غیبت نمی‌کرد و از آن پرهیز می‌کرد، اگر شخصی هم نزد ایشان لب به غیبت می‌گشود، به هر طریق ممکن از آن جلوگیری می‌کرد.

ج) سخاوت

ایشان از همان ابتدا اگر مبلغ کمی به دستشان می‌آمد، به طلبه‌ها می‌داد و شخصی نبود که در کمک به طلبه‌ها سختگیر باشد و این روحیه خیلی عالی است. آیت‌الله رضا استادی در بیان فضایل ایشان، پس از برشمردن برخی از فضایل اخلاقی و شخصیتی ایشان در پایان می‌گوید:^۱

۱. ضمیمه روزنامه جمهوری اسلامی، مصاحبه با آیت‌الله استادی.



همه این مطالبی که گفتم و آنچه نگفتم یک طرف، و این جمله‌ای که الآن عرض می‌کنم یک طرف. آنچه بنده را بیش از همه این بزرگواری‌ها، امتیازات، ویژگی‌های اخلاقی و علمی و غیره که در ایشان است جلب می‌کند علاقه خاص ایشان به اهل بیت (علیهم‌السلام) و حضرت سیدالشهدا (علیه‌السلام) است. آری اشک جاری بر گونه‌های ایشان در مجالس مربوط به حضرت امام حسین (علیه‌السلام) شاهد و گواه است که ایشان با ارتباط با آن رحمت واسعه و سفینه‌النجاة و مصباح الهدی به این همه خیرات و برکات دست یافته است. هنیئاً لأر باب النعم نعيمهم.

رحلت

آیت‌الله فاضل، روز شنبه ۲۶ خرداد ماه ۱۳۸۶ مصادف با اول جمادی الثانیه ۱۴۲۸ ق. در ۷۶ سالگی دعوت حق را لبیک گفت. پیکر پاکش در روز سوم جمادی الثانیه، مصادف با روز شهادت حضرت زهرا (علیها‌السلام) بر دستان انبوه عزاداران فاطمی، تشییع و پس از اقامه نماز بر پیکرشان توسط حضرت آیت‌الله حاج شیخ حسین وحید خراسانی، در حرم کریمه اهل بیت حضرت فاطمه معصومه (علیها‌السلام) در کنار قبور سایر مراجع عظام به خاک سپرده شد. خداوند او را با اولیای خود، محشور کند.

در پایان پیام تسلیت رهبر فرزانه انقلاب حضرت آیت‌الله خامنه‌ای به مناسبت رحلت ایشان در معرض دید خوانندگان قرار می‌گیرد^۱:

بسم الله الرحمن الرحيم

انا لله و انا اليه راجعون؛ با تأسف و تأثر فراوان از ارتحال فقیه مجاهد مرحوم مغفور حضرت آیت‌الله آقای فاضل لنکرانی (رحمه‌الله) اطلاع یافتیم. این ضایعه‌ای سنگین برای حوزه‌ی علمیه و ملت شریف ایران است. حوزه‌ی علمیه یکی از اسطوانه‌های علمی و تحقیقی و یکی از استادان برجسته‌ی خود، و ملت ایران یکی از مراجع تقلید انقلابی و بیدار و پرتحرک خود را از دست داد. ایشان

۱. به نقل از کتاب اسوه فقه و فضیلت؛ مصاحبه با شخصیت‌ها پیرامون حضرت آیت‌الله العظمی آقای حاج شیخ محمد فاضل لنکرانی.



در سال‌های طولانی دوران اختناق در شمار برجسته‌گانی از حوزه‌ی علمیه‌ی قم بودند که در میدان‌های گوناگون مبارزات حضور داشته و رنج تبعید را به جان خریدند، و پس از پیروزی انقلاب از جمله‌ی روحانیون نامداری بودند که نقش‌های مهمی در همه‌ی موارد حساس ایفاء نمودند. رحمت خدا بر ایشان باد. این جانب این مصیبت بزرگ را به حضرت بقیه‌الله ارواحنا فداه و به مراجع عظام و علمای اعلام و فضلاء و طلاب حوزه‌ی مبارکه و به عموم ملت ایران تسلیت می‌گویم. همچنین به خانواده‌ی مکرم و آقا زادگان ارجمند و دیگر بازماندگان و منسوبان ایشان عرض تسلیت کرده، تسلاً و صبر آنان را از خداوند متعال مسئلت می‌نمایم. والسلام علی عباد الله الصالحین

سیدعلی خامنه‌ای ۲۶/خرداد/۱۳۸۶



منابع و مأخذ

۱. اسوه فقه و فضیلت؛ مصاحبه با شخصیت‌ها پیرامون حضرت آیت‌الله العظمی آقای حاج شیخ محمد فاضل لنکرانی رحمته، تهیه و تدوین: سید جواد نور موسوی لنگرودی، چاپ اول: ۱۳۸۸ ش.
۲. سینای فقاہت، سید حسن فاطمی موحد، انتشارات مؤسسه شیعه شناسی، قم.
۳. ستارگان حرم، ج ۱۲، ص ۲۶۷.
۴. سایت فرزند ایشان جناب حجت‌الاسلام محمد جواد فاضل؛
<http://www.fazeqqankarani.com/persian/news>
۵. ضمیمه روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۳۸۲/۲/۱۵، ویژه‌نامه شاخه‌ای از شجره طوبی.
۶. گلشن ابرار، ج ۶، ص ۵۶۸، خلاصه‌ای از زندگی اسوه‌های علم و عمل، تهیه و تدوین جمعی از پژوهشگران پژوهشکده باقر العلوم علیه السلام قم، انتشارات نور السجاده، ۱۳۸۵.
۷. مجله مبلغان - خرداد و تیر ۱۳۸۷، شماره ۱۰۴، مرجع مبارز، آیت‌الله العظمی فاضل لنکرانی رحمته، محمدتقی ادهم نژاد، ص ۱۰۳.
۸. مجله نور علم، شهریور ۱۳۶۸ - شماره‌های ۳۱ و ۳۲، مصاحبه با استاد آیت‌الله حاج شیخ محمد فاضل.
۹. ویژه‌نامه خبرگزاری فارس در پی انتشار خبر رحلت ایشان در مورخه (۸۶/۳/۲۶) با عنوان زندگی‌نامه فقیه عالی‌قدر آیت‌الله العظمی فاضل لنکرانی.

والسلام

قم - آستان مقدس حضرت معصومه علیها السلام

دفتر ستارگان حرم

ربیع الاول ۱۴۳۹ ق.